UNIVERSAL
LIBRARY
OU_232142
UNIVERSAL
LIBRARY

الله هادی دل راه نما
یاسوید پناه اوده ام

گاه گاه کوتاه آرد ام
همچو جزمرده وه وه

نگویند از سر بازیچه حرفے
کزان پندے نگردد صاحب هوش

اگر صد باب حکمت پیش نادان
بخواند آید شش بازیچه در گوش

بفضله تعالی

کتاب

خلوت در انجمن

سنه ۱۳۱۶ الهجری

اشاعت سفیر شاه صاحب محمدی له العزیز جناب محمد صاحب رئیس عمارتان
هادی پیر دستگیر حضرت مولانا شیخ نقشبند قدس سره مرتبه غلام شاه خلیفه حضرت

در مطبع عزیز کرباهه مرزا دان طبع گردید



بسم اللہ الرحمن الرحیم

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ ھدیتنا وھب لنا من لدنک رحمۃ
انک انت الوھاب وصلی اللہ تعالی علی خیر خلقہ محمد وآلہ
واصحابہ اجمعین۔ اما بعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد رکن
کہ یکے از نعلین بردار ان مرشد کامل ومکمل ہادی آگاہ دل دستگیر درماندگان
حامی بیکسان فیضبخش وفیضرسان شاہ وگدا حضرت مسکین شاہ صاحب
قبلہ فداہ قلبی وروحی مذظلہ العالی آنچند ارشادات واشارات و
احوالات واقوالات ومکتوبات ومسموعات کہ این ناچیز بدان مستفید
ومستفیض گردیدہ گویا نمی از دریاے محیط ورشحی از بادان بسیط توان
گفت براے ہدیہ ہم پیرگان دور دیار دہم طریقگان عالی وقار فراہم
آوردہ بر منصۂ بیان جلوہ گر میگرداند وچند اجزاے متفرقہ را در یک

جلد مجلد مینماید باین نیت که این لآلی آبدارِ صدف های متعدده
در یک حقه حقیقت محفوظ و مصئون مانده آویزهٔ گوشِ حقایق نیوشِ
طالبان محبوب حقیقی و سالکان مسالکِ تحقیقی گشته ذخیرهٔ آخرت این
بے نوا گردد والا این همچو ان ناکاره قابل نقل کمالات و کلمات شیران
خدا جلّ جلالهٗ و عاشقانِ رسولِ کبریا صلی اللہ تعالے علیہ وآلہ وصحبہٖ
وسلم هم نیست و ندارد و از جهت عدم فرصت و وجودِ حوادث ترتیب
فصل و باب هر بیان نیز نپرداخت فقط بنظر هیئت اجماعی که در آن
خوف ضائع کم و ثمرهٔ فوائد بهم ست یکجا کرده امیدوار رحمت آمرزگار
بوده در حیطهٔ تحریر آورد و هر چه از زبان مبارک حضرت موصوف شنیده
و از مجلس شریف فیضیاب شده بے کم و کاست در تسطیر پرداخت وباللہ
الموفق بالاتمام ؎ آغاز کرده ام تو رسانی بانتها ؛ و این تحریر فقط از اختیار
عاصی نیست بلکه امتثال ارشاد مبارک حضرت ماست که هر چه از زبان ما
بشنوی و دریافت کنی آنرا بزیر قلم آورده بسماعتِ ما در آر که صحت و
سقمِ آن معلوم گردد پس توکل بر خدا تعالے کرده شروع نموده شد
و نام این خلوت در انجمن که از زبان غیب الغیب ارشاد شد ترقیم نموده ارشاد
که در حلقه توجه بطرف ذکر مشغول نباشد فقط بلحاظ رابطهٔ شیخ خود مبدأ و مورد
وارد اگر خیال ذکر کند البته راه فیض الٰهی مسدود خواهد شد زیرا که این

سالک را ہنوز در آن درگاہ راہ پیدا نیست پس واسطۂ شیخ ضرور آمد۔
ارشاد چون بغرۂ ذیقعدہ ۱۲۸۸ھ ہجری روز جمعہ یک زن برائے مسلمان
شدن آمد استفسار فرمودند کہ این از کدام قوم ست عرض کردند کہ از قوم کولی
اما الحال امیدوار ست کہ از ایمان و اسلام مشرف گردد پس او را در بر
خود نشاندہ تلقین کلمۂ طیبہ و کلمہ شہادت کردہ ترجمہ فرمودند کہ بخوبی
در ذہن او وحدانیت خدا و رسالت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
قائم و ثابت گردید و فرمودند کہ خدا تعالے وحدہٗ لاشریک ست و
سنگ و چوب مخلوق اویند کسے را در خدائی او دخل نیست او از ذات
خود قادر ست و محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را برائے رہنمونی ما
مقرر کردہ است و نبی ما گردانیدہ فقط ارشاد کہ از مرتبۂ عاشقیت
و معشوقیت تخلیق مرتبۂ محمدیست صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و آن
مرتبۂ معشوقیت تخلیق مرتبۂ احمدی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و ہمین نام
مبارک زبان زد ملاء اعلیٰ ست و در مرتبۂ محمدی قدرے علاقہ بشریت
و در مرتبۂ احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی اللہ علیہ وسلم
آئینہ جلوہ نمای جمال بیچونیست کہ مستجمع جمیع صفات کمال ست اما
آن ذات بیچون و واجب ست و این ذات آئینہ و ممکن پس بلا تشبیہ
کسے ہر شکل کہ دارد تا وقتیکہ در آئینہ می بیند آئینہ را از روبروی خود

جدا نه سازد اگرچه زشت روباشد پس ذات جمیل مطلق آئینه جمال محمدی را چگونه
جدا خواهد کرد ؛ **معروضه** که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را دو خلقت یعنی
خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد **جواب** به بینید که اگر یک شخص نزد شمع
می نشیند و عکس از و بر دیوار مے افتد این دو مرتبه است و از ان دو عکس یک
عکس جسم و یک عکس روح ست تا کسی روح را بچون و بیچگون نفهمد بلکه ممکن داند که
عکس هم دارد بے شبهه فقط **تنبیه** حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی زنان را قاصده
مغنیه و فاجره را اصلا در طریقه داخل نمیکنند تا وقتیکه از فعل شنیع خود باز نیایند و
میفرمودند که اگر کسے این قسم رجال و نسا را در طریقه داخل کند در عتاب پیران کبار
گرفتار خواهد شد مگر انکه از فعل شنیع ایشان توبه گرفته داخل کند **ارشاد** فرد حافظ
شیراز رحمه الله علیه میفرماید ؎ تیمار غریبان سبب ذکر جمیل ست ؛ جانان مگر این
قاعده در شهر شما نیست ؛ یعنی او تعالی در مرتبه غنی الغنی ست از همه مستغنی ست التفات
بطرف کسی نمیکند ـ چنانچه در مرتبه غنی الغنی مستجمع جمیع صفات کمال و
منزه از همه نقصانات که خبر گیری هر امر جزئی و کلی ممکن ازین مرتبه مقدسه میگردد و الله
همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند
فرد دیگر ؎ قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست ؛ بوسه چند بیامیز مرا از لب لعل چند
یعنی اگر گلقند علاج دل ما نه میشود دیگر در قبض بسط بیامیزی که آن علاج دل ماست
همچنین از حافظ رحمة الله علیه ؎ دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما ؛ چیست یارانرا

طریقت بعد ازین تدبیر ما ؛ ما مریدان و بسوی کعبه چون آریم چون ؛ رو بسوی خانهٔ
خمار دار و پیر ما ؛ یعنی دیشب پیر ما از صحو بسکر آمده فرمود که چیست یاران طریقت
بعد ازین تدبیر ما پس همه مریدان عرض کردند که ما هم بسوی صحو چگونه ما نیم چون شیخ ما
بسوی سکر و خانهٔ خمار روی خود دارد همچنین ما هم بسکر در آئیم همچنین از حافظ رحمة الله علیه
چون می از خم بسبو رفت گل افگند نقاب ؛ فرصت عیش نگهدار و بزن جامی چند ؛
مراد از می بیهوشی و فیض الٰهی ست و مراد از خم دل پیر و مراد از سبو دل مرید و مراد از
گل محبوب و مراد از نقاب افگندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض الٰهی
از دل پیر تو بدل تو در آمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض وغیره معلوم شد
تو نیز فرصت وقت را غنیمت انگار و از جانب خود هم جامی چند زن یعنی ذکر و
شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمة الله علیه ؎ نه گویمت که همه سال
می پرستی کن ؛ سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش ؛ یعنی نمیگویم که همه وقت خود را
در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن
در حصهٔ اول فرائض و در حصهٔ دوم واجبات و در حصه سوم سنت مؤکده
ادا کرده در حصه چهارم ذکر و شغل میکن والا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ
بزیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر ؛ که از تطاول زلفت چه سوگوارانند ؛
همچنین از حافظ رحمة الله علیه ؎ خلاص حافظ از آن زلف تا بدار مباد ؛ که بسیگان
کمند تو رستگارانند ؛ **ارشاد** بتاریخ ۲۱ صفر المظفر سنه ۱۲۸۹ هجری مقدسه صلی الله

علیہ وسلم سے کہدو جناب دل سے سنبھل کر قدم رکھیں سرکار عشق کی ہیں قریبی نہیں
یعنی مراد عجز و تضرع و التجا و زاری و خاکساریست پس مطمح نظر بدو نشو و نمائی خود
دارد کہ تا مہین ست و موجب انکساری و ہرچہ از فیوضات غیبی میرسند محض فضل
ایزدی بتصدق پیران سرمدی دانستہ خود را لاشی محض مثل عینک دانند کہ غیر از تقابل
چشم از صفات چشم چیزی حاصل روزگار خود ندارد کہ او زندہ است و این مردہ
مبادا شیطان لعین کہ در کمین ست صفات زندہ بمردہ عائد نمودہ مغرور و مسرور
گرداند و در خسارہ ابدی اندازد فقط ارشاد کہ در لطیفہ قلب و مراقبہ لطیفہ
قلب ذکر اسم ذات ست اما در لطیفہ قلب بلحاظ صفات من حیث المجموع مستجمع
جمیع صفات کمال و منزہ عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبہ لطیفہ قلب بلحاظ
تعین افعال میکنند یعنی تجلیات افعالیہ الٰہیہ را بلحاظ دارند فقط ارشاد کہ از لطیفہ
قلب تا انتہا در مراقبہ معیت ولایت صغرا ست کہ آنرا ولایت اولیا و ولایت
ظلیہ میگویند چرا کہ درین فیض ظل اسماء و صفات می آید و از مراقبہ اقربیت تا
مراقبہ اسم ہو الظاہر ولایت کبریٰ ست و این را ولایت انبیا و ولایت اصلیہ نیز
میگویند ۔ و مراقبہ اسم باطن را ولایت ملائکہ زیرا کہ فیض این مراقبہ بر ہمہ قالب
ملائکہ می آید و فیض مراقبہ انبیا علیہم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید از
در مراقبہ ملائکہ ملایک فوقیت دارند و بعد ازان در مراقبہ کمالات نبوت وغیرہ
فوقیت کلیۃً انبیا علیہم السلام راست کہ درین مراقبہ فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالای آن مراقبه ولایت نیست کمالات ست فقط۔
ارشاد مردمان میگویند که از عشق باکثرت ذکر خدا تعالے در دسر یا درد اعضا
یا درد دل پیدا میشود این محض غلط ست زیرا که مشهور ست که در اکسیر نقصان
کسی مرنیست ازین سبب بسیار مردمان طالب او باشند پس در ذکر آنهی چگونه
نقصان باشد این وسوسه شیطان ست که میخواهد که بهر حیله از ذکر خدا مسلمان را
باز دارد فقط ارشاد که بوقت توجه دادن در قلب خود غرق شده بطرف قلب
طالب همت نماید و دعا و التجا بجناب فیاض حقیقی بکند که خدایا هر چه فیض
برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما۔ و همت آنرا گویند
که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رسانید و آن چیز از جائی خود نجنبد تا که او آن را
از قصد قلبی زور نکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و
همین طریق در لطیفهٔ روح خود غرق گشته بر لطیفهٔ روحی طالب
قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید
و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفهٔ خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشته بر
اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب رساند و او را
ازین راز آگاه نکند درین صورت آموخته هر دو یعنی آموخته پیر و مرید صاف میشود
و فیض الهی ریزان میگردد انشاء الله تعالے و هر قدر که سالک خود را فنا کند
فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرور ست که بجز خلوص نیت ثمرهٔ آخرت

متصور نیست الا بتعالے توفیق کرامت فرماید و بہر طور ترغیب و تحریص ذکر
و شغل بہ بندگان خدا نماید و بہر امر بارامزجۂ مختلفہ ایشان بردارد و خود را
تابع ایشان داند اگر کسے ہمہ عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او
نماید طالب از وی بگریزد و آن در سابق ایام بود کہ طالبان خود را تابع شیخ
میکردند ہی دیک سر مو خلاف او نکردندے الحال زمانۂ آخرین ست شیخ را
باید کہ بہر نوع در پاس خاطر طالب کوشیدہ فیض پیران کبار رساند فقط

ارشاد — بروز عاشورہ چون ہمہ مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند
ارشاد فرمودند کہ مقدمہ شہادت سید الشہدا جناب امام حسین رضی اللہ تعالے
عنہ از مجبوری نبود زیرا کہ ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواہند زمین و آسمان را
تہ و بالا میکنند پس آنذات مقدسہ چسان مجبور خواہند بود اما درین واقعہ حکمتہاے
الٰہی بود۔ بشنوید کہ نام مبارک حضرت رسالت پناہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم
دو مرتبہ عاشقیت دارد اما آن عاشقی کہ ہزار مرتبہ بر عشق حضرت موسیٰ
علیہ السلام فوقیت دارد چرا کہ حضرت موسیٰ علی نبینا وعلیہ السلام بردا
عشق خود ناکردہ بے اختیار التجا کردند یعنے رَبِّ اَرِنِیْٓ اَنْظُرْ
اِلَیْکَ گفتند و جناب فیضمآب ما صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم عشق خود را
ظاہر ناکردہ سکوت نمودند و ہیچ التجا نیاوردند چگونہ شعلۂ جانگداز عشق را انتہا
فرمودند کہ این ولا و محبت از محبوبیت پیداست کہ حقیقت محب و محبوب

خود دست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید - چرا که اگر کمالیت بشریت
نبودی فیضرسانی بدیگر غلامان او ممکن نه گشتی از اینجاست که فرموده اند اَنَا
بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوْحٰی اِلَیَّ از نهجت عنایت بر غلامان بیکران داشتند حتی که
چون تولد شریف حضرت صلعم شد اُمَّتِی اُمَّتِی میفرمودند و در همه عمر شریف خود
اُمَّتِی اُمَّتِی میگفتند و چون وفات شریف شد در مزار مبارک لب اقدس عالی
می بنهادند حضرت علی مرتضی کرم الله تعالے وجهه اینحال دیده گوش مبارک
خود را قریب لب انور حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بردند که وصیت
آخری چیست شنیدند که اُمَّتِی اُمَّتِی ارشاد میشود الحاصل چونکه التفات حضرت
بطرف امت مرحومه اینچنین بود که بمرتبه خیر الامم مشهور گردید پس غیرتی
جوش کرد که اینان بندگان من اند و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم با ایشان
اینچنین توجه دارند پس اکنون امتحان حضرت صلعم ضرور افتاد مثلاً بلا تشبیه کسی
فرزند خود را در فرزندی شخصی میدهد اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس
جناب باری عز اسمه خواست که آزمایش محبت حضرت صلی الله علیه وسلم از
دست امت آن حضرت صلعم بکنیم و جگر گوشه ایشان را از دست امت او
بگیریم و ببینیم که درین صورت با امت خود چگونه میباشند آیا ترک عنایت
بکنند یا در قهر شده کارخانه قدرت ما را خراب و برباد میکنند لهذا خواست که
بر ذات و صفات جگر گوشه محبوب خود حدیث اَلْفَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّی

درشان مبارک ایشانست امتحان فرماید با این همه خوبیهای مصائب کربلا
که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و بیکسی وغیرها باقی نمانده بود اما جناب سید الشهدا
رضی الله تعالے عنه بر وصیت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
که فرموده بود ندای جگر گوشهٔ من صابر و شاکر باش و مراد حشر رسوا مکن خیال
نموده در جمیع آفات کرب و بلا رضا و تسلیم اختیار کردند عاجز و مجبور نبودند اگر
ادنی کنیزک یا غلام آنحضرت رضی الله تعالے عنه میخواست از اشاره ابروے
او همه تخته زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالے عنه فرزند جناب
اسد الله الغالب بودند و حضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالے عنه در
جنگ خیبر دروازهٔ قلعهٔ خیبر را که سی ۳۰ و نه گز دراز و قدرے عرض میداشت از
قوت اسد الٰهی از زمین کشیدند پس همان زمان جبرئیل علیه السلام بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نازل شده عرض کردند که باریتعالے جل جلاله
بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضیٰ بگوئید که ما را از زمین بسیار کار هاست او را
بار دیگر خراب مکنید الحال که شما در خیبر کشیدید در زمین هیچ افتاده است
از اینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله الغالب چگونه مجبور و عاجز باشند
نعوذ بالله منها فقط۔ **ارشاد** کنا امسال در عرس شریف حضرت پیر و مرشدی
جناب شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه قلیه نورتن بچند همردان بخورا نیدن
همچنان کردند صفتش گوشت یکمن روغن زرد ۵ سیر کاه ۲ ادرک ۱۲ لا

لہسن ۱لار پیاز ۳لار جغرات ۱۵لار تمرہندی ۷لار نمک ۸لار لونگ ۴تولہ
الائچی ۴تولہ مرچ سرخ ۲لار کشنیز سبز ۲ر پودینہ ۱ر دال نخود بریان یک سیر
دال نخود خام ۱۰لار بوجوار ۱لار زرد چوب خانگی ۱۰لار پپئ ۴عدد خشخاش ۱لار
چرونجی ۱لار ہینگ ۱لار آرد گندم برلے دم بقدر ضرورت۔ **ارشاد** در دفع
اعتراضیکہ مولوی اکبر صاحب کردہ بودند کہ از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچہ
نقشبندیان میگیرند جناب صاحبزادہ بزرگ میان محمد ابراہیم صاحب این اعتراض شنیدہ
روبروے حضرت ما عرض کردند حضرت در جواب آن فرمودند کہ معنی توجہ
روبیک جانب کردنست شاید کہ ایشان جانب قبر بزرگان پشت کردہ
می نشستہ باشند فقط۔ **روانگی از مکہ معظمہ** ۲۹ صفر المظفر ۱۲۸۶ھ
سوار جہاز المسمی بہ فیض ربانی بتاریخ ۷ ربیع الاول سنہ الیہ شدند اول مقام جہاز
مذکور بر حدیدہ بتاریخ ۱۱ ربیع الاول سنہ الیہ روانہ از حدیدہ ۱۸ ربیع الاول صدر
ارشاد ہر قدر کہ جسم خود را فراموش کند بہتر ست کہ حسن فقیری درین ست
بموجب بیت ہندی **بیت** بیخبر ہو تو خبر ہوتی ہے ۔ باخبر ہو تو بصر ہوتی ہے
قدرے ازان کلمات مبارک کہ بوقت توجہ دادن از زبان فیض ترجمان حضرت
پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی صادر میشد این ست بمقابلہ مبتدیان **الٰہی ارحم**
الٰہی افتح باب الفیض والرحمۃ الٰہی ارحم بحرمۃ مشایخنا الٰہی
ارحم بحرمۃ پیران کبار الٰہی بحرمۃ پیران نقشبندیہ مددی

غوث الاعظم مدد ی غوث الاعظم مدد ی قبلہ پاکان مدد
اَللّٰہ اَللّٰہ ۔ بیچون و بیچگونہ بے شبہ و بے نمونہ بمقابلہ متوسطان نیستی خود و ہستی
ذات پاک نیست مقصود و بجز ذات پاک الٰہی مقصود من توئی ؎ نیست بر
لوح دلم جز الف قامت دوست ٭ چہ کنم حرف و گر یاد نہ دادا ستادم ٭
از فرش تا عرش از ہر برگ و ریشہ و از ہر بن مولا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ نہین ہر کوئی مقصود
سوائے ذات پاک کے وَھُوَ مَعَکُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ و بمقابلہ مستہیان اکثر شکوت
میکردند و گاہے این اشعار ؎ ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم ٭ ہر گہ خیال
روے تو کردم جوان شدم ٭ ای گلبن جمین بر دولت بخور کہ من ٭ در سایۂ تو
بلبل باغ جنان شدم ٭ بخواندند و گاہے دیگر اشعار عربی و فارسی میفرمودند و
گاہے بر چہرہ و سینۂ طالب دم میکردند و گاہے از دو انگشت برزانو و اگر طالب
در غلبۂ حال او فتادہ میبود بر سر او اشارہ مینمودند و چون کسی در حالت غلطان
و انتان میشد اَللّٰہ اَللّٰہ وَاِلَّا اللّٰہ گویان تکیہ مسند شریف و یا رومال و یا دشالہ
خود و سوزنی از مسند کشیدہ و یا تکیہ وغیرہ از دیگرے طلبیدہ در زیر سر او
می نہادند و گاہ در ہنگامۂ حالات طلاب بخوف شکستن دست و پای ایشان
زود فاتحہ میخواندند فقط ۔ کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ ۔ بشب عید الضحیٰ
سنہ ۱۲۸۷ غلاف مبارک کعبہ شریف زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً در دیوانخانہ کلان
او نجتہ و ہمہ آن مکان را از گل و عطر و روشنی آراستہ نمودہ پارہ ہای قرآن شریف

کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ

همه اهل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده
از زیارت غلاف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحه که از قسم ستریان شوربا که ابریس
لطیف و خوش ذائقه بود تناول کنانیدند و با وجود ضعف و ناتوانی برای
نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه در میانه سوار
شده رفته بودند تا فارغ شدن همه اهل دعوت خود به نفس نفیس تشریف فرما
بودند و بعد ازآن این غلام و معزالدین صاحب وغیره را یاد کرده فرمودند که شما هم طعام
بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد که از درون خانه هرچه طعام باشد بیارید پس
بمجرد حکم والاطعامهای گوناگون و نعمت های بوقلمون آمدن شروع شد حتی که همه دسترخوان
مالامال گردیده و جغرات چکه دو آنه از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند که در صبر
چه برکت ست که این چند قسم میسر شده و باز ارشاد فرمودند که الحال زنانه می کنیم
شست و شوی ظروف بالفعل موقوف دارید چو این کمینه غلامان خود را در مسجد الماس
برای امامت عیدین و جمعه همیشه میفرستادند لهذا در آن روز علی الخصوص توقف
نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان
آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز دوشنبه تاریخ بست و
دوم صفر المظفر ۱۲۸۸ هجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعده پیر و مرشدی
مدظله العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب را ارشاد فرمودند که ختم شروع کنید و بعد
ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم تا دیر تشریف داشته هر که می آمد شیرینی عنایت

میفرمودند وارشادات عجیب وغریب میفرمودند که متمعانرا فرحت تازه و
مسرت بی اندازه از فیوض آلهی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سری فیض
شیونات صفات ذاتیه باریتعالے می آید چنانچه فیض شان علم وشان قدرت و
شان بصر وغیرہا نه فیض شان صفات اضافی مثلاً رزاقیت وستاریت وغفاریت وغیرہ
ارشاد که خلافت مراد پیرست نه مراد مرید پس اگر کسے مراد پیرا خود طلب کند
اورا خلافت دادن حکم نیست وخلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر ایماے
پیران کبار ورمرضی شیخ داده نه میشود ـ نسخه اچارانبه که درسرکار فیض آثار جناب
پیرومرشدی غذاه روحی وقلبی مدظله العالی تیار شده بود نسخه انبه خام ماهدانه
مرچ سرخ ۲ لار لهسن خشک ۰ لار نمک ۵ لار زیره سفید ۱ لار کلونجی ۱ لار
رائی ۱۰ لار میتهی ـ لار اول زیره وکلونجی ولهسن ورائی کوفته درروغن کنجد بریان
سازند چون سرخ رنگ شود میتهی انداخته از دیگدان فرود آرند ومرچ ونمک وکشنیز
کوفته در آن مخلوط سازند بعده انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره
مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده برآورده آب آن خشک کرده مصالح تیار
شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند ودر سبو پر ساخته بدارند وبروز سوم دهن
سبو کشاده از پاد آثار تانیم آثار آب شور چاه پهلوی سبو بشویند ودر آن اندازند و
دهن سبو محکم کرده بدارند وبعد یکماه در استعمال آرند فقط ـ تولد میان غلام نبی صاحب
عرف احمد میان صاحب بتاریخ ۲۴ محرم الحرام ۱۲۹۶ هجری مقدسه که در آن وقت

نسخه اچارانبه

کشنیز خشک ۱ لار

تاریخ تولد میان غلام نبی صاحب عرف احمد میان صاحب

عمر شریف حضرت هشتاد و هشت بود فقط کیفیت بروز یکشنبه ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۴
بوقت یک و نیم پاس شب حضرت ما اول داخل مدینه منوره شده در مکان علاقه قاسم یار جنگ
مرحوم فرود آمدند و حضرت بروز دوشنبه از زیارت شریف رسالت پناه صلی الله علیه
وسلم سرفراز گشتند و بروز سه شنبه برای ملاقات حضرت عبد الغنی صاحب در مکان
اوشان رفتند و حضرت موصوف از بسیاری عنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوی روحانی
و صوفیانه نمودند و فرمودند که ما در عمر سه ساله از حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله
علیه یک توجه گرفته بودیم برای ما این فخر است و حضرت ما مدظله العالی نیز از کلام راحت
انجام و نکات طریقت آیات اهل مجلس را شاد و مسرور کردند و از دست صاحبزاده صاحب
خرد حضرت ما مسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میانصاحب یک جفت رومال و دو پیسه
نذر گزرانیدند و از دست نبیسه کلان مسمی میر سرفراز علیصاحب عرف حاجی میانصاحب
و از دست نبیسه ثانی مسمی قطب الحق صاحب یکروپیه دهانیده آموخته سلوک نقشبندیه
مجددیه از میان غلام محمد صاحب مغز شنوانیدند و حضرت موصوف از ابتدای مراقبه
قلب تا حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم سماعت فرموده به سبب معروضه حضرت ما
مدظله العالی از سبق مراقبه حقیقت احمدی سرفراز نمودند و باز اوشان را نزد
خود طلب فرموده دست مبارک خود بر پشت اوشان
نهاده بر سینه دم کرده دعائے طول عمره وغیرها فرمودند۔
و چند اشعار فارسی عارفانه که خود نظم کرده اند خوانده بحضرت ما مدظله العالی شنوانیدند و بعد

فراغ از حضرتِ ما پرسیدند که شما برگ تنبول میخورید حضرت عرض کردند که نه و باز پرسیدند
که چاے میخورید حضرت ما عرض کردند که نه ایحضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات
نمے افتد فرمودند خوب بعده حضرت ما تعریف مولوی عبدالرحیم صاحب مرحوم نمودند
بجانب مولوی احمد خیرالدین صاحب ایما فرمودند که ایشان پسر اوشان اند و ایشان هم
وعظ بیان میکنند بعد از آن تذکرهٔ آفاقی ماند بوقت رخصت بسروقد تعظیم
حضرت ما نموده روانه کرده بوقت روانگی فرمودند که ما نیز بمکان شما خواهیم آمد
اگر کسے آدم دلالت نماید پس ازان قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی
از قسم لڈو تخمیناً دو نیم آثار برائے حضرت ما عنایت فرمودند فقط ـ

رباط میان محمد مظهر صاحب رحمة الله علیه صاحبزاده حضرت احمد سعید صاحب
مجددی رحمة الله علیه در محله اغوات و انتقال حضرت موصوف بدهم محرم الحرام
سنه ۱۳۱۱ در مدینه منوره مدفون در جنت البقیع پائین (یعنی خواجه سرایان) حضرت امیر المومنین
عثمان غنی رضے الله تعالے عنه بیرون گنبد فقط ـ الحمد لله رب العالمین
والصلوة علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین فقیر مسکین درین سال که
سنه یکهزار و دو صد و نود و پنج بود برائے زیارت شریف حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه وسلم حاضر شده از سید عباس صاحب بن شیخ السادات
سید حسین صاحب بافقی علوی سلام روضه منوره حضرت صلی الله علیه وسلم تعلیم یافتم
ایشان باحسن الوجوه تعلیم کردند و دقیقه از دقایق آداب نگذاشتند زاد الله

علما و شرفا بعد ازان فقیر روانه ملک خود شدم الصلوة والسلام علی النبی
صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم فقط در مکتوبات شریف حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی رحمة الله علیه مرقوم ست مصرع پدر خویش شو اگر مردی -
ارشاد یعنی بر نفس خود غالب شو چنانکه پدر بر پسر غالب و حاکم باشد فقط -
ارشاد که در صفات حقیقیهٔ باریتعالے عز اسمه تقدیم و تاخیر نیست زیرا که اگر
یک صفت را تقدیم دهند در صفت ثانیه حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت حی
را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی هذا القیاس پس ازین تقریر مفهوم
گردد که او تعالے و تقدس اول صفت نداشت پس بعده حی و بعد ازان علیم و
همچنین در دیگر صفات نعوذ بالله منها درین فهم بسیار قباحت واقع میگردد پس معلوم شد
که تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باریتعالے از جانب سالک ست که محبوب خود را
اول زیور حیات پوشانید و بعده زیور علم بعد از آن زیور قدرت و بعد ازان
زیور ارادت و بعده زیور سماعت و بعده زیور بصارت و بعده زیور کلام و
بعده زیور تکوین پوشانید و حال آنکه محبوب جل سلطانه از قدیم ازین زیور آراسته است
پس باید دانست که نسبت طرق بمنزل یک شعله شمع ست که بصفات باریتعالے
میرساند چنانچه از اهل طریق رحمهم الله کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی به
بصارت و کسی بسماعت و کسی بارادت و کسی بقدرت و کسی
به علم و کسی بحیات رسانید و پیران نقشبند رحمهم الله تعالے نسبت خود را فوق این

لسبتہای مذکورہ یعنی بذات وراء الوراء جل جلالہ رسانیدند لہذا شاہ نقشبند
رحمہم اللہ علیہ فرمودند کہ نسبت ما فوق ہمہ نسبت ہاست یعنی وراء الوراء کہ
در آنجا صفات الٰہیہ را نیز گنجایش نیست پس دریں جا بجز ذات محمدی صلی اللہ
علیہ وسلم و ذات وراء الوراء لحاظ دیگر نہ میباشد لہذا مرتبہ صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ بعد از انبیا علی نبینا وعلیہم السلام از ہمہ فایق گردید این حقیقت
نسبت نقشبندیہ علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام والرضوان اکثر صاحبان این طریقہ عالیہ
نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے را ہم معلوم نیست تا بدیگران چہ رسد فقط ۳ جمادی الاخر ۱۲۹۸
بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی جناب
شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ تعالے این تقریر ارشاد شدہ است ۔
برخوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ مع الخیر اتی میباں و قطب الحق و حاجی میاں
وغیرہ حجاج ہمراہی مقرون حمد و نوال و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و جمیع
ہمشیرگان ایشان لیل و نہار مطلوب باز افضال الٰہی از روزیکہ روانہ این صوب
شدیم بآرام تمام بر جہاز دخانی متعلقہ اللہ رکھا سیٹھہ سوار شدہ بروز سلخ ذیقعدہ
داخل مکہ معظمہ زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً گردیدہ از حج اکبر سرفراز گشتہ در تیاری
روانگی مدینہ منورہ زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً ایم انشاء اللہ تعالے تا بیست و چہارم
شہر حال راہی روضہ مبارک سرور انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم خواہیم شد

ازیں مظہر نام محمد ابراہیم فرزند بزرگ حضرت ماصد در ۱۲ ۔

خاطر جمعدارند وازین مضمون نوازمیانصاحب رانیز اطلاع دهند وبه نوازمیانصاحب
بعد سلام معلوم باد که انچه کاغذ نوشته بشما داده شد برآن خاطرخواه عمل کرده باشند
مکتوب شریف بطرف آغاحاجی عبدالقادرصاحب مفتاح بردار مشفق مهربان
مکرم عمیم الاحسان عنایت فرمای بیکران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رب
جهان صلی الله علیه وسلم آغاحاجی عبدالقادرصاحب سلمه الرحمان بعد سلام
مسنون الاسلام واشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر می گرداند
الحمدلله والمنه که این فقیر مع صغیر وکبیر مقرون حمد ونوال ست ومحبت سیال دوستان
آنصاحب مدام مطلوب رجا که روبروی روضه مبارک آن سرور صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم بعد سلام نیاز بے پایان برلے یاد فرمائی کمینه غلامان
خودعرض نموده باشند که الله تعالے درین حیات مستعار بازدیدار قبه
خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغامحمد امین وآغامحمد سرور
نیز بعد سلام شوق همین مضمون اطلاع باد - منازل جهاز دخانی وقت مراجعت
حضرت پیرومرشدی ازجده بجدیده واز حدیده بعدباب سکندر واز باب سکندر
به عدن واز عدن به بمبئی بخدمت مستسلم الحرام الشریف النبوی ونقیب الاعوات
احمد آغافرزانی سلام شوق موصول باد حضرت مامدظله تاریخ سوم ذی الحجه
سنه ۱۲۹۳ در مکه معظمه برلے ملاقات میان محمد عمر صاحب قبله تشریف برده بودند فقط
این ایمان مجمل از مقامات مظهریه روبروی حضرت پیرومرشدی مدظله العالی

۱ بنام آغاحاجی عبدالقادرصاحب مفتاح بردارم

۲ بنام آغامحمد امین وآغامحمد سرور

۳ ایمان مجمل از مقامات مظهریه

که درمکتوب سیزدهم ست از حکم عالی تحریر نموده است آمنت باللہ
کما ھو عند نفسہ و برسول اللہ کما ھو عند ربہ و بآلہ و اصحابہ
کما ھم عند نبیھم فقط نواب صاحب مشفق مہربان سلمہ الرحمان بعد
از دعا و سلام واضح باد بفضلہ تعالے درینجا حیریت ست و خیریت آنجا مطلوب
حضور و آگاہی خاصہ طریقہ نقشبندیہ است آگاہ باشند خط مرسلہ رسید
بر مضمونش آگاہی داد فقیر برائے دفع بیماری آن مشفق مع فرزند متوجہ میشود
و دعائے کند انشاء اللہ تعالے دفع بیماری خواہد شد و مبلغ پنجروپیہ نذر رسید فقط
اسمائے بازار مکہ معظمہ ہمراہ حضرت نوشتہ بود روبروے باب ابراہیم سوق صغیر
روبروے باب صفا تا باب السلام سوق مسا۔ روبروے باب الدرایا
سوق لیقہ۔ روبروے باب زیادہ تا باب العتیق شامیہ۔ روبروی باب العمرہ
سوق باب العمرہ و نزد بعضے برابر نزدیک درگاہ شیخ محمود صاحب پسر سلطان
ابراہیم ادہم بلخی رحمۃ اللہ علیہ۔ حارۃ الباب از نہر تا مدعا ست از مدعا جست المعلے
سوق المعلے نزد مولد النبی صلی اللہ علیہ وسلم سوق اللیل دربازوی سوق المعلے
حلقہ۔ فقط ارشاد درینولا کہ عمر بہ ہشتاد و ہشت رسیدہ است ضعف
طبعی آنقدر غالب ست کہ ہنگام صحت مزاج برائے نماز وغیرہا امور ضروری از
جاے برخاستن از دشواری میسر میگردد پس در وقت کسل چہ بیان کند کہ حال
دیگر ست و کیفیت دیگر ست خیر اللہ تعالے خاتمہ بالخیر گرداناد آخر فقیر است الرقوم

۱ نام مرسلہ ابو الحسن خانصاحب صدر مہتمم ریاست ۱۲

۲ اسمائے بازار مکہ معظمہ

۲۴ جمادی الاول سنه ۱۲۹۸ آمد سنه فقط در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسماء و
صفات باریتعالے می آید در رابطه شیخ خود ضرور ست داین ولایت را ولایت اولیا
و ولایت صغرا و ولایت ظلیه میگویند و مراقبه اقربیت را ولایت کبرے و ولایت انبیا
و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطه شیخ خود بر اختیار طالب است
کند و یا نکند مگر واسطه انبیاء کرام ضرور ست لیکن آن زینه را که طالب بوسیله او
بالائے بام برآمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه
کرام ست فیض از اسم باطن باریتعالے ست و این فیض از بطون اسم باطن
تجاوز ظاهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت ست نه فیض
ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت مادر مکه معظمه و مشفقه ما
منشی شمس الدین خان ولد نجف خان ام نوشته میدهم بر بنیمعنی که یک مکان دو منزله
پخته واقع محله جیادعرف بنگالی محله منحلات بلده متبرکه مکه معظمه زادها الله شرفاً
و تعظیماً که زر خریده حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی
مجددی مدظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب
عرف خیراتی میاں صاحب در تحویل اینجانب ست اقرار واثق مینمایم که هر امر عالے
حضرت صاحبزاده صاحب موصوف در بارهٔ مکان و اشیای او صادر شود بطوع
و رغبت تمام سرانجام خواهم داد و هرچه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه
آن نموده یک حصه برای مرمت ضروری و یک حصه برای فاتحه وغیره والده مرحومه

صاحبزاده موصوف صرف خواهم کرد و حصهٔ سوم در تصرف خود گرفته باشم و حصهٔ چهارم
امانت بدارم تا هرچه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بر آن عمل کرده آید و اینجانب
را در آن مکان بجز خبر گیری آن هیچ نوع دخلی و اختیاری نیست و نخواهد شد و اگر
اینجانب در ین مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصه چهارم بموجب حصص
مذکوره تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را در کرایه داده بموجب مرقوم الصدر عمل آورد
باشم هرگاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی و رغبت
دست بردار خواهم شد و هیچ عذر و حیله پیش نخواهم کرد احیاناً خلاف این
اقرار طریقه در زم گنه کار شرع و حکم شرع باشم بنا بر آن اینچند کلمه بطریق اقرارنامه
نوشته داده شد تحریر فی التاریخ ، صفر المظفر ۱۲۹۵ هجری مقدسه۔

ارشاد فرزندان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبد الغنی صاحب
و عبد المغنی صاحب از بی بی دیگر و اخ سعید صاحب مغز با والد بزرگوار خود در حضرت
غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه اجازت طریقه یافتند و ایشان و صاحبزاده
دارند یکی عبد الرشید صاحب و دیگر میان مظهر صاحب و عبد الرشید صاحب را
بجای خود قائم مقام نمودند لهذا عبد الغنی صاحب نیز باوجود کلان سالگی و رشتهٔ
عمیت تعظیم عبد الرشید صاحب میکنند فقط ارشاد مولوی بشارت الله
صاحب که مولوی دیندار و بسی متقی و صاحب مقامات علیه بودند و بسیار محبت
حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه میکردند و همیشه بدهلی شریف در خانقاه

سلسلهٔ اولاد میان ابوسعید صاحب رضی الله تعالی عنه

مبارک بیماندند حتی که همه اهل خانقاه را قریب یقین بود که حضرت صاحب ایشانرا
قائمقام خود خواهند کرد و براذن حضرت ممدوح کسی جا نمیرفتند روزی بوقت
قیلوله حضرت بے اذن حضرت ممدوح رحمة الله تعالے علیه برای چیزے امر ضروری
نزدیک منشی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافته فی الفور بیدار شده
بپرسیدند که مولوی بشارت الله صاحب کجاست چون در همه خانقاه تجسس نمودند
نیافتند معلوم شد که نزد فلان منشی رفته اند پس حضرت خاموش ماندند هیچ نگفتند
چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابو سعید صاحب را از مکان ایشان
که در مسافت دور و دراز بود طلب نمودند و بشارت الله صاحب را فرمودند
که شما بطرف مکان خود روانه شوید ایشان بسیار گریه و زاری آغاز نمودند که
درچنین وقت از حضرت چگونه مفارقت کنم باز حکم صادر شد که روانه شوید
ناچار آنقدر گریه و زاری کنان که چشمها آماس کردند روانهٔ وطن خود شدند
وکیفیت وصال حضرت رحمة الله علیه شنیده باز از وطن آمدند و اینجا جناب
ابو سعید صاحب قائم مقام شده بودند و چون بروز جمعه برای خطبه خوانی بر
منبر سوار شدند مولوی صاحب مغز نعلین حضرت ابو سعید صاحب بر سر خود
نهاده روبروے ایشان ایستاده شدند و بآواز بلند فرمودند که این بزرگوار
قائم مقام پیر من هستند و من هم نعلین بردار ایشانم فقط ۔

ارشاد بتاریخ شعبان المعظم سنه ۱۳ آنکه پیران ما چه نکات فرموده که هریک از آن

کارخانهٔ عظیم دارد چنانچه **نکته** چشم بستن برای حفاظت کدورات آفاق که چون
چشم ظاهر بین باز بشود چه قدر احوال و عجائبات عالم شاهده میگردد گویا این سینه
مثرهٔ چشم باطن ست چون مثرهٔ چشم ظاهر دا گردد هرچه در احاطهٔ دیوار ها ست نمایان
میشود همین طور چون سینه کسی طالب وا شود هرچه بیرون دیوار ها ست ظاهر
میگردد لهذا اولیا را الله تعالی اخبار غیبی میدهند **نکته** سفر در وطن که درین نکته چه قدر
کیفیت و آرام ست زیرا که در سفر ظاهری اگرچه پادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نمی آید
هرچند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بموجب فرموده بزرگے: که سفر اگرچه در یک نقطه
از سقر کم ست لیکن در شداید از وزیاده تر ست و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف
لطیفه دیگر چنانچه سیر لطیفه قلب بلطیفه روح و از روح بسری و از سری بطرف خفی و از خفی بطرف
اخفی علی هذا القیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالا رود یا مرادا سفر
در وطن برآمدن لطیفه سالک ست از جای خویش بجانب فوق که اصل اوست و این
خروج از جای خود بصورت سالک ست نه که بطور شعلهٔ نور فقط۔

شخصے از بزرگے پرسید که توکل کرا میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از تولد بفکر لوے
الحال هم آنچنان بے فکر باشی فقط **ارشاد** بتاریخ بست و نهم رجب المرجب سنه ۱۲۹۷
که در مراقبه معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر رگ و ریشهٔ
سالک ست و این نسبت معیت فرا قربیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است
والا ما بندگان را چه قدرت و چه یارا که با و نسبت نمائیم چنانچه بلا تشبیه عکس نه دیده

که در آئینه موجود ست بازید چه نسبت دارد بجز ظلیّت و همچنین در مراقبه کمالات نبوت
که فیض ذات بحت ست مقام حیرت و بیرنگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی
اثر نمی یابد برخاسته خاطر میماند لاکن کسی جا نمیرود چرا که در مراقبه احدیت و معیت بسیار
معاملات دیده و بسی لذایذ چشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات
اولوالعزم نیز فیض ذات مجرده ذات بحت ست مراقبه حقیقت قرآن که مبدا وسعت
بیچون حضرت ذات ست عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید
مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند
دلبس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم آغاز فرمودند
از غلبه فیض محمدی صلی الله علیه وسلم تاب کلام نیاورده آبدیده گشته بلفظ اقرا اشارت

بیان حقیقت قرآن و مراقبه

برای خواندن رساله نالهٔ سر دکه هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیر الدین صاحب
میخواندند کردند و بعد سماعت چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حاضران
مجلس را از توجه سرفراز کردند ـ **ارشاد** تاریخ نوزدهم ربیع الاول ۱۳۱۰ در خانقاه
شریف حضرت شاه سعد الله صاحب مرشد حضرت ما ظله العالی تشریف داشته برخواجه خضر صاحب وغیره
خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام رفاق
صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند او شان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت
خواجه محمد معصوم صاحب رحمة الله علیه از فرزند بزرگ او شان هستند حضرت ما فرمودند
که خواجه محمد معصوم رحمه الله را شش پسر بودند خواجه خضر صاحب گفتند بلی باز پرسیدند که

در کابل هم اولاد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه هستند اوشان عرض کردند که البته هزار مکان صاحبزادگان باشند فقط

عرض حضرت ما بشاه عبد الغنی صاحب

عرضی حضرت ما بحضرت شاه عبد الغنی صاحب مدظله العالی - خادم سراپا ندامت شکر نعمته ایزدی که چنگل بدامان پیرایان مجددی رحمهم الله تعالی زده است که دولتیست عظیم و نعمتیست فخیم از که زبان بجا آرد و چسان عیان سازد و سبحانه تعالی اگر عمر نوح علی نبینا و علیه السلام بخشد و از هر بن مو مشکور دارد از عهدهٔ عشر عشیر آن بیرون نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان آنجناب آن دارد که در هر امر همچون اجداد خود دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده مولای خود را داند نه بطرف دیگر پر اگنده فقط

ارشاد کنایه بطرف خادم - کار پاکان را قیاس از خود مگیر :: گرچه باشد در نوشتن شیر شیر :: یعنی پاکان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس مکن که چنانچه من هستم ایشان نیز مثل من هستند نعوذ بالله که این گمان بسیار قبیح و مذموم ست و یا این طور قیاس کند که من مثل ایشان هستم یعنی صاحب رتبه و صاحب کمال مثل ایشان هستم و من و ایشان برابر معاذ الله که این قیاس هم بدترین ست و فریب نفس

معروضهٔ مولف

اماره و نفس خبیث ایچنین حیله ها بسیار آورده گرفتار میسازد و این خادم معروض نمود که فریب نفس اماره را چگونه دریافت باید کرد و علامات او چیست فقط

ارشاد فرمودند که دریافت این امر بسی دشوار پس شب در روز رجوع به پیران کبار باید کرد که الله تعالی از این ظالم امان دهد فقط المرقوم ۱۲ صفر المظفر سنه ۲۹ آمقدسه

رقعه بطرف نواز میانصاحب از دست مبارک حضرت ما

به نواز میانصاحب ـ از محب ضعیف ونحیف بعد دعا وسلام هویدا باد که از فضل الٰهی داخل بندر بمبئی بخیر وعافیت شدیم اراده سیر وسلوک اورنگ آباد داحمدنگر میدارد اگر مشورهٔ ایشان رهبری کند والا خیر زیاده والده عاجه جمیع محبان سلام شوق برسد مرقوم ۱۲۹۵ هجری مقدسه ـ **ارشاد** که مادیروز برای مرید کردن به آصف نگر رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت ما فرمودند که شما اول دعوت طعام بما نه گفتند اکنون طعام می آریداین داب مانیست که بمکان کسی بے دعوت رفته بخوریم یک پیرزن که در آن خانه بود گفت که قاعده جمیع مشایخ است که میخورند ومقدمه شما بسیار نازک ست فرمودند که طعام شما دیده عادت خود را نمیگزاریم پس از آن بیعت گرفتن فارغ شده برحمار مکه سوار شده برای سیر روانه شدیم که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد روبروی ما حائل و بپهلو استاده بود طویل القامت وعظیم الجسد مثل درخت تار که هر یکی انگشت او مانند قامت ما بود پس ما هم از روبروی او رفتیم وبه او هیچ متعرض نگشتیم که او نیز ما را حائل نشد وشاید که از محبت برای دیدن ما استاده باشد فقط **ارشاد** بتاریخ نهم شعبان المکرم ۱۲۹۶ که بوقت ذکر چشم بستن ضرور ست خواه در خانه ومسجد وغیره یاد حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نمیشود واین حواس خمسه خاشاک از هر جانب آورده در دل داخل میکنند مثلاً هر چیزکه بنظر مے آید در دل برسد علی هذا القیاس هر چه بسماعت یا بلامسه یا بذائقه رسد اثر او در قلب آمده مکدر میسازد لهذا بوعلی قلندر رحمة الله علیه فرموده اند

بیان ضرورت بند نمودن حواس خمسه ۱۲

چشم بند ولب بہ بند وگوش بند ❊ گر نہ بینی سرِّ حق برمن بخند ❊

پس بند نمودن حواس خمسہ ضرورست وبجز این امر انکشاف بطون محال اما بند نمودن چشم ولب آسان ترست وبند کردن سماعت دشوار تر مگر آنکہ ہر آوازیکہ از آفاق بگوش رسد آنرا بند کرکند کہ آن ہم بند شود از سماعت لا یعنی لہذا پیران ما رحمہم اللہ تعالے اول بار برائے بستن چشم وزبان - ارشاد فرمودہ حکم فراموشی جسم خود نمودہ انـ فقط بتاریخ یازدہم صفر المظفر سنہ ۱۲۹۵ آروانہ مکہ معظمہ بجدہ وبست ودوم شہر مذکور بر جہاز دخانی سوار شدہ روانہ گردید وہفتم شہر مذکور داخل دریاے حدیدہ وبروز سہ شنبہ از حدیدہ روانہ شدہ از باب سکندر گزشتہ بروز دوشنبہ داخل عدن گردیدہ بروز سلخ از عدن روانہ شدہ بتاریخ یازدہم ربیع الاول داخل بمبئی گردیدند ودر بوری بندر دو مقام نمودہ روانہ بلدہ حیدرآباد شدند فقط **ارشاد** ختم مجددی برائے نفی خطرات مفیدست باین ترکیب بعد فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے درود شریف صانہ اللہ عن الشر والفساد یکصد ویکبار - لاحول ولا قوۃ الا باللہ پانصد بار لاکن بعد ہر صد بار العلی العظیم بگوید باز درود شریف یکصد ویکبار - باز فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے بخواند - **ارشاد** کہ بروز ختم حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالے علیہ فرمودند کہ این قصیدہ را نیز نزد خود دار خادم ہمچنان کرد پس بعد فاتحہ خیراتی میا نصاحب را اجازتنامہ عطا فرمودند واز دستار وجبہ وشایہ وکمربند خود نیز سرو تن زیب دادہ بسیار ارشادات نصیحت آمیز بہ او شان بلکہ در حقیقت بہمہ خادمان فرمودہ انچہ خادم خود را رو برو ہا دادہ کرد

ارشاد بخواندن آن قصیدہ مذکورہ کردند این عاصی بامتثال امر نمودہ از آغاز تا انجام
و اہل محفل ہمہ از غلبۂ فیض حضرت مستغرق و بیخود بودند قصیدۂ مذکور را ہم برای
سعادت دارین خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد مینماید — قصیدہ

فانی بر بانس و جان خواجہ بہاء الدین ہین
باقی بخلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہین

وہ نور چشم مصطفےٰ وہ زادۂ شیر خدا
دلبند خاتون جنان خواجہ بہاء الدین ہین

گیارہ امام اہل بیت ہین آپ کر اجداد ہین
پس با شرف ذی خاندان خواجہ بہاء الدین ہین

خود اول تا آخر ہر مستہی فرما دیئے
مین کیا کہون کیا راہدان خواجہ بہاء الدین ہین

زندہ کو مردہ کر دیئے مردہ کو پھر زندہ کیئے
کان کرامت جان جان خواجہ بہاء الدین ہین

عامل بسنت و سبد تا ہی بدعت یک قلم
غرق غریمت ہر زمان خواجہ بہاء الدین ہین

وہ یکنظر جسپر کرین دل ما سواسی پھیر دین
کیا نقشبند ای مہربان خواجہ بہاء الدین ہین

قطب جہان غوث زمان محبوب سبحانی ہین
قیوم عالم بے گمان خواجہ بہاء الدین ہین

جو انکی درگاہ کا گدا سلطان ہی وہ دارین کا
کیا فیض بخش خادمان خواجہ بہاء الدین ہین

ای دل بس اب تو غم نکر زخم جگر کے چاک سی
مرہم نہ درد نہان خواجہ بہاء الدین ہین

گر طالبی اینڈم بیا جو دست جویان جمن گدا
موصل الی اللہ بیگمان خواجہ بہاء الدین ہین

ابتو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو
خود آفتاب جشر ہان خواجہ بہاء الدین ہین

سب اولیا پر پیشتر دیتی تہی آمد کی خبر
در زبان سابقان خواجہ بہاء الدین ہین

سنہ آٹھ سو آٹھ ہجریہ مین ہی تولد آپ کا
اول سی مشہور جہان خواجہ بہاء الدین ہین

ہم کرامت زاہد پر ظاہر ہی محمد

پرسات سوکنوی مین حلت اقدس ہوئی		پیر زندۂ جاوید یان خواجہ بہاء الدین ہین
مرشد مری ہادی مری مسکین شاہ ہین ظاہراً		پر باطناً کل جسم وجان خواجہ بہاء الدین ہین
تا نفخ صور اس ذات سے یہ فیض صدیقی رہے	تمام شد	رکن زمین و آسمان خواجہ بہاء الدین ہین

بعد ازان مرزا رحمت اللہ بیگ صاحب ہم قصیدہ نغتیہ خواندند۔ پس اہل مجلس سزائے خوردن طعام بمکان کلان روانہ شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجہ مہمانان شدند فقط بتاریخ ۱۹ ربیع الاول سنہ ۱۳۰۱ آمقدسہ در خانقاہ شیخ خویش حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف داشتہ برخواجہ خضر صاحب و دیگر خادمان کہ تحفیاً سنی کس باشند توجہ کردہ در دیوانخانہ خود تشریف آوردہ روبروے حضار مجلس کہ البتہ بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این خادم شدند و دیگر مردمان ہم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجہ یوسف صاحب و محمد حسین صاحب و محمود علیصاحب و محمود شاہصاحب وغیرہ بودند فرمودند کہ سالکرا باید کہ اول اہتمام فرائض و واجبات و سنت موکدہ کما حقہ نماید کہ این امر از ضروریات دین ست و نجات اخروی برین و سوائے این ہرچہ ہست از مستحبات ست و در مستحبات خوف ریا بسیار ست۔ و فرایض و واجبات و سنن اگرچہ برائے نمایندگی ہم کند تا ہم از ذمہ ادا میگردد برائے خلوص نیت دعا و التجا بجناب باری کردہ باشد در حصول مقامات عشرہ یعنی انابت[۱] و توبہ[۲] و توکل[۳] و قناعت[۴] و صبر[۵] و شکر[۶] و تسلیم[۷] و رضا[۸] و زہد[۹] و ورع[۱۰] بکوشد۔ و زہد آنرا مے گویند کہ در ادائے او امر سعی بلیغ نماید۔ و ورع آن ست

[۱] توقف ابعد در ۱۲

که در اجتناب از نواهی کوشش کند و سالک را این مقامات عشره مذکوره حاصل
نمودن نیز ضرور ست - چون احمد خضرویه رحمة الله علیه برای حج بیت الله شریف
روانه شدند هزار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پا میگذاشتند
همراه داشتند - چون گزر اوشان از طرف بسطام شد همه ها فرمودند که ما برای حصول
سعادت همراه جناب درخدمت حضرت خواجه بایزید بسطامی میرویم حضرت احمد خضرویه
رحمة الله علیه فرمودند که شما همه در جای خود ها باشید زیرا که استعداد شما اینقدر نه
که فیض خواجه صاحب را تحمل خواهید کرد همه ها امتثال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم مصر
گشته همراه شیخ علیه الرحمة رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بمجرد نشستن
تاب غلبه فیض صحبت نیاورده جان بحق تسلیم کرد حضرت احمد خضرویه از صحبت شریف
فیضیاب گشته مراجعت فرمودند - و عادت حضرت احمد خضرویه بود که گاهے قرض
هم گرفته خدمت خادمان خود کردندے - چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع
جان آمد در آن زمان چار صد دینار قرض خواهان باقی بود و بلوه شان بر بالین مبارک
موجود - و هریک قرضخواه کلام ناشایسته میگفتی و قرض خود خواستی شیخ در بحر استغراق
چنان غرق بود که از ماسوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان بر و ظاهر نشدی لیکن
در باطن بطرف مسبب الاسباب رجوع کرد که از بار قرض این مسکین را سبکبار
گردان پس الهام شد که تا کسے کودک گریه نکند دریای بخشش ما بجوش نخواهد آمد پس حضرت
موصوف چشم بسته آرام میکردند و هنگامه قرضخواهان از حد زیاده ناگاه یک طفل حلوا فروش

برای فروخت حلوا آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیده حلوا از وخریدکنانیده
بقرضخواهان عنایت فرمودند وخود مستغرق بحر استغراق گشتند چون آن طفل قیمت
حلوای خود ورخواست کرد مردمان باو گفتند که این قرضخواهان راچه داده که ترا نخواهند
داد پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشته زار زار گریه وزاری کردن آغاز
نهاده هنگامه شور وفغان برپا کرد که ناگاه یک مرد جنبی طبقی پراز دینار قرضخواهان را
دریک پرچه کاغذ قیمت حلوای مذکور پیچیده بخدمت شریف حضرت گزرانید بموجب
بیت مولانای روم رحمة الله علیه ۹ تا نگرید کودک حلوا فروش ۹ بحر بخشایش نمی آید بجوش ۹
ارشاد باید که طعام هر شخص نخورد این را غریمت میگویند یعنی حلال را حلال دانسته
آنچنان گریزان باشد چنانچه از حرام میگریزد وحضرت صاحب رحمة الله علیه یعنی حضرت
شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما با وجود آن نعمتهای گوناگون وطعامهای رنگارنگ
که از نزد همه مریدان وغیر آن مے آمد گاهے بجز آن شوربای بے مرچ وکم روغن ودان فطیری
چیزے دیگر تناول نه کردندے صرف یکنظر ملاحظه فرموده بخادمان مرحمت مینمودند
فرستادگان اطعمه این را غنیمت وسعادت خود مے انگاشتند که در نظر مبارک حضرت
میگزرد باید دانست که درین امر چگونه مشقت بر نفس گوارا میفرمایند ما هر روز بر
دسترخوان نشسته طعام اقسامها میخوریم واگر اتفاقا یک قسم طعام از آن خورده نشود
چنان مینماید که ما آن قسم نخوردیم همچنین محب الله خانصاحب که مرد ضعیف القوی
بودند در خدمت حضرت صاحب رحمة الله علیه میماندند عادت اوشان بود که هرچه از

قسم حلوا و شیرینی وغیره که تقسیم میکردند حصهٔ خود گرفته همان وقت انچه میخوردند میخوردند و
باقی مانده را در حجرهٔ خود هرگز نمی بردند که تا کسے گمان فاسد نبرد و بزعم خود بدظن نه
شود مگر حصهٔ لنگر را در جای خود میبردند دوباره آنرا تناول کردندے فقط
بتاریخ بیست و یکم ربیع الاول ۱۳۱۰ هجری مقدسه در خانقاه حضرت صاحب مد ظله
رحمة الله علیه بعد نماز عصر بوقت قرارت مثنوی شریف یک خادم از جای خود برخاسته
نعلین حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بر سر خود نهاده زیر دالان بر هنه پا روبروے
حضرت ما ایستاده بود چون قرارت کتاب تمام شد حضرت ما از خانقاه برخاسته
برائے نماز مغرب برلب زه تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب موصوف
محکم گرفته ساعتی استاده شده در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دولتخانه مراجعت
فرمودند فقط العبد رقوم ۲۲ ربیع الاول ۱۳۱۰ هجری مقدسه - در اول سفر حج بیت الله
که در ۱۳۰۶ هجری یکهزار و دو صد و هشتاد و شش هجری شده بود بوقت آخر شب برائے
تیاری اهل قافله خود از حکم حضرت مدظله العالی همه خادمان قافله متفق گشته اول چند بار
سبحان الله سبحان الله بالاتفاق باواز بلند میخواندند و بعده متصل آن این بیت
عاصی راقم بهمین طور میخواندند بیت دور جاناهی اٹھو هوشیار رهو ؛ خواب غفلت سے
ذرا بیدار رهو ؛ بعد از آن بفاصلهٔ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بهمان طور مذکور کلمهٔ
الحمد لله الحمد لله چند بار پس از آن این بیت میخواندند ؎ قافله تیار هی صاحبدلو
جلد زاد و راحله همراه لو ؛ بعد او بفاصله نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور مذکور الله اکبر

اللہ اکبر چند بار خواندہ این بیت ثالث عاصی میخواندند بیت ہمتو جاتی ہین تمہارا خدا
آدیا بیٹے رہو صبح و مسا ۔ بعد آن روانہ می شدند و انتظار کسے نمیکردند باین طور تا
شولاپور در ہر منزل جاری ماندکہ در آن زمان ریل تا شولاپور رسیدہ بود فقط۔
و در راہ مدینہ منورہ چہار جانب چار شخص با عصا استادہ در جواب یکدیگر یا حافظ یا
ناصر یا رحمان یا رحیم یا کریم یا علیم یا ستار یا غفار یا رزاق یا فتاح
لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ و غیرہا اسماء مبارک تا صبح صادق بر سبیل سوال و
جواب برنگ پاسبان با آواز بلند گرد قافلہ خویش میخواندند و ببرکت این اسمای مبارکہ
قافلہ با من و امان تا بمنزل میرسید و دیگر اہل قافلہ ہم تقلید این امر میکردند و یک نشان
پارچہ سفید کہ بر آن اسم ذات باریتعالے از پارچہ سیاہ این عاصی از حکم حضرت مادوحہ بود
در میان قافلہ بسیار استادہ میکردند و حضرت آنرا ملاحظہ فرمودہ بسیار شادان و فرحان
بار بار تعریف آن مینمودند و بسے اہل قافلہ بسبب این نشان راہ بجاے مییافتند
جواب رقعہ حضرت ماکہ بمولوی احمد علیصاحب ساکن شکر گنج استفسار نمودہ بودند
مولویصاحب مغفور در جواب آن این عرضی گزرانیدند و در آن ایام حضرت مادر قصبہ
ونڈر تشریف میداشتند و صدمہ برق ہم در آن قصبہ بر حضرت شدہ بود بیان
نمودہ مے آید انشاء اللہ تعالے عرضی این ست بعرض خدام ذوی الاحترام عالی مقام
حضرت پیر و مرشدی ادام اللہ سبحانہ ظلہم و فیوضہم عنایت نامۂ عالی مورخہ ۹ ماہ رواں
در احسن ساعات و خوشترین اوقات شیریں صدور و غرور و دفور مودہ بر مضامین منبہجہ

عرضی در جواب عنایت نامہ حضرت

غراگاهی نخشید در جواب استفتا مسند مجه عرضپرداز که شرط اول برای صحت ادای جمعه مصر
بوده است و تعریف مصر فقها چنان بیان نموده اند که اهل اسلام بالغین انجا اگر
مسجد کبیر آن موضع جمع شوند کفایت نه کند وَیُشْتَرَطُ لِصِحَّتِهَا اَیْ جُمُعَةِ الْمِصْرِ وَ
هُوَ مَا یَسَعُ اَکْبَرُ مَسَاجِدِهٖ اَهْلَهٗ مُکَلَّفِیْنَ بِهَا وَعَلَیْهِ فَتْوَی اَکْثَرِ الْفُقَهَاءِ
رَحِمَهُمُ اللّٰهُ مُجْتَبٰی لِظُهُوْرِ التَّوَانِیْ فِی الْاَحْکَامِ درمختار در مصر مواضع متعدده
نماز جمعه درست ست وَتُؤَدّٰی فِیْ مِصْرٍ وَاحِدٍ بِمَوَاضِعَ کَثِیْرَةٍ مُطْلَقًا عَلَی الْمَذْهَبِ
وَعَلَیْهِ الْفَتْوٰی اشرح مجمع للعینی ۱۲ درمختار اگر بر قصبه و دیه تعریف مصر مذکور الصدر صادق
مے آید در آن قصبه و جا بلکه چند جا نماز جمعه حسب روایت مفتی بها جائز و درست
والا نه و انچه در مقرر ساختن محمد خواجه ساکن مدینه منوره حکم محکم صادر گردیده
کیفیتش اینکه فی الحال خواجه مذکور روانه نه مے شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین صاحب
مسموع ست که از نیماه در بحر شور طوفان شروع ست و تا دو ماه تخمیناً خواهد ماند
پس روانگی جهازهاے دریا در این ایام موقوف کسانیکه باراده حج رفته بودند
در بمبی اقامت پذیرند علاوه براین خواجه موصوف در سوال و جواب مقدمات
مرجوعه دار القضاء وغیره چندان هوشیار و تجربه کار معلوم نه مے شوند سواے
شان کس دیگر هوشیار و تجربه کار مقدمات عدالت در خیال در ذهن ناقص مقرر
نیست که وکالت نامه بنام او تیار کرده آید و براے تحریر وکالت نامه و محضر تا
۱۵ رمضان المبارک مهلت ست تا آنوقت اگر وکیل هوشیار بدست آید تحریر

کو اخذ در عرصۂ دو سہ یوم ممکن انچہ بخاطر فاتر رسیدہ بعرض آن جسارت نمودہ زیادہ
از ادب دور ظل مبارک بر سر ما فدویان قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماہ رجب ۱۲۹۹ ہجری
خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم بتاریخ دوم روز شنبہ ماہ رجب المرجب ۱۲۹۹ آ مقدسہ حضرت
پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی مع زنانہ کہ یک پیرانی ماصاحبہ یعنی والدہ صاحبہ احمد میانصاحب
و فاطمہ بی بی صاحبہ والدہ بہکاری میانصاحب و گوری بی بی صاحبہ و امیر علیصاحب و
خیراتی میانصاحب مع زنانہ ایشان و دیگر طفلان وغیرہ از خادمان محمود و شاہصاحب
و عبد الکریم خانصاحب مع فرزند کلان اوشان و این خادم مع طفل متبنی خادم مسمی
رسولخان تخمیناً خاص و عام بست و پنج کس در قصبہ ڈرو ڈر در مسجد و مکان نو تیار خود داخل
شدند و بروز دوشنبہ در مکان زنانہ بر دستر خوان ہمہ خادمان را و حاجی مولوی محمد
سلطان الدینصاحب و ضمیر الدینصاحب مدرس را طلب نمودہ بسیار انبہ و طعام خوردہ
سرفراز کردند بعد ہشت روز عبد الکریم خانصاحب بطرف بلدہ و بروز دہم محمود و شاہصاحب
(دسویں دن)
بسوی بانڈیر روانہ شدند و محمود شاہصاحب عرض کردند کہ گاہے از غلبۂ احوال جامہ
بر تن گران میشود فرمودند کہ فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکند یعنی لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ گرمی
میکند و این فیض ولایت ست در محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فیض نبوت تسکین بخش
ذاکر ست باز ارشاد فرمودند کہ در ہمہ امور بحفاظ خدا تعالےٰ دارد و خلوص اختیار کند کہ بغیر
خلوص ہیچ کار بکار نیاید و روزی در دست رزاق ست بہر طور میرساند چنانچہ بفضل ست

که روزے یک طالب بصحرا ے درگزشت چه مے بیند که شیرے صیدے آورده در
جاے بخورد و برفت روباهے بے دست و پا آمده فضلهٔ او خورده بآسودگی
بسر برد پس همه فقرا گویا مثل روباه بآرام تمام بسرے برند و تکیه بر رزاق مطلق
میکنند و سنت کسے نمیبردارند لاکن چیزے حیله شرعی هم نمودن جائز ست و زمی متعلقان
خود را رساند خادم عرض کرد که اگر کسے سالک را حالتے چنان رسد که لحاظ ستر خود نکند
و پارچه بدن خود و بدن شخصی متعلق خود مے در دے بے پردگی چنانکه با خود میکند با او آنچنان
معامله میسازد این حالت چگونه است صحیح ست یا نه ارشاد فرمودند که آنچنین ذکر و شغل
چرا کند که درچنین امر نامشروع افتد بلکه در همه حال محک شرع شریف در پیش دارد هرچه
موافق شرعست مقبول و هرچه خلاف ست مردود و نامقبول چنانچه عادت شریف
حضرت ماحضرت شاه سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه بود که چون قریب مغرب از
توجه دادن فارغ میشدند هرکس که از حالت خود میرفت و سرنه مے برداشت او را
بسختی تمام اشاره میکردند که مبادا در نماز مغرب خلل افتد پس هرچه ذکر و شغل تقویت
بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شر نفس و شیطان احتراز باید نمود که این دشمنان
ایمانی اند تاریخ سیزدهم رجب المرجب ۱۲۹۹ هجری نبوی علی صاحبها الصلوٰة والسلام
بعد چهار ساعت روز چارشنبه در قصبه ڈروڑ برق جانگداز دخانه برانداز چنان شور و
غوغا و زور و شدت که تا سه کروه مردم را تاب سماعت او نبود اول بر شمشیر راست
که فرنگ نام دارد افتاد بحیثیتی که عقل عقلاے زمان در فهم حقیقت آن حیران و سرگردان

چیان و انصاف

گشت چنانچه بیانش مختصر این ست که در حجره مکان نو تیار قصبهٔ مذکور که جنوب رویه است
حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سریر در شکر خواب بودند و شمشیر برهنه
قریب سر مبارک بفاصله یک بالشت در گوشهٔ حجرهٔ مذکور استاده بود که ناگاه قطعهٔ ابر
بقدر طول و عرض یک حوض ده در ده نمودار گشته دو سه بار آواز رعد و برق آهسته
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که مقدار
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آنرا بقدر نصف نخود گداخته در نیام فرود
کرده تا قبضهٔ او فرود آمده شطرنجی فرش را مقدار یک بالشت سوخته زمین را قدرے
سوراخ کرده که قبضهٔ شمشیر در آن فرو شد و قدرے دیوار هم افتاده و آن برق گویا
تصدق قامت مبارک حضرت ماگشته که موی شریف دست راست سوخته و ران
مبارک و پهلو و پشت را چیزے گرمی و قدرے خراش بر جلد دست مذکور رسانیده
که از آن بوے بارود می آمد بعد از آن غائب شد و حضرت از صدمهٔ او بقدر سه ساعت
پراگنده حواس ماندند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از سماعت آن
جمیع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد ازان موافق
عادت شریف بیرون دروازه زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت ادا کرده بهمه
محتاجان و طفلان قصبهٔ مذکور که برائے تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات
فلوس کنانیده نماز مغرب هم بجماعت ادا ساخته در دولتخانه تشریف فرما شده بعد فراغ
از طعام شد نماز عشا با جماعت ادا نموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند اللہ تعالے بحرمت رحمت للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہمواره ذات
مبارک حضرت ما را ہمچنین در امن وامان دارد المرقوم ۱۶ رجب ۱۲۹۹ھ آ در قصبہ دڑ دڑ۔
بتاریخ شانزدہم شب یکشنبہ خواجہ خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب مرحوم
خبر افتادن صدمہ برق بر حضرت شنیدہ بر ریل سوار شدہ حاضر شدند و بعد نماز صبح
یکشنبہ کہ حضرت خود امام شدہ بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون از ختم فارغ
گشتند دیگر ارشادات گوناگون کہ تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوف عرض
نمودند کہ مزاج شریف حضرت بخیریت ست ارشاد فرمودند کہ الحمد للہ بخیر ہستم و خیریت
حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف ست اگر کسی را
در دنیا مکروہے رسد و او بر آن صبر کند جزاے عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد
باز خواجہ صاحب موصوف عرض کردند کہ کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت
فرمودند شاہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ را بلاگردان مے نامند والحق جمیع اولیا اللہ
بلاگردان اند وجہ ملقب شدن خاص حضرت رحمۃ اللہ علیہ این ست کہ بلاہاے لیاے
مردمان از ہمہ زیادہ تر گردانیدہ اند پس ایشان بلاے برق را از ما گردانیدہ اند
وہمچنین آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ را مشکل کشا میگویند کہ از ہمہ اولیا اللہ مشکلکشائی
ایشان زیادہ تر است کہ نبیرۂ مشکل کشاے عالم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اند این
مشکل برق را از ما کشادند حال انکہ برق آنچنان زور آور و قوی شے ست کہ اگر خواہد
از حکم حاکم حقیقی جمیع سطحۂ زمین را و آن واحد برباد سازد ولیکن از برکت شاہ نقشبند رح

زوراد برما نیفتاده و بآسانی گذشت گویا بازو و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل الهیست
جل جلاله وعم نواله فقط المرقوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ هجری مقدسه -

بنام صاحبزاده بزرگ حضرت با صد و دریافته ۱۲

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب - برخوردار سعادت لطوا
راحت جان طولعمره بعد دعوات مزید حیات بقای عمر و درجات معلوم نمایند که درینجا بخیر اند
وخبر خیریت آن برخوردار مطلوب مسموع گردید که آن برخوردار تائید عبداللطیف
شریر نموده بانی قصه و فساد میشوند و نه می دانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما
ترغیب و تحریص آمدن میکنید خیر هرچه شد بهتر شد الحال اگر برجای خود خاموش
بنشینید بهتر والا شما را نزد خود خواهم طلبید راضی باشید یا نه آنزمان رعایت نخواهیم کرد فقط

بنام معروف صاحب

برخوردار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه
نمایند که از روزیکه ما در اینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که هر روز
از چگونگی اطلاع میداد ندلاکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا نمی نگارند تعجب هزار
تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم ست که در تحریر خود یقین
صدق ست و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت عبداللطیف از تقریر عباس علی معلوم گردید اگر راست
اطلاع دهند که آن بیحیا را در آن واحد مقید خواهم کرد تا چند روز همراه زندانیان خاکروبی
وچرکین برداری نکند نشاد و فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شاید سبک و کم گهیر دار و پایجامه
سفید از دست کسی آینده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند
دیگر کسی آینده این سه چیزی ترکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه فقط

عنایت نامہ والا بطرف مولوی احمد علیصاحب ساکن شکر گنج در مقدمہ استفتای صحت نماز جمعہ در مسجد بسم اللہ الرحمن الرحیم والا مراتب وعالی مقام مرجع مرام خاص و عام سلمہ اللہ ذوالجلال والاکرام بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر میگرداند کہ ایجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم وصحت و عافیت آنصاحب مع فرزندان ومتعلقان وغیرہ مستدعی در قصبہ ڈروڑ بزمان سابق ہیچ مسجد نبود اما قبل بست و پنجسال یک مسجد بنا شدہ بود والحال یک مسجد دیگر تیار گشتہ وجملہ مکان اہل اسلام یکصد و ہفت است پس ازین ہر دو مسجد مسطور خطبہ جمعہ در یک مسجد بخوانند یا در ہر دو اگر در یک مسجد نماز جمعہ بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم وصحیح نماز ظہر مع اذان و جماعت بگزارند یا بی اذان تنہا بخوانند جواب این مسئلہ تحریر فرمودہ ماجور شوند زیادہ ازین چہ تصدیع دہد فقط

عنایت نامہ بنام مولوی احمد علیصاحب ساکن شکر گنج

ملفوف ہا نیز مطالعہ کردہ موافق گفتہ فرزند امیر الدین صاحب کہ کسے بزرگ اہل مدینہ درین بلدہ حیدر آباد دیدہ اند اگر او شانرا برائے وکالت مکان مکہ معظمہ مقرر سازند مناسب معلوم میشود وکار وکالت از وشان بخوبی بظہور خواہد آمد لہذا متوقع کہ آنصاحب وکالت نامہ از نام آنصاحب باشندہ مدینہ منورہ تیار نمایند و یا ہر کسے را کہ مناسب دانند وکیل گردانیدہ فقیر را اطلاع دہند زیادہ چہ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراہیم طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ ما در اینجا مقرون حمد و نوال ایم و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ لیل و نہار مطلوب قبل ازین از دست ہوائی

عنایت نامہ بنام فرزند بزرگ حضرت ما ۱۲

زوراد برما نیفتاده و بآسانی گذشت گویا بازو و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل الهیست
جل جلاله وعم نواله فقط المرقوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ هجری مقدسه -

بنام صاحبزاده بزرگ حضرت ما صدور یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب - برخوردار سعادت اطوار
راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات بتوفی عمرو درجات معلوم نمایند که در اینجا بخیر اند
وخبر خیریت آن برخوردار مطلوب مسموع گردید که آن برخوردار تا سید عبد اللطیف
شریر نموده بانی قصه و فساد میشوند و نه می دانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما
ترغیب و تحریص آمدن میکنید خیر هر چه شد بهتر شد الحال اگر بر جاے خود خاموش
بنشینید بهتر والا شما را نزد خود خواهیم طلبید راضی باشید یا نه آنزمان رعایت نخواهیم کرد فقط

بنام معروف صاحب

برخوردار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه
نمایند که از روزیکه ما در اینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که هر روز
از چگونگی اطلاع میداد مدلا کن ایشان در هفته دعشره هم خبر آنجا نمی نگارند تعجب هزار
تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم ست که در تحریر خود یقین
صدق ست و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت عبد اللطیف از تقریر عباس علی معلوم گردید اگر راست
اطلاع دهند که آن بیحیا را در آن واحد مقید خواهیم کرد تا چند روز همراه زندانیان خاکروبی
وچرکین برداری نکند نشاد فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شاید سبک و کم گهیر دار و پایجامه
سفید از دست کسی آینده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند
وهمراه کسی آینده این سه چیز نیز کاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه فقط

عنایت نامہ والا بطرف مولوی احمد علیصاحب ساکن شکر گنج در مقدمہ استفتای صحت نماز جمعہ در مسجد بسم اللہ الرحمن الرحیم والا مراتب وعالی مقام مرجع مرام خاص و عام سلمہ اللہ ذوالجلال والاکرام بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر میگرداند کہ ایجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم وصحت و عافیت آنصاحب مع فرزندان ومتعلقان وغیرہ مستدعی در قصبہ ڈروڑ بزمان سابق ہیچ مسجد نبود اما قبل بست و پنجسال یک مسجد بنا شدہ بود والحال یک مسجد دیگر تیار گشتہ وجملہ مکان اہل اسلام یکصد و ہفت است پس ازین ہر دو مسجد مسطور خطبہ جمعہ در یک مسجد بخوانند یا در ہر دو اگر در یک مسجد نماز جمعہ بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم وصحیح نماز ظہر مع اذان و جماعت بگزارند یا بی اذان تنہا بخوانند جواب این مسئلہ تحریر فرمودہ ماجور شوند زیادہ ازین چہ تصدیع دہد فقط

عنایت نامہ بنام مولوی احمد علیصاحب ساکن شکر گنج

ملفوف ہذا نیز مطالعہ کردہ موافق گفتہ فرزند امیر الدین صاحب کہ کسے بزرگ اہل مدینہ درین بلدہ حیدر آباد دیدہ اند اگر او شانرا برائے وکالت مکان مکہ معظمہ مقرر سازند مناسب معلوم میشود وکار وکالت از وشان بخوبی بظہور خواہد آمد لہذا متوقع کہ آنصاحب وکالت نامہ از نام آنصاحب باشندہ مدینہ منورہ تیار نمایند و یا ہر کسے را کہ مناسب دانند وکیل گردانیدہ فقیر را اطلاع دہند زیادہ چہ فقط۔

عنایت نامہ بنام فرزند بزرگ حضرت ۱۲

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراہیم طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ ما در اینجا مقرون حمد و نوال ایم و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ لیل و نہار مطلوب قبل ازین از دست ہوئی

یک عدد قندیل و یک ازار و دیروز از دست عباس علی یک عدد دستار و یک جبہ و
رومال قوردار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا وزیر علی بیگ را فرستادہ خیریت
والدۂ شہاب الدین و بیگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
و قدرت اللہ صاحب دریافت کنانیدہ کیفیت چھوکری حاجی زینب بی بی و برخورداری
نورچشمی مع فرزندان وغیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند اگر آن برخورداری زینب بی بی
را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیایند والا بعد ازآن برانداز
میسر خواہد شد اطلاعاً نوشتہ شد زیادہ چہ برنگارد المرقوم ۸ شہر رجب سنہ ۱۲۹۹ ہجری

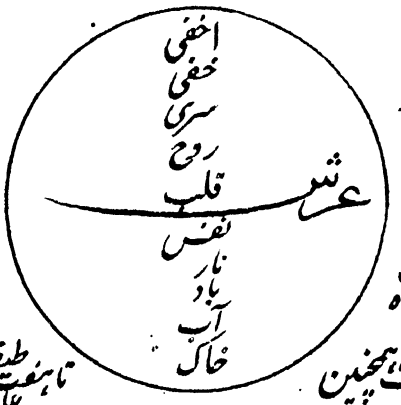
غلام احمد عرف غلام احمد صاحب نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز دافر تمیز خوش اطوار و نیک آئین یعنی غلام احمد سلمہ اللہ
تعالے الحمد للہ رب العالمین و الصلوٰۃ و السلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم۔
فقیر مع صغیر و کبیر یہاں خیریت سے ہے اور آپ کے وہاں کی صاحبوں کی خیریت
چاہتا ہے دو خط آپ کے پہنچے اور دیکھنے سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپنے
لکھے تھے کہ جواب خطوں کا نہ بھیجا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے ای برادر فقیر سوائے
اپنے نفس کے دوسرے پر غصہ نہیں کرتا ہے کسواسطے کہ جبتک ایک دشمن کے مقابلہ سے
فارغ نہوے دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچے اسواسطے جواب بھی
انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ بھی آپ کی طلب کے موافق ملفوف ہے اور فقہا اور علما کعبۃ اللہ کے
گرداگرد پھرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کرتے ہیں فقط

بیان علم الیقین وغیرہ

ارشاد در بیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اند یکے عالم امر و دوم عالم

خلق - عالم امر فوق عرش عظیم ست و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر مالای عرش ست یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک از آن فوق یکدیگر اند بدینصورت



و هر یک لطیفه درمیان خود فاصلهٔ عظیم دارد که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه از عالم خلق ست از زمین پانصد ساله راه ست و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است همچنین تا هفت طبقهٔ عالم آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیاء مکدره مفهوم میگردد بخلاف لطائف امر که الطف و اکرم ست باهم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته شود گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیونات در یک جا جمع گشته و ورای این مراتب مرتبهٔ ذات باریتعالے ست این بیان هم برای تفهیم سالک ست تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا یعنی مجموع اسما و صفات و غیره نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باریتعالے که اصلاً انفکاک ندارند که صفت حیات و علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و تکوین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات باریتعالے جدا و غیر هم نیست لاهو ولا غیره مثلاً حیات و علم زید از زید علیحده نیست و سوای این صفات ثمانیه صفات زائده بیحد و بعد و اند آنهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالے لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

یک عدد قندیل و یک ازار و دیروز از دست عباس علی یک عدد دستار و یک جبہ و
رومال توردار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا وزیر علی پیگ را فرستادہ خیریت
والدۂ شہاب الدین و بیگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
و قدرت اللہ صاحب دریافت کنانیدہ کیفیت چھوکری حاجی زینب بی بی برخورداری
نورچشمی مع فرزندان وغیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند و اگر آن برخورداری زینب بی بی
را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیایند والا بعد از آن برانداز
میسر خواہد شد اطلاعاً نوشتہ شد زیادہ چہ برنگارد المرقوم ۸ شہر رجب سنہ ۱۲۹۹ ہجری

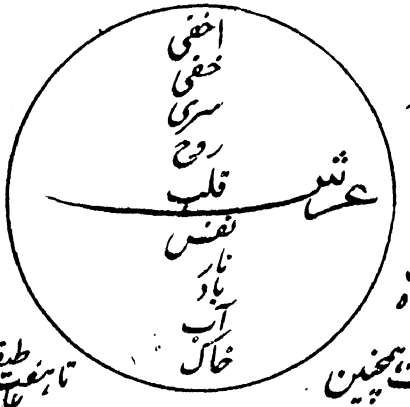
غایت لطف علام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز خوش اطوار دنیک آئین یعنی غلام احمد سلمہ اللہ
تعالے الحمد للہ رب العالمین و الصلوٰۃ و السلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم۔
فقیر مع صغیر و کبیر یہاں خیریت سے ہی اور آپ کے وہاں کے صاحبون کی خیریت
چاہتا ہی دو خط آپ کے پہنچے اور دیکھنے سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپنے
لکھے تھے کہ جواب خطونکا نہ بھیجا شاید کہ غصہ اور عتاب سی ہے اے برادر فقیر سوائے
اپنے نفس کے دوسرے پر غصہ نہین کرتا ہی کسواسطے کہ جبتک ایک دشمن کے مقابلہ سے
فارغ نہوی دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچے اسواسطے جواب بھی
انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ بھی آپ کی طلب کے موافق ملفوف ہی اور فقہا اور علما کعبۃ اللہ کے
گرداگرد پھرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کرتے ہیں فقط

بیان علم الیقین وغیرہ

ارشاد در بیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اند یکے عالم امر و دوم عالم

خلق - عالم امر فوق عرش عظیم ست و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر بالای
عرش ست یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک
از آن فوق یکدیگر اند بدینصورت



و هر یک لطیفه درمیان خود فاصلهٔ عظیم دارد
که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه
از عالم خلق ست از زمین پانصد ساله راه است
و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است همچنین
تا هفت طبقهٔ عالم
آسمان دارین قرب و بعد و عرض و طول در اشیاء مکدره مفهوم میگردد بخلاف لطائف
امر که الطف و اکرم ست باهم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته
شود گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیونات
در یک جا جمع گشته و ورای این مراتب مرتبهٔ ذات باریتعالے ست این بیان هم برای
تفهیم سالک ست تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا یعنی مجموع اسما و صفات و غیره
نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باریتعالے که اصلاً انفکاک ندارند که صفت حیات و
علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و تکوین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات
باریتعالے جدا و غیر هم نیست لاهو و لا غیره مثلاً حیات و علم زید از زید علیحده نیست و سوای
این صفات ثمانیه صفات زائده بیحد و بیعد و اند آنهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالے
لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

صفت رزاقیت بظهور آمد همچنین کسی برهنه را پوشانید صفت ستّاریت واقع شد ورنه این
صفات از قدیم الایّام در ذات او تعالے موجود ست حادث نیست از انجمله صفت تخلیق
است که کسے را قدرت تخلیق جزئی از اجزاے عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
زید در جزئے از اجزاے خویش مثل حرم یا موی یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد
و در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزاے من باچنین حسن و خوبی موجود ست خالق
ارض و سماست و کسے را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این
صنعت بیچگونگی ملاحظه کرده در علم خود یقین صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان رحمهم الله
تعالے علم الیقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان ست و در علم خود یقین کرد که در آنجا
آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد و پیش خود غیر از دود نیافت و ندید
دانست که انچه می بینیم یقیناً علامت آتش ست و این دید را همه صوفیان رحمهم الله تعالے
عین الیقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و حدت و حرارت آتش در خود یافت یقین
تصور نمود که انچه از دور و در از دانسته و دیده بودم علمی و عینی بود حق همین ست که در
زمان بر خود میسیابم و بس پس این حال و دانست را حق الیقین میدانند و این هر سه علوم
علمی و عینی و حقی که بالا مذکور شد نزد محبوب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی
مجدد الف ثانی رحمة الله علیه داخل دائره علم الیقین ست و میفرمایند که مثل آهنی که از دور نظاره
دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد هنوز از جمال آتش محروم ست این هر سه مرتبه
داخل علم الیقین ست اما چون آهن مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبه عین الیقین دریافت و چون در آن آتش کدورات خود را بالکلیه سوخت و فنا ساخت از آن زمان
گویا مرتبه حق الیقین میسر شد که جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا
شود که هر چه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود عینیت صفاتی و افعالی غیریت
ذاتی موجود است که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود و نه آتش آهن اگر
کسے هر دو را یک داند پا از دائره شریعت بیرون نهد نعوذ بالله منها فقط هفتم رجب ۱۲۹۹ھ
روبروے مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی نور محمد صاحب وغیره سامعین که قریب
چهل کس بودند تقریر مذکور از زبان مبارک ارشاد شده بود بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز
واقف تمیز ارشد و ارجمند راحت جان نواب ابوالحسن خانصاحب سلمه الرحمن بعد دعوات مزید
عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و ثنا و نوید صحت و عافیت آن
عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شمامه متضمن کوائف ذکر و شغل وغیره و مبلغ ده روپیه که
پنج ازان برای بیعانه و پنج نذر الله بفقیر رسیده مسرور ساخت لاکن تا حال کتاب ایشان
نرسیده بعد رسیدن آن کتاب نزد اهل طبع فرستاده مبلغ خرچ طبع دریافت کنانیده اطلاع
گردانیده خواهد شد زیاده والدعا — ارشما و برادر عزیز واقف تمیز ارشد و ارجمند غلام محمد
و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالے بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که صحیفه
محبت طراز اخلاص آمود ورود نموده بر کوائف بیمار پرسی و درخواست توجه سلب مرض مذکور
وغیره مفصل آگاهی داد باید دانست که حکیم مطلق مختار است هر چه خواهد در ملک و مخلوق خود
تصرف بفرماید کسے را مجال دم زدنی نیست و نماند که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة

عنایت نامه بنام نواب ابوالحسنخان

عنایت نامه بطرف غلام محمد و غلام احمد صاحب

مشهور ست و بندگان را بجز رضاے مولا گزیر نه لاکن نظر بعالم اسباب متوجه دعا یا دوا جبه
سلبیه میشوند و توکل بفاعل حقیقی مینمایند مگر بجزم و یقین بر فعل ناقص خود تکیه نمی کنند
که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانه فقط امتثال امر لازم الاذعان اُدْعُونِیٓ
اَسْتَجِبْ لَکُمْ کار مایان ست نه غیر آن زیاده چه برطراز د-

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه
در سنه ۱۳۰۱ آه مقدسه حضرت پیر و مرشدی قبله مدظله العالی بتاریخ بست و یکم سنه ۱۳۰۱ آه نماز صبح در مکان
خود بجماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقشبندیه که هر روز میخواندند ادا کرده و بعد ختم
جزوهاے قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی احمد خیر الدین صاحب
حکم بخواندن قصیده نعتیه شد و ایشان آن مخمس که بر قصیدهٔ قدسی رحمة الله علیه است
و مطلع آن قصیده مرحبا سید مکی مدنی العربی :: دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی است
رو برو نشسته خواندند و بعد این غلام خود را از اشاره چشم و لب فرمودند که بخوان پس این
ناچیز هم قصیده طبع زاد خود که بسیار بار از حکم حضرت مارو برو خوانده بود که مطلع آن این است
:: هر روز ذکر عارض شمس الضحی کنم :: هر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم :: موافق عادت
خود و حسب اشاره حضرت مارو برو استاده قصیده شروع کرد که باز از دست مبارک چند بار
اشاره فرمودند که بر قالین مسند مبارک استاده شده بخواند ناچار امتثال امر نموده الامر
فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قالین خوانده آنرا از زیر پا بر خود علیحده
نموده تمام قصیده بخواند و بعده حضرت از آنجا در خانقاه شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیضمآب حضرت شاه سعدالله صاحب قبله رحمة الله علیه تشریف برده بمجامع ان
حلقه که تخمیناً دو صد کس باشند توجه کردند و در حالت توجه بارها این دو شعر مے خواندند

هرچند پیر خسته دل و ناتوان شدم ∴ هرگه خیال روے تو کردم جوان شدم
اے گلبنِ جمن برِ دولت بخور که من ∴ در سایهٔ تو بلبلِ باغِ جنان شدم

و در آن زمان بر حلقه توجه بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد که اکثر طالبان را از سر و دستارِ خود خبر نبود و بسان نیم بسمل غلطان و پریشان ماندند پس حضرت ما فاتحه خوانده برخاست نموده داخل دولتخانه والاے خویش گردیدند و همه ها را او خود گرفتند اختصاراً

المرقوم بیست و چهارم صفر المظفر سنه ۱۳۱۱ هجری مقدسه ـ

بسم الله الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبه بزرگ مرحومه برائے خریدی مکان در مکه معظمه زادها الله تعالے شرفاً و تعظیماً هفتاد و هفت گنی و دو روپیه کلدار که جمله یکهزار روپیه سکه حالی میشود و چهارده گنی که مبلغ دو صد روپیه باشد برائے خرچ حج و زیارت شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند که یک جنبیه کلان نیز خریده بیارد دیگر ارشادات نیز از دست مبارک نوشته مرحمت فرمودند و آن اینست ـ

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وحده الصلوة والسلام علی من لا نبی بعده از جانب فقیر چند مرتبه لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کنند و دیگر آنکه غلاف کعبه گرفته برائے فقیر مع متعلقین دعا کنند که او سبحانه تعالیٰ دعاے فقرا و غربا رد نمیکند و قتیکه الله تعالیٰ از زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوة از فقیر بر تقصیر

صفت رزاقیت بظهور آمد همچنین کسی برهنه را پوشانید صفت ستاریت واقع شد و در این
صفات از قدیم الایام در ذات او تعالے موجود ست حادث نیست از انجمله صفت تخلیق
است که کسے را قدرت تخلیق جزئی از اجزاے عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
زید در جزئے از اجزاے خویش مثل چرم یا موے یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد
و در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزاے من باچنین حسن و خوبی موجود ست خالق
ارض و سماست و کسے را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این
صنعت بیچگونگی ملاحظه کرده در علم خود یقین صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان رحمهم الله
تعالے علم الیقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان ست و در علم خود یقین کرد که در آنجا
آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد و پیش خود غیر از دود نیافت دید
دانست که آنچه می بینم یقیناً علامت آتش ست و این دیدن را همه صوفیان رحمهم الله تعالے
عین الیقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و حدت و حرارت آتش در خود یافت یقین
تصور نمود که آنچه از دور و در از دانسته و دیده بودم علمی و عینی بود حق همین ست که در
زمان بر خود میبینم و بس پس این حال و دانست را حق الیقین میدانند و این هر سه علوم
علمی و عینی و حقی که بالا مذکور شد نزد محبوب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی
مجدد الف ثانی رحمة الله علیه داخل دائره علم الیقین ست و میفرمایند که مثل آهنی که از دور نظاره
دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد هنوز از جمال آتش محروم ست این هر سه مرتبه
داخل علم الیقین ست اما چون آهن مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبه عین الیقین دریافت و چون در آن آتش کدورات خود را بالکلیه سوخت و فنا ساخت از آن آن
گویا مرتبه حق الیقین میسر شد که جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا
شود که هر چه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود هیئت صفاتی و افعالی غیریت
ذاتی موجود است که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود و نه آتش آهن اگر
کسے هر دو را یک داند یا از دائره شریعت بیرون نهد نعوذ بالله منها فقط ۷ ختم رجب ۱۲۹۹ھ
روبروے مولوی اخی خیر الدین صاحب و مولوی نور محمد صاحب و غیره سامعین که قریب
چهل کس بودند تحریر یافت کذا از زبان مبارک ارشاد شده بود بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز
وافر تمییز ارشد و از مند راحت نشان نواب ابوالحسن خانصاحب سلمه الرحمن بعد دعوات مزید
عمر و درجات مطالعه نماید که حقیر جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن
عزیز مطلوب بحمد الله نامه خیریت شمامه متضمن کوایف ذکر و شغل و غیره و مبلغ ده روپیه که
پنج ازان برای بیعانه کتاب و پنج نذر الله بفقیر رسیده مسرور ساخت لاکن تا حال کتاب ایشان
نرسیده بعد رسیدن آن کتاب نزد اهل طبع فرستاده مبلغ خرچ طبع دریافت کنانیده اطلاعاً
گردانیده خواهد شد زیاده والدعا — ارشاد برادر عزیز دافر تمییز ارشد و از مند غلام محمد
و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالے بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که صحیفه
محبت طراز اخلاص آمود ورود نموده بر کوائف بیماریها و درخواست توجه سلب مرض مذکور
و غیره مفصل آگاهی داد باید دانست که حکیم مطلق غمخوار است هر چه خواهد در ملک و مخلوق خود
تصرف بیفزاید کسے را مجال دم زدنی نیست و نماند که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة

عنایت نامه بنام نواب ابوالحسنخان

عنایت نامه بطرف غلام محمد و غلام احمد صاحب

مشهور ست و بندگان را بجز رضاے مولا گزیر نه لاکن نظر بعالم اسباب متوجه دعا یا دعا را متوجه
سلب میتوانند و توکل بفاعل حقیقی مینمایند مگر بجزم و یقین بر فعل ناقص خود تکیه نمی کنند
که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانه فقط امتثال امر لازم الاذعان اُدْعُونِیٓ
اَسْتَجِبْ لَکُمْ کار مایان ست نه غیر آن زیاده چه برطراز د۔

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه
در سنه ۱۳۰۱ آمد مقدسه حضرت پیر و مرشدی قبله مدظله العالی بتاریخ بست و یکم سنه ۱۳۰۱ آ نماز صبح در مکان
خود بجماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقشبندیه که هر روز میخواندند ادا کرده و بعد ختم
جزوهاے قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و مولوی احمد خیر الدین صاحب
حکم بخواندن قصیده نعتیه شد و ایشان آن مخمس که بر قصیدهٔ قدسی رحمة الله علیه است
و مطلع آن قصیده مرحبا سید مکی مدنی العربی ؛ دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی است
روبرو نشسته خواندند و بعد این غلام خود را از اشاره چشم و لب فرمودند که بخوان پس این
ناچیز هم قصیده طبع زاد خود که بسیار بار از حکم حضرت مارو برو خوانده بود که مطلع آن این است
؛ هر روز ذکر عارض شمس الضحی کنم ؛ هر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم ؛ و الحق عاد
خود و حسب اشاره حضرت مارو برو استاده قصیده شروع کرد که باز از دست مبارک چند بار
اشاره فرمودند که بر قالین مسند مبارک استاده شده بخواند ناچار امتثال امر نموده الامر
فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قالین خوانده آنرا از زیر پاے خود علیحده
نموده تمام قصیده بخواند و بعده حضرت از آنجا در خانقاه شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیضمآب حضرت شاه سعدالله صاحب قبله رحمة الله علیه تشریف برده بمجا حاضران
حلقه که تخمیناً دو صد کس باشند توجه کردند و در حالت توجه بار بار این دو شعر می خواندند

هرچند پیر خسته دل و ناتوان شدم ∴ هر گه خیال روی تو کردم جوان شدم
ای گلبن چمن بر دولت بخور که من ∴ در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

و در آن زمان بر حلقه توجه بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد که اکثر طالبان را از سر دستار خود خبر نبود و بسان نیم بسمل غلطان و پریشان ماندند پس حضرت ما فاتحه خوانده برخاست نموده داخل دولتخانه والا شد خویش گردیدند و همه ها راه خود گرفتند اختصاراً

المرقوم بیست و چهارم صفر المظفر سنه ۱۳۰۱ هجری مقدسه ـ

بسم الله الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبه بزرگ مرحومه برای خریدی مکان در مکه معظمه زادها الله تعالی شرفاً و تعظیماً هفتاد و سه گنی و دو روپیه کلدار که جمله یکصد روپیه سکه حالی میشود و چهارده گنی که مبلغ دو صد روپیه باشد برای خرچ حج و زیارت شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند که یک جنبیه کلان نیز خریده بیارد دیگر ارشادات نیز از دست مبارک نوشته مرحمت فرمودند و آن اینست ـ

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وحده الصلوة والسلام علی من لا نبی بعده از جانب فقیر چند مرتبه لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کنند و دیگر آنکه غلاف کعبه گرفته برای فقیر مع متعلقین دعا کنند که او سبحانه تعالی دعای فقیر او غبار و نمیکند و تسبیکه الله تعالی از زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوة از فقیر تقصیر

برعترت به عالی بگزرانند دستبته عرض دارم رحمة للعالمین ۵ بیکسم خود را بعصیان عذرخواه
آورده ام ۵ دیگر آنکه هرکرا یابند که فقیر را می شناسد سلام برسانند خصوصاً به محمد علیصاحب
و شمس الدین صاحب و اهلخانه اوشان و مهتاب بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان
محمد عمر و صاحب و همه صاحبزادگان وغیره و طلب دعای خاتمه فقیر نیز با وشان بکنند و اگر بعد
حج و زیارت و خریدی مکان فارغ شوند و اراده مراجعت این طرف نمایند در آن وقت
از آن چهارده گنی ها که نزد شماست بموجب نوشته فقیر بدهند میان محمد عمر و صاحب صاحبزاده
دو روپیه به شمس الدین صاحب سلمه دو روپیه و علی مطوف یک روپیه به محمد علی یک روپیه
بخدابخش بواب یک روپیه و به عبدالمغنی صاحب دو روپیه و به میان مظهر صاحب دو روپیه
به غربا همانشینان روبروی جالی مبارک دو روپیه و دربان روضه مبارک و طفلان ساکنان
روضه مبارک یک روپیه و به مولوی عبدالقدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام
طفلان که روبروی روضه شریف میخوانند نوشته بیارند و یک جنبیه اگر میسر آید بیارند
و برای دعای مغفرت والده خیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف والده
گوری بی به مکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و در مکه معظمه داخل شده امانت ها
را نزد شمس الدین صاحب بدارند که فکر محافظت آن دور خواهد شد ۵ یا رسول الله
بدرگاهت پناه آورده ام ۵ همچو کاه عاجزم کوه گناه آورده ام ۵ غیر تو ملجا و ماوا نیست
در هر دو سرا ۵ خندیدی یا سیدی حال تبه آورده ام ۵ چار چیز آورده ام شاها
که در گنج تو نیست ۵ عاجزی و بیکسی عذر گناه آورده ام ۵ این سفرنامه کوتاه را

در ماه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی بتفاوت دو
گنی طلائی و مبلغ دو روپیه کلدار امانت محمود شاه صاحب نه گنی امانت این عاصی
روبروی برادر عزیز القدر مهتاب بیگ و پیرانی بی بی بزرقصابنی و دیگر یکزن
محمود شاه صاحب بشمس الدینخانصاحب داده شد و یکتن از مکان عقب جبل ابوقبیس
از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدینخانصاحب به مبلغ چارصد و نود ریال
بتاریخ ششم ذیقعده سنه یکهزار و دوصد و نود از گواهی اینجانب و محمود شاه صاحب
خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعده و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور سه صد و
بست قدم ست ـ منازل مدینه منوره فاطمه وادی ـ صفان ـ خلیص ـ بیر قدیمه منازل مدینه منوره
رابع ـ بیر مستوره ـ بیر شیخ ـ بیر جبل ـ سلخ فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط
سوال طفلان مدینه منوره بموجب حکم حضرت ماتحریر نموده شد سوال یا بلی و اصلك سوال طفلان مدینه منوره
بلادك یا بلی اعطنی من زادك ـ او صلك ـ او صلك مدینه یا حاجی
زادك سلامت یا حاجی ؛ فقط **ارشاد** بروز دوشنبه شهر ذیقعده بتاریخ هفتم
میر قمرالدین صاحب داروغه جهان نما را موافق عادت شریف خود روبرو طلبانیده
پرسیدند که سبق شما چیست اوشان سبق معبودیت صرفه عرض نمودند پس سماعت
کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی ست آن ذات که حقیقت ابراهیمیت
انیست ذات نبات از ذات فیض می آید بر هیئت وحدانی مرشد من و از آنجا فیض می
آید بر هیئت وحدانی من باز فرمودند که خدا تعالے دوست ذات خود ست و ازین

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام ست و درین مراقبه هم ذکر
تهلیل لسانی ست این خاکسار عرض نموده که تخلیق هر یک نبی علی نبینا و علیه السلام
از هر یک تعین باشد درینصورت چند خالق بذهن می آیند نعوذ بالله منها ارشاد
فرمودند که خالق وحده لاشریک له است اما ازین تعینها آن موسوم را تربیت و فیض
می رسد فقط ارشاد در امور دینی معامله از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معامله
از کمتر خود نماید که درین امر آرام زیاده می شود ارشاد کنایة بطرف پل صاحب مجاز
وغیره چون کافر مسلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبه او چنان ست که گویا
از شکم مادر خود زائیده شد و پس در آنوقت بدرجه او کسے مسلمان بلکه درجه آن کس که
او را تلقین کلمه طیبه نموده هم نمیرسد زیرا که این نومسلم شخص درین زمان ایمان آوردن
از گنه صغیره و کبیره پاک و صاف گردید و آن شخص تلقین کننده ملوث از گناه های
صغیره و کبیره همچنین ست مرتبه شخصیکه بر دست کسی شیخ توبه کند از مرتبه شیخ افضل و بهتر ست
که این تائب از گناهان خود پاک و صاف ست و آن شیخ ملوث از لوث گناه پس درین
صورت در وقت توبه نومسلم شخص و نو مرید از مرشد از مسلمان تلقین کننده خود اعلی
و افضل اند و آن معلمان را برآنان، هیچگونه شرف و فخر نیست درین زمان حاجت
شیخ مرید را و احتیاج تلقین کننده نومسلم را نمانده اما فرمانبرداری و رضاجوئی آن معلمین
موصوفین برلے این ست که آن مرتبه را خدا تعالے از واسطه ایشان مرحمت فرموده
باقی دوام دارد مبادا که در توبه فتور واقع شود حاصل کلام آنکه تلقین کننده بر نومسلم و

شیخ بر نو مرید خود را فضیلت ندهد بلکه همواره نادم و شرمنده باشد که این طالبان از من بهترند
و من ذلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانای روم رحمة الله علیه ؎

سر پنهان است اندر زیر و بم ❊ فاش گر گویم جهان برهم زنم

شرح این بسیار دراز ست لاکن حاصل اینکه مراد از زیر مرید ست و مراد از بم شیخ باکمال
این چنین رموز درمیان پیر و مرید بسیار اند فقط **ارشاد** حضرت علی رضی الله
تعالے عنه را با حضرت معاویه رضے الله تعالے عنه آنچنان غلبهٔ محبت بود که اگر همه عالم
متفق شوند همسری محبت آن حضرت رضے الله تعالے عنه نخواهند کرد همچنان حضرت
معاویه رضے الله تعالے عنه را با حضرت علی رضی الله تعالے عنه نیز غلبهٔ محبت بود که
اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر مو همسری آن محبت نخواهند کرد فقط۔

ارشاد هرچند حسن و قبح احوال مرید ست همه از جانب پیر اوست نه از دست **ارشاد**
قبض و بسط جناح طیر آن سالک اند که هر دو از جانب محبوب حقیقی مرحمت میشود برای
جذب او موجب بیت سعدی علیه الرحمه ؎ دیدار مینمائی و پرهیز میکنی ،، باز از خویش و
آتش ما تیز میکنی ،، یعنی از باعث پرهیز که مراد از قبض ست آتش طلب تیز و مشتعل میگردد
و باز از خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمود ست نه که قبض مردود که باعث
خرابی احوال ست نعوذ بالله منها۔ و وقوع آن از خلاف شرع شریف و خلاف رضای
شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خود ست فقط۔

غایت نامه عبد الصمد

معدن اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده فیض بخش و فیضرسان خردان نوازش فرمای بزرگان

حضرت عبداللہ صاحب قبلہ مدظلہ العالی امروز رسم حنابندی برخورداری گوری بی بی
تقرر یافتہ است رجاکہ رونق دہ محفل نشاط باشند و معروضہ دلہن آنکہ اگر آن صاحب
در رونق افروزی توقف خواہند کرد این عاجزہ حجرۂ منجا گزاشتہ بخدمت شریف حاضر
شدہ خواہد آورد فقط بتاریخ شعبان المعظم سنہ ۱۲۹۱ ہجری مقدسہ یکہزار و دو صد و نود و یک
حضرت مادر دعوت چہلم نواب صولت جنگ مرحوم تشریف ارزانی فرمودہ
فاتحہ خواندہ پشت بقبلہ رو بروے مزار ما عرصہ یک ساعت متوجہ گردیدہ باز
فاتحہ خواندہ برخاست نمودہ برائے تناول طعام ہمراہ متعلقین مرحوم شدند اول از
صاحبزادہ صاحب والاشان غلام فاروق صاحب و فرزندایشان کہ از شب گزشتہ
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمودہ مصافحہ کردہ روبروی ایشان دوزانو باادب
نشستند و بعد از چند کلام اہل دعوت بعرض پرداختند کہ بجہت خاصہ تشریف فرما شوند
پس از آنجا برخاستہ بر دسترخوان طعام نشستہ طعام گوناگون شیرین و نمکین مع
جمیع خدام وغیرہ نوش فرمودند و در اثنای خوردن از اُلش مبارک خود این کمینۂ غلام
را و دیگر غلامان را نیز مرحمت فرمودند و بعد فراغ ہر دو دست مبارک تا بند دشستہ
در انتظار دست شستن غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن درمیانہ سوار شدہ
بطرف دولتخانہ روانہ شدند و این غلام را فرمودہ کہ تو آہستہ آہستہ از پس بیا فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ اولاد فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالے عنہا پنج بودند
سہ پسر یک حضرت محسن رض دوم حضرت حسن رض سوم حضرت حسین رض دو دو صاحبزادیان یک

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم وحضرت بی بی زینب رضؓ در نکاح
حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنہ آمدہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ
برائے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ درخواست نمودہ
نکاح کردہ بودند وشیعہ میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ بسبب زور خلافت خود
جبراً از بی بی زینب رضؓ نکاح کردہ بودند نعوذ باللہ منہا۔ کہ از خلیفہ رسول خدا صلی اللہ
علیہ وسلم چنین امر شنیع بظہور آید وحضرت علی کرم اللہ وجہہ اسد اللہ الغالب بودند
دختر خود را بے رضائے خود وحوالہ ایشان نمودہ چگونہ خاموش ماندند شیعہ بر ایچنین عقل و
اعتقاد خود دعوی محبت علی رضی اللہ تعالے عنہ میکنند فقط

بیان اقسام وجود

عبد الہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چہار وجود میگوید آن کدام اند حضرت
ارشاد فرمودند کہ جملہ سہ وجود اند یکے واجب الوجود یعنے موجود بودن او واجب
ولازم ست کہ بجز موجودیت او وجود عالم ناممکن ست وآن ذات باریست جل جلالہ
دوم ممتنع الوجود کہ عدم ونابودن او واجب ولازم ست بالفرض اگر یک ذرہ
او را موجودیت باشد در ینصورت ہم ہمہ عالم ویران گردد واین وجود محال و
آن شریک باریست نعوذ باللہ منہا۔ سوم ممکن الوجود عدم ووجود او مساویست
وآن ما سوا ست۔ سائلی این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگویند تبسم کردہ
فرمودند کہ شما را میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید الحال اگر آن شخص کہ
از شما سوال کردہ بود بپرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط۔

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری بروز عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی حضرت غلام علیشاہ صاحب علیہ الرحمۃ قبلہ تخمیناً در سنہ یکہزار و دو صد و ہفتاد و پنج ہجری مقدسہ بوده باشد در دیوانخانہ کلان کہ در حصہ موہوبہ حضرت محمد ابراہیم صاحب فرزند ارجمند حضرت ماست بعد نماز صبح سیپارہ خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن قریب یک و نیم پاس روز برآمده باشد غلام علی صاحب موصوف را کہ سید نجیب الطرفین و ذاکر ذکر کثیر کہ در ذکر و مراقبہ بے نظیر کہ بسبب کثرت ذکر قلب او شان آنچنان حرکت میکرد کہ تاب استتار او نمیداشتند ہی در قلب او شان چنان حرکت میکرد گویا کہ نصف جسم او شان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبہ می نشستندی و بغیر ضرورت از کسی کلام نہ میکردندی و در علم ظاہری نیز از فقہ و حدیث و عقاید بہرہ میداشتندی و آیات خاصہ مبارک حضرت ما ہر روز بلا ناغہ بوقت نماز تہجد با احتیاط تمام کہ بیانش تطویل دارد میآوردند و خاصہ مبارک والدہ صاحبہ قبلہ حضرت ما مدظلہ العالی از نزد حضرت ما نزد آن صاحبہ موصوفہ معظمہ مکرمہ کہ در تعریف او شان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر میبردندی و حضرت موصوفہ نیز بر حال او شان بسیار عنایت میداشتندی و از وشان بسیار کلام میکردند حتے کہ بلفظ فرزندی یاد میکردند و برائے تزویج ایشان ہم اکثر توجہ ظاہری و باطنی میداشتندی الحاصل اوصاف او شان بر ہمہ اہل حلقہ و اہل مدرسہ بوالشمس الامرا ہویدا و در بیجاپور کہ وطن مالوف او شانست نیز ظاہر و باہر پس حضرت ما او شان را یعنے غلام علی صاحب موصوف را رو برو نے خود نشاندہ تاج سر مبارک

خود بر سر ایشان نهادند پس بحجره دنهادن تاج مذکور چنان غریق بحر فیض مبارک پیران کبار
گردیدند که بیهوش و بیخبر از سر و پا گشته چون ماهی بے آب تپان و چون بلبل شیدا
گریان گشتند و حضرت ما تا دیر متوجه بسوی شان بودند بعد چندی اجازت نامه عالی
که برای صاحب موصوف ارقام فرموده بودند و در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغرا
و ولایت کبری و ولایت علیا و کمالات ثلاثه نبوت و ثلاثه حقایق آلهیه و معبودیت
صرفه و حقایق اولوالعزم وغیره تحریر بود بمولوی صاحب والامراتب مولوی احمد علی صاحب
مرحمت کردند و آنصاحب معزز بر مجلس رو بروی حضرت ما مدظله العالی استاده به آواز بلند
خواندند پس حال سامعین مجلس عرض نماید که از تحریر و تقریر بیرون است کسانیکه
فیض آن مجلس مبارک یافته و چشیده اند میدانند بموجب مصرع لذت مے نشناسی بخدا
تا نچشی ؛ پس بعد قرات خلافت نامه تقسیم شیرینی کنانیده برخاست نمودند اللهم اغفر لی
ولوالدیه بحرمة النبی و ذلک المجلس المبارک وصلی الله علیه وآله واصحابه وبارک وسلم فقط
کیفیت اصلاح مبارک حضرت ما مدظله العالی - اگر بروز پنجشنبه و گاهی بروز دوشنبه از جهت ضرورت
دعوت وغیره سوای ایام مذکور نیز اصلاح میکنانیدند و همواره از دست ناصر محمد صاحب که
مرد صالح تهجد گزار ذاکر و شاغل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاه سعد الله صاحب قبله
رحمة الله علیه مرشد حضرت ما هستند میکنانیدند گاهے ما هے از دست پسر او مسمی ما محمد صاحب
و چون یار محمد صاحب را از جهت تقابل چهره مبارک حضرت ما غلبه فیض از حد گردید حتی که
اختیار اصلاح سازی حضرت از دست رفت او را ازین خدمت معاف داشته از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح سائر
مسلمان این خدمت میگرفتند گر در دیهات و سفر و غیره بسبب
ضرورت از کافر و مشرک و مدام باب گرم زیرا که آب سرد ضرر
میکرد و اکثر اصلاح تمام سر میکنانیدند و گاهے فقط چهره که موی سر
ستر ده نشود و ناخن و سبلت و ریش درست کنانیدندے و سبلت
را از زیر و بالا باستره ستر انیده درمیانه یک خط باریک گزاشته باز
آن خط را نیز از مقراض باریک مے کنانیدند که بالکل محوے گردید
و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرضی مبارک ست که اکثر در اصلاح خون
مے برآید و در عقیقه فرزندان و غیره متعلقین برگ و برگ تنبول و گرد و چوب زعفران
سائیده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سرخ برای گرفتن موی سر طفل و چیزی نقد
جهت هدیهٔ اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و بروز هفتم مولود عقیقه کرده
گوشت گوسفند را قورمه یا بریانی و گاهے خام تقسیم میکنند و گاهے استخوان شکسته
گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان را دفن میکنند و نام طفل هم بروز
هفتم مے نهند بغیر فال و غیره و نام پسر بروزن نام پدر او نام دختر
بروزن نام مادر او مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر
از نامهاے انبیا علیهم الصلوة والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله
تعالے علیهم اجمعین مے نهند و بروز عقیقه نباشته برگ تنبول خام و گرد و چوب

عقیقه
سر متعلقاه

سالم و بروز چلہ نان و شیرینج بغربا و اغنیا و اہل قرابت و خادمان و محلہ داران
تقسیم میفرمایند و گاہے از آن گوشت نہ مے خورند و اکثر از آن خود مع
جمیع فرزندان و دختران وغیرہ اصول و فروع میخورند ہیچ انکار نمیکنند
و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جھولا مع ساز و سامان پارچہ
و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی وغیرہ باتاشہ مرفہ کہ در آن دہل
نباشد بمکان زچہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل بر دن
دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز مراجعت
بدولتخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز دافر تمیز عبد الکریم
خان صاحب سلمہ **ارشاد** کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضائے
انسان شامل ست خصوصًا بر چشمہای او زیرا کہ تا چشم کشادہ نشود مصنوعات
الٰہی را نخواہد دید و پے بصانع حقیقی نخواہد برد ازین جہت او را از جمیع
جوارح خود عزیز دارند ہمچنان چشم دل ست فقط ۔

ارشاد چہ فضل خدائے جل شانہ بر این امت مرحومہ شامل حال ست
کہ باوجود کفر نفس امّارہ کہ دعوے خدائی میکند ایمان بندہ قبول
میفرماید و او تعالے ہرگز انکار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عام
گویند و برائے نجات او این ایمان کافی ست و در دائرہ اہل نجات
داخل باوجود این اگر کسے ارادہ راہ محبت الٰہی دارد باید کہ اول بکسے

شیخ کامل مکمل بیعت کند و خود را بالکلیه تابع امر او گرداند پس آن شیخ بذکر و
شغل او را تعلیم کند و توجه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در
قلب طالب جاری گردد و قبضهٔ نفس امّاره که دشمن درونی ست و در هر رگ و
ریشه قابض ست از آنجا برطرف گردد گویا یک کمینگاه از قبضهٔ دشمن رها
گردید همچنین مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه نفسی
و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبهٔ ذکر از هر رگ و ریشه قبضهٔ او برطرف
شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد ناچار در آن زمان نفس امّاره
هم به ایمان مشرف شود زیرا که این دشمن در درونیست و درون جسم سالک
بجز ذکر الٰهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقامی نیست پس درین وقت
از ایمان حقیقی سرفراز شود و از مؤمن عام در زمرهٔ مومنان خاص داخل
گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند و ولادت اول که از مادر و پدر
میسر گردد باعث زندگانی چند روزهٔ فانیه و ولادت ثانی که از طفیل شیخ
کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی رح
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ❊ ثبت ست بر جریدهٔ عالم دوام ما
ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمت الله علیه باین طور ؎
بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید ❊ که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها
یعنی اول سجادهٔ ابراریت را راست و درست کن بعده آن سجادهٔ کور

را از حکم پیر مغان یعنی شیخ کامل و مکمل رنگین بذکر و شغل گردان زیرا که سالک طریقت از راه و رسم منزل مقصود بے خبر نمیباشد فقط۔

ارشاد کہ فرائض و واجبات و سنن مؤکدہ بجائے ثمرہ شجر اند و شغل و ذکر بموجب حکم شیخ کامل مکمل بمنزلہ آب ہر گاہ کہ باینچنین شجر آب ذکر دہد مفید خواہد شد والا در زمین خالی آب دادن ہیچ فائدہ نیست فقط۔

مراد از شجر ایمان

ارشاد کہ خاصۂ این امت مرحومہ است کہ ہر مؤمن عام بمرتبۂ ولایت رسیدہ از ین دار ناپائدار رحلت میکند اگر ولی اللہ باشد با وجود مرتبۂ ولایت بمراتب دیگر ہم سرفراز میگردد پس ہر قدر کہ منصب اول باشد بوقت انتقال از ین جہان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچہ کسے غلامان خود را برائے ملاحظۂ شہنشاہ از لباس فاخرہ موافق حوصلۂ او آرایش داده میبرد فقط

بتاریخ بست و ششم شہر رمضان المبارک غالباً سنہ ۱۲۷۹ آلہ یکہزار و دو صد و ہفتاد و نہ ہجری مقدسہ بود کہ مسجد الماس را چون نگینہ الماس از فرش و قندیل وغیرہ آرایش دادند و حضرت مادر دولتخانہ خود طعام تناول کردہ داخل مسجد تشریف ارزانی فرمودہ در حجرۂ مبارک قدرے دست و پا راست کردہ برائے نماز تراویح شروع کردند و بوقت یکپاس شب تراویح شروع گردید و حافظ ہدایت علیصاحب امام بودند و بعد ہر ترویحہ مولوخوان وغیرہ مصلیان بجہر تمام تسبیح و تہلیل و قصائد مناقب خلفائے راشدین

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بر موقعۂ او متفق اللحن میخواندند و بعد فراغ
از تراویح قبل وتر از شیرینی و بتاشہ و مُرمُرے کہ بسیار بودند تقسیم نمودہ
بطرف مردان و غلامان توجہ شروع نمودند از برکت پیران کبار فیض
و برکت آن قدر نازل شدن گرفت کہ اکثر تاب تحمل نماندہ از سر و دستار
خبر نداشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غریق فیض رحمان
بودند و در آن غلبہ فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتاد و
پرسیدند کہ صلاح الدین صاحب کجاست مردمان او شان را جلد حاضر
کردند چون نظر مبارک بر او شان افتاد فرمودند کہ بنشینید نشستند
حضرت ما توجہ سلبیہ بمرض کہنہ او شان کہ از مدت دراز علاج پذیر
نبود کردند او شان از فضل الٰہی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین صاحب
کہ اسم با مسمی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمۃ اللہ
علیہ نماند لہذا تیمناً قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت او شان
کہ با حضرت ما مدظلہ العالی میداشتند تحریر مے نماید کہ ہر گاہ در ولتخانۂ
حضرت ما داخل مے شدند از غلبۂ حال و حضور رابطہ ہوش و
حواس بر ابر نہ مے ماندند دم بدم نعرۂ جانگداز مے برآمد و
بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی اللہ اللہ ہون ہون وغیرہ بے اختیار
می برآمد و چشم بند می نشستند و احتیاط طہارت آنقدر بود کہ آب و

احوال صلاح الدین صاحب

جامۂ بدن را بسیار مصفا و پاک بے شبہ و شک داشتند ے اگر قدرے
شک در طہارت واقع شدے از آن جامہ نماز نہ می گزاشتند ی و خدمت
آب وضوے حضرت مادظلہ یافتند کہ بجز اوشان کسے چاہ آب وضو
وغیرہ حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت صاحب
رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما اوشانرا بر دروازہ برون استادہ کردند و
عصاے موا گندوکہ برائے بنوٹ وغیرہ مے گیرند در دستِ اوشان
عنایت نمودہ فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست
وزبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکہ اگر کسے شمارا ایذا دہد و بزند برداشت
نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازہ برائے ترسانیدن بلوائیان
استادند آخر الامر ہمچنان شد کہ بلوائیان براوشان غلبہ کردہ چنان زدند
کہ سراپا مجروح شدند و جامۂ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز چشم نمائی
چیزی نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوائیان کردند و از جاے حکمی
خود پاے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ خاموش ماندند
و چون مردمان دعوتی وغیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از
حوائج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے
باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دسترخوان
بیارید کہ ما ہم بخوریم و جمیع اہل خدمات را نیز طلبانیدند و کسانیکہ

از طعام فارغ شده اند و در خبر گیری مایان باشند همچنان صلاح الدین صاحب
را هم بخوانید و بگوئید که دروازه متعینه خود را مقفل نموده بیائید چون ایشان
حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش وغیره دیده از
غلبهٔ محبت خود که از صد پدر زیاده توان گفت دیده آبدیده شده بر دسترخوان
نشانده طعام اولش با ایشان و بدیگران هم عنایت کردند اغلب که کار ایشان
بهرکت همین خدمت مذکور بر ترقی تمام رسیده باشد حضرت ما روزی
ایشان را بهشه مکائی عنایت نموده بودند ایشان سعادت دارین خود دانسته
تخم آنرا خورده سته آنرا کوفته در آب خوره داشتند و هر روز قدرے
از آن مے خوردند - و روزے پشت مبارک حضرت ما مالیدند و هر میل وغیره
که بر هر دو دست خود رسیده افتاده بود همه آنرا چون شهد و شکر میخوردند
و هرگاه که از دسترخوان حضرت ما پس خورده خائیده و مکیده مثل پارهٔ گوشت
و یا کدو و آلو و یا مربه و یا انبه و جلیبی وغیره یافتندے نزدی برداشته چون گرسنه
چند روزه بخوشی مے خوردندے علی هذا القیاس بسیار حرکات عاشقانه
از ایشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت بیچون
میشد و چون انتقال ایشان شد حضرت ما در مکان رفته تا غسل تشریف آشته
نماز جنازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیه مغل فقیر
صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف ایشان تا دیر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرداگرد آن نشینند و بعد عرصهٔ یک ساعت بلکه
زیاده چشم مبارک کشاده آبدیده گشته فرمودند که از قبر این شخص آنچنان فیض
می آید گویا که از قبر کسے ولی الله مے آید و کسیکه ذکر قلیل هم مے کند او را هم
این فیض تمیز خواهد شد ما را براین شخص اعتماد تمام بود که هرچه ما گفته ایم برآر
آن عمل خواهد نمود خیر رَضِینَا بِرَضَاءِ الله پس ازین قسم بسیار کلمات
درد آمیز فرموده فاتحه خوانده برخاست کرده در میانه سوار شده روانه مکان
شدند فقط اختصاراً **ارشاد** که درین طریقه عالیه نقشبندیه در هر زمان هر
طالب را خلوت در انجمن حاصل ست زیرا که باوجود انجمن لب و زبان و چشم
وغیره این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت ست که آن همه اهل
انجمن را یعنے لب و زبان و چشم وغیره را در ذکر مشغول دارد و کراماً کاتبین را
هم براین امر اطلاع نه مے شود بموجب **بیت** میان عاشق و معشوق رمزیست
کراماً کاتبین را هم خبر نیست ❊ **سوال** که در طریق دیگر ذکر از زبان و لب
مے کنند و درین طریقه عالیه هم از لب و زبان ذکر مے کنند پس همه طرق در
ذکر برابر گردیدند **جواب** که درین طریقه عالیه نقشبندیه اصالةً ذکر از عالم
امر ست و تبعاً از عالم خلق چنانکه تحریک شاخها از حرکت بیخ تبعی ست نه
اصلی زیرا که از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرور ست و از حرکت شاخ حرکت
بیخ ضرور نیست فقط **ارشاد** میر قمرالدین صاحب دار و غه جهان نما عرض

نمودند که دعاے بازگشت را یعنے الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو از زبان
گوید یا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لحاظ معنی این را
در دل دارند غلام عرض نموده که در رسالہ حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ
علیہ مرقوم ست که ہر طالبے را که درویشانہ مزاج یابند در دعاے بازگشت
این الفاظ زیادہ کنند الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو۔ ترک کردم دنیا و
آخرت را برائے تو۔ حضرت ما فرمودند که ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت
پیر و مرشد ما رحمۃ اللہ تعالے دعاے بازگشت الٰہی مقصود من توئی و رضائے تو
رسیدہ است نہ زیادہ ازین که شاید حضرت صاحب مزاز کشف خود دریافتہ
باشند که درین ملک طالب صادق و درویشانہ مزاج نیست لہذا آن الفاظ را
موقوف داشتند فقط ارشاد وَبَلَغَ الْعُلٰی بِکَمَالِہٖ یعنے رسیدند
حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم بمرتبہ کمال خود یعنی بمرتبہ حب صرفہ
که آن حقیقت محمدیہ ست صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و حب صرفہ مقابل
مرتبہ لاتعین ست و لاتعین آن مرتبہ را نامند که در آنجا تعینات را مدخلی
نیست مگر این سہ چیز یکے واحدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود
و فوق آن مرتبہ لاتعین مرتبہ وراء الوراء و با این ہمہ رائیت ہیچ مرتبہ مقابل
نیست محض ذات بحت ست جل جلالہ و ہمچنین حب صرفہ مقابل
خود ندارد بلا تشبیہ چنانچہ در مرتبہ لاتعین ہیچ مرتبہ مقابل نیست فقط۔

حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الذی الف قلوب المؤمنین
بالایمان الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد بالفضل والاحسان
وعلی آلہ واصحابہ الذین صعدوا مراتب القرب بالتبرء
والایقان بعد حمد وصلوٰۃ تحریر نمودہ مے آید معلوم فرمایند در ہر امر مرضی
خدا و رسول خدا را نصب عین دارند وحبل المتین شرع را کہ عزت دارین
در آن ست از دست نہ گزارند دیگر آنکہ گاہے از اطاعت چچی صاحبہ سر نتابند
کہ موجب راحت دینویست وصباحت اخروی بدانند وبفہمند کہ وقتیکہ
آنصاحب را از ہمہ عزیز دانستم جگر گوشۂ خود را سپردم لازم کہ آن را از
ہمہ عزیز دارند و دانند کہ سخن آدمہاے آفاقی کہ موجب ملال باشد
در انفس یعنی در دل جا ندہند حتی کہ از فقیر بالمشافہ نشنوند ہر چہ کہ از زیور
ولباس وظروف وغیرہ کہ بآن جگر گوشہ داده شود بلا قبض وتصرف
احدے در تصرف جگر گوشہ خواہد ماند از ممانعت شرعی احتراز کلی
نمایند ڈھول و دیگر مزامیر کہ اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شدہ غلو
نمودہ میزنند و مے سرایند از آن پرہیز دارند جوڑہ تاش وسہرہ مقیش و
نوبت و روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاشہ و مرفہ
بغیر ڈھول ہمراہ خود دارند از قسم زیور ولباس کہ برائے دولہن تیار میکنند
از آن اطلاع بخشند کہ در اینجا سوائے آن تیار کردہ شود لباس وچڑھا وغیرہ

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیارند مهر مثقال یکهزار و یکصد روپیه
حالی یازده درهم و یازده دینار ست رسم شربت خوری در مردانه موقوف
از طرفین۔ قبل از شادی هر قدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی آنرا
مرعی دارند او سبحانه تعالے ما را و آنصاحب را از شر کسانیکه ظاهرا دوست
و باطنا بے مغز همچو پوست که تمیز شان ممکن نیست محفوظ و مصئون دارد
بحرمت حبیبه و رسوله صلی الله علیه وآله وسلم ۔ مرقوم بست و یکم ذیحجه سنه ۱۲۸۵
ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عرض نمودند که آثار فیض مثل
باران دیا مانند شبنم که بمجرد نزول انجماد مے یابد و گاهے مثل امواج
دریا نمایان میشود همچنین ست یا غیر این فرمودند که همین ست آثار فیض
الٰهی جل جلاله هر قدر که فنا در فیض حاصل شود مفید ست بموجب
هر که صیقل بیش کرد و بیش دید ؛ بے گمان صورت در و آمد پدید
چنانکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف
قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی وغیره ظهور خواهد
کرد لاکن فنا در فیض باریتعالے مفید سالک ست و فنا در انوار و لطائف
وغیره مضر دی اند که سد راه است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را
گویند که نسیان ماسوے الله حاصل آید و فنائے تام آن که نسیان از
خود دست دهد هرگاه که فراموشی از جسم گردد نسیان از ممکنات بطریق

معروضہ حضرت مولف مدظلہ

اوّلے میسر گردد **معروضہ** کہ در استغراق و نوم چہ فرق ست فرمودند
کہ در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسہ ظاہر
مسلوب و در نوم بخلاف این وگاہے بطریق ندرت از احوال خود فراموش
حاصل آید این درجہ استغراق اعلی و افضل ست بہر حال ذکر و شغل
عجب شی نادر ست کہ خوبی آن از حیطۂ بیان خارج انشاء اللہ تعالے
در وقت نزع بقبر و حشر وغیرہ کیفیت آن معلوم و مشاہدہ خواہد شد فقط
بتاریخ شانزدہم شعبان المعظم سنہ ۱۲۹۲ روز جمعہ قریب یکپاس روز برآمدہ حضرت
پیر و مرشدی مدظلہ العالی بر حمار کی کہ پیک صبا رفتار باید گفت و حضرت
ممدوح گاہے او را بڑو پیک میفرمودند و تعریف حسن و جمال و سرعت سیر
و قوت قدم او کہ بلا مبالغہ اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال ہمقدمی
او نباشد کردہ نہ مے شود سوار شدہ بادہ سواران دیگر کہ ہمہ متقربین و
مریدین بودند کہ یکے ازان میر قمر الدین صاحب داروغہ جہان نما و نواب
شمس الامرا بادر و برادر زادہ نواب شہریار جنگ بہادر مسمی بواجد علی مرزا
مع برادر قرابتی خود و مرزا محمد چاند صاحب و سردار میانصاحب حبیب و
حسن جمعدار عروب و نواز میانصاحب و میر سرفراز علی صاحب عرف
حاجی میان دختر زادہ حضرت مدظلہ العالی و درگاڑی چند اشخاص و بر
فیل عبد المجید صاحب داماد حضرت مدظلہ العالی و عزیز خانصاحب و این

ناچیز محض و دیگر چند پیاده پا از مکان تا منبع رکن الدوله افتان و خیزان عقب حمار
مبارک حضرت رفتند که ناگاه پای حمار لغزیده مع حضرت بسر افتاد و ضرب
شدید بر پهلوی راست حضرت و بر جسم شریف نیز چند جا ضرب رسید
لاکن حضرت معزز موجب استقلال خود اصلا کسی را از ضرب های خود اطلاع
ندادند و باز بر همان حمار مذکور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خانه
داخل گشته قدری کیفیت افتادن حمار خود فرمودند اما تا سه روز تکلیف ضربهای
مذکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکه موافق دستور قدیم خویش در
خانقاه تشریف فرما شده حاضران مجلس را از درس باطن و توجه و ارشادات
وغیره سرفراز میفرمودند و میفرمودند که انشاء الله تعالی بعد ماه رمضان در
هر جمعه باینچنین یک سواری خواهیم کرد اگر سواران از اختیار خود همراه ما آیند
فبها آینده کسی را دعوت این امر نخواهیم کرد که مردم آدمیان را تکلیف و خرچ
بسیار میشود و فقط رقعه بطعام شادی گوری بی بی صاحبه صاحبزادی حضرت که
از پیرانی بی صاحبه خرد والده میان غلام نبی صاحب اندین ست
طعام غریبانه شادی میمنت آبادی نور چشمی اطال الله عمرها بخدمت شریف فاطمه بیگم
صاحبه مرسله فقیر مسکین فقط ارشاد آنکه در ادای فرائض و واجبات
وسنن مؤکده اجازت شوهر ضرور نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرور
تر افتد بی اجازت هم مضایقه ندارد و در حالت عذر حیض و نفاس بیت

نمودن خوب نیست لاکن اگر ضرورتر باشد جائز ست فقط ۔
ارشاد کہ حوض آب دوازدہ گز عرض وطول آن ہشت گز باشد یا
بالعکس بہر حال مدور چہل گز شرعی باشد لاکن اگر در طول دو سہ گز زیادہ
کردہ شود بسیار مناسب ست فقط **ارشاد** کہ در مثنوی شریف مولانا
روم رحمۃ اللہ علیہ فرمودہ اند ؎ بانگ مے آید کہ ای طالب بیا ۔ جود
محتاج گدایان چون گدا ۔ یعنے ہر لحظہ دہر آن ندا کنندۂ غیب ندا مے کند
کہ اے طالب خدا بیا کہ جود مثل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم
کردہ مے شود کہ جود آن جواد محتاج ترست برائے آن طالب فقط
ارشاد ہر کہ قصد خسپیدن کند باید کہ بر فقائے خود خسپیدہ ذرہ ذکر الٰہی
مشغول باشد وجسم خود را بالکل فراموش کند کہ درین صورت بسیار فائدہ
حاصل آید یک خادم حضرت عرض کردہ کہ اگر خواب غالب آید ہم فائدۂ
ذکر رسد فرمودند بلے بلکہ بسیار فائدہ میرسد چرا کہ وقت اخیر کہ ازین عالم
فانی میروند بر ہمین ہیئت میروند و فرمودند کہ این تجربۂ فقیر ست
ارشاد تا امروز دانستیم کہ در مراقبہ لطیفہ خفی کہ فیض از صفات سلبیۂ الٰہی
میرسد چگونہ باشد کہ صفات مذکور از آن ذات مبرہ و دور ست وغیر منظور
پس از آن صفاتِ سالک فیضیاب چسان خواہد بود امروز از فضل الٰہی
منکشف شد کہ بعد مسلوب شدن صفات ہر چہ میماند از آن ذاتِ مبارک

ولادت ۱۲۴۱
وفات ۱۳۱۱
۹۳

فیض میرسد فقط **ارشاد** فرمودند که پیدایش ما در سنه یکهزار و دو صد و بست و یک یا دو واقع شده در هنگامیکه سنه یکهزار و دو صد و نود و سه است عمر ما تخمیناً هفتاد و یک یا دو باشد فضل جل جلاله شامل حال ست که در حواس خمسهٔ ما آنقدر خلل واقع نیست بلکه اگر از کسے منکر مهدی هم کار خواهد افتاد علاج دو سه نفر ان خواهم کرد ان شاء الله تعالے فقط ۔

نقل رقعه حصهٔ طعام که بخدمت حضرت غلام فاروق صاحب و دیگر صاحبزادگان حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالے گزرانیده بودند اینست

بسم الله الرحمن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت غلام علی شاه صاحب مجددی قدس سره بخدمت حضرت صاحبزاده صاحب قبله گزرانیدهٔ فقیر مسکین عفی عنه فقط

تعویذ برائے گم گشتگی هر شی و برائے باز آمدن بندهٔ گریخته و محفوظ ماندن دلوا از افتادن و دیگر هر کاریکه پیش آید نوشته در زمین دفن کنند ان شاء الله تعالے مطلوب حاصل گردد و این خادم را هم اجازت این مرحمت کرده اند فقط

بیان خطای اجتهادی

بیان خطای اجتهادی از زبان مبارک حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی **ارشاد** که اصول عقائد اهل سنة وجماعة براین ست که مجتهد مخطی نیز یک درجه ثواب یابد و مجتهد مصیب دو درجه پس اگر از

۸	۱	۶
۳	۵ یا طاطرطون	۷
۴	۹	۲

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان مطابقت
آن کلام موافق عقائد اہل سنت وجماعت باید کرد واگر احیانا از مضمون مابعد
آن مطابقت متعسر بود احتمال برالحاق آن باید کرد زیرا که کسے از اولیا
واصفیا ومحبوب وغیرہ از تقلید ائمہ اربعہ خارج نیستند وگردن ایشان
رحمہم اللہ تعالے از متابعت امام خود باز نمیگردد پس لفظ خطائے منکر که در کلام
حضرت مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ واقع شدہ است بدینمعنی باشد که منکر
بکسر کاف بمعنی انکار کننده باشد چون یک مجتهد انکار مجتهد دیگر میکند که تابع
اجتهاد او نه میگردد چرا که در اجتهاد او چنین نیامده است واو را متابعت
دیگر مجتهد جائز نیست پس خطا منکر بر او درست شد واگر لفظ منکر را بفتح کاف
خوانند درین صورت معنی چنین باشد که آن مجتهد مصیب خطائے این
مجتهد را خطائے منکر داند زیرا که اجتهاد او خلاف اجتهاد این واقع ست یا آنکه
لفظ خطائے منکر الحاقی باشد زیرا که در احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم الحاق نموده اند اگر در کلام کسے اولیائے امت مرحومہ نمایند چه عجب و
در جنگهائے صحابه کبار رضی اللہ تعالے عنہ سه گروه شده بودند یکے آنکه اجتهاد
ایشان موافق اجتهاد حضرت علی کرم اللہ تعالے وجهه واقع شده بود دوم دیگر
آنکه اجتهاد ایشان موافق اجتهاد حضرت معاویه رضی اللہ عنه واقع گشته
گروه سوم آنان بودند که در اجتهاد اوشان هیچ نیامد یعنی در اجتهاد اوشان

حقیقت بر یک جانب قرار نیافت این بزرگواران در کسے جانب شریک
نه گشتند بلکه از همه یکسو نشسته معائنه مے نمودند و درین جنگ ها بجز صحابهٔ
کرام رضی الله تعالی عنه و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگرے نبود اگر کسے
ناخلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین روگردان شده کسے
یک را از جانب نفس خود متهم سازد باید دید که قباحت او تا کجا رسد معاذ الله من
ذلک گویا او تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم را انکار کرده در گرداب هلاکت ابدی افتاده پا از دائره اهل سنت وجماعة
بیرون نهاد فقط **ارشاد** در عقائد و اعمال بجز تقلید امام سر مو چاره نیست
کسیکه تقلید امام یکے از ائمه اربعه نه کرد او هلاک شد **ارشاد** اینکه لطیفه سبق
طالب دریافته در لطیفه خود غرق شود و بعد وارد شدن فیض بطرف او متوجه
شده همت نماید پس خدا تعالے فیض خود باو هم رساند و هر قدر که شیخ توجه
دهنده خود را درین مقامات فنا ساخته مستغرق شود طالب توجه گیرنده را
همان قدر فیض حاصل آید و همت در اصطلاح این بزرگواران آنرا گویند که
مثلاً شخصے دست خود بچیز ثقیل متصل سازد و هنوز بر لے او زور نه کند این
را توجه گویند و چون زور نموده پیش برد آنرا همت نامند و باید که در هر
لطیفه که سبق طالب ست از قلب خود همت کند زیرا که در لطائف عالم امر
از لطیفه قلب طاقت بسیار میرسد و باید که در هر امر متوجه پیران کبار بود

دعا والتجا نموده باشد خود را مثل عینک خالی دید کمال داند چنانچه روشنی
چشم از عینک بدر مے رود عینک چون سنگ محض درمیان ست و هیچ
کمال ندارد فقط مختصر احوال امام ربانی رحمة الله تعالے

مختصر احوال امام ربانی رحمة الله علیه

ارشاد زیده طریقه نقشبندیه قدوه سلسله مجددیه واقف اسرار یزدانی
حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالے در طریقه
قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت چشتی از پدر بزرگوار خود داشتند و در
طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال هم همت عالی
داشتند و مشتاق طریقه نقشبندیه عالیه بودند پس روزے حضرت خواجه خواجگان
خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله تعالے در بخارا خوابے دیدند که یک
طوطی هند بر دست خود نشسته دهن خود در دهن خویش انداخت
و هرچه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت و چیزے
بخورد پس این خواب را روبروے مرشد خود یعنی حضرت خواجه مولانا خواجگی
محمد امکنگی رحمة الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما را
سفر هند در پیش آمد پس حضرت خواجه باقی بالله صاحب رح همان زمان
برخاسته روانه هندوستان شدند حتے که در خانه هم نرفتند چنانچه
نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دهلی گردیدند
در آن ملک اشتهار شد که درویشے باکمال نقشبندیه وارد بلده شده

چون این خبر فرحت اثر در سماعت شریف جناب محبوب صمدانی مجدد
الف ثانی رحمة الله علیه رسید اشتیاق ملاقات غلبه نمود اراده نمودند
که زیارت قبور اولیای کرام دهلی کرده از آن بزرگ نقشبندیه سعادت ملاقات
حاصل نموده روانه بیت الله شریف زادها الله شرفا و تعظیما شود
پس حاضر خدمت حضرت خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله علیه گشته ملاقات
کرده بسیار محظوظ شدند عرض نمودند که این فقیر از اراده حج آمده است
اگر اجازت حضرت باشد روانه میشود حکم عالی صادر شد که یک دو
ماه نزد فقیر مانند حتی المقدور ضیافت خواهد نمود زیرا که ضیافت ایشان
هیچ نه گردید حضرت عرض نمودند که اینقدر ماندن ناممکن است چرا که
سفر حج در پیش است باز حکم شد که اگر یکماه سکونت کنند تا هم بهتر قدر
که باشد ضیافت کرده خواهد شد باز حضرت امام عرض کردند که اینقدر هم
نه میشود حتی که حکم شد که اگر دو روز اینجا اقامت ورزند قدری ضیافت
میکنم حضرت رحمة الله تعالی علیه عرض نمودند که درین هم خادم عذر دارد
فرمودند که اگر از ظهر تا عصر این روز بمانند بهتر است حضرت مجدد رحمة الله تعالی
قبول فرموده نشستند و جناب فیض مآب حضرت خواجه موصوف توجه
آغاز کردند انچه مقامات که بر مجدد رحمة الله علیه مسدود بودند از آن گزرانیده
چند مقام دیگر هم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجه حکم فرمودند

که الحال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید که قدرے ضیافت
شما در عرصهٔ قلیل کرده شد حضرت مجدد عرض کردند که غلام اکنون باحرام
این بارگاه عالی بسته است برائے حج چرا رود پس در عرصهٔ دو ماه تمام
و کمال سلوک حاصل کرده روانه سرهند شریف شدند و در اینجا شیخ کمال
کیتلی شاه سکندر رحمة الله علیه تعالے را خرقه خود عنایت کرده بودند که این
امانت بحفاظت تمام دارید و هر کرا ما فرمائیم بپوشانید پس چون حضرت
مجدد بعد تکمیل تشریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کیتلی موصوف
رحمة الله علیه شاه سکندر را حکم نمودند که آن خرقه به شیخ احمد فاروقی
بپوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد که اے شاه سکندر صاحب
آن خرقه بشیخ سرهند بپوشانید باز هم شاه سکندر صاحب توقف کردند
که این چگونه شود که خرقه پیران قادریه باین بزرگ بپوشانم باز بار سوم
بزور تمام ارشاد شد پس شاه سکندر صاحب ناچار آن خرقه را برداشته
روانه خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمة الله علیه که اول مرید
حضرت شاه سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر
حضرت مجدد بر جمال پیر خود افتاد با وجودیکه در حلقهٔ طالبان خود در
توجه دادن نشسته بودند همه را گزاشته برائے استقبال پیر خود برجاستند
حضرت شاه سکندر صاحب رحمة الله علیه فرمودند که بنشینید الحال جائے

برخاستن شما نمانده است این فقیر خرقه نمی آورد اما بزور تمام روانه نمود
الغرض نشسته خرقه متبرکه بپوشانیدند بمجرد پوشیدن خرقه چنان غلبه فیض بر
حضرت مجدد رحمة الله علیه ظاهر گردید که تاب نشستن نماند زود برخاسته در
حجره رفته درحجره بسته نشستند و شاه سکندر صاحب معتبر بیرون حجره تشریف
میداشتند چون حضرت مجدد رضی الله عنه درحجره مراقب نشستند چه
می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سرهم
بشان وشوکت خود باهمه پیران ماتقدم ومابعد خود مع مریدان ایشان
تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند وبعد ازان
حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه با پیران پیشین وپسین مع مریدان خود
باهمان شان وشوکت تشریف آورده برابر بازوی راست حضرت
پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه نشستند وبعد ازآن حضرت
خواجه معین الدین چشتی رح باهمان شان وشوکت رونق افزا شدند وبردست
چپ حضرت مجدد رح تشریف داشتند وبعد ازآن حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی رح بهمین طور تشریف ارزانی فرمودند وایشان هم بردست چپ
حضرت مجدد رح نشستند وبعد ازآن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر
جیلانی قدس الله اسرارهم فرمودند که ای فرزندی طریقه ما را جاری کن وبعد ازان
حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که اے فرزند من طریقه ما را جاری

کن و بعده حضرت خواجه معین الدین چشتی رحمة الله علیه نیز همچنین
ارشاد فرمودند که ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن که جد ترا هم فیض از
ماست پس چون حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که پیر دیرینه سال بودند
از فهم کامل خود دریافت کردند که این بزرگوار با هم میخواهند که طریقه های خود
جاری شود مبادا که نوبت بجلال رسد و ملک دهلی برباد شود و ازین سبب
از جای خود برخاسته پیش همه بزرگواران ایستاده فرمودند که این پیر پاکیزه
را همه صاحبان درین باب اختیار دهند که هر چه عرض خواهد کرد قبول
افتد همه پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس ایشان عرض کردند
که هرگاه طالب خدا آید از و باید پرسید که در کدام طریقه داخل میشوی او
نام هر که بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نهاد
این امر جمیع پیران کبار رحمهم الله تعالی عنه پسند فرمودند و قبول کردند
در آن وقت حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه فرمودند که
ای فرزندی اگر کسی طالب این ضعیف و نحیف هم آید او را نیز تعلیم طریقه
ما بکنی پس بعد از آن همه مقتدایان روانه شدند و الله اعلم بالصواب فقط

بیان تمکین و تلوین

ارشاد برای طالبان طریقه خدا و سالکان راه هدی دو حال است
یکی تمکین و دیگری تلوین تمکین آنکه در باطن باشد و حرکت و اضطرار در
جوارح معلوم نه شود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات میباشد تلوین

آنرا گویند که آثار فیض و آثار الٰہیہ بر جسم ظاہر ہم نمایان مے شود اگر باختیار نمایان باشد خوب نیست و اگر بے اختیار نمایان باشد جائز ست و بنائے طریقہا بر ہمین دو نوع ست آخر مآل ہر دو برتمکین ست کہ سکون و اطمینان دارد فقط

ارشاد کہ در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود کہ تاثیر زیادہ کند۔

ارشاد کہ ختم نقشبندی ہفتاد ہزار ذکر تہلیل لسانی ست کہ در عہد جناب حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالےٰ عنہ در عرس پیران کبار رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہم ہر یک طالب دو سہ ختم جمع نمودہ بعرض مے پرداخت حضرت موصوف در فاتحہ پیران کبار شریک مے کردند۔

ارشاد کہ در فاتحہ طعام و در فاتحہ ذکر و غیرہ ہیچ فرق نیست ہر دو برابر است ہر چہ مقبول شود آن بہتر اما خلوص نیت ضرور ست فقط

کیفیت بیماری حضرت ماظلہ العالی بتاریخ ہشتم روز دوشنبہ شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت ہجری مقدسہ مزاج شریف حضرت ما فداہ قلبی و روحی از غلبۂ صفرا علیل شدہ روز بروز ترقی کرد و در ضمن آن درد سر و درد اعضا و خستگی نیز چندان غلو نمود کہ خفت و خواب و نشست و برخاست از بستر مبارک موقوف شدہ نماز با شارۂ سر ادا مے کردند و بچہاردہم شہر مذکور روز یکشنبہ از وقت یک و نیم پاس روز برآمدہ شدت امراض مذکور از حد گزشتہ لحظہ بلحظہ دمبدم قوت گرفتہ حضرت مغز را چون ماہی بے آب طپان و

چون مرغ نیم بسمل غلطان ساحت دبروز دوشنبه پانزدهم شهر مذکور آنچنان
سختی مرض غالب شد که در تحریر و تقریر نه مے گنجد اما شمه از آن اظهار مے نماید که
زبان حضرت چون کلیچه نان بالیده و مانند کباب خشک چند روزه خوشیده
خار آورده مثل زبانه آتش بار بار از دهان مبارک بیرون مے آمدے اما در شکر
الٰہی مشغول بود و سر مبارک که از باعث درد سر که بموجب بیان حضرت ماصد
نیش اگر دم رو بروے او هیچ رتبه نه مے داشت بر بالین چون مار پیچان و
چون گوے غلطان بودند و با وجود چنین اضطرابی و بے تابی بمجرد دخول وقت
نماز که الصلوٰة معراج المومنین ست برائے این معراج بیقرار گشته سر به بستر
نهاده بے تامل و توقف باشاره ادائے کردندے و شکر معبود برحق میفرمودند
و همچنین در دا عضا که حسب فرموده حضرت ماهزار قصاب سبک دست از
سر تا پا تیمه مے کردند گاهے انگشتهائے دست مبارک باهم پیچیده بر
رکهائے سته هر دو پا در هم کشیده چشم مبارک بند نموده دهان والا سخت بسته
بار بار مے کشادندے و رنگ رخساره انور که رشک برگ گل ترست گاهے
سیاه و گاهے زرد میشد با وجود چنین حال حیرت مال که ناظرین را تاب دیدن
و سامعین را طاقت شنیدن نبود هر دم و هر لحظه زبان و قلب مقدس مشغول
یاد محبوب حقیقی مے بود برین طور تا وقت عصر قدرے افاقه گردید و بعد نماز
فجر سه شنبه همراه حکیم مولوی عبد الله صاحب که یکے از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه اند همه غلامان وغیره مشتاقان دیدار را از جمال منظهر
فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند که امشب برما فضل گردید و حکم شد که تو خوفناک
و ترسان مباش که ما ترا چندے در دنیا گزاریم بشرطیکه تو یک راس گوسفند فدیه خود
کنی فقیر هرچند ابا نمود که این عاصی را اکنون تمناے زندگی بالکل نیست که درین عمر
گزشته چه کار خیر بوجود آمد که آینده توقع زیست باید کرد پس این معروضه قبول نیفتاد
بلکه فرمودند که ترا زین امر چه عذر انچه ما گوییم آن بکن که عادت ما انچنین جاریست
چنانچه بلا تشبیه با اسمعیل علیه السلام وغیره جاری گشت چنانچه سه بار تکرار این امر نمودم
آخر الامر سکوت کردم و باز ارشاد شد که اگر کسے را یک مادر و پدر باشد چگونه بنگیر
میباشد ترا که همه پیران تو پدران تواند و همه مریدان تو برادران تو و همه مریدان
پیر تو که قبل از تو در طریقه داخل شدند عم بزرگ تو و آنان که بعد تو داخل طریقه
گردیده اند عم خرد تو و اده ایم تو چرا ناشکر میباشی الحاصل بعد سرفراز نمودن مشتاقان
اقدام مبارک به این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند که دوات و قلم بیار چون
حاضر ساختم فرمودند که نام مرد به محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو هم
بنویس گوسفندرا که تو از بازار آورده ذبح نموده در همه مردمان زنانه و مردانه و خرد
و بزرگ خویش که غیرے در آن نباشد تقسیم بکن که کسے نماند و دیگران را از آن هرد
گوسفند که موجود ست ذبح کرده همراه دو سه فلوس بهمه سائلان وغیره بده
این غلام در ادائے امر جلیل القدر مشغول بود که ناگاه حضرت ما چون هلال

عید از درون مکان مبارک عصا در دست گرفته آهسته آهسته در دیوانخانه مکان
تشریف فرما شدند از معائنه این حال جمیع خویش و اقربا و غلامان و خادمان را
هزار تعجب و حیرت رو نمود و مفهوم مے شد که این معامله بخواب مے بینیم یا در بیداری
بر این نعمت غیر مترقبه که موهبت الهی بود جل جلاله هزار هزار زبان شکر و سپاس
ادا مے کردند و از شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کرده روانه مکان شد

ارشاد که محبت بر دو نوع ست یکے اصالةً و دیگرے تبعاً پس ما را محبت
صحابه کرام و اهل بیت عظام رضے الله تعالے علیهم اجمعین اصلی نیست بلکه تبعی ست
که سبب متابعت سرور عالم صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم محبت این بزرگواران
میداریم و میدانیم که ایشان را رضے الله عنهم رسول مقبول صلی الله علیه و
آله و صحبه وسلم دوست میداشتند و او شان رسول اکرم صلی الله علیه و
آله و صحبه وسلم را دوست و عزیز میداشتندے و جان و مال و زن و فرزند
خود را فدائے نعلین مبارک سرور کونین کردندے پس ما چرا این حضرات
رضی الله عنهم را دوست نداریم که اگر سرِ مو از محبت این بزرگان تساهل
ورزیم مے ایمان شویم که این تساهل در اصل واقع مے شود و انحراف
از تاثیر صحبت شریف حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم که صحابه کرام
رضوان الله تعالے علیهم اجمعین یافتند پس واجب و لازم آمد که مصاحبان
حضرت را از جان و مال و زن و فرزند بهتر و افضل داند و با همه مصاحبان

محبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتهاد شان واقع شده اصلا خیال نکنند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد نه باعث عتاب این ست عقائد اهل سنت وجماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که برای هر مرض وبیماری که متعلق تقدیر معلق باشد بسیار مفید ست زیرا که درین تعویذ اسم حضرت آدم علیه السلام ست و برای هر بنی آدم تاثیرے بخشند انشاء الله تعالے و بموجب مضمون این بیت در خانه اش باید نوشت ۵ دو اسپ و رخ دو فرزین بار رخ گیر ۵ دو اسپ آمد مثلث گشت تصویر ۵ شروع از خانه یازده کند باین

صورت

۱۶	۱۱	۱۶
۱۳	۱۵	۱۷
۱۴	۱۹	۱۲

و در رکابی چینی گرداگرد این نقش آیه شریفه فَاللّٰهُ خَیْرًا حَافِظًا وَهُوَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ نوشته شسته مریضے را که بنوشانند شفا یابد انشاء الله تعالے - بعد چندے تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط -

کیفیت یک خادم که در ضمن آن هم ارشادات بسیار ست یک صاحب که مرید یک مشایخ این طریقه نقشبندیه رحمهم الله تعالے بودند لاکن کاشانه فیض و برکت حضرت ماظله العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده از حضرت ما تعلیم و تلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان المعظم سنه ۱۲۸۱ آمقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست

آنصاحب بتاریخ چہارم شہر مذکور مہر آئین نام شاہی کنانیده در نظر انور حضرت
پیر و مرشدی گزرانیده روانہ نمود و باز در ہمان سنہ از باعث چند
وجوہ کہ یکے از آن گزرانیدن عرضی فخریہ خود کہ در آن این بیت مندرج
بود ؎ فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ؛ دیگران ہم بکنند آنچہ مسیحا میکرد
معتوب گشتند و جمیع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت و بعد چند
ماہ کہ صاحب موصوف آواره و پریشان شده از قصبہ سکونتی خود
حاضر خدمت گشته بسیار عذر تقصیرات خود کرده حتے کہ نالان و
گریان و طپان و غلطان نعلین مبارک حضرت را از دندان گرفته استادند
و حضرت ماد ظله العالی بمقتضاے اخلاق کریمانہ خود کہ ظل اخلاق
محمدیست صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم عذر ایشان قبول کرده عفو تقصیرات
ماضیہ نموده فرمودند کہ علاج شما غیر ازین کہ تجدید بیعت نمایند
نیست آینده در چند سال ہر قدر کہ منظور الٰہی باشد باتمام رسد پس از سر
نو بیعت گرفته سلوک از قلب شروع کنانیدند و بسیار نصایح فرمودند فقط

تاریخ وفات شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا
و مولانا حضرت شاه سعد اللہ صاحب قبلہ مرشد حضرت ماد حمۃ اللہ تعالے علیہ
بست و ہشتم جمادی الاولے روز دوشنبہ۔ گفت ہاتف از جہان فانی رشده
داخل باب عدن سعد اللہ شاه ؛ سنہ یکہزار و دو صد و ہفتاد ہجری نبوی

تاریخ وفات شیخ حضرت ماد ظله شاه سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بروز عرس شریف حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ بست ویکم
شہر صفر المظفر ۱۲۸۲ھ کہ سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و دو بود صاحبزادۂ
میان محمد ابراہیم صاحب و محبوب خانصاحب و این غلام خود را بعد ختم
قرآن مجید اول میانصاحب موصوف و بعدہ این غلام و بعد از آن محبوبجان
صاحب را در مجمع کثیر کہ قریب دو ہزار آدمیان باشد کلاہ سفید کہ در زیر
دستار حضرت بود از دست خود بر سر ہر سہ شخص مذکور پوشانیده از اجازت
طریقہ عالیہ سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاسته در حجرۂ دیوانخانہ کہ را
بیرون رفتن ازین حجرہ بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈو بسیار
عمدہ اکثر را پنج پنج و کسے را دہ و کسے را یک سبد یک آثاری و کسے را دو
آثاری و کسے را بقدر ۵ لار بقدر مریدان خود کہ در مکان او بودند عنایت فرمودند
و بعدہ سبدہای شیرینی کہ باقی مانده بود مثل کونڈہای نیاز قطار بر فرش
نہاده حکم خوردن آن کردند و خود تشریف برداشتند و ما ہمہ خادمان و غلامان
کہ بعد برخاست اہل محفل باقی مانده بودیم بخوردیم کہ یک سپاہی مفلس و
بدمزاج کہ مردمان از و آزرده میماندند و حضرت ما بر والتفات بسیار میفرمودند
و از نان و پارچہ و نقد و میوہ و غیرہ از ہر چیز عنایت میکردند و انیز
بر آن سبدہای شیرینی خوانیده فرمودند کہ ہر قدر کہ در قرابین او این
شیرینی بگنجد پر کرده دہند ہمچنان کردند و نام این سپاہی منور خان بود پس

از آن برخاست نموده در حوائج خویش مصروف گشتند آخر الامر آن سپاہی در غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

نقل شجرۂ حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی مدظلہ العالی مع مواہیر پیران کبار رحمہم اللہ تعالے علیہم اجمعین

۱۲۲۹ھ	۱۲۵۵ھ	۱۲۳۴ھ
غلام علی احمدی	عبد الغنی احمدی	ابو سعید احمدی

الٰہی بحرمۃ شفیع المذنبین رحمۃ اللعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم الٰہی بحرمت خلیفۂ رسول اللہ حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالے عنہ۔ الٰہی بحرمت جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر

فقیر سعد اللہ احمدی
عبد ذلیل لرب جلیل

سعد اللہ رحم فرما وعاقبت ایشان بخیر گردان بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد اما بعد برادر دین و محب راہ یقین محمد نعیم عرف مسکین شاہ را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ بیعت نمودہ داخل محفل گردانید سبحانہ و تعالے برادر مذکور را از فیوضات مرشدان خط وافر و نصیب مکافر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یارب العالمین و صلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

تعویذ دبا کہ از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بے کسان چارہ ساز ہر بے نوا جناب مسکین شاہ صاحب رہنما ادام اللہ افاضتہم اجازت شدہ است اینست

بسم اللہ الرحمن الرحیم الٰہی بحرمت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی مہندی رحمۃ اللہ تعالے علیہ از شر دبا نگہدار۔ نوشتہ در موم پیچیدہ نزد خود دار ان شاء اللہ تعالے از بیماری مذکور محفوظ خواہد ماند فقط۔

نقل شجرہ بوجہ کمال شہرت در نجا نقل نکردہ شد

ارشاد در معروضهٔ این غلام که فاتحه روز مقرری وفات با فاتحه ایام دیگر
در ثواب چیزے تفاوت ست یا برابر ارشاد شد که البته تفاوت باشد
زیرا که میت بر دو نوع باشد مغفور یا معذّب اگر مغفور ست روز انتقال او
از این جهان روز وصال یار ست که فرحتے و مسرّتے زیاده ازین چه متصوّر
گردد بموجب بیت بزرگے ؎ من شوم عریان ز تن او را ز خیال تا خرام
در نهایات الوصال ؛ پس در آن روز هر چه از ورثه و دوستان برسد موجب
مزید مسرت باشد۔ و اگر میت معذب باشد آن روز او را ابتدا الم و مصیبت
است هر که در آن روز از فاتحه و درود تحفه فرستد موجب مسرت او گردد
بخلاف ایام دیگر و تحفه خیرات فرستادن بر دو نوع ست یکی آنکه هر فاتحه و درود
وغیره که باشد اول بجناب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
گذراند در آن وقت از حضرت صلی الله علیه وسلم نیز زیادت ثواب عنایت
میگردد بعد از آن بجناب صحابه کرام رضی الله تعالے عنهم و بعد ازان اهل بیت
اطهار و بعده بجناب تابعین و تبع تابعین وغیره رضوان الله تعالے علیهم
اجمعین گزراند پس همه بزرگواران بر آن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس
با روح هر که منظور باشد به بخشد الله تعالے ثواب بخشنده کم نه کرده همه ها را
برابر سرفراز فرماید۔ و نوع دیگر آن که بخشندهٔ ثواب فقط با روح شخص معین
به بخشد درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناه

صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گزراند وزیادتی ثواب از درگاہ رحمۃ للعالمین مرحمت میشود بعد ازآن بجناب چہار یار با صفار رضے اللہ عنہم علی ترتیب الصدر افزونی عنایت میگردد و درین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد اما این ایصال ثواب از کسے نہ میشود خوشنودی میت درین باب منظور ندارد باز معروضہ نمود کہ بوقت فاتحہ دست خود جانب قبلہ باید یا بطرف مزار فرمودند کہ این از فرض وسنت نیست فقط

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ در رسالہ حضرت عبدالغنی صاحب مرحوم مرقوم ست واین ہم از طفیل حضرت مادظلہ العالے میسر گردید لہذا مرقوم شد۔ جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع والقرآن المجید مرشدنا ومولانا حضرت شاہ ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسیٰ بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجہ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی رضے اللہ تعالے عنہم اجمعین۔

تاریخ وفات شاہ غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

مادہ تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاہ عبداللہ المعروف بہ غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ این ست (نَوَّرَ اللّٰہُ مَضْجَعَہٗ) ۱۲۴۰ ونیز مصرع فارسے (جان بحق نقشبند ثانی داد) رباعی نیز ؎ چون جناب شاہ عبداللہ قیوم زمان ٭ زینجہان فرمود رحلت سوی جنات کریم ٭ سال او باحال او جستم چو اے رافت زدل ٭ گفت فِی رَوْحٍ وَّرَیْحَانٍ وَّجَنَّاتِ النَّعِیْم ٭۔

بیان ضرورت اجتہاد

ارشاد کیفیت اجتہاد کہ افعال الٰہی نامتناہی اند و افعال عباد کہ ظل افعال الٰہیہ اند اینہم بے انتہا و ذات باریتعالے جل شانہ غنی الغنی و تابع کسے نیست پس او را ضرور نیست کہ برائے اجرائے ہر امر عباد از وحی خود آگاہ ساختہ باشد ازین سبب حکم اجتہاد شد کہ در ہر امور کہ ضرور باشد اجتہاد کردہ عمل نمایند پس حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم از ذات مبارک خود اجتہاد کردہ اجرائے امور غلامانِ خود مے کردند اگر آن اجتہاد حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مطابق مرضی الٰہی میبود فہو المراد والا وحی نازل شدہ حقیقتِ امر اطلاع میداد و موجب نارضامندی پروردگار عالم ہم نمی شد چرا کہ حکم اجتہاد نیز از و بود تعالے و تقدس مثال اجتہاد چنان ست مثلاً رئیسے و بادشاہے قانونے و دستور العمل نوشتہ بہ تعلقدار دینوی و نائب بدہد کہ موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود کہ درین قانون بنا شد قیاس بر امور مرقومہ قانون نمودہ حکم اجرائے آن نماید پس آن تعلقدار کہ بتعلقہ دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان ظاہر شد کہ توقف در آن ممکن نیست و بارگاہ بادشاہ دور و ذات او غنی و تابع تعلقدار نیست کہ در ہر امر بموجب معروضۂ او حکم کردہ باشد پس موافق حکم بر قانون مرقومہ قیاس کردہ آن امر رعایا را جاری ساخت و آن اجرائی امر موافق مرضی او ہم شد و اما چونکہ از حکم او قیاس نمودہ بود

ازین سبب آن تعلقدار را معذور دارد معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس
اجتهاد هم ازین قبیل ست و همه صحابه کرام رضوان الله تعالے علیهم اجمعین
و تابعین و تبع تابعین و ائمه اربعه مجتهدین مجتهد بودند لاکن الحال اجتهاد
موقوف ست که وجود شرائط اجتهاد درین زمان غیر متوقع است زیرا که
اگر اجتهاد جاری بودے تا حال چند مذاهب میشد ندے و ازین مذاهب
اربعه نشانے هم باقی نه مے ماند هر کس که میخواست موافق مرضی خود طریق
نوے مے آورد اما حضرت مهدی موعود در زمان خود مجتهد باشند۔

رونے بعرض پرداختم که نعره که ازین غلام صادر مے شود هیچ معنی دارد
یا نه فرمودند که هرچه از اختیار میشود در آن لحاظ معنی ست و ازین آواز
تو که بسبب مائل شدن دل بخدا تعالے بے اختیار ظاهر میگردد هیچ معنی
ندارد و بعده موقوف میگردد از ظاهر شدن این سر کار نیست خواه شود یا نشود
باز عرض نمود که گاهے در مسجد و یا در محفلی ازین غلام نعره و آوازے صادر
شود و همه مردمان ز تعجب بجانب غلام مے نگرند فرمودند که مردمان دیده
باشند از ایشان چه کار باز بعرض رسانید که در وقت مراقبه اگر کسے
عطسه داده الحمد لله خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نه فرمودند که
اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید که سلام کند اگر کرد جواب
او باید داد عرض کردم که باهستگی در خود جواب او باید داد یا بآواز بلند

فرمودند که با واز بلند جواب دهد در امور شرع چه شرم بازارشاد شد که
این مقدمه ما فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط
ارشاد که تکوین صفت حقیقی ست نزد علماے حنفیه رحمهم الله تعالے فقط
ارشاد هر کاریکه کند برلے خدا کند که از آن در دنیا رنج نباشد و در آخرت
هم ماجور خواهد شد مثلاً اگر شخصے خدمت کسے کرد و آن مخدوم در پاداش این
خدمت رنج داد پس این شخص ملول نشود زیرا که نظر این شخص بر رضائے
الهی بود و اگر آن شخص چیزے هدیه و نذر داد آنهم بے ارادهٔ این رسید
و در آخرت هم ماجور خواهد شد ان شاء الله تعالے پس هر کاریکه برلے
خدا تعالے باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط۔

ارشاد برلے علم باطن دعوت نیست زیرا که علم باطن آن ست که
باطن در محبت الهی بالکل مستغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر
چگونه خواهد کرد اما علم ظاهر را دعوت ضرور ست بهر طوریکه باشد دعوت نماید

بیان تقدیم مهم است

ارشاد که ما در بلده مدراس از بزرگے عرض کردیم که چیزے بمن نصیحت
کنید فرمودند که شما را هیچ نصیحت درکار نیست اما چون شما سوال کردید
جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست که اگر کسے از صبح تا شام برلے تلاش
روزی کوشش نماید یک جو زیاده از مقدر خود نخورد و همچنین اگر شخصے بر
رزاق مطلق توکل کرده نشیند کم از مقدر خود نخواهد خورد پس بے محنت

بقدر حصهٔ خود چرا نباید خورد که از مشقت هر روزه هم همان قدری حاصل میشود که مقدر ست فقط

ارشاد که طعام پرستش بتان که از نام ایشان تیار کنند و رو بری ایشان هم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام ست خوردن آن۔

معروض شد که در کاروبار شیرفروشان این دیار گمان طهارت هم نمیشود پس استعمال حفرات و شیر وغیره چه حکم دارد فرمودند برای وسعت بر اهل اسلام شرع منع نکرده است والا تنگی خواهد شد و این ملک هندوان ست و اکثر کارکنندگان هند و انند فقط۔

ارشاد که یکے از خلفای حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله تعالے علیه در بخارا تشریف برده بودند و هر کس که سبب تشریف آوری استفسار میکرد میفرمودند که یکے قرضدار فقیر درین دیار ست برای وصول قرض خویش آمده ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمة الله علیه هم ست پس بادشاه آنجا اوصاف آنجناب شنیده ارادهٔ بیعت نمود و بسیار تکلف نمود حضرت معزز اطلبیده بسمد اعزاز و اکرام پیش آمده بعرض پرداخت که سبب قدم رنجه فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان کردند و سبب دیگر که وصول قرض بود آنرا خفیف دانسته نفرمودند پس بادشاه همه اسباب بیعت را نذر جناب معزز نموده رخصت کرد و بیعت نه نمود همه

ارکان دولت بعرض رسانیدند اینچنین حرکت از آنجناب بعید معلوم
میشود که اول اراده بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آخر بیعت
نا کرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبروی
همه ها دو سبب آمدن خود فرمودند و روبروی ما یک سبب باین باعث
ما ناخوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودند البته
ما دریافت کرده اگر قرض اوشان به ثبوت رسیدی میدادیم فقط

ارشاد که یک خلیفه بزرگ حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه در
بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزی تا عصر
به بیعت گرفتن مشغول بودند و برای نماز عصر از باعث عجلت شملهٔ دستار
کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک
صحبت آنجناب کردند که اینچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت
آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جائیکه چنین احتیاط
در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط

ارشاد که علم در لشکر برای شناختن هر گروه است نه برای پرستش آن
زیرا که تعظیم او چیست این علامت لشکرست عرض کردم که طعامیکه روبروی
علمها و شده ها و نعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد باز عرض نمود
که صاحبزاده صاحب میفرمایند که بعد زیارت امام درس خواهم گرفت فرمودند

خوب ست اما لفظ زیارت نباید گفت که بسیار قبیح و مستکره است و این
اختراع شیعه است که هر سال زیارت میکنند امام رضی الله تعالے عنه در کربلا
یک بار شهید شدند نه که هر سال که زیارت کرده شود از عقائد شیعه است
که حضرت امام را هر سال زنده میکنند که سوم و چهلم مے کنند نعوذ بالله من
هذا الاعتقاد فقط ۔

روزے سائلی را چیزے عنایت فرموده بخادمان فرمودند که سؤال بسیار قبیح است
سعدی علیه الرحمه در باب سؤال فرمودند ؎ گر گدا پیشه و لشکرِ اسلام بود
کافر از بیم توقع برود تا درِ چین ؛ مراد ازین شعر آن ست که از ابتدائے
زمانه تا حال بنسبت دیگر بلاد در بلدهٔ چین غلبه کفار بسیار میباشد پس در
جائیکه کفر مدام باشد آنجا چه قدر شداد و غلاظ باشند باوجود چنین شدت
کفر اگر سائل پیشه و لشکرِ اسلام باشد تا ب سؤال نیاورده گریز خواهند کرد
بلکه در وطن مالوف خود که ملک چین ست امان خواهند گرفت الحاصل
که سؤال بسیار منع ست و هر چه بے سوال رسد در گرفتن او تامل نه کند معروضهٔ مؤلف
غلام عرض نمود آن شخص دهنده خیال تحقیر و تکلیف این کس کرده مے دهد
فرمودند بهر طوریکه باشد نقصان و الزام بطرف گیرنده نیست اگر دهنده
از خلوص نیت برائے خدا میدهد ماجور ست والا محروم معروضه نمودم که
بعض بزرگان پیشین چرا اقبال هدیه نه کردند و خادمان و خود را در فقر و فاقه

انداختند چنانچه گویند که حضرت میرزا صاحب رحمة الله علیه هدیه نمیگرفتند و روزے
بسبب افشاے تنگی خود گفتند ؎ هزار حیف که گل کرد بے نوائی ما ؛ بچشم
ابله آمد برهنه پائی ما ؛ سبب چیست فرمودند که خاصهٔ مزاج هر کدام است
والا گرفتن هدیه منع نیست و مراد از آن شعر ننگ و عار شیخ از مردمان
نیست بلکه مراد این است که دوستان خدا که فنا در محبوب میباشند میخواهند
که احوال ظاهر و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود دیگر نه بینند ازین جهت
فرمودند که هزار افسوس که احوال ما را غیر شخص دید و از چشم ابله برهنه پائی نمود

ارشاد که بعض بزرگان خیال معاش داشتند که رزاق مطلق رزق
باو شان خواهد رسانید ما چرا فکر او شان کنیم و حضرت غلام علیشاه صاحب
رحمة الله علیه از هر کس که هدیه میداد مے گرفتند و میفرمودند که ما میخواهیم که
طالبان را باریک سوزن برداشتن هم نشود تا که درین صورت شاید
خدا تعالے را یاد کنند پس ازین ارشادات معلوم شد که گرفتن و نگرفتن ضرور
نیست خاصهٔ مزاج هر بزرگ علیحده است فقط المرقوم غره صفر المظفر سنه ۱۲۸۲ ہجری

ارشاد سبق مراقبه معبودیت صرفه سرفراز فرموده در میان آن چنین
ارشاد فرمودند که بلا تشبیه معبودیت صرفه چون گل کلال که برچرخ خود دارد
و آنرا هیولی گویند و از آن سبو و کوزه وغیره اخراج مے نمایند همچنین
معبودیت صرفه و ظلال گویا تعینات اند بلا تشبیه شخصی در هر زمان

لباس ہر رنگ پوشیدہ نمودار یشو دفقط **ارشاد** طریقت
اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجہ بسیار علوست و دیگر اسلام طریقت و کفر طریقت
یعنی تمیز حق و باطل بنا شد از غلبہ محبت محجوب اما این درجہ اعلی ست بخلاف
کفر شریعت کہ آن مردود دست سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل
چہارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل بنا شد از سرکشی نفس مثلاً در بت
و رب تمیز نباشد این کفر مردود دست فقط۔

طریق خواندن ختم خواجگان نقشبند رحمۃ اللہ علیہم برائے روائی حاجات دینی
و دنیوی از پیر و مرشدی مدظلہ العالی اجازت گردیدہ است بسم اللہ الرحمن
الرحیم اول فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے خواندہ شروع نماید
سورہ فاتحہ بالبسم اللہ ہفت بار۔ درود شریف یکصد و یکبار ــــ
سورۂ الم نشرح ہفتاد و نہ بار ــــ سورہ اخلاص یکہزار و یکبار ــــ
سورہ فاتحہ بالبسم اللہ ہفت بار۔ درود شریف یکصد و یکبار ــــ
اللھم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار۔ اللھم یا کافی المھمات یکصد و یکبار ــــ
اللھم یا دافع البلیات یکصد و یکبار اللھم یا دافع الدجات یکصد و یکبار۔
اللھم یا شافی الامراض یکصد و یکبار اللھم یا احل المشکلات یکصد و یکبار
اللھم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار اللھم یا مجیب الدعوات یکصد و یکبار
اللھم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار باز فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ

مجددیہ رحمہم اللہ تعالے علیہم اجمعین بخواند و قید تعداد مردمان ضرور نیست
اما اگر خوانندگان طاق باشند بہتر چراکہ خدائتعالے طاق ست و طاق
شی را دوست مے دارد مثلاً اگر سہ کس بخوانند چہارم را نباید طلبید اگر
خود بخود داخل ختم شود مضایقہ ندارد و اگر چہار مے خوانند و پنجمی آمد او را
بہر طور کہ باشد شریک باید کرد و ہیچ پرہیز و کوتہ ہم در ختم نیست انچہ
ممنوعات شرعیہ است احتراز از آن ضرور باید کرد۔ این ہر دو ختم
در خانقاہ حضرت مادظلہ العالی ہر روز بلا توقف بعد نماز صبح میخوانند
و خود حضرت بہ نفس نفیس نماز صبح در خانقاہ خود باجماعت ادا کردہ
باہمہ خادمان و حاضرین داخل ختم ہاے مذکور میباشد برائے سورہ فاتحہ
کہ در ترتیب ختم مذکور ست ہفت بادام از دست مبارک خود تقسیم
میفرمایند بعد فاتحہ ختم دعاء اَللّٰھُمَّ انْصُرْ دِیْنَ مُحَمَّدٍ الخ سہ بار و الٰہی
مقصود من تولی و رضائے تو۔ محبت و معرفت یعنی خود بدہ سہ بار بجہر
گفتہ ہر دو دست بر چہرہ مبارک خود مے مالیدند گاہے توجہ میدہند و
گاہے در مکان تشریف بردہ بعد یک ساعت رونق افزا شدہ تا دیر
توجہ مے دہند بمقدار دو ساعت و گاہے کم از آن و بعد از آن گاہے
بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاہے چیزے از ارشادات دیگر فرمودہ
بعض امور مردمان حاجتمند اجرا ساختہ رخاست میفرمایند فقط۔

نسخه بریانی - که در عرس شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه مرشد حضرت ما پخت شده بمستورات علاقه و صاحبزادگان حضور نواب افضل الدوله بهادر والی دکن که از خادمان حضرت بودند فرستاده میشد این ست برنج باریک یک من - گوشت دومن - روغن زرد ۲۲ لار ادرک ۴ لار - پیاز ۴ عدد - لهسن ۲ لار - الایچی - لار - لونگ لار - زیره سیاه لار پودینه ۴ فلس - لیمون ۶۰ عدد - زعفران ۶ تولہ ۳ ماشه - چغرات چکه ۱۲ لار - چغرات چهوا یعنے ترش رقیق سنی ۳۰ لار - شیر ۱۰ لار - آرد گندم برائے دم ۳ لار - نمک لار پیاز ۱۱ لار = کدو ۴ عدد - دال نخود ۲ لار - تمر هندی ۲ لار - مرچ سرخ نیم لار کشنیز سبز یک فلس - سیاگ میتهی ۴ فلس - ترشی ۵ ف فقط.

نسخه مزعفر - برنج باریک ۲ لار - شکر سفید ۲ لار - زعفران ۳ ماشه - شیر - لار

المرقوم بست و پنجم جمادی الثانی سنه ۱۲۸۲ یکهزار و دو صد و هشتاد و هجری بمحرم بتاریخ بست و هشتم ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۸۴ آ مقدسه بروز جمعه این غلام حضرت در مسجد الماس که در علاقه حضرت ما فداه قلبی و روحی ست معتکف بود که حضرت موصوف برائے نماز جمعه تشریف آورده ازین غلام خود خطبه الوداع خوانانیده برائے امامت نماز از بروے مبارک ارشاد فرمودند عاصی امتثال امر نموده امامت کرد و بعد نماز طالبا نرا که حاضر خدمت بودند سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعده خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح فاذهرد

دو عدد جاے نماز کہ از کسے جا ہدیہ آمدہ بود آورد از آن دو جا نماز یک
مؤذن و بہ ہمان خادم مسجد کہ مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح ماین
غلام خود مرحمت نمودند بعد از آن عرض بیعت ثانی نمودم کہ غلام در طریقہ
قادریہ فیض یاب شدہ ام الحال امیدوار طریقہ نقشبندیہ است ارشاد شد
کہ تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرمودہ شجرۂ پیران کبار
نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے تمام خواند موافق عادت معہود از بیعت سرفراز
ساختہ گویا از فیض پنج طریقۂ خود فیضیاب نمودند و فرمودند کہ تجدید
بیعت مبتدی را از سیئات ست و تجدید بیعت منتہی را موجب ابرار ست
طالب را باید کہ از ابرار یت چنان گریزد گویا از معصیت
بگریزد و باز فرمودند کہ دیروز امام مسجد مردہ منور آمدہ از ما استفسار
کرد کہ مشہور ست کہ عشق حقیقی را مجازی عشق ضرور ست این سخن
حقیقتے دارد یا نہ فرمودیم کہ حقیقت سہل و آسان دارد کہ عشق مجازی
شیخ خود ست پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود
فرمودند کہ از اعتکاف بمغرب سلخ شوال برخاست خواہی کرد عرض
کردم بلے فرمودند کہ بصبح روز عید روزہ نزد ما افطار کن باز فرمودند
کہ روزہ روز عید منع ست اما این افطار روزہ ہمہ ماہ رمضان ست
اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات کہ از زبان الہام بیان حضرت

ما صادر مے شد و دلہاے بیدلان را از استماع آن فیضے و کیفیتے
حاصل مے گردید کہ بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان
کہ مانند دریاے مواج جوش زدہ طالبان خدا و حلقہ نشینان عشق سید
ہر دو سرا را بے سر و پا چون مرغ نیم بسمل و مانند ماہے بے آب غلطان
و پریشان مے کردند محض برکت توجہ مبارک ست کہ ہمہ ما بقدر
حوصلہ خود فیضیاب گشتہ بدیر یا بجلد بہوش مے آیند والا از مشاہدۂ
محفل توجہ گمان مے شود کہ شاید دو چار کس از ینہا شربت وصال
چشیدہ باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدرے یتمنا تحریر میگردد

ای شاہ نقشبند تو نقش مرا بہ بند		نقشم چنان بہ بند کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوے تو	ے	شیئاً للہ از جمال روے تو
دست بکشا جانب زنبیل ما		آفرین بر دست و بر بازوے تو
بایزید اکعب را دریافتی	ے	صاف گشتی بر صفا بشتافتی
عمرہ کردی عمر باقی یافتی	ے	غوث الاعظم مددی قبلۂ پاکان مددے

الٰہی چیست آنکہ دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را شناخت ترا
یافت و تا ترا نیافت ایشان را نشناخت الٰہی افتح باب الفیض والقرب
فناے خویش و فناے جمیع ممکنات و ہستی ذات پاک لا الٰہ الا اللہ
دلق ہیرون کن ہر بہ شوز دلق ے تا ز تو فارغ شود او ہام خلق

لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ ۔ لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ ۔ لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ وگاہے نام سبق آن طالب مے فرمایند کہ مقابل او توجہ مے دہند مثلاً مراقبہ اقربیت یا مراقبہ اسم ظاہر یا مراقبہ لاتعین وگاہے مثلاً با مراقبہ اقربیت آیہ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْہِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْد و در نفی و اثبات نیست ہیچ مقصود بجز ذات پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من براو شیدا او شیدائے من علیٰ ہذا القیاس فقط ۔

ارشاد شد کہ بتاریخ دوم ذی حجہ ۱۳۸۲ھ مقدسہ یک ہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت ہجری بروز عید الضحیٰ غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این زیارت غلاف از فروضات و واجبات و سنت نیست مستحب ست و ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط ۔

جواب عرضی غلام احمد صاحب مدرس

جواب عرضی غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمٰن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ و تبلیغ الدعوات واضح باد پرسیدہ بودند کہ معیت او تعالیٰ با ہمہ مخلوق ست یا خاص با آدم اگر با آدم خاص ست کافر درین بشارت شریک ست یا نہ فحو و ما دولت معیت عام ست نہ خاص لیکن موافق فرمودۂ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ ؎ ہر کہ صیقل بیش کرد و بیش دید ؛ بے گمان صورت در و آمد پدید ؛ و نیز سعدی شیرازی رح مے فرماید ؎ باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست ؛ در باغ لالہ روید و در شورہ بوم خس ؛ ..... و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ مے فرماید

ما در پیالہ عکس رخ یار دیدہ ایم ؛ اے بیخبر ز لذت شرب مدام ما

انبیا علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام وصحابہ واولیا، رضے اللہ تعالیٰ عنہم
موافق مراتبات خود معیت محبوب ومطلوب میداشتند حتی کہ بعضے از
اولیارا اللہ از غلبہ سکر خطاب معیت راگم کردہ وگم را فراموش نمودہ ہم انا الحق
وانا اللہ زدہ اند محبوبانند کہ خودرا از ہستی خود پاک واز کدورات بشری
صاف نمودہ در بحر وحدت غوطہ زن اند اَللّٰھُمَّ اجْعَلْنَا فِیْ مَحَبَّتِھِمْ
مُسْتَقِیْمًا وَّمُقِیْمًا ونیز معنے بیت حضرت شاہ شرف بوعلی قلندر رحمۃ اللہ
علیہ پرسیدہ بودند تو مباش اصلا وصال این ست وبس ؛ رو در وگم
شو کمال این ست وبس ؛ مخدوما عقائد اہل سنت وجماعت منعقد بر آنست
کہ حَقَایِقُ الْاَشْیَاءِ ثَابِتَۃٌ یعنے ہر شی بر حقیقت خود ثابت وقائم است
وآن حقیقت بوہم وخیال بدل نہ مے شود نفس الامری ست پس اللہ تعالیٰ
بے چون وبے چگونہ وبندہ کثیف وکمینہ اللہ بندہ وبندہ اللہ نہ میشود
لِاَنَّہٗ شیخ رحمۃ اللہ علیہ مے فرماید کہ خودرا فراموش کردن ودر بحر فیض
محبوب گم شدن کمال عبدیت ووصال محبوبیت ست لَا کَمَالَ دُوْنَہٗ
ونیز پرسیدہ بودند کہ از نفی واثبات نیستی خود ونیستی جمیع ممکنات وہستی
او تعالیٰ متصور مے گردد مخدوما این مقصود ومطلوب جمیع طلاب ست
از ہزاران یکے رابا ین خلعت سرفراز فرمایند لِبُشْرٰی لَکُمْ لیکن این

نیستی احوالی ست نه نفس الامری و نیز نوشته بودند که افعال همه از و تعالی
مے یابم بدانکه این بقاے لطیفهٔ قلبی ست که مبتدیان این طریقه را دایم
حال و منتهیان بعضے اوقات در وقت نزول ازین قال ذی حال و
نیز بفهمند که گروه قدریه این را از علم کمال مے دانند و صوفیه از غلبهٔ
احوال صوفیه مقبول و قدریه مردود و نیز حقیقت این بیت پرسیده بودند
ے بین پناهی کا جو که ترجمه بین ہر :: اسکو مرشد سے پوچهه هوشیار
عزیزا این امر بسیار دقیق ست اگر روبرو بالمشافه تقریر این شنیدی
امید که بسمع قبول و یقین رسیدے لیکن سوال را بغیر جواب چاره نه
اینقدر دامے نمایم بگوش هوش بشنو زید که در خارج و در آئینه موجود
ست لیکن در خارج بوجود اصلی و در آئینه بوجود ذهنی و خیالی پس
وجود ذهنی و خیالی که در آئینه موجود ست اصلے و ذاتے ندارد
اصل و ذات او همان زید خارجی ست که در خارج موجود ست نه
بر وجود خیالی او که او را ذاتے و اصلے نه ذات و اصل او همان
وجود خارج که در خارج موجود پس ثبوت انا را وجود نفس الامری
ضروری ست بدانکه محبوب موجود خارجی و عالم در وهم و خیال
بوجود ظلی ازین تحقیقے واضح گشت که بین پنا بنده که در بنده است
آن بین پنا حق ست نه بین پنهٔ بنده فَافْهَمْ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

یقین انا زید بخلاف
راجع بطرف وجود
خارجی زید است
در خارج موجود

السلام علیکم وعلی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب سنه ۱۲۹۵ هجری مقدسه
نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلقدار که از دست مبارک خود تحریر
فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی
عمر و درجات واضح ولایح باد خط مرسله رسید و از مضمونش که مملو از
محبوب بود آگاهی بخشیده سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود
عزیز انوشته بوذ الله تعالے باماست چنانچه بشان او سزاوار است
این معنی الله معکم ست و معنی اینما کنتم را چه سان باید تصور ید
بدانید و بفهمید که الله معکم اجمالی ست و اینما کنتم تفصیل و نیز
الله معکم مرکز یست و اینما کنتم دائره ایست پس معنی مذکور هر دو را
شامل لیکن در جمله اول بطریق اجمال و در جمله ثانی بطریق تفصیل
و اکمال و نیز آه و ناله و ذوق و شوق و بے خودی و بیهوشی
و استغراق و اضمحلال و وجد و تواجد و سوختگی و نابودگی و
برهم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیراز
رحمة الله علیه ؎ ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ؛ ای بے خبر
ز لذت شرب مدام ما ؛ این همه از لوازمات و تاثیرات اینما کنتم ست
إِنَّهُ وقتے که عاشق زار گوهر موجودیت خود را نثار بر یار گردانیده
در بحر بود در بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستهلک بود که خطاب

وہو معکم مخاطب گردیدہ پس بحر و استماع ہذا النداء قبائے فرحت و
عبائے حیرت را بر قامتِ خود دریدہ بود کہ ندا ثانی اینما کنتم از
محبوب لا ثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچارہ غریب از خود رفتہ
و در آتشِ عشق سوختہ خطاب کم را گم کردہ از مرتبہ وحدت
شہودی نزول کردہ در بحر وحدت وجودی غوطہ زدہ بحیرت
تام در آن مقام بیند کہ وحدت در کثرت و دانندہ تنزیہ در
تشبیہ گردیدہ مترنم بترانہ وحدت ست کہ باین اشعار میسراید
بیت زساز مطرب پرسوز این سید بگوش ؛ کہ چوب و تار صدای تن تن ہمہ اوست
دیدہ غیر ترا نمے بیند یک قسم صد قسم ہزار قسم ؎ دیدہ بکشا و
جمالِ یار بین ؛ ہر طرف ہر سو رخِ دلدار بین ؛ اکثر اولیاء اللہ رحمۃ اللہ
علیہم در ہوار شجرہ وحدت اند کہ متجلی اینما کنتم است چنانکہ بعضے
بقول لیس فی جبتی سوی اللہ و بعضے بقول انا الحق کرامت
از جبہ ذاتِ ممکن ست کہ لا ذات بلکہ عرض ست و ذات محبوب را
لایق کہ ثبات از وست پس بقول لیس فی جبتی سوی اللہ
بطریق اولے اصدق و انسب و اشارہ از قول انا الحق یعنے
انا ممکن لا موجود بل فانی و حق موجود ست کہ مطلوب و محبوب
ہمہ اوست پس قول انا الحق بر حق پس احوال اینما کنتم از برگاہ

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام یابد از عهدهٔ عشر عشیر
آن بیرون نیاید این آن مقام است که مخبرے از اولیاء اللہ
رحمهم اللہ تعالے علیهم باین خبرے دهد بیت بدریائے شهادت
گر نهنگ لا برآرد هو ؛ تیمم فرض گردد نوحؑ را در عین طوفانش ؛
و نیز نوشته بودند که روزے رابطه چنان غلو نمود که از چشم سر بهر
را معائنه نمود عزیزا این دولت مقصود جمیع طلاب ست لیکن از
هزاران یکے را بخشند و بدهند تحمل که دراندک صحبت شیخ جذب کمالات
شیخ نماید که دیگران در مدت مدید بعشر عشیر آن نرسند لِیُبَشِّرَکُمْ
فیض که در باطن مقصور بود بر ظاهر نیز مستولے گردید لهذا من علامات
المرادین والمحبوبین موافق فرمودهٔ سعدی الشیرازی رحمة اللہ علیه
سه دوران باخبر در حضور ؛ و نزدیکان بے بصر دور ؛ و نیز تنگی
باطن دامنگیر حال مبتدی ست تحمل بار گران نه مے کند تا رو بوسط
نیارد از تلوّن احوال باز نه ایستد لهذا قال النّبی صلّی اللہ علیه وسلم
خیرُ الاُمورِ اَوسَطُها صاحب الوسط ابو الوقت و ما تحت ابن الوقت
قال مولانائے روم رحمة اللہ علیه فی حقه بیت صوفی ابن الوقت باشد
درمیان ؛ آن ابو الوقت ست نادر در زمان ؛ ابو الوقت حاکم و
ابن الوقت محکوم هر دو از دوستان آلهی اند اللهم اجعلنا مِن مُحِبّیهِ

هٰؤُلَآءِ الکبرَآءِ پس ہر قدر کہ رابط بر علو پایہ سلوک علو باید کہ آنقدر
سعی نمایند کہ دوئی از میان برخیزد و من و تو را جائے نماند مثل مجنون
علیہ الرحمۃ انا لیلیٰ از زبان حال بے تکلف و قیل و قال در ہمہ حال
انا شیخ برآید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول
کوتاہی نکنند کہ بنائے طریقہ بر اوست بقول قائلے مصرع پائے
پیش آمدہ است و پس دیوار ۔ ہر قدر کہ پایہ قوی باشد دیوار بلند تر
باشد باید کہ دیوار طریقہ را تا بہ فلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی ہمتی
ارادۂ صعود از آن دارند در خبر آمدہ است تَکَلَّمُوا النَّاسَ عَلٰی
قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ مطابق تقریر آن عزیز تحریر فقیر سرزد اِسْمَعْ لِمَا
اُقُوْلُ وَاعْمَلْ بِهٖ زیادہ والدعا۔

طبع زاد حضرت

قصاید متبرکہ بعد ختم قرآن در تراویح از حکم
حضرت مدظلہ العالی در مسجد الماس شب دوازدہم رمضان المبارک
سنہ ۱۲۹۵ ہجری یک ہزار و دو صد و پنج ہجری مقدسہ تضرعاً بدرگاہ حضرت
شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لفظاً لفظاً
بغیر تزئین الحان و بے قواعد موسیقی مولوی صاحب والامراتب
حضرت حاجی حافظ احمد خیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت
ما اند خواندہ بود تیمناً و تبرکاً چند اشعار آن ہم مے نگارد ؎

بہ نعتِ فارسِ مضمارِ افلاک		چہ گوید مورِ لنگ ماندہ برخاک
خس و خاشاک کویش مشعلِ طور		غبارِ راہِ او مشاطۂ نور الخ
بستہ از قدرت نقاش ازل نقش دگر	ایضاً	کلکِ رنگین زبان بر ورقِ لخت جگر
کلک این نقش نگر خود قلم یاقوت است		تر زبان چیست درین ماکہ تا بست شرر

بیان صفای چارابرو کہ استفتا از علما و فقرا متشرع کردہ شدہ بود و ہمہ دیندار و پیرو شرع حبیب کردگار صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم از جواب باصواب او را مزین کردہ بودند و حضرت ما ہم این عبارت تحریر فرمودند بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر مسکین التماس اینکہ جواب ہائے سائل کہ از اہل دل ہویدا و پیدا شدہ بظہور رسیدند الحق کہ ہمہ حق اند لیکن صفا، چارابرو سالک و طالب از پیران صادق کہ اہل طریقہ اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواہد ماند ہر گہ کہ دل طالب از چہار سو لقمہ خوردہ سیاہ و تباہ شدہ مضطر و بیقرار گردیدہ رو بروے شیخ کامل و مکمل رسیدہ الحاح و زاری نمودہ پس شیخش صفا، چارابرو یعنے چار سو کردہ آنرا یک سو گردانیدہ در بحر وحدت غوطے دہد تا کہ از ظاہر و باطنش لا غیرہ و از دل و جانش ہو ہو برآید **بیت** ز دریاے شہادت گر نہنگِ لا برآرد ہو ؛ تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش ؛ این آن صفا، چارابرو است

بیان صفاے چارابرو۔

تاریخ ۲۵ ذیقعدہ تا اینجا بسماعت رسید۔

که عین شرع است نه غیر پس صاحبان صفا سے چار ابروئے ظاهری اگر بر
انصاف بیاید یقین که آنرا ترک فرموده این را قبول فرمایند نه یاده توجه
الی الله بلکه فنا فی الله و بقا بالله باد بحرمت النبی و آله الامجاد فقط

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الصلوة والسلام علی رسول الله
و آله و اصحابه المجتبی بعده از منتسبان و دوستان فقیر التجا
ابنکه لله بالله در دعوت فقیر لحاظ این امور ضروری اول تیاریش از کسب حلال
بود والا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان
به هیئتی که گوشت را از اشیاے حرام مثل غدود و خون و صلب که موسوم
بحرام مغرست و پته واز مثانه یعنے پھکنه واز ذکر و فرج واز زیرین یعنے
انثیین واز دبر یعنے جاے پاخانه واز چرب اتڑی که آنرا قصاب
خوب میللنه صاف پاک کنانیده بخرند و بدانند که اکثر قصاب در گوشت قلیه
اشیاے حرام مثل غدود و چرب اتڑی وغیره شریک مے کنند و صاحب
قلیه موجب از دیاد قلیه دانسته مشکور قصاب شده نیک میداند و نمیداند
که همه قلیه ازان حرام مے گردد۔ وثالثاً مرچ سرخ و یا سبز این عذر طبعی است
نه شرعی و یا زرد چوب یعنے ہلدی بازاری که در سیرگین میپزند در قلیه
نیندازند پس از آب داده ورده پخت و پز باشد فبها والا از آب چاهے
که در وا حتیاط شرعی باشد مضایقه ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت و پز

۱۲۵۶ ہجری
مسکین شاه نقشبندی مجددی

لحاظات دعوت
حضرت ما۔

بحاجت بشری روند یا بینی افشانند یا حقہ کشند و یا سر و پا را و یا جائے
دیگر را بخراشند بغیر دست شستن در کار پخت و پز شریک نشوند در خانہ
کہ ماکیان یعنے مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط
پخت و پز در آن جا غیر ممکن۔ اکثر مردمان سبو یعنے لوٹہ در جائے ناپاک
مے نہند و از ہمان لوٹہ آب گرفتہ در پخت و پز انداز ند نہ مے دانند
کہ ازین قسم علما ے بد تمام آب نجس شدہ طعام را نجس گرداند علاوہ نجاست
ظاہری باطن خورندہ را تباہ و سیاہ کردہ بر ظاہرش غالب آمدہ جزو
بدن شدہ ظلمت بر ظلمت افزاید کہ تدارک آن غیر ممکن موافق بیت
فریاد حافظ آخر ہمہ زہ نیست ہم قصہ غریب و حدیث عجیب ہست
در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرمودہ از آن دعوت معاف دارند
جزاکم اللہ خیر جزاء تم المرقوم غرہ ربیع الاول سنہ ۱۲۹۶ یک ہزار
دو صد و نود و شش ہجری مقدسہ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب مدرس
سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و
اصحابہ اجمعین کہ در ینجا ہمہ متعلقین فقیر مقرون حمد و نوال اند و نوید صحت و
سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران وغیرہ مطلوب در ینولا قرینہ
محبت مورخہ بست و پنجم شہر جمادی الاولی سنہ بر کوائف مندرجہ آگاہی بخشیدہ

مسرور گردانید انچه طلب شاهی و اجازت ترویج طریقه عالیه نقشبندیه ارقام
فرموده بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاهی از ضروریات طریقه
نیست اللہ تعالے کسے را که متعدی مے سازد و بندگان خدا تعالے
از و فیضیاب مے شوند شاهی او همان ست به بینید در اسماء مبارک
پیران کبار رحمهم اللہ تعالے نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبد القادر
جیلانی ست رحمة اللہ تعالے و اسم صاحبزادهٔ حضرت سید عبد الرزاق
رحمة اللہ تعالے علیه علی هذا القیاس خواجه معین الدین چشتی رحمة اللہ تعالے علیه
و خواجه بهاؤ الدین نقشبند رحمه اللہ تعالے علیه و شیخ شهاب الدین سهروردی
رحمه اللہ تعالے علیه و از حضرت صاحب کلان رح اگر کسے نام مے پرسید
غلام علی مے فرمودند و حضرت صاحب رحمة اللہ علیه سعد اللہ مے گفتند
مگر همه معتقدین و مریدین این حضرات را با اسم شاهی یاد مے کردند۔
الحاصل اگر آنصاحب را خطاب شاهی منظور باشد خطاب (ضعیف شاه)
احسن و اولا معلوم مے شود و آن برادر را اجازت طریقه یافته عرصهٔ
بعید گردید بایستے تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین مے کردند۔
الماضی لا یذکر الحال تلافی ما فات نموده در ترویج طریقه نقشبندیه
جهد بلیغ فرمایند زیاده محبت در تزاید باو بحرمة النبی و آله الامجاد فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ و کفے الصلوة و السلام علی رسوله المصطفے

وعلی آلہ المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت کہ در لِیْ مَعَ اللّٰہِ وَقْتٌ لَا یَسَعُنِیْ
فِیْہِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ واقع ست وقت مستمر است
نہ وقت شاذ وَاِنْ کَانَ الْوَقْتُ الشَّاذُّ مُرَادًا لَزِمَ النَّقْصُ
فِیْ مَرْتَبَۃِ الْمُحِبِّ زیرا کہ محب نہ مے خواہد کہ محبوب من از من جدا
شود پس وقت شاذ دال بر جدائی محبوب ست گاہے وصل و گاہے فصل
ایں تصور در ذات محمدی بعید از مرتبۂ محمدیت ست صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم تعین اول کہ مقابل لا تعین ست و آئینہ داری او بر او پس وجود
مطلق کہ محبوب برحق ست مستجمع جمیع صفات کمالات و منزہ از جمیع نقصانات
ست تعین اول کہ حقیقت محمدی ست صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم
آئینہ داری آن کمالات مے کند خلق محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
کنایت از کمالات ست کہ در آئینۂ محمدی جلوہ گر شدہ است صلی اللہ علیہ
وآلہ واصحابہ وسلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احمدی
بطریق ظلیت موافق فرمودہ مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ بیت جوید مے جوید
گدایان وضعاف ؛ ہمچو خوبان کآئینہ جویند صاف ؛ روی احسان
از گدا پیدا شود ؛ روی خوبان زآئینہ زیبا شود ؛ و محبوبان و خوبان آئینہ
را در برگرفتہ ہر آن و ہر زمان نظارگی جمال خویش نمودہ در بحر وصل غوطہ
زن مے باشند۔ اے یار جانی و اے عاشق لاثانی نکتہ عجیب و غریب

بشنو و سر مو از دائرهٔ التذاذ او بیرون مشو تا وقتیکه محبوب بذات خود
بر خود آشفته و عاشق نشود دیگرے از کجا پیدا آید که بر و آشفته و عاشق
گردد پس محبوب حقیقی آئینهٔ احمدی را صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم روبروے
خود کشیده نظارگی جمال خویش نموده از آشفتگی تمام فرمود انا المحبوب
وانا الموجود وانا المقصود وانا المطلوب این مقام نیز از قرب احمدیست
صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم آگاه باش و هوش دار که تعین را از مقابل
شدن لاتعین گزیرے نیست و یکدم از همدردی او تسکینے نه ازین جهت
فرمود آن سرور عالم صلی الله تعالے علیه و آله و صحبه وسلم لِی مَعَ اللّٰهِ
وَقْتٌ لَا یَسَعُنِی فِیهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ یعنے مرا
همیشه با محبوب خود وقت خاص ست نه مے گنجد در آن وقت ملک
مقرب و نه نبی مرسل فهم بکن اے یار جانی و بیا بمیدان لاثانی این وقت
خاص مستمر مقصور بر باطن و عالم امر محمدیست صلی الله تعالے علیه و آله
و اصحابه وسلم که محبوب کبریاے ست ظاهر محمدی صلی الله تعالے علیه
و آله و اصحابه وصحبه وسلم که عالم خلق ست مستغرق در عاشقیت حق ست

بیت ای ظاهر تو عاشق و معشوق باطنست ؛ روی ترا که بکوے تو ساکن است

آنکه بر سر مطلب وجه عروج جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود که آن
جسم مبارک بلباس محبت یعنے عاشقیت مزین بود آنرا در بحر معشوقیت

غوطہ دادہ مثل باطن محبوب گردانیدہ ہر دو را عین یکدیگر ساختہ رحمتہ العالمین وسبب راحت وآسایش امۃ گردانید بعد نزول تمام از شب گشت تعالی مقام مخاطبت بہ امت مرحومہ شدہ از زبان درفشان رحمت نشان ارشاد فرمودند بیت مَنْ رَآنِیْ فَقَدْ رَاَ الْحَقَّ ؛ بہر این گفت احمد مختار ؛ پس آنانکہ از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص تصور یدہ اند مراد شان وقت معراج شریف باشد کہ ظاہر جسم شریف در آن وقت بزیور خصوصیت آنچنان مزین گشتہ بود کہ کسے را در آن وقت از ملک مقرب ونبی مرسل دخلے نبود یار بود دلدار بود موافق شعر ہندی کیا کام ہے جاگ کے جھگڑے سے ؛ دلدار بھلا اور آپ بھلے ؛ اغیار سے خلوت خالی ہو بس یار بھلا اور آپ بھلے ؛ خوشا نصیب آشفتگان جمال محمدی اور گرفتاران کمال احمدی صلی اللہ تعالے علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ در یک دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیدہ صاحب راز وصاحب اسرار شدہ غمخواری محبوب مے رسند یعنے محبوب غمخوار ایشان مے باشد کہ دیگر برادران مرتبہ را شانے وگمانے نیست الحمد للہ علی مراتبہم رضے اللہ تعالے عنہم پس وقت استمراری و وقت شاذ در ذات محمدی صلی اللہ تعالے علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم ۵ ۔

الحمد للہ وکفی الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ المصطفٰی وآلہ واصحابہ المجتبٰی

بیت نصیحت گوش کن جانان کہ از جان دوست قردارند ٭ جوانان
سعادتمند پند پیر دانا را ٭ بعدہ اے یار جانی واے عاشق لاثانی
او سبحانہ تعالےٰ نقد ایمان را کہ در کیسۂ دل وجانِ تو نہادہ است و
خلعت ولایت عامہ را در بر پوشانیدہ عجب نعمتی است عظیم ودولتیست
جسیم بیت گر بر تنِ من زبان شود ہر موے ٭ یک شکر تو از ہزار نتوان کرد
پس شکر این نعمتِ عظمٰی بچہ زبان وبچہ سان عیان کردہ آید بمقتضائے
آیۂ شریفہ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ٭ شاکران نعمت را او سبحانہ تعالےٰ
از ولایت عامہ گزرانیدہ بولایت خاصہ مے رساند واز ولایت خاصہ
بر سہ شکریہ ظل قرب محمدی واحمدی صلی اللہ تعالےٰ علیہ وآلہ واصحابہ
وسلم مے رساند الحمد للہ علی ذلک اے یار جانی واے عاشق لاثانی
این نعمتے عظیم کہ بتو عنایت فرمودہ اند محض فضل ایزدیست کسب را
در وے خلے ست ونہ علت را در آن اثریست بیت اے خدا
قربان احسانت شوم ٭ این چہ احسان ست قربانت شوم ٭ الحمد للہ
والمنہ کہ حضرت حق سبحانہ تعالےٰ این فقیر را وجمیع مؤمنین ومومنات
مسلمین ومسلمات را در امت محمدی ودر گروہ احمدی صلی اللہ تعالےٰ
علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گردانید کہ خیر الامم اند ونیز از جماعت اہل سنت

وجماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امید وار جنات
نعیم اند و بیقین دان که مذهب اهل سنت وجماعت درین زمان منحصر در
اقتدار ائمه اربعه است که ایشان ستون دین اند الحمد لله که بر اطاعت
یکے ایشان مع محبت ائمه ثلاثه دیگر سرگرم و سرسبز داشته است
حکم ایشان گویا حکم خدا و حکم رسول ست صلی الله تعالے علیه وآله
وصحبه وسلم چرا که ماخذ همه مجتهدان کتاب وسنت واجماع است
پس صد شکر که ما را از عجبان و خادمان گروه صوفیه علیهم الرحمه که خلاصه
امت مرحومه اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان و در بلاهای جهان
بطفیل شان ست رحمة الله علیهم گردانید۔ اے یار جانی وای
عاشق لاثانی سعی بکنی وجبین را بر زمین نیاز سائی تا دولت ایمان
که عطاے رحمان ست در گور خود ببری و آخرت خود را از نور ایمان
منور سازی نه آنکه از مکرهاے شیطانی و فریب هاے نفسانی آن
دست خود بدهی حدیث شریف مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ
را نصیب عین داری یعنے فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم شخصے از امت من مشابهت کند قومے را پس آن شخص از آن
قوم ست نه از امت من ازین وعید قاعداً و قائماً و دائماً لرزان و ترسان
باشی که مبادا از امت مرحومه خارج شوی و در هلاکت ابدی افتی وای

صد والے برو کہ درین وعید بیت محمد عربی کا بروئے ہر دو سرا است
کسیکہ خاک درش نیست خاک بر سراو ؛ اے یار جانی والے عاشق
لاثانی شے کہ از عطر و عنبر و گلاب لبالب است اگر در و قطرۂ بول افتاد
کدام کس است کہ استعمال آن عطر بہ خود روا دارد او سبحانہ تعالے از
فضل خویش خم دل ترا از عطر ایمان پر کردہ است مبادا کہ در و قطرہ
کفر افتد آن خم از درگاہ ایزدی و از جناب محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم مردود و مغضوب گردد الحذر ثم الحذر ثم الحذر من مشابہۃ الکفر
و اہل الکفر پس کسے را کہ سعادت ازلی دامنگیر حال ست و معاملہ او
در ینجا سعادت در سعادت بجانب درجات کرامت در کرامت است والا
بیت تہی دستانِ قسمت را چہ سود از بہر کامل ؛ کہ خضر از آبِ حیوان تشنہ
مے آرد سکندر را ؛ بیت گلیم بختِ کسے را کہ بافتند سیاہ ؛ بآب زمزم و
کوثر سفید نتوان کرد ؛ وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ
وسلم المرقوم بیست و دوم ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۱ ہجری مقدسہ ۔

ارشاد خاص برائے بیعت گرفتن کہ بمحمد یعقوب صاحب العلم ہندی
کہ در مسجد مستعد پورہ مے ماندند تحریر نمودہ عنایت فرمودہ بودند بتاریخ
نوزدہم جمادے الاولے سنہ ۱۲۸۹ ہجری یکہزار و دو صد و ہشتاد و نہ ۱۲
بسم اللہ الرحمن الرحیم اول فاتحہ بارواح طیبہ ہیران طریقہ و بعدہ آیۂ

اَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ رَبِّیْ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْہِ سہ مرتبہ بخوانانند
بعدہ ایمان مجمل یک مرتبہ و ایمان مفصل یک مرتبہ و کلمہ طیبہ دو مرتبہ و کلمہ
شہادت یک مرتبہ بخوانانند بعدہ تلقین ذکر کردہ توجہ کنند و خود را خالی
محض دانستہ بطرف پیران کبار متوجہ باشند بعدہ القاے فیض بقلب
سالک بکنند خدا تعالے از برکت پیران ما رحمہم اللہ تعالے سیراب گرداند

انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب بتاریخ ۱۹ ذیقعدہ بروز جمعہ سنہ ۱۲۹۸ آ
یک ہزار و دو صد و نود و ہشت ہجری مقدسہ در بلدۂ حیدرآباد دکن در مکان
مولوی عثمان صاحب بہ ثلث شب و مدفون در گنبد شریف حضرت صاحب
قبلہ یعنے حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ جانب راست حضرت
موصوف بطرف قبلۂ حقیقی و سبب انتقال بیماری پیچش کبدی کہ از عرصہ یک
و نیم ماہ بیمار بودند و حضرت پیر و مرشدی مدظلہ در آن زمان در قصبۂ چرپال
جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زنانہ تشریف مے داشتند و از سماعت
این خبر مغموم و محزون شدند حتے کہ در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرأت
طول نداشتہ گریان گریان مختصر قرأت خواندہ بعد از ختم خواجگان بنام
او شان نیز فاتحہ خواندہ تعریف او شان فرمودند کہ حضرت صاحب رحمۃ
اللہ علیہ اکثر از ایشان کار نسخہ جات مے گرفتند کہ ایشان را در آن مہارتے
بود بلکہ بعض اوقات رعایت تیاری دوا نمودہ در نماز عشا قدرے توقف

وفات حضرت میر اشرف علی صاحب

مے نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات دردانگیز در تعریف میر صاحب
مغفرفرمودند و بسبب معروضه یک صاحب این خادم نادم خود را بعد
عصر آن روز برائے داخل شدن در فاتحه سوم ایشان اجازت فرمودند
پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شهاب الدین صاحب برادر نسبتی
حضرت ما بوقت شب داخل بلده شده شریک فاتحه میر صاحب موصوف
گردیدند و در آن وقت برائے عمامه بستن بر سر پسر شش ساله میر صاحب
مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد همه ولائتیان مے خواستند که خواجه
خضر را سجاده نشین سازند و برادرزادگان میر صاحب مرحوم و دیگر
احباب اوشان برائے پسر اوشان مے خواستند آخر الامر همه اهل
محفل تنگ آمده روانه شدند آخر چند صاحب علاقه داران میر صاحب
عمامه بر سر پسر میر صاحب بسته و خواجه صاحب را نیز جبراً شریک
بستن نمودند و خواجه صاحب خیال کردند که دستور این بلده است
که بروز سوم کسے مشایخ بر سر او عمامه مے بندند و در مکان یا تکیه و یا
خانقاه پدر او مے نشانند ازین تصور یک پیچ عمامه بر سر پسر میر صاحب
مرحوم بسته پس بمجرد بستن عمامه آن پسر مذکور مسمی میر احمد علی صاحب را از
گنبد شریف حضرت بیرون برده جلد بر مسند خانقاه که حضرت صاحب و
مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علی صاحب نیز هرگاه که از خانه و مسجد خود

درینجا آمدند و مے نشستند و نشاندند و چند احباب میر صاحب
مثل محمد نواز صاحب امام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب
وغیرہ بہ پسر موصوف ندا دادند المختصر بطور نمونہ فقط

خط میاں محمد نواز صاحب بنام صاحبزادہ محمد مظہر صاحب مدظلہ العالی حاضر

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامداً و مصلیاً و مسلماً۔ بخدمت شریف منقبت والا فضائل
محسن الغربا جناب مسکین شاہ صاحب دام اشفاقہ۔ از فقیر محمد مظہر احمد
نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گذارش آنکہ
حامل رقیمہ دعا جناب شیخ عبد اللہ صاحب مدنی از اعیان این بلدہ
مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرہیزگار از حوادث روزگار
نہایت مقروض گشتہ اند کہ طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم
نوبت بہ اضطرار رسید نام کرم سامی شنیدہ ازین فقیر طالب شفاعت
گشتہ امید کہ چنان رحم بر حال ایشان فرمایند کہ از بار قرض سبکدوش
گردند و این فقیر و ایشان مع اہل و عیال بمدعاے خیر آن محسن عظیم
بمواجہ شریف حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مصروف
و مشغول باشیم کہ احسان با ایشان احسان بفقیر است از جہت
کمال محبت و ارتباط تصدیع نمود جزاکم اللہ خیرا
والسلام والاکرام محمد مظہر بن احمد سعید دستخط مبارک
جناب حقایق آگاہی معارف دستگاہی چونکہ در حیدرآباد سوائے ذات

نقشبندی
محمد مظہر بن احمد سعید

با برکات شما به کسے ملاقات باین خصوصیت و اتحاد ندارد و حامل رقیمہ
مخصوص فقیر ست بہتر آن ست کہ مہربانی شما باشد کہ رعایت خاطرش
بسبب ہمسائگی حضرت حبیب عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم ست فقط
بموجب حکم حضرت این ابیات وغیرہ مرقومۃ الذیل گاہے گاہے در
سواری مبارک حضرت ماظلہ العالی رو بروے میانہ وغیرہ میخواندند
و یک بار رو بروے جنازۂ نوربی صاحبہ مرحومہ صاحبزادی صغیرہ
حضرت مایعنے والدۂ عزیز میان صاحب مدظلہا ہم خواندند
فقرائے حاضرین سواری مبارک از مضمون این ابیات در ذوق و شوق
و جد و حال مستغرق گشتہ طریق ظاہر و باطن طے مے کردند ابیات

ای پیر و دستگیر تو دستِ مرا بگیر ۔۔۔ دستم چنان بگیر کہ گویند دستگیر
ای شاہِ نقشبند تو نقشِ مرا بہ بند ۔۔۔ نقشم چنان بہ بند کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوئے تو ۔۔۔ شیئاً للہ از جمالِ روئے تو
دست بکشا جانبِ زنبیلِ ما ۔۔۔ آفرین بر دست و بر بازوئے تو
آنانکہ خاک را بنظر کیمیا کنند ۔۔۔ آیا بود کہ گوشۂ چشمے بما کنند
آنانکہ چشم خویش بصد حیلہ وا کنند ۔۔۔ خرراد لی کنند و مگس راہما کنند

ہوش بر دم ۔ نظر بر قدم ۔ سفر در وطن ۔ خلوت در انجمن فقط ۔
در مکان منشی عبدالقادر صاحب ساکن بنگلہ حال در ترب بازار ارشاد کنان

فرمودند که مارا الحال بوقت آمدن اینجا در میانه قدری غنودگی غالب آمد در آن
حال خیال شد که ما بطرف مکان خود میرویم چون چشم باز شد دانستیم
که از مکان خود دور گردیدیم فقط

تاریخ ولادت میان غلام نبی صاحب

تولد صاحبزاده صاحب ثانی یعنی برادر شیخ غلام نبی صاحب عرف
احمد میان صاحب مسمی به شیخ غلام علی مدظلها در شب ثانی جمعه وقت
نماز تهجد شانزدهم جمادی الاولے سنه ۱۳۰۱ آ یکهزار و سه صد و یک
هجری مقدسه وعقیقه بروز هفتم بوقت چاشت در مکان زنانه
صاحبزاده موصوف را بر تخت چوبی که حضرت بر آن آرام میکنند
در کنار یک زن داده آورده یک پارچه سرخ مقدار یک در عه برائے
گرفتن موے سترده گسترانیده و قدرے برنج و برگ تنبول
و گرد چوب برائے حلاق در طبقے نهاده و قدرے زعفران
در آب سوده که بعد حلق بر سر صاحبزادهٔ موصوف برائے طلا
نمودن در آن طبق داشتند و دو راس گوسفند نر شاخدار بسیار
فربه در صحن خانه مذکور استاده کرده چون حلاق یعنے یار محمد فرزند
حاجی ناصر محمد صاحب مرحوم مستعد حلق گردید اشاره برائے ذبح
گوسفندان براین غلام خود نمودند عاصی بمجرد ایماء مبارک نیت
عقیقه خوانده هر دو گوسفند مزبور را ذبح کرده برون زنانه آمدیم بعد

موے سر سترده را از نقره وزن نموده به طلاق داده اورا روانه کردند
و بخسین عرب و دیگر عرب ولایتی که مرید حضرت اند حکم کردند که
بطور اهل عرب مرق این گوشت بپزند یعنے شوربا تیار گردید قریب
مغرب در محل خود به دختران و فرزندان خویش وغیره مستورات
بانان و شوربائے مذکور حصه ها عنایت نموده در مجلس مردانه حکم
فرستادند که شما همه صاحبان بعد مغرب تناول طعام در ینجا بکنید پس
بعد حضرت همان شوربا و گوشت و نان در یک ظرف مسی شش
شش و هفت هفت اشخاص بفراغت تمام خورده از جان و دل
بدعائے ترقی عمر و درجات صاحبزادگان رطب اللسان گردیدند
که بحضرت حبیب خود صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم حضرت ما را برسر جمعی قبیله و غلامان در یگاه سلامت
باکرامت دارد فقط المرقوم بیست و پنجم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱ آمده یکهزار و یکصد و یکهجری مقدسه
حضرت بتاریخ سوم صفر سنه یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه بعد نماز صبح خود ختم
خواجگان نقشبندیه مجددیه یا جادمان حضار خوانده از حوائج ضروری فارغ شده
در خانقاه حضرت صاحب یعنے حضرت شاه سعد الله صاحب رح
مرشد حضرت ما تشریف ارزانی فرموده بعد ختم خواجگان نقشبندیه مجددیه رحمهم الله
تعالے که مردمان در آن وقت سے خواندند خواجه حضر صاحب را که در آن
زمان بجائے مسند مبارک حضرت صاحب نشسته بودند بر بازوے راست

خود نشانیده خود برجائے مسند شریف تشریف داشته این غلام خود
را اشارہ نشستن قریب خواجہ صاحب موصوف فرمودہ بجانب ہمہ
صاحبان حلقہ ارشاد کردند کہ ما از جائے شیخ خود توجہ مے گیریم شما
ہم از جائے شیخ ما توجہ بگیرید بعد ازآن متوجہ شدہ مراقب نشستند
و بقدر یک ساعت بلکہ زیادہ ازآن توجہ کردند و فیض و برکت بسیار
ظہور نمود بعدہ فاتحہ خواندہ از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ
نمودہ سوے دولتسرائے خود مراجعت فرمودند باز ہمان روز
بعد نماز عصر در مسجد خانقاہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ نماز ادا
نمودہ برجائے مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ تشریف
داشتہ منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب
موصوف حاضر شدند از وشان استفسار کردند کہ کتاب آوردہ اید
او شان عرض کردند بلے آوردہ ام حضرت ما فرمودند کہ والد شما
روبروے حضرت صاحب نزد این ستون نشستہ کتاب میخواندند
و اشارہ بآن ستون کہ روبروے مسند مبارک حضرت صاحب
رحمۃ اللہ علیہ است کردند یعنے بدرجۂ اول ازآن سہ درجہ بائے
بالا و فرمودند کہ ما ہم متصل ستون بدرجۂ دوم می نشستیم لاکن امروز

جاے ما بدل گردید یعنے بر جاے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرأت
مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی
شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در ہمان
مسجد حضرت ما مولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمودہ
مراجعت بدولت خانہ خود کردند بر ہمین طور توجہ بوقت اشراق
و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد نماز عصر و گاہے فقط توجہ بعد نماز عصر
علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ اَلَیْسَ اللّٰہُ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِیْنَ
بظہور آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر سنہ الیہ بعد توجہ صبح از جاے
مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ بر خاستہ در باغ گردش نمودہ
مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار ہا را ما از دست خود
بنا کردہ بودیم زیرا کہ در آن زمان معمار میسر نہ مے شد و بہ پہلوے این
مکان یک ڈہالیہ خرد یعنے سائبان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم
و حلقہ مے کردیم و حلقۂ توجہ حضرت ما بر جاے مسند مبارک
میگردید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلخانہ و بیت الخلا سایہ دروازہ
ہم ضرور ست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول
بامور ضروریہ خانگی شدند فقط

ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبۂ حالت جنون

یک طالب علم برآمده بروش افتاده یک ولایتی برآن چیزی اعتراض
کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که این خون شهیدان
است۔ و یک بار میر رفعت علی صاحب از غلبهٔ حال در حوض افتادند
و ولائتیان ایشان را از آن برآوردند و آن حوض دیگر بود بعدہٗ
این حوض که فی الحال موجود هست تیار شد۔

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب
ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب مرشد
حضرت مارحمة الله علیه دو ماه پیشتر تدبیر فراهم نمودن اسباب
پخت و پز وغیره مثل دیگ‌ها دیگ‌ها و کف گیر و تخت و چوبین و
برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و واقم بیار
کشانیده و بعض اشیاء از باعث ضروری و ناچاری از نزد مریدان
و معتقدان طلبانیده قبل از ده دوازده روز پختن برنج نمونه
آغاز مے کنند و بروز پخت قبل از یک روز فاتحه مصالحه بریانی تیار
کرده بوقت شب بعد سه پهر شب دیگها را دم داده بعد نماز
صبح فاتحه و ختم قرآن شریف و گاهے قصائد نعتیه و یا مدح
پیران کبار نقشبندیه مجددیه رحمهم الله تعالے طبع زاد این عاصی
که مطلعهاے آنها این ست ؎ فانی بربِ انس و جان خوا

بہاء الدین ہین ؛ باقی بخلاقِ جہان خواجہ بہاء الدین ہین ؛ ثانی
ہر روز ذکر عارض شمس الضحے کنم ؛ ہر شب خیال گیسوئے بدر الدجی کنم ؛
از غلام خود بر سر مجلس خوانانیدہ دستر خوان طعام از قسم بریانی عمدہ و
حلوہ و جغرات چکہ تیار نمودہ موافق طریق مسنون در یک سین مسی
دہ دوازدہ کس را گرد اگرد مثل دستور اہل مکہ و مدینہ مے خورانیدند و بران
سین مذکور ہر مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قوی و ضعیف و خرقہ پوش
و دوشالہ پوش و طفل و جوان و جاہل و عالم بالاتفاق در یک سین
مذکور بخوشی و کشادہ دلی سورۃ المومنین شفا دانستہ بفراغت تمام تناول
نمودہ سعادت خود حاصل مے کردند و دیگر خدام در سرانجام دہی
خدمات خود مانند آب خورانیدن و طعام مدد آوردن و جغرات دادن
و باد بان گردانیدن وغیرہ کہ ہر یک قبل از عرس از خدمات کثیرہ
سرفراز شدہ بودند سرگرم و مستعد مے ماندند و حضرت نیز بہ نفس
نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے در
باورچیخانہ و گاہے در آبدارخانہ و گاہے در دیوانخانہ و گاہے
بر دروازہ بیرون و گاہے بر دروازۂ درون و گاہے در گرفتن
غربا و مساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصہ ہاے امرا و قربا
و اہل محلہ وغیرہ امور جزئی و کلی متوجہ مے ماندند و چون از

طعام فراغت حاصل شود خود بهمه خادمان باقی که بر کار و بار ضروری
مشغول بودند حتے که در شب خواب هم برابر نه کردند تناول طعام
مے کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آتش رو برو
خود هم عنایت مے کنند و بعد خوردن هم اگر طعام باقی مے ماند
باز قدرے در محل برائے مهمانان شام فرستاده باقی به بعض
حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس والقائے رحمن
بقدر تقدیر هر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی هذا القیاس
بعد از آن در محل تشریف مے برند و درمیان این امور مذکور از ابتدائے
عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب که از سماعت آن گوش
را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند
گاهے بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف هندی یا عربی را طعام
خورانیده حکم مولود خوانی میفرمایند۔ و اوشان تا اتمام مجلس طعام
مے خوانند و چون برائے سلام مولود شریف اوشان استاده
مے شوند حضرت ما هم استاده مثل قیام نماز دستها بر ناف بسته
و چشم مبارک بند نموده متوجه سماعت گشته در عین قرائت سلام
کثرت تقسیم شیر و عطر و گل سرخ و گلاب عود سوز کرده یک تهان
آغابانی و یا ڈوریا دگاهے رومال کلابتون به استاد جماعت میپوشانند

وگاہے بعد سلام تشریف داشتہ قصاید عربی شعرار قدیم وگاہے قصائد
فارسی وہندی نیز بشنیدہ فاتحہ خواندہ تقسیم شیرینی بتاشہ کردہ درمحل
تشریف مے بردند وشاید کہ موافق عادت شریف درمحل نیز احوال
ہمہ مہمانان زنانہ استفسار کردہ آرام مے سازند وبہمین طور درعرس
شریف سنہ ۱۳۰۱ یک ہزار وسہ صد ویک ہجری مقدسہ گردید اما جماعۃ
مولود شریف بہ سبب تنگی مکان طلب نہ کردند فقط المرقوم سلخ جمادی
الاول سنہ یکہزار وسہ صد ویک ہجری مقدسہ۔

ارشاد ہرکہ درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند کہ درخواب رود
انشاء اللہ تعالے درعرصۂ قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم مشرف گردد درود شریف این ست اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی جَمَالِہٖ وَکَمَالِہٖ وَعَلٰی اٰلِہٖ وَصَحْبِہٖ وَبَارِکْ وَسَلِّمْ بروز
یک شنبہ شہر صفر المظفر سنہ یکہزار وسہ صد ہجری مقدسہ ــــ

ارشاد فرمودند کہ عمر ما نود وایک سالہ است فقط ــ

ارشاد کہ درحلقۂ توجہ حاجات بشری خود مثل بول وغائط وغیرہ ضروریات
بند کردہ تاخواندن فاتحہ نشستن نامناسب ست زیرا کہ ازین حرکت
راہ فیض مسدود مے گردد باید کہ ہرگاہ کہ حاجت بشری غلبہ کند بے تامل
از حلقہ برخاستہ برود واز ضروریات خود فارغ شود دیگر از وسوسۂ نفسانی

که بر آن لعین این توجه گرفتن دشوار مے شود و مے خواهد که هرگز در کار خیر مشغول نه شود درین صورت اگر از حلقه توجه برخاست پس فتح آن نفس موذی را حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت مختار است که او را شکست دهد یا فتح و باید که هر روز بقدر همت خود ذکر مقرر کند و بلا ناغه آن مقدار نموده باشد که درین صورت دروازه فیض الٰهی کشاده میباشد والا بندے گردد و خواب در ذکر کند و باز چون بیدار شود باز همانطور در ذکر بخسپد و همچنین اگرچند بار بیدار گردد باز در ذکر مشغول باشد که این خواب حکم ذکر پیدا مے کند و بسیار مفید ست مگر ذاکر کثیر الذکر را انتظار خواب ضرور نیست که او را خود آن وقت مے رسد که خواب غالب میگردد

ارشاد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ برادر عزیز وافر تمیز سلمه الله تعالے بعد سلام و دعاے فقیر خسته ترین انام که قبولش لا کلام معائنه و مکاشفه نمایند بیت پاس دار انفاس اے مرد خرد تا ترا این قافله منزل برد یعنے بمنزل مقصود برد این کنایه از فنا فی الرسول ست و فنا فی الله و بقا بالله ست که در سرشت هر بنی آدم موجود ست بغیر این قافله و بغیر تشبث و امان سالار قافله که شیخ ست نمیرسد که جوارح ظاهر را باانجام امور ظاهر که متعلق باصوم و صلوة ست مشغول دارد و باطن را بذکر و شغل معنوی معمور تا بمنزل مقصود خواهد رسید فقط ـ

شجرهٔ نقشبندیه مجددیه رحمهم الله تعالی

که باین غلام خود عنایت فرموده سماعت نیز نمودند بسم الله الرحمن الرحیم

الٰهی بحرمة شفیع المذنبین رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم

الٰهی بحرمة خلیفة رسول الله حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه

الٰهی بحرمة مصاحب رسول الله حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه

الٰهی بحرمة حضرت امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی الله تعالی عنهم

الٰهی بحرمة امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه

الٰهی بحرمة سلطان العارفین قطب العاشقین حضرت بایزید بسطامی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت خواجه ابو القاسم گرگانی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت خواجه ابو علی فارمدی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت خواجه ابو یوسف همدانی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت خواجه جهان حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت خواجه مولنا محمد عارف ریوگری رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت خواجه عزیزان علی رامتنی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة حضرت محمد باباسی سماسی رحمة الله علیه

الٰہی بحرمۃ سید السادات حضرت امیر کلال رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران امام الطریقہ
حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ محمد یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ محمد شرف الدین زاہد رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ محمد درویش رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت مولانا خواجگی محمد امکنگی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ خواجگان حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد
الف ثانی امام الطریقہ شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ عروۃ الوثقیٰ حضرت خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ حضرت حافظ محمد محسن رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ سید السادات حضرت سید نور محمد بدوانی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ شمس الدین حبیب اللہ عارف باللہ قیوم

زمان قطب جهان حضرت میرزا مظهر جانجانا رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت شاه

عبد الله المعروف به غلام علیشاه رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة سیدنا مولانا مرشدنا حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة جمیع حضرات نقشبندیه بر فقیر محمد نعیم

المعروف به مسکین شاه رحم فرما و عاقبتش بخیر گردان

بحرمة النبی و اله الامجاد اما بعد برادر دین و محب

راه یقین غلام محمد را در طریقه عالیه نقشبندیه

بیعت گرفته داخل محفل گردانیدم الله سبحانه تعالی

برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر و

نصیب متکاثر مع استقامة شریعت عطا فرماید آمین

یارب العالمین وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و اله

و اصحابه وسلم اجمعین برحمتك یا ارحم الراحمین در ماه محرم

الحرام سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و هشت هجری مقدسه

بسم الله الرحمن الرحیم شجرهٔ نقشبندیه مجددیه منظوم که شخصی گزرانیده بود

وچند اسماے پیران کبار در آن شجرہ نبود حکم فرمودند کہ این را کامل
کن و درین شجرہ درج نما غلام ہمچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

شجرۂ نقشبندیہ منظوم

عطا کن نور عشق خویش معبود — بحق حضرت صدیق اکبر
بنورِ خود دلم را کن منور — بحق فارسی سلمان دیندار
بکن مارا بعشقِ خویش سرشار — بحق حضرتِ قاسم گرامی
شود در عشق تو گمنام نامی — بحق جعفر صادق خدایا
مرا راہِ صفا و صدق بنما — بحق بایزید نیک کردار
ز حرص و آز دنیا وی نگہدار — بحق بوالحسن خرقانی یارب
شود حاصل مرا مقصود و مطلب — بحق شاہ بوالقاسم خدایا
مکن رسوای دارین این گدارا — بحقِ بوعلیِ فارمدی
بکام دل رسان مارا شتابی — پی حق ابو یعقوب و یوسف
نظر فرما باکرام و تلطف — بحقِ عبدِ خالق عبدوانی
بکن منکشف اسرارِ نہانی — بحق حضرت عارفِ الٰہی
نصیبم ساز عرفان کماہی — بحق حضرت محمود انجیر

نباشم هیچگه مشغول بالغیر — بحق علی را میتنی زود

بکن مکشوف بر مارا مقصود — بحق حضرت بابا سماسی

بده از ماسوا مارا خلاصی — بحق کلال هادی دین

عطا کن ای خدایا چشم حق بین — بحق بهاء الدین ذیجاه

بسوی معرفت بنما مرا راه — بحق علاء الدین عطار

بکن یارب تو مارا نیک کردار — بحق حضرت یعقوب چرخی

مجلی تر شوم زانوار مشرقی — بحق عبید الله احرار

بکن ظاهر برین ناچیز اسرار — بحق محمد زاهد اے حق

بکن در شکر مارا محو مطلق — بحق خواجه درویش محمد

بکن کامل برآور دین احمد — بحق خواجه امکنگی دیندار

بکن انوار خود بر من نمودار — بحق خواجه باقی بالله

نصیبم ساز جام عشق ساقی — بحق حضرت احمد مجدد

تجلی ذات برمن ساز دارد — بحق حضرت معصوم اکمل

مکمل کن مکمل کن مکمل — بحق شیخ سیف الدین رهبر

رسان مارا بمنزلهاے برتر — بحق محمد محسن ازمن

شود مغلوب یارب نفس رہزن	بحق حضرتِ نور محمد
عطا کن ای خداوند عشق احمد	بحقِ شمسِ دین وجانِ جانان
بود دل مظہر انوارِ عرفان	بحق شاہ عبد اللہ معروف
بہ نیک اوصاف کن یارا تو موصوف	بحق شاہ سعد اللہ صاحب
خلاصم دہ ز آفات ومصائب	بحق ذات مسکین شاہ ہادی
کہ دارد پایگاہ فیض عالی	عطا کن یا الٰہی عشق کامل
کزان گردد رہِ قربِ تو حاصل	بفضل حق شدہ منظوم شجرہ
بطالب دہ خدایا زود ثمرہ	ارشاد صبح بر خیر تر اگر غم

کار خویش ست ؛ باش بیدار کہ خواب عجبی در پیش ست ۔

ختم مجددیہ

ارشاد کہ در ختم مجددیہ کہ حضرت مجدد الفِ ثانی رحمۃ اللہ علیہ خواندنش مقرر فرمودہ اند این ست اول وآخر یکصد ویکبار درود شریف ودرمیانِ آن لاحول ولا قوۃ الا باللہ پانصد بار وپسِ ہر صد بار العلی العظیم بگوید **ارشاد** در کلمات لاحول ولا قوۃ الا باللہ فیض ولایت ست ودر کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر خواند این ختم شریف یکشخص باشد باید کہ باین ترتیب تمام خواند واگر چند اشخاص باشند بعد ہر لاحول ولا

قوۃ الا باللہ العلی العظیم بخواند زیرا کہ استعداد طالبان مختلف میباشد و درین ترتیب ثانی ہمہ طالبان موافق استعداد خود فیضیاب میشوند فیض ولایت فیض صفاتیت و فیض نبوت فیض وصل عربا نسبت فقط باید دانست کہ در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقشبندیہ مجددیہ و ختم صرف مجددیہ رحمہم اللہ تعالے بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند یعنے اول ختم نقشبندیہ مجددیہ و بعد آن ختم مجددیہ خالص و لاحول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم۔ نیز تمام مے خوانند۔ و بعدہ ہر دو دست برداشتہ فاتحہ خواندہ دعاہاے بے شمار میکنند و اللھم انصر من نصر دین محمد صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم واخذل من خذل دین محمد صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم سہ بار و الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو محبت و معرفت خود بدہ سہ بار قدرے جہر نمودہ مے کردند بعد ازآن ہر دو دست کشادہ خود را بر چہرۂ مبارک خود بخوبی مے مالند و اگر آب کسے بیمار موجود مے باشد بر آن دم کنند و پس ازآن گاہے توجہ مے بودند و الا از حاجت بول وغیرہ فارغ شدہ تشریف آوردہ تا عرصۂ یکساعت و گاہے زیادہ ازآن توجہ دادہ قریب دوازدہ ساعت از درس صاحبزادگان کہ رسالہ سلوک وغیرہ مے خواندند فارغ شدہ در مکان رونق افزاے شوند و مسموع گردید کہ در محل ہم بہمین کار خیر مشغول میباشند

ارشاد کہ ہر گاہ باستفادہ خباب کرامت مآب از مراقبات و مکاشفات

وارادات و واقعات سرمایه بے سروسامانی بهم رسانید حکم عالی صادر
گردید که رساله موجز الاملا مبسوط الاشاره درین طریقه عالیه انشا سازد
تا برادران دینی را فائده حاصل آید اگرچه این بے بضاعت استطاعت
این امر نداشت و از اقبال امر جلیل القدر چاره هم ندانست پس
برطبق ارشاد مکرمت بنیاد این عنوان اساس تحریر نهاده و آن رساله
مذکور مسمے به رساله ارشادیه هست این ست آغاز آن بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر المرسلین
علی محمد و آله و اصحابه اجمعین اما بعد فقیر حقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف به
مسکین شاه از پیروان طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه مظهریه و یکی از غلامان
جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب
ایقان پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی حضرت شاه سعد الله صاحب
ادام الله افاضتهم الجلیه در تشریح مراقبه احدیت و مراقبه معیت حضرت
مدظله العالی تحریر نموده در ملاحظه حضرت شاه سعد الله صاحب قبله
رحمة الله علیه مرشد خویش گزرانیدند و حضرت موصوف قبول و پسند
نموده در کتب خانه خود داشتند و هر طالبے که دور و دراز میرفت
او را مرحمت مے کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بر دیباچه آن اختصار
کرد تاریخ تحریر رساله هفدهم جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و پنجاه

هفت هجری نبوی فقط اسمائے هفت خواجگان نقشبندیه رحمهم الله تعالے

اسمائے هفت خواجگان رحمهم الله تعالے

از زبان مبارک حضرت ما و منظوم ازین عاجز ؎ بایزید و بوالحسن بوالقاسم ست و بوعلی :: باز ابو یوسف و عبدالخالق و شه نقشبند ؛ در سنه یکهزار و دو صد نود و هفت هجری مقدسه فقط ۔

برخورداری عصمت شعاری عفت دثاری بعد دعوات فراوان و تحیت بیکران مطالعه نمایند که سه خطوط وحشت انگیز متضمن کوائف تکلیفات اطفال و پریشانی خود رسیده ملول گردانیده لاکن در امور تقدیر چاره نیست راضی برضاے مولا باید بود انشاء الله تعالی در عرصه قریب رفع جنون جعفر علی خواهد شد والحال هم از فضل الٰهی قدرے افاقه شده است خاطر جمع دارند و هیچ فکر نه سازند زیاده والدعا ۔

عنایت نامه ابهار محمد حسین شیخ البهنه

بسم الله الرحمن الرحیم عنایت فرماے مستمندان غریب الوطن نوازش گستر محتاجان پرمحن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات خیر الورے صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بعد سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته مشهود ضمیر محبت پذیرے گرداند که فقیر در سنه مافیه حقیقة گرفتاری مکان زرخرید خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بمدت شریف اطلاع داده بود آن عنایت فرما جواب آن رقیمه مع عبارت دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نموده و از قرار

فرموده بودند که اگر کسے را وکیل نموده این مقدمه در دار القضای اینجا
رجوع خواهد کرد هر آئینه سعی نموده آید لهذا محمد امیر الدین صاحب را
درین مقدمه وکیل نموده جمیع کوائف بجنسه که برجمه یعنے قباله
مهر آن صاحب مع مواهیر اعزاے آنجا هم موجود دست از دست
اوشان روانه کرده شد رجا که موافق عادات واخلاق خود در رهائی
مکان فقیر کوشش بلیغ نموده عند الله ماجور وعند الناس مشکور باشند
زیرا که مسموع شد که خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما
شده بود انشاء الله تعالے رهائی آن هم بر ذات والا متصور میگردد
زیاده ازین چه تصدیع دهد رقیمه مسکین شاه مرقوم ۱۵ پانزدهم شوال
المکرم روز سه شنبه سنه ۱۲۹۰ یک هزار و دو صد و نود و هفت هجری

مسئله ریش منڈوانا داڑهی کا حرام ہے اور چهوڑنا اسکا بقدر ایک مٹهی کے واجب
ہے اور زیاده ایک مٹهی سے جائز ہے بشرطیکه حد اعتدال سے
نه گزر جاے اور کترواتا لبون کا که بقدر بهوون کے رهین سنت ہے
اور عالمگیری مین ہے که بعض سلف چهوڑ دیتے تهے دونون طرفین
موچهون کی یعنے انکو نه کترتے تهے اور کہا طحطاوی نے که کترانا لبون
کا احسن ہے یعنے اچها ہے اور تفصیل اُسکی یه ہے که کتری جاوین لبین
یہانتک که کم هو جاوین اوپر کے هونٹ کے کنارے سے اور کها

طحاوی نے کہ کترنا لبون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن یعنے
اچھا ہے کترنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالی
کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے حلق کے اور ابو یوسف کی تردید
نہین مضائقہ اسکا انتہے از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب
الدین خان کہ در کتاب خانہ حضرت مدظلہ العالی موجود ست فقط ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم عمیم الامتنان سلمہ الرحمان بعد
سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند الحمد للہ علی
نوالہ والصلوۃ علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ فقیر
تا حین تسطیر مقرون حمد و نوال ست وصحت وسلامت
آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہموارہ
از دعاے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب و
فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادہا اللہ
شرفاً و تعظیماً سلام شوق پذیرا باد فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال
پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعاے سلام کے معلوم ہووے
کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہین اور تمہاری
خیر و عافیت چاہتے ہین خط آپ کا پہنچا اور ذکر و شغل کی کیفیت

سنکر دل بہت خوش ہوا چاہیئے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل
مین مصروف رہین آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے
رابطہ مین ظاہر کی آنکہ سے دیکھے سر کیا سب صورت دیکھنا
ضرور نہین ہے محض خیال رابطہ کا خوب جما کر ذکر کیا کرین
تو نزدل فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا
المرقوم بست وہفتم ربیع الاول ۱۲۹۷ یکہزار دو صد نود و ہفت ہجری
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی منشا، اسرار رحمانی
غواص دریاے حقائق بطون آشناے محیط دقایق مکنون
فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرماے سالکان مسلک
ہدیٰ را ہنماے گم گشتگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان
بادیہ جہالت صاحبزادہ والا مناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب
مدظلہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید
المرسلین محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ
اینجا مقرون حمد و نوال ست وصحت وسلامت آن ذات
بابرکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت ختامہ شرف
صدور وعز ورود فرمودہ سرافتخار خاکسار را بر اوج افلاک
رسانید رقمزدہ کلک گہر سلک شدہ بود کہ دو بار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این
یک عنایت نامهٔ والا دیگرے نرسید والا درگزرانیدن جواب
آن هرگز توقف نه میکرد و عظیم خانصاحب تا حال نزد این خادم
نیامدند که امتثال امرے نمود و آسامی دیگر مردمان که ارقام
فرموده نشان مکان شان اصلا معلوم نه گردید که بموجب حکم والا
برائے رفتن حیدرآباد سند تاکیدے کرد زیاده عنایت باد۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰة والسلام
علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون شکر و سپاس و مژدهٔ صحت و عافیت آن برادر مطلوب
محبت نامه خیریت شمامه رسیده برمضمون مندرجه آگاهی داد
نوشته بودند که جواب خطوط ننوشتن شاید از باعث خفگی و ملال
ست برادر من یقین بدانند که فقیر بر کسے غصه نه مے کند و سبب
غصه چیست اما چه توان کرد که محبت نامه هاے ایشان نرسید
و هرگاه که مے آید جواب آن فی الفور فرستاده مے شود اغلب
که در رسیدن آن تفرقه مے افتد زیاده والسلام فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده
افعال محمود شاه طول عمره الحمد للہ رب العالمین والصلوٰة والسلام

بطرف محمود شاه صاحب

علیٰ رسولہ محمدؐ و آلہ و اصحابہ وسلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بخیریت
و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمۂ ایشان
رسیدہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد برائے درس طالبان کہ
پرسیدہ بودند باید کہ بالائے مراقبۂ اقربیت ہم اگر مناسب دانند
درس بدہند و در خانۂ کسے رفتہ توجہ دادن مخالفت شریعت و
مخالفت طریقت نیست لاکن آہستہ آہستہ تاثیر کم مے شود
زیادہ العاقبتہ بالعافیۃ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدرِ اخلاقِ حمیدہ و اشفاق گزیدہ مجمع
مجالس کثیر منبع خوبیہائے بے نظیر اخویصاحب والا مناقب محمد نواز
خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر
منیرے گرداند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال
و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند وغیرہ مطلوب
عنایت نامہ و کرامت شمامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدۂ
مرحومہ محمد حفیظ مخاطب خان صاحب تعلقدار شرف صدور یافتہ کماہی
آگاہی داد بموجب ارقام والا بجنسہٖ ملاحظہ انور گزرانید حضرت
مُعز مطالعہ نمودار شاد فرمودند کہ از طرفِ ما بہ محمد نور خانصاحب
بعد سلام بنویسید کہ بوقت موسم حج بسیار مردمان از برادرانِ دینی ما

روانه می شوند شما مبلغ مسطوره در ینجا روانه سازند ما از آن
روندگان به کسے خواهیم داد یا در مکه معظمه زادها الله شرفاً وتعظیماً
نزد شمس الدین خانصاحب فرستاده آید او شان نیز در ارکان حج
وزیارت شریف مهارت تمام دارند زیاده محبت باد بحرمة النبی وآله الامجاد
برخوردار نیک کردار حمیده خصال برگزیده افعال قرة العین راحت جان غلام
دستگیر سلمه الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که
در ینجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد و
نوال ست و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخورداری
نورچشمی و برخوردار عزیزمیان و همشیرهٔ او طول عمره هم لیل و نهار
مطلوب در ماه رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی
و قطب الحق و بهکاری میان از عارضهٔ وبا بسیار علیل شده بودند
که بظاهر هیچ دقیقه شدت باقی نمانده بود لاکن کریم کارساز جل
جلاله از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال بجمیع نوع
بحال اند و وبا نیز بالکلیه دفع گردید خاطر جمعدارند و برائے دفع
بد خوالی برخورداری نورچشمی یعنے والدهٔ عزیزمیان دو عدد تعویذ
درین ملفوف ست باید که یک تعویذ را بخورداده در گلوے او
بندند و یک را در تکیه به نهند و بگویند که بوقت خفتن رابطهٔ فقیر

بطرف غلام
دستگیر صاحب.

بطرف پہلوے راست وچپ تصور نمودہ خود درمیان بنشیند
نام مبارک حضرت فاروق رضے اللہ عنہ بر سینۂ خود از انگشت
نوشتہ بنشیند و ورد ذکر اسم ذات و نفی و اثبات مستغرق باشند
انشاء اللہ تعالے بدخوابی وغیرہ بالکلیہ دفع خواہد شد زیادہ بحد دعاے
عمر و عافیت چہ برنگارد از طرف جمیع ہمشیرگان و برادران خرد و بزرگ دعا دارم سید
احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت
محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی
سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست قول طائفہ اولے کہ مطابق شرع
شریف ست اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدٍ
الْخَارِجِ قول طائفہ ثانی اَللّٰہُ مَوجُوْدٌ بوجود الخَارِجِ فَالعَالَمُ
مَوجُوْدٌ بوجود الظِّلّی وجودُہا قائِمٌ بوجُودِ الحَیِّ کَقِیَامِ
الظِّلِّ بالاَصْلِ قول طائفہ ثالث اَللّٰہُ مَوجُوْدٌ بوجُودِ الخَارِجِ فَا
العَالَم ما شمت رائحۃ الوجود اَصْلاً فقط

ارشاد بتاریخ ششم جمادی الاولے سنہ یک ہزار دو صد و ہشتاد
و ہفت ہجری مقدسہ باین خادم نادم خود ارشاد شد کہ نیزہ نشان از درون
حجرہ برآوردہ بشوے چون شستم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ
ما در عرفات شریف و منا ے مبارک و در سفر مدینۂ منورہ بود آنرا

برین به بند چون بستم ملاحظه نموده بسیار شادان و فرحان و آبدیده
گردیده فرمودند که باید دید که الله تعالی باز کدام سال این نشان را در آن
سفر مبارک همراه ما بدار باز فرمودند که این را در صحن مکان کهنه برمنڈوه
انگور نصب کنیم تا دو روز بداریم که زیاده ازین داشتن ضرور نیست

در بحر تحیر جا بلست دل ما — نے نے غلط از گریه بآبست دل ما
اے وائے بشد عمر بجائی نرسیدیم — در هستی دو روزه بخوابست دل ما
انجام الست که رسیده است بسیم — دانند بزرگان که خطابست دل ما
گر من نروم بر در میخانه عجب نیست — مدهوش از انجام شرابست دل ما
گر تیر خدنگم ز افسوس نباشد — بر آتش روے تو کبابست دل ما
در وقت نزع حاجت تلقین نمانده است — از مصحف روئے تو کتابست دل ما
مسکین چه توان کرد که خود را نموده است — این عالم ناسوت حجابست دل ما

مکتوب سفارش

بسم الله الرحمن الرحیم محب الفقرا ملاذ الغربا فیض بخش و فیاض زمان
نواب صاحب والا مراتب و عالی مناصب سلمه الله تعالی درین لا
محمد مکاوی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضائے آب و خور وارد
این بلده شده بود تا بعسرت نیاورده بازاراده مراجعت وطن
مالوف خود دارند لاکن بسبب عدم زاد و راحله بسیار حیران و پریشان
گشته شب و روز چون نقش دیوار متحیر میمانند لهذا آوازه بیکس نوازی

وغربا پروری آن والاکه درین دور اخیر ثانی حاتم طائی توان گفت
کشان کشان برین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده داخل
حسنات گردد زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد۔

ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده بزنانه که وقت بیعت میطلبیدند
مے دهیم و اصلا ازان شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزن نامحرم را نمیدهند
منع ست اما برائے تسکین اوشان این حیله مے کنیم و اوشان میدانند
که مرشد ما فضله خود بما خورانید و ما هرگز هرگز ازآن شربت نمیخوریم۔

رقعه بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز دانا تمیز ارشد وارجمند سلمه الله تعالے
بعد سلام مسنون مشهود ضمیر منیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و
نوال مگر والده برخوردار محمد ابراهیم از عارضه ضعف معده بتاریخ چهارم شهر حال
یعنے رجب المرجب رحلت فرمودند انا لله وانا الیه راجعون نقطه

عنایت نامه عالے بنام وقار الامرا بهادر نوابصاحب والامراتب عالی مناصب فیض بخش و فیضرسان دستگیر درماندگان
مدظله العالی بعد حمد قادر ذوالجلال والاکرام و نعت سرور هر دو سرای ذوالاحترام
مشهود ضمیر منیر مے گرداند فقیر بالمشافه برائے طلبانیدن پسر عبدالسلام تو مسلم
معروضه نموده بود و آن نوابصاحب اقبال این امر جلیل القدر نموده بودند
و یک عرضی نامبرده هم درین باب گزرانیده بود و بملاحظه انور مشرف
شده باشد اما تا حال آثار آن ظاهر نگردید ترصد که قبل رسیدن عمر بلوغ

آن پسر را طلبانیدن مناسب ست زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر از و
ساقط مے شود زیادہ عمر و اقبال در تضاعف باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

رقعہ

نوآبصاحب والامناقب قدردان درویشان سلامت بعد سلام
مسنون الاسلام واضح خاطر عاطر باد یک ڈگلہ بانات یا مشروع سبز یا
سرخ مصلح دار یا اگر جورہ سبز نزد آن نواب صاحب باشد برائے سید
غوث الدین کہ داماد فقیر ست از دست حامل رقیمۂ ہذا مسمے وزیر علیبیگ
عنایت فرمایند در عرصہ دو سہ روز واپس نمودہ خواہد شد زیادہ محبت باد

عنایت نامہ بطرف منشی غلام حسین صاحب

عنایت نامہ بطرف منشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسودہ کردہ بودند
برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال غلام حسین صاحب زاد اللہ محبتہ
بعد دعا و سلام روشن باد رقیمہ وحشت شما مہ رسیدہ از مضمون خود آگاہی
بخشیدہ فقیر را مغموم و محزون ساخت چرا مغموم و محزون نہ سازد کہ اخوی
آن برادر بمقتضائے کُلُّ مُؤمِنٍ اِخوَۃٌ باوجود ثبوت نسبت برادری بیخ
وجودشان مستحکم از عقائد سنت سنیہ دلبری و مشمر با خلاق محمدی صلی اللہ علیہ
وآلہ واصحابہ وسلم باوجود این نسخۂ وجودشان فرحت افزا و دل کشا
کہ شمیم نسیمش غنچۂ دل غربا داغرہ کشادہ و تر و تازہ بود ہرگہ فراقش زہرۂ
عالم را آب و دل خاص را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی
و ناتوانی فرزندان و برادران و عزیزان کہ در سایۂ عاطفتش پرورش

یافتہ و زندگانی نمودہ بودند بچہ تقریر بیان و بچہ تحریر عیان سازد
بمصداق این شعر دوشش چون طاؤس مے نازیدم اندر باغ وصل
بین کہ امروز از فراق یارمے پیچم چو مار ؛ اشکبار و جامۂ جان را تار
تار مے کند شعر از پنجۂ من چاک گریبان گلہ دارد ؛ و زگریۂ من گوشۂ
دامان گلہ دارد ؛ انشاء اللہ تعالے خلعت صبر بر قامت جزع و فزع شان
پوشاند آمین یارب العالمین وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد و آلہ و
اصحابہ اجمعین ۔ در مقامات مظہریہ از مرزا صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ
تحریر یافتہ است عجب ست از کسے کہ مرگ را دوست ندارد مرگ ست
کہ موجب بقاے الٰہی ست مرگ ست کہ سبب زیارت رسالت پناہی ست
مرگ ست کہ بدیدار اولیاے رساند مرگ ست کہ بدیدار عزیزان
مسرور مے گرداند تم ارشاد بہ پس ہر کہ از دوستان و عزیزان
پیالۂ اجل را نوشید باین دولت عظمیٰ رسید الحمد للہ علی نوالہ چہ جاے
جزع و فزع بلکہ غلبہ فرح و نیز بر سر راہیم امروز فردا بدرجاتے
بدوستان گزشتہ انا للہ وانا الیہ راجعون ۔ تسکین بخش محبان
و عزیزان ست چرا تسکین نہ بخشد کہ افعال محبوب از ذات محبوب
محبوب تر اند کہ دال برین اند کہ فِعْلُ الْحَکِیْمِ لَا یَخْلُوْا عَنِ الْحِکْمَۃِ
سُبْحَانَ اللّٰہِ وَبِحَمْدِہٖ زیادہ بجز رضاے مولیٰ چارہ نیست ۔

بیان صفات حقیقیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ صفات الٰہیہ را علمائے دین لاہو ولاغیرہ فرمودہ اند یعنے این صفاتِ حقیقیہ کہ حیات وعلم وقدرت وارادہ وسماعت وبصارت وکلام وتکوین ست نہ عین ذات اند نہ غیر ذات واین لاہو ولاغیرہ بر ہریک صفت حقیقیہ واضافیہ ثابت ست ودر صفات حقیقیہ لاغیرہ را نسبت قوی ست با ذات باریتعالے بہ نسبتِ لاہو بخلاف صفات اضافیہ کہ درآن نسبت لاقوی ست وہریک صفت را دو جہت ست یک جہت جانب موصوف جل جلالہ وجہت ثانی جانب ممکنات باوجود این ہر دو جہت در ذہن وقیاس لحاظ صفات حیات وعلم وقدرت مقدم مے شود نہ در نفس الامر مقدم ومؤخر ست ویک صفت اضافیہ جانب صفات حقیقیہ است ویک جہت جانب ممکنات پس از جہت اولے فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند

ارشاد کہ از اداے فرائض وواجبات وسنت موکدہ کہ وارث زائل مے شود احتیاج ریاضات دیگر نیست واگر قدرے باقی ماند از ذکر وشغلی کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد وبجز اداے فرائض وواجبات وسنت مؤکدہ ہیچ ذکر وشغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواہد بود

بیان سفر چرپال

بسم اللہ الرحمن الرحیم بتاریخ دہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار ودو صد

و نود هجری مقدسه بروز پنجشنبه حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی
مع اهل محل خرد یعنے والدهٔ گوری بی بی صاحبه و همه صاحبزادیان
والاشان و هر دو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادی صاحبه
بزرگ یعنے رقیه بیگم صاحبه و داماد خرد یعنے شوهر گوری بی
بی صاحبه و شهاب الدین صاحب یعنے برادر پیرانی بی صاحبه
و جمیع طفلان صاحبزادیها و صاحبزادگان و یک دایه و یک ماما
و این خادم از بلده حیدرآباد بطرف قصبه چریال روانه شدند
و حضرت مغفرو پیرانی بی صاحبه هر دو در دو میانه و شهاب الدین
صاحب بر حمار کمی و همه زنان داخل خدمات در گاڑیها و این خادم
و ماما روشن بی را بر بندی اسباب مقرر نمودند و بوقت ظهر روبرو
بنڈله گوڑه فرود آمده نماز ظهر با جماعت ادا کرده باز روانهٔ
قصبهٔ مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دیهی مذکور رسیدند
و جمیع اهالی و موالی آن قصبه مع دو دفراو یک سینگ که با
دفڑا میدهند استقبال کرده در مکان کچهری واجد علی مرزا صاحب
جاگیردار که ایشان حضرت را دعوت کرده بودند نزول جمیع اهل خدمات
آن قصبه و جاگیردار صاحب نذرها گزرانیدند و حضرت ما اقبال
آن نذرها نموده در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت وحکم حضرت ازان داد حضرت برآمد
شده از امامت خود اهل جماعت را سرفراز فرموده در حجره تشریف
برده جاگیر دار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجه مبارک سرفراز
کردند و بعد نماز صبح این غلام را در ختم خوانی بر سنگریزه طریق مدینه
منوره که باخود برده بودند ملاحظه نموده بسیار مسرور گشته بر آن
سنگریزه بوسه داده در ختم شریک شدند و هر روز بعد نماز فجر بر آن
سنگریزها جمیع حضار جماعت ختم خواجگان نقشبندیه میخواندند و بروز
دوم بر تالاب کلان آن قصبه تشریف فرما شده قدرے نشسته
مراجعت کردند و هر روز بعد نماز صبح از ختم و توجه فارغ شده برائے
هوا خوری تشریف مے بردند گاهے سوار بر حمار مکی و گاهے پیاده پا
و همچنین متعلقین حضرت هم برائے سیر دشت و بیابان تشریف
مے بردند برین طور بست و چهار روز در آن قصبه ماندند و در آن
هنگام در بلده زور و شور وبا از حد بود مگر الله تعالے بفضل و کرم خود
همه متعلقین حضرت قبله و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبدالرحمن
صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً برائے یاد داشت
برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال نور چشم راحت جان
سلطان الدین طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و درجات

بعنایت نامه بطرف
حاجی مولوی
سلطان الدین صاحب

مطالعہ نمایند کہ خط خیریت نمط آن برخوردار رسیدہ از مضمون توبہ
کردن مردمان از عقاید شنیعۂ وہابیہ اطلاع دادہ مسرور و مبتہج گردیدند
باید کہ اگر او شان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر در طریقہ
بنوعیکہ از پیران بشمار رسیدہ است تعلیم فرمایند البتہ مفید خواہد شد
و اگر تجدید بیعت نہ کردند اما از عقیدہ وہابیہ انکار نمودہ بے طریقہ
ہر ذکر کہ مے نمایند تا ہم مضایقہ ندارد کہ سبب ابراریت خواہد شد
چنانچہ از تعلیم پدر و استاد مے شود و آنانکہ رابطہ وہابی کردہ ذکر و
شغل مے کنند بآنہا مفید نیست بلکہ مضر خواہد بود نعوذ باللہ منہا
بہر حال اگر چنین کسان ہم در مجلس خود آیند باطمانیت و مرافقت عمل
نمایند نہ بشدت کہ عالم الغیب دانائے نہان ست و مقلب القلوب
زیادہ والدعا ۔ بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار
خوب خصال پسندیدہ افعال راحت جان عقیدت نشان میر بندہ علی
طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعہ نمایند کہ خط
خیر نمط آن برخوردار رسیدہ بر مضمون مندرجہ کما حقہ آگاہی دادہ مسرور
و مبتہج گردانید اللہ تعالے جزائے خیر دہاد والحال ہفتاد روپیہ سکہ حالے
از دست برخوردار معز الدین صاحب مرسول ست خواہد رسید باید
کہ مبلغ بست و پنجروپیہ در خریدی شالی وغیرہ بگیرند و مبلغ پنجاہ روپیہ

سه پله بریخ باریک بسیار عمده که درهمه تعلقه اول درجه باشد دو پله گندم
عمده خرید کرده ازآن سه پله بریخ دیگر پله گندم دهشت من روغن زرد
که خرید نموده اند دریخا روانه سازند و باقی یک پله گندم دشالچه مذکور
نزد خود دارند هرگاه که منظور باشد درخواست کرده خواهد شد زیاده فقط
ارشاد باد که در هر دایره اقربیت نفی انانیت کند فقط

عنایت نامه بطرف داؤد شاه صاحب ساکن ناندیڑ۔

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال
الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد و اله و اصحابه
اجمعین که فقیر بحمد همه صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و مژده صحت و سلامت
آن برخوردار وغیره مطلوب محبت نامه اندوه شامه متضمن خبر وحشت
اثر انتقال صالحه ساجده یعنی اهلخانه آن سعادت آثار در دو نموده بر
کوایف مندرجه کماهی آگاهی داد خیر مشیت ایزدی را چاره نیست اما ایمهه
اطوار صلاحیت و دورازی پیاری و صدمه زیستگی باعث حصول درجات
شهادت وغیره است الله تعالی بآن مرحومه نیز مرحمت سازد و ما همه
هم درین دنیا مسافریم که از تقدیم و تاخیر چندروزه راه خواهیم شد
انا لله و انا الیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد و بشفق مهربان حاجی نور
خانصاحب بعد سلام مسنون الاسلام واضح باد که غیر رضا بر قضا چاره نیست
حتی که این دار را دار الانتقال میگویند فقیر برای مقدمه آن مشفق هم

متوجه است الله تعالے افضل خواهد کرد زیاده والسلام و بهمه برادران آنجا سلام و دعا برسد فقط۔

بنواز خانصاحب تاریخ ۱۵ ماه ذیحجه سنه ۱۳۱۰ھ تا ۲۰ ذیحجه شماعت مبارک رسید۔

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانتقاد سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشهود ضمیر محبت تخمیر باد الحمد لله علی نواله الصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه و سلم محبت نامه اتحاد شمامه متضمن استفسار مقدمه نسبت صاحبزادی خود و وصول مژده سرور و مبتهج ساخت مخلص من داؤد شاه صاحب در صلاح و تقوی چنان مرد مستقل و مستحکم است که نظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضامندی همه اهل قرابت آن صاحب درین امر منعقد است بسم الله خوانده اقبال نمایند و جعفر صاحب مرید فقیر سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگے قرض گرفته جمله هفت روپیه سکه حالی همراه علی حسین جوان ساکن سنهم کنده ملازم آنصاحب که در ربیع الثانی ارسال سرکار آورده بود برائے خرچ اهلخانه فرستاده بودند آن شخص در دیگر روپیه هائے خود آمیخته برد از قصبه جن گاؤن چهار روپیه مغشوش که کسے به یک فلس نه مے گیرد واپس کرده که این مبلغ از آن هفت روپیه است چنانچه مجلسه آن مبلغ از دست حامل دعانامه هذا مرسول ست خواهد رسید دریافت باید کرد که کار خیر ست فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد محب حمیم الانتقاد سلمه الله تعالے فقیر در قریه

سابق برائے نقادی روپیہ ہائے مغشوش نوشتہ بود باید کہ تحقیق آنرا
بعلم الٰہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بیوم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ
آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ در ذکر و شغل مشغول و معمور
باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کارے نیست زیادہ محبت باد
بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

بہ شمس الدین خان صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار نیک کردار پسندیدہ
اطوار شمس الدین خان ولد نجف علیخان مرحوم طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعہ نمایند کہ در ینجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقرون
حمد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر و غیرہ مدام مطلوب قبل
ازین سہ قطعہ خط متضمن جواب رقیمہ آن برخوردار یکے ہمراہ عرب مکاوی
و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نورخانصاحب تعلقہ دار فرستادہ شد
اغلب کہ رسیدہ باشد الحال دعا نامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب
مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمعیل سیٹھ فرستادہ
شد خواہد رسید امید کہ بحجر رسیدن صندوقہائے مذکور روبروے آدم
صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فہرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یک
رسید مہری خود مع فہرست نوحوالہ مشار الیہ سازند و یک صندوق بہ
صاحبزادۂ والا قدر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق بہ محمد علی

صاحب بن سلیمان مرداد امام مصلای حنفی بگزارند و یک صندوق کلان
برائے آن برخوردار ست خود گرفتہ در تصرف خود آوردہ در دعای ترقی
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و مواظب باشند کہ درین خوشنودی قدیر
است و از آن میان بہ صاحبزادگان بلند مکان و جناب عبد الغنی صاحب و
عبد المغنی صاحب و عبد الرشید صاحب و حضرت محمد مظہر صاحب ادام اللہ
عنایاتہم و بہ امام مصلائے حنفی محمد علی صاحب و بسید فخر الدین صاحب عطائے
مع ہر دو دختران او شان و محمد صالح برادر نسبتی شما و بہ فلان بی بی صاحبہ
و فلان صاحب بدہند و خود چیزے گرفتہ در دعائے ترقی عمر و اقبال نواب
ممدوح مشغول و معمور باشند زیادہ عمر دراز باد فقط

ارشاد کہ سیر الی اللہ و سیر فی اللہ کہ سیر انفسی و آفاقی ست در اسماء و صفات
الٰہی ست جل شانہ و این ہر دو سیر برائے عروج ست و سیر عن اللہ و باللہ
و سیر فی الاشیاء باللہ این ہر دو سیر برائے نزول ست و از حالے بحالے و
از مقامے بمقامے رفتن را سیرے گویند و سیر بر دو نوعست یکے وجدانی
کہ وجدان حال خود دارد و دیگرے را اصلا از وجدان او آگاہی نیست چنانچہ
وجدان عمومیت خود کہ قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میدانست
کہ بالکل کالانعام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد وجدان
ثانی آغاز شدن گرفت این وجدان خصوصیت شروع گردید آن وجدان عمومیت

کم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر او این وجدان اقوی ست از عیان چنانچہ
وجدان صحابۂ کرام رضی اللہ تعالےٰ عنہم لہذا کسے بمرتبۂ صحابہ رضی اللہ تعالےٰ
عنہم نمیرسد و از آنہیان ہیچ یکے بمرتبۂ صدیق اکبر رضی اللہ تعالےٰ عنہ نمیرسد
کہ وجدان او رضی اللہ تعالےٰ عنہ اقوی بود بہ نسبت وجدان دیگران
و در وجدان یافت ست نہ دید چنانچہ کسے یک کوہ را از دور بدید و دیگر
آن کوہ را ندید اما نزدا و رفتہ در آغوش گرفت این اقوی ست از دید کہ آنرا
بجز دید و صول نیست ہمچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمۃ اللہ علیہ بہ نسبت
دیگران قوی بود لہذا بسبب قوت نسبت رحمۃ اللہ علیہ اذیت چیزی
او شان را رنجیدہ نہ مے کرد چنانچہ سنگسار ی کودکان وغیرہ مگر از ضرب
یک گل حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ کہ بر منصور حلاج زدہ بود یک آہِ درد
انگیز برکشید زیرا کہ حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ واقف حال او بود و ضرب
گل او از لحاظ شرع شریف واقع لہذا درد او بدل منصور رسید و بدیگر
سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بود نداز ضرب اینہا درد نرسید کہ
ضرب نابینایان نرسد بلے اگر وجدان و عیان ہر دو جمع شوند نور علی نور
چنانچہ صحابۂ کبار رضی اللہ عنہم جامع ہر دو بودند کہ ذات بابرکات رسالت پناہ صلی اللہ
علیہ و آلہ وصحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لہذا در حدیث شریف آمدہ کہ اگر
ایمان جمیع امت را در یک پلہ نہند و ایمان ابوبکر رضی اللہ عنہ را در پلۂ دیگر البتہ ایمان

ابو بکرؓ راجح غالب آید پس وجدان اصل است و عیان فرع که از ضروریات نیست
دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون و تجلیات رنگا رنگ از عین باطن و چشم دل
خود مے بیند مثلاً نور قلب کہ زرد است و نور روح سرخ و نور سری سفید
و نور خفی سیاہ و نور اخفی سبز کہ پیران ما مشاہدہ کردند کسے بیند یا نہ بیند از
ضروریات نیست کہ اصل آن وجدان است [illegible] سیر وجدانی
و عیانی مے گویند و ہر کسے بقدر استعداد خود مے چشد و مے داند کہ کسی
دہندہ چیزے بمن دادہ است و قبل ازین چہ حال مے داشتم و الحال
چہ دارم بازار شاد فرمودند کہ جلد اول مکتوبات حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی رحمۃ اللہ تعالے ہم برائے ترجمہ مکتوب عقاید کہ مکتوب شصت و ہشتم
این جلد است بتوعنایت خواہیم کرد فقط و این ارشادات کہ بتاریخ ۲۶
بیست و ششم ربیع الثانی سنہ یکہزار و سہ صد ہجری مقدسہ شدہ بود
تمام اہل مجلس را خصوصاً عبد الکریم خانصاحب و مولوی احمد خیر الدین صاحب
را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد روبروے مولوی محمد سعید خانصاحب فرزند نواب بدر الدولہ وزیر
نواب والاجاہ بہادر اسی کہ پیران ما رحمہم اللہ تعالے اطلاق قلب بر سہ چیز کردہ اند
یکے مضغہ کہ در جسم انسان ست بشکل صنوبری دوم لطیفہ قلب کہ فوق
عرش اعظم است و ظل آن برین مضغہ مذکور وارد مے شود سوم حقیقت

جامعہ کہ خیال انسانی ست و آن قدر وسعت و سرعت دارد کہ در آن واحد محیط عالم مثلاً از اینجا در یک آن داخل مکہ معظمہ و مدینہ منورہ زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً مے گردد و پیران ما رحمہم اللہ تعالے این ہر سہ قلوب را در یک جا جمع کردہ اند اول طالب را برائے جمع نمودن آن حکم مے فرمایند لہذا چون در لطیفہ قلب و لطیفہ روح و غیرہ لطائف فنا کامل حاصل مے گردد سیر انفسی و آفاقی میسر مے شود و در ہر سیر ہر لطیفہ بصورت سالک لباس نمایان مے شود گویا خود با این جسم خاکی سیر مے کند ازین سبب اکثر اولیاء اللہ در جائے و مکان خود نشستہ میمانند و مدد و معاونت در بلاد دیگر مے نمایند و مردمان آن بلاد نشناختہ مے گویند کہ این فلان بزرگ ست چنانچہ اکثر اولیاء اللہ در حج کعبۃ اللہ و زیارت رسول اللہ حاضر مے شوند و مردمان آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع مے گیرند حالانکہ این بزرگواران از بلدہ و مکان خود پا بیرون نہ انداختہ باشند۔

نقل ست کہ یک روز جناب خواجہ محمد معصوم رح فرزند کلان امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ در خانقاہ خود در حلقہ مردمان نشستہ بودند کہ ناگاہ آستین مبارک حضرت تر گردید حاضران مجلس را ازین سانحہ حیرت دامنگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر کہ خادم حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ بود حاضر شدہ کیفیت سفر بیان نمودہ گفت

که جهاز من در فلان دریا در تباهی آمده قریب بغرق بود و من بیچاره دست
از جیله گسسته التجا بجناب حضرت پیر و مرشدی آوردم ناگاه یک دست
مبارک از غیب پیدا شده آن جهاز قریب بهلاک را نجات بخشید
چون سامعین این کرامت ماه و تاریخ این حقیقت و ترشدن آستین مبارک
دریافت کردند موافق یافتند ۔ واللہ اعلم

ارشاد که در مراقبهٔ احدیت ذکر اسم ذات مے کنند لہذا این را مراقبهٔ
احدیت مے نامند و این ظہور انوار لطایف دلیل بر صفای لطایف ست فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم واقف دقایق قرآن شریف و کاشف حقایق فرقان
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ الصلوٰۃ والسلام
علی رسولہ محمد و الہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال
ایزد ذوالجلال والکمال ست و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و
مرغوب و نامهٔ اتحاد شمامه مورخهٔ هفدهم شوال المکرم متضمن اشتیاق ملاقات
و استفسار حالات ورود نموده مسرور و مبتهج ساخت مهربان من فقیر
مع زنانه و غیره سی کس بتاریخ بست و یکم شهر رمضان المبارک سن یکهزار
دو صد و شصت و دو شش هجری مقدسه از بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد روانه
شده بآرام تمام سعادت اندوز حرمین شریفین زادها اللہ شرفاً و تعظیماً
گشته بافضال کریم لایزال بجمیع شرایط و ارکان از حج و زیارت شریف

عنایت نامہ لطائف ضیاء الدین صاحب

فارغ شده مراجعت نمود در بلخ جمادی الاول سنه یکهزار و دو صد و
هشتاد و هفت هجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام داخل مکان گردید
الله تعالے قبول فرماید بحبیبه و نبیه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم فقط
مجمع اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده خدیو ملک جهان مصدر کمالات
بیکران جناب سید حسن صاحب سلمه الرحمان - بعد سلام مسنون الاسلام
واشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر محبت تحریر مے گرداند الحمد لله
والمنه که تا حالت تسطیر صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نوید صحت و سلامت
آن ذات والاصفات لیل و نهار مطلوب صحیفه شریفه که از هر لفظ بلکه
از هر حرف بوی موانست مے آید پر تو ورود افگنده مسرور و مبتهج
گرداند الله تعالے آنصاحب را نیز شادان و فرحان دار الحال بهمه
وجوه مقرون شکر ذو الجلال ست از طرف والده برخوردار میر سرفراز علی
عرف ماجی میان و همشیره او و از جانب برخوردار خیراتی میان مع
برادر و همشیره او درجه بدرجه دعا و سلام بگزرد فقط

ارشاد متقی را باید که دوای مرکب از دست هر یک طبیب نخورد مگر داند
که طبیب هم متقی ست مضایقه ندارد والا نسخه گرفته بخورد فقط

ارشاد دریں عشره محرم که مردمان انچنین عبثیات میکنند و میدانند
که از ارکان ایمان ست این طرفه تر ست که در ایمانیات این لغویات را

غلام حسن صاحب

سر مو خلل نیست چه قدر عکس مقدمات گشته است فقط

تاریخ مظهر شهید حضرت میرزا صاحب جانجانا رحمة الله علیه

ارشاد که حضرت میرزا صاحب بتاریخ ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و بدهم شهر مذکور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش نفرمودند هرگاه که از غلبهٔ تشنگی آب طلب مے کردند پیالهٔ در دست گرفته این شعر میخواندند

و برزمین مے انداختند ؎ آزرده رفت از تو لب تشنه حسین رضؓ

اے آب خاک شو که ترا آبرو نماند ؛ خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را

معروضهٔ حضرت مؤلف

از آب و نان تنگ کرده هلاک شود گیاهے شود پس حضرت میرزا صاحب شهید رحمة الله علیه این تنگی بر خود از غلبهٔ حال خود کرده باشند فرمودند که در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چه مضایقه

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده

عنایت نامه مصنف بنام حضرت میرزا صاحب جانجانا مظهر رحمة الله علیه

افعال راحت جان طول عمر بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنه که تا حالت تسطیر جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیره مطلوب موافق طلب آن سعادت آثار که در خط بادشاه صاحب نوشته بودند مجرد صاحب را برائے آوردن برخوردار می فوربی بی تجویز نموده بودیم لاکن از روانگی او توقف افتاد لهذا این صاحب را که برادر زادهٔ والدهٔ خیراتی میان است و دیگر داؤد صاحب را که مرید فقیر ست با مبلغ سه روپیه برائے

زاد وراحلہ برخورداری مذکورہ طول عمرہا نزد آن سعادت آثار فرستادہ شد
خواہد رسید فقط

محب الفقرا انیس الغربا کریم الاخلاق عمیم الاشفاق نواب صاحب والا مناقب
عالی مراتب نور الہدیٰ صاحب سلمہ اللہ تعالے بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود
ضمیر منیر مے گرداند الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیست و دوم ذیحجہ
سنہ یک ہزار و دو صد و نود ہجری مقدسہ ورود یافتہ مسرور و فرحناک
نمودہ بر کوایف مندرجہ آگاہی دادہ رجاکہ این درود شریف اللھم
صل علیٰ محمد بعدد کل داءٍ ودواءٍ و بعدد کل علۃٍ
وشفاءٍ وبارک وسلم ۔ ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ برہمہ جسم خود
مے دمیدہ باشند این تعویذ ملفوفہ را نیز بہ بندند این فقیر ہم دعا میکند
اللہ تعالے شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال در تزاید باد بحرمۃ النبی
وآلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوۃ روشن ضمیر منیر وحدت تنویر با
استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال انچہ در معنی احسان وارد است
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰہَ کَاَنَّکَ تَرَاہُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاہُ فَاِنَّہٗ یَرَاکَ
پس حقیقت رویت او تعالے درین عالم چیست چون را بہ بچون
راہ نیست مگر از راہ محبت و عشق ۔ عشقبازی مے کنم با او مدام ؎

یافت آدم از طفیلِ عشق نام ؛ عشق ست که حضرت آدمؑ را خلیفة الله
وحضرت ابراہیمؑ را خلیل الله وحضرت موسیٰؑ را کلیم الله وحضرت
عیسیٰؑ را روح الله وحضرت محمّد رسول الله صلی الله علیه وسلم را
حبیب الله علی نبینا وعلیهم الصلوٰة والسلام گردانید عشق است
که حضرت بایزید بسطامی رحمة الله علیه را گفت ما اعظم شانی
پوشانید وحضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه را محبوب سبحانی
گردانید عشق ست که سالک را از خود می رباید عشق ست که
طالب را به مطلوب میرساند عشق ست که محبوب را در نظر محب
جلوه گر گرداند **بیت** عشق آن چیزیست گویم مدح او ؛ تا قیامت
کم نه گردد شرحِ او ؛ پس صاحبانِ حال از حال خود قیل وقال نموده اند
که فرموده اند **بیت** امروز چون جمال تو بے پرده ظاهرست ؛
درحیرتم که وعدهٔ فردا برای چیست ؛ دیده بکشا و جمال یار بین ؛

هرطرف هرسو رخ دلدار بین	دیده غیرِ ترا نه می بیند
یک قسم صد قسم هزار قسم	هرکه ازین دیده درین دیده بیند
دیده اش کور غفلت همه او بوده اند	پس مرتبهٔ احسان که مشاهدهٔ جمال

است بدوستانِ عالیشان حاصل ست ودیگر انکه رکن ایمان داند
یکے وحدانیت محبوبِ حقیقی ودیگر رسالتِ ذاتِ محمدی صلی الله علیه

واله وصحبه وسلم پس بجرد دیدار جمال محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم شاهد
کمال احدی گردیده از زینت مرتبه احسان مزین شده باقصای
مراتب قرب رسیدند لهذا کسے بعد انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوة
والسلام بمراتبات ومقامات صحابه رضے الله تعالے عنهم نه میرسد
پس بعد از زمان محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم که در شان او
خیر القرون وارد ست تابعین رضے الله تعالے عنهم از ظل آن مرتبه
احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی همچنان که
زمانه امتداد کشید ظلال متعدد گردید پس هر درویش موافق استعداد
خویش در بحر مرتبه احسان مستغرق و مستهلک ست اللهم اجعلنا
من محبے هذه الکبراء هرچه از پیران کبار رضے الله عنهم
رسیده بود تحریر و تقریر نمود والله اعلم بحقیقة الحال زیاده محتاج
المرقوم پنجم ذیقعده سنه یکهزار و دوصد و نود و شش هجری مقدسه
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد وآله واصحابه وسلم اما بعد فقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف
به مسکین شاه بعرض خادمان مورد فیض آلهی مصدر برکات نامتناهی انیس بارگاه
احمدی جلیس درگاه محمدی نظاره نمائے روضه مصطفے عزلت فرمائے
زاویه مسجد خیر الوری فیضرسان حاضر و غائب حضرت جناب محمد مظهر صاحب

سلمہ اللہ تعالے میرساند الحمد للہ والمنہ کہ فقیر سراسر تقصیر مقرون
حمد و نوال ست و نوید صحت ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب
فرمان عالیشان پرضیا و احکام خیرانجام و باصفا شرف صدور و
عزورود نموده سرفراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی کہ چنگل بدمان
پیران مجددی رحمۃ اللہ تعالے علیہ زده است دولتیست عظیم و نعمتیست ذخیم
کہ از زبان بجا آرد و چسان عیان سازد او سبحانہ تعالے عمر نوح
علی نبینا و علیہ السلام بخشد و از ہرین موشا کرو از عہدہ عشر
عشیر آن بیرون نخواہد آمد پس امید از عتبہ بوسان آنجناب اندازد
کہ در ہر امر ہمچون اجداد خود دستگیر باشند و برائے قبول تقصیر بندہ
سولائے خود را دانند نہ بطرف دیگرے پراگندہ زیادہ حد ادب فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال
پسندیدہ افعال محمد ابراہیم طول عمرہ۔ بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ فقیر مع برخوردار
خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق وغیرہ ہمراہیان مع
الخیر والعافیہ بتاریخ یازدہم ربیع الاول شریف سن یک ہزار
و دو صد و نود و پنج ہجری مقدسہ داخل بندر بمبئی شد و تا آمدن
جواب این رقیمہ ہمین جا اقامت دارد و ارادہ بلدہ اورنگ آباد و احمد نگر

نیز در پیش است اگر خدا خواهد۔ برخوردار حاجی میان را بطرف مکان
روانہ نمودہ و برخوردار خیراتی میان و قطب الحق را ہمراہ گرفتہ
از زیارت بزرگان آن بلدۂ مسطور مشرف شدہ تا آخر ماہ ربیع
الثانی داخل خواہد شد خاطر جمع دارند و ازین مضمون بہ جمیع ہمشیرگان
وغیرہ اطلاع دہند و از خطوط نواز میانصاحب تا بست و یکم محرم
الحرام سنہ یک ہزار و دو صد و نود و پنج ہجری مقدسہ از خیریت
و بشارت مکان مطلع گشتہ مسرور و مبتہج گردید باید کہ بہ نواز میان
صاحب بعد سلام استفسار نمایند کہ در سفر اورنگ آباد وغیرہ ہرچہ در
رائے شما آید زود ارقام سازند و ہمہ خرد و بزرگ و اقربا و اہل طریقہ را
درجہ بدرجہ دعا و سلام برسانند فقط

عنایت نامہ

المدد یا سید الشہدا المدد بندوبستے و انتظامے کہ از تائیدات غیبی حضرت
علیہ السلام درین حیدرآباد صانہ اللہ عن الشر والفساد بذریعہ سرکار
عالی بظہور پیوستہ یقین کہ از ابتدائے آبادی سرزمین بلدہ ہذا تا دور
سرکار عالی ہمچنین بندوبست گاہے در عالم منام احدے متصور
نہ گردیدہ باشد زیرا کہ در ظلال کمال اقبال خداداد سرکار عالی جمیع
فقرا و غنیا بتوسل ولولۂ محبت اہل بیت عظام بکمال عیش و آرام
بودہ بدعائے ازدیاد عمر و اقبال والا مشغول و ماموراند بزبان

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون مے باشند **شعر**
زہے عقل و دانش زہے عدل و داد ۔ زہے ملک و دولت کہ پایندہ باد
و در بعضے امورات دینیہ بے تکلف بزبان قلم مے آرد خصوصاً
رسومات عشرہ شریف کہ ایام نوحہ و ماتم سید الشہدا علیہ السلام است
رنگ جوگیان وغیرہ کہ غیر از رقص در رباب دیگرے نیست بسیار
نازیبا و بدانجام امید کہ اگر اینچنین رنگہا از افضال ایزد متعال و
اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی ارواح
جمیع شہدا عظام و اہل بیت کرام خواہد شد آیندہ اختیار سرکار
کہ زیادہ ازین آن محب اہل بیت بر حسن و قبح آن واقف و
آگاہ اند زیادہ والسلام بالاکرام ۔

برخوردار سعادت آثار رغوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ دریں جا ہمہ خرد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ مورخہ بست و ہشتم ذی قعدہ رسیدہ بر مضمون مندرجہ آگاہی داد باید دانست کہ تمیز شدن حرکات سالک را ضرور نیست چون طالب خدا اقرار حرکت قلبی و گرمی او نماند سبق دیگر بدہند

محمد شاہ صاحب

اما فقط تا مراقبہ احدیت و معیت و در مراقبہ اقربیت بجز اطلاع ما سبق
ندہند و اگر بیمار یا کسے دیگر برائے بیعت نمودن طلب نماید نرود
رفتہ بیعت گیرند و توجہ کنند و برائے سلب بیماری پیران طریقہ ما
رحمہم اللہ تعالے علیہم سہ طریق مقرر کردہ اند شاید کہ رو برے آن
برخوردار ہم گاہے ذکر آشفتہ باشد یکے آنکہ اول در جناب قادر
مطلق جل جلالہ دعا و التجا نمودہ از قوت قلبی بیماری او سلب کردہ
در قلب خود گیرد و باز بدرگاہ شافی الامراض تضرع و زاری جہت
دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقہ بسیار مشکل و
نازک ست و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا الٰہ
نفی مرض و از الا اللہ اثبات شفا کند۔ سوم آن کہ فقط توجہ سادہ
بطریق معلوم نماید ازین ہم اگر خدا خواہد آہستہ آہستہ از بیماری نجات
خواہد یافت۔ و در بیعت گرفتن زنان برائے نماز وغیرہ تنگی و تشدد
نہ کنند اول بیعت گیرند باز برائے نماز وغیرہ بدرگاہ مقلب القلوب
دعا سازند البتہ مستجاب خواہد شد زیرا کہ چون فیض آلہی در دل طالب
اثر کند خود بخود متوجہ امور دین مے شود و تا کہ کسے بالکلیہ در قبضہ
خود نیاورد نصیحت ہم موثر نمے گردد و ہیچکس را اجازت طریقہ ندہند
تا کہ ما از و شاملا قات نکنیم و عنایت نامہ شاہ عبد الرشید صاحب

مع جواب مرسلهٔ آن سعادت آثار هم رسید مسرور ساخت زیادہ
العاقبة بالعافیه ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندیدہ
افعال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد للہ
رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد وآله و اصحابه
اجمعین که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد بے نظیرست و نوید
صحت و سلامت آن برخوردار مع فرزند وغیره مدام مطلوب
تبرک مرسله آن برخوردار یعنے شهد وغیره رسیده مسرور و مبتهج
گردانید واز دست فاطمه بی بی که در مکان شما مے ماند دو عدد چکری
برائے تیاری فرستاده بودند تیار کنانیده از دست پیاری صاحب
برادر نسبتی وقار الامرا بادر روانه نموده شد اغلب که رسیده باشد
و یک تهان شامی مرسله بانجانب رسید باید که بعد دعائے فراوان
بگویند که اینچنین تکلیف برخود برداشته تبرک فرستادن ضرورت
واز طرف والدهٔ خیراتی میان و والدهٔ گوری بی بی و فاطمه بی بی
بجمیع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیاده بخیر تمنائے
زیارت حرمین شریفین چه نویسد ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم بروز دوشنبه دوازدهم ذیقعده سنه ۱۲۹۲ھ

یک ہزار و دو صد و نود و دو ہجری مقدسہ ارشاد فرمودند کہ در ینوالاخ
جمیع مکنات جانب کعبہ شریف ست کہ مرکز عالم ہمین ست ہمچنین
در زمانے کہ کسے مرد خدا یعنے ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ
اہل زمانہ بجانب او میباشد و بسبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام
بر کفار نامنجار غالب مے باشند درین ایام کہ آنچنان مرد خدا نیست
لہذا کفار قدرے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی
رضے اللہ تعالے عنہ اہل اسلام باحسن الوجوہ غلبہ خواہند یافت
و آن مرد خدا قیّم زمان مے باشد کہ قیام امور جمیع مکنات بر ذات
مقدسہ اوست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیوم بعد مرتبہ
صدیق ست یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت
است بطور لازم و ملزوم و درمیان ذات باریتعالے و ذات محمدی
صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم نسبتی ست نسبت محبت کہ آن ظل
محبت حق ست و درمیان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم نیز نسبت
محبت ست لاکن ظل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم
ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضے اللہ تعالے عنہ را با ذات
حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم عشق کامل بود چہ در طفلی و

چه در شباب وچه در پیری واز ین سبب عشق حضرت رضی اللہ
تعالے عنہ با حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بے ملاحظہ چیزے
دیگر کہ واسطہ آن بود مثل نبوت یا زوجیت وغیرہ کہ دیگر بزرگواران
را بود رضے اللہ تعالے عنہم اجمعین چنانچہ اکثر صحابہ رضی اللہ
تعالے عنہم را واسطہ محبت مرتبہ رسالت و نبوت بود کہ آنحضرت
ختم المرسلین وسید الانبیاء اند صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم وبعض
را واسطہ محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچہ حضرت خدیجۃ الکبری
رضے اللہ تعالے عنہا وبعض را واسطہ قرابت بود چنانچہ عبد المطلب
وحضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالے عنہما را وحضرت امیر رضی اللہ
تعالے عنہ را با حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
وحضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم را با حضرت
امیر حمزہ رضے اللہ تعالے عنہ آنچنان غلبہ محبت بود کہ اگر در زمان
حضرت عمر رضے اللہ تعالے عنہ زندہ مے بودند اغلب کہ خلیفہ
ثانی مے بودند ومعلوم نیست کہ علماے دین درین باب چہ
میفرمایند الحاصل غلبۂ محبت حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم با حضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالے عنہ از حد بود فقط

ارشاد کہ حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالے

عنہ بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزہ رضی اللہ تعالے عنہ
ہیچ درجہ ایذا رسانی و بے ادبی نہ گزاشت حتے کہ گوش و بینی و دست
و پاے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید
بموجب واللہ یہدی من یشاء الے صراط مستقیم آیۂ
شریفہ ۔ دربارگاہ رحمۃ اللعالمین شفیع المذنبین عرض نمودند کہ
ایمان بے ادب و خطا کار نیز مقبول ارحم الراحمین خواہد شد حضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ نعم واللہ یقبل
التوبۃ من عبادہ وھو السمیع البصیر ہ قبول ست
پس اوشان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب
نشستہ باشند کہ از دیدن شما عم بزرگوار من یعنے حضرت
حمزہ یاد مے آید الحاصل مرتبۂ حضرت وحشی رضی اللہ تعالے
عنہ باوجود چنیں خطاہاے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید
کہ کسے از تابعین بہ عشر عشیر آن نخواہد رسید این تاثیر صحبت
مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ست فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد رب العالمین والعاقبۃ للمتقین
والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ این خادم

بخدمت عبد الغنی صاحب

سراسر نادم از برکت جد امجد آن گرامی قدر والامقام مقرون
شکر و سپاس و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات لیل و نهار
مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پرنور مرخص گردید مع
الخیر والعافیه داخل مکان گردید لاکن اشتیاق زیارت حرمین
شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر
السعادت هر لحظه بے اختیار مے سازد و چه عرض نماید الله تعالے
بطفیل حبیب خود صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم باز مشرف فرماید
آمین ثم آمین فقط۔

نوٹ یکی از خلفا حضرت با الذکر

بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة اینکه مرید اینجانب را که هنوز از سلطان
آگاه نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم
گردید که از تعلیم و تعلم طریقه مقصود شان ظهور شیخی ست نه جزائے
اخروی خدا تعالے ما و شما را ازین بلا نجات دهد زیاده ازین چه
وانماید المرقوم نهم جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و نود و شش هجری

بطرف غلام احمد صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برادر دین و محب راه یقین منشی غلام احمد
صاحب سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشهود رائے
محبت پیرایے باد الحمد لله والمنه که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد
واحد بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبت نامه

اتحاد آمود مورخہ بست ویکم دربارہ تلاش غلام محی الدین و نکاح ثانی
دختر خود وصول نمودہ آگاہی بخشید عرصہ چند ماہ گزشت کہ ہیچ خبر
غلام محی الدین مذکور معلوم نیست کہ در بلدہ ہست یا نہ اگر در بلدہ
بودے البتہ از کسے در راستہ و بازار ملاقات شدے شاید کہ در تعلقات
رفتہ باشد بہر حال تا وقتیکہ فارغ خطی ذلا دعوی او نباشد نکاح ثانی
دختر مذکور شرعاً جائز نیست و نخواہد شد فقط

عنایت نامہ اجازت اسم (اللہ الصمد)

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق و مہربان کرم گستر مخلصان سلمہ الرحمان
بعد سلام مسنون واضح ضمیر محبت تخمیر مے گرداند کہ بموجب درخواست
آن مشفق اجازت اسم مبارک اللہ الصمد دادہ شد باید کہ بے پرہیز
یک لک و بست پنجزار بار بخوانند کہ معاملہ پرہیز باریک ست و اگر
در یک مرتبہ مؤثر نہ شود باز ہمانقدر بخوانند انشاء اللہ تعالے مؤثر
خواہد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب
خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکہ خوف رجعت ست نعوذ
باللہ منہا زیادہ عاقبت محمود باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط ۔ سہ

معروضہ حضرت مولف مدظلہ

روزے در درس مکتوبات شریف این فقیر آمدہ کہ آنہا چیست آنکہ
دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را بشناخت ترا یافت و تا ترا
نیافت ایشان را نشناخت پس بعرض حضرت ما مدظلہ العالی پرداختم

کہ شناسائی دوستانِ خدا مقدم ست یا یافت خدا۔ جواب
ارشاد شد کہ شناسائی دوستان خدا مقدم ست بر ہیئت مجموعی
ایشان از روے ظاہر و چون خدا را یافت پس انگہ شناسائی دوستان
کماہی حاصل گردید فقط

معروضہ حضرت مولف

عاصی بعرض رسانید کہ در مراقبہ اسم ظاہر ارشاد شدہ بود
ہر چیزے کہ در جہان عیان ست آن ہمہ آیات اللہ ہست و از آن
در ذات خالق جل جلالہ بیقین معلوم مے شود کہ صانع این موجودات
موجود ست در موجودیت او ہرگز شک و شبہ نیست اما در
مراقبہ اسم باطن مفہوم عاصی نہ گردید کہ علامات بطون او تعالیٰ چیست
ارشاد شد کہ ہر ظاہرے را باطنے ہست چنانچہ شیشۂ عطر کہ ظاہر ست
و باطن ہم دارد کہ در آن عطرے دارند و سبوے آب وغیرہ کہ ظاہر
و باطن ہر دو دارد و علامات ظاہر ہمان آثار باطن ست چنانکہ وحدانیت
ذات بحث از دیدن اشیا ثابت ست بطون او تعالیٰ نیز از اشیا
ثابت مے گردد مثلاً بلا تشبیہ زید بر مسند نشستہ است و از چشم
مشاہدہ مے شود و معلوم و مفہوم مے گردد و یقین قلبی
مے شود کہ قایم ست و چون چشم ہو شند ہم بہ یقین انجامد کہ زید
در باطن موجود ست باز عاصی عرض کرد کہ را بطہ

معروضہ حضرت مولف

بیان عدم ضرورت رابطہ در مراقبۂ اقربیت

شیخ از مراقبۂ اقربیت منع است و در مراقبۂ مذکورہ مورد فیض شیخ چرا مے گویند فرمودند کہ ما از باعث عدم مہارت طالبان جائے مے داریم چون کہ کسے طالب چنان معلوم نہ مے شود کہ از ذکر و شغل کما ینبغی مہارت در مراقبۂ احدیت و معیت پیدا کردہ باشد کہ برائے ترک رابطہ گفتہ بود ہمہ طالبان با این حال ہستند ازین سبب از رابطہ ممنوع نہ مے گردند و این سلوک ایشان بطور تحریری است ہر گاہ کہ خدا خواہد از پائین بترقی فیض سر برآرد آنزمان از ترک رابطۂ شیخ مامور خواہد شد والا اگر کسے از غلبۂ فیض اطمینان در بے رابطگی یابد در آن زمان رابطۂ شیخ واجب نیست مثلاً چون غلبۂ فیض مثل دریا طغیانی نماید طالب و شیخ ہر دو در سیل دریاے فیض مے روند در آن صورت رابطہ کجا ماند باز ارشاد شد کہ بیہوشی بر دو نوع ست یکے آن کہ طالب را بالکل از خود خبر نباشد و دیگر آنکہ چیزے بہوش ہم باشد این بیہوشی از دو سبب ست یکے آنکہ از طرف ذات او تعالے خود بخود غلبۂ فیض مے شود و طالب را بے ہوش مے سازد و دوم آنکہ طالب منتظر فیض نشستہ چون کلوخ در آب آہستہ آہستہ گداز و در فیض الٰہی غرق گشتہ خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطۂ شیخ کجا ماند اگر کسیکہ

این منزل پیدا نه کرده است و ترک رابطه شیخ نماید جائز نیست۔
برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعه نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واهب
بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مع اهلخانه ایشان
وغیره مطلوب درینولا یک همشیره دینیه مسماة فلان برائے حج
وزیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً وتعظیماً میرسد اگر از آن
برخوردار چیزے احتیاج دارند حتے الامکان ایشان در امورات
ایشان سعی نمایند که خالی از ثواب نباشد زیاده همه خرد و بزرگ
آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط۔

به نواب صاحب

مشفق مهربان مکرم عمیم الاحسان نور الله خانصاحب صدر امین سلمه الله تعالے
حاجی صاحب گل فروش از عرصه دو سال در مکان فقیر از کرایه مے ماند
لاکن از چند روز دروازه مکان مذکور را از بیرون بند کرده رو پوش
گشته است نه خود مے ماند و نه خالی مے کند لهذا متصدع آن مشفق
مے شود که همراه آدم فقیر چوان خود کرده اسباب او را دیده آن
مکان مذکور کشاده سازند که تا به کسے کرایه دار دیگر داده خواهد شد والسلام
محب الفقرا مغز الغربا فیض بخش فیاض زمان نواب والاجناب معلی
القاب نواب قادر علیخان بادشاه دام الطافه قاضی نصیر الدین صاحب

مرد متقی و صلاحیت کیش اند للہ و فی اللہ شش حج ادا نموده از شروط
وارکان حج و زیارت شفیع المذنبین رحمت للعالمین صلی اللہ علیہ و آلہ
و صحبہ وسلم بسے واقف و ماہر اند امسال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین
زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً گشتہ امید وار جناب والا است کہ اگر از طرف
کسے اقربائے خود حج بدل مرحمت گردد آنرا بخوبی ادا کردہ در ضمن آن خود
نیز مستفیض گشتہ شب و روز صحت بدعائے از دیاد عمر و اقبال
والا مشغول باشند زیادہ محبت باد فقط

عنایت نامہ در تعلیم نو مسلم بنام یکے از اشخاص

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال
طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح باد الحمد للہ
والمنہ کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و
سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب در باب نو مسلم نوشتہ بودند کہ
مانند جہ کافرہ چگونہ زندگانی سازد و نماز در حالت خوف چہ سان ادا نماید
باید دانست کہ در شرع شریف علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام بمجرد اسلام
آوردن شوہر از زوجہ کافرہ طلاق واقع مے شود اصلا با او مجامعت
نہ نماید و نماز را بہر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند و ہر شخص مصلح
خود خوب میداند آن نو مسلم نیز موافق رائے خویش عمل خواہند کرد
لاکن چنان معلوم مے شود کہ اگر زن و فرزندان خود را در کسے جائی

دارالامان کہ قبضۂ کفاران ہم قوم او نرسد آوردہ باوشان ہم آہستہ
آہستہ دعوت نمایدا غلب مؤثر خواہد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ۔

بنام مولوی عبدالرحمن صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والامراتب عالی مناقب
مولوی عبدالرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام مسنون الاسلام مشہود
ضمیر محبت تخمیر باد مسموع گردید کہ نزد فرزند کلان آنصاحب یک عوضی
امینی خالی ست لہذا حامل دعا نامہ عزیز خانصاحب نام کہ مرد صالح
ونیک بخت و مرید فقیر اند امید وار اند کہ فرزند اورا بہ عوضی مذکور
مقرر نمودہ بلب نانے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ۔

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت دستگاہی ساجدہ صالحہ
حیات خاتون طول عمرہ بعد دعاے عمر و درجات کے معلوم ہووے
کہ ہم سب چھوٹے بڑے یہان کے خیریت سے ہین اور صحت اور
تندرستی چاہتے ہین دو تین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی
مفصل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالے فقیر ارادہ زیارت حرمین
شریفین کا رکھتا ہے اگر خداوند تعالے نصیب فرماوے تو اوسکے
طفیل مین مکان نو خرید کو بھی دیکھکر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا
تجویز کی جائیگی خاطر جمع رکھین زیادہ کیا لکھے فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دوجہان وکعبہ مرادات جاودان ملجا

عرضی بطرف حاجزادگان حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

و ماولائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر نادم از برکت دعائے حضرت مستوجب حمد و نوال ست و نوید صحت و سلامت فائز البرکات لیل و نہار بلکہ آناً فاناً خواہان وجویان مے باشد مرجو از جناب والا آنکہ این خاکسار بیمقدار را از کمترین منتسبان طریقۂ جد امجد خود رضی اللہ تعالیٰ عنہ تصور فرمودہ از دعائے حسن خاتمہ یاد فرما باشند کہ غیر ازین وسیلۂ نجات نیست و ندارد الٰہی آفتاب فیض و ارشاد والا بر سر خادمان مہجور و مشتاقان درخشان باد الی یوم التناد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم المرقوم نوزدہم رمضان المبارک سنہ یکہزار و دو صد و نود و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال اند صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمہ محبت متضمن کیفیت توجہ طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشایخ و نسخہ بواسیر و پرہیز وغیرہ رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب و روز در ذکر و شغل خویش مشغول بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آخرت

برآن مترتب ست وبس وآن مشایخ صاحب موصوف را در توجه
خود داخل نموده باحسن الوجوه تعلیم وتربیت سلوک نقشبندیه رحمهم الله تعالے
نمایند زیرا که آن صاحب ممدوح بمجرد اراده در بیعت پیران کبار
نقشبندیه رحمهم الله تعالے داخل گردیده اند واین حکم گویا خاص
برائے اوشان ست نه برائے دیگرے ودوائے بواسیر
شروع کرده شد فقط ـ

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمره
بعد دعوات ترقی عمر ودرجات مطالعه نمایند که دریغا از افضال آلهی
مقرون حمد ونوال ومژده خیر وعافیت آن برخوردار مطلوب رقیمهٔ
محبت متضمن خبر آبادی مسجد وتیاری حوض جامع مسجد نانده ئرو غیره رسیده
مسرور ومبتهج گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استفتاء
صحت نماز مصلیان برحجره کنانیده مصحوب حاجی احمد صاحب فرستاده
شد خواهد رسید باید که در جمیع حرکات وسکنات چه خوردن وچه
آشامیدن وچه نشستن وبرخاستن خلوص نیت مرعی دارند
چون درین امر خسیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر وشغل
وتوجه ومراقبه که امر شریف ست بطریق اولے ضرور خواهد شد
که بے این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد بلکه

واجب آمد و کسے را از منتسبان خود خلافت نہ بخشند چنانچہ سابق
ہم درین باب گفتہ شد یاد داشتہ باشند زیرا کہ امر اجازت بسیار
نازک و باریک ست و اطمینان نفس اہم تر مبادا کہ اجازت بمحل
چراغ در دست دزد نہ گردد زیادہ والسلام فقط

عرضی بجناب حضرت میان مولوی محمد مظہر صاحب عرفیفہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلۂ حاجات دو جہان کعبۂ مرادات جاودان
ملجا و ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ وسلم اجمعین کہ این
خادم سراسر نادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید
صحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و نہار خواہان و
جویان مے باشد عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب شیخ عبد اللہ مدنی
پرتو ورود افگندہ سرافتخار خادم باوج رسانید اللہ تعالے آن یاد فرمائے
خادمان مہجور را نزد درگاہ سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

برخوردار سعادت اطوار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ درینجا فقیر
مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژدۂ صحت و عافیت آن
برخوردار مع فرزند و غیرہ مطلوب و رینولا یک عدد شطرنجی بموجب
پیمایش ایشان برلے مکان فقیر کہ در تحویل آن برخوردار است

همراه فلان بیگم مرسول ست خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داده
حتے الامکان در خبر گیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم
نخواهد شد و اگر حامل رقیمه را راغب ببینند در خدمت ضروری شان
شریک سازند کار خیر ست بعض اعدای شما غلغله انداخته اند که
مکان ترا یعنے مکان فقیر را رہن داشته بالکل بیخبر گشته اند لاکن این
فقیر را اصلا مظنه هم ازین امر نه مے شود خاطر جمع دارند فقط اطلاعاً
تحریر یافت زیاده از طرف فقیر و والده گوری بی بی و فاطمه بی بی وغیره
به خسر صاحب و خوشدامن صاحبه و اهلخانه وغیره ایشان دعا و سلام برسید
یاد داشت آنکه مبلغ پنجاه روپیه سکه چلنی که نصف آن بست و پنج روپیه
بوده باشد برائے نیاز از نزد کریم النساء بیگم بمعرفت بیگو بی صاحبه
به فقیر موصول گردیده فقط

به مولوی محمد علی صاحب امام مصلای حنفی بیت الله شریف

بسم الله الرحمن الرحیم مقتدائے علمائے زمان پیشوائے فضلائے جهان
واقف دقایق معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول معدن
اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده ادام الله اشفاقه - بعد سلام مسنون
الاسلام واضح راه اتحاد پیرائے قائمان و مصلیان صدق و صفا
و ساجدان محراب حلم و حیائے گرداند الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و اله و اصحابه اجمعین محبت نامه کرامت ختامه مع تبرکات

یعنے عطر و خرما و زمزم وغیرہ مصحوب فلانصاحب رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی سید
المرسلین محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد
بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مطلوب محبت نامہ اخلاق
شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسین محی الدین صاحب وصول
شدہ مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالے قبول فرماید لازم کہ حتے الامکان
در ذکر و شغل سعی بلیغ نمودہ باشند کہ در دو عالم بہتر ازین کارے نیست
و بہ بہبود علیصاحب نیز سلام و دعا بگویند زیادہ العافیۃ بالعافیۃ فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راہ یقینی خوش خصال
پسندیدہ افعال دام محبتہ بعد سلام مسنون الاسلام کہ زینت بخش شرع
خیر الانام ست صلعم واضح و لائح باد محبت نامہ خیریت شمامہ رسید از مضامین
خود آگاہی بخشیدہ فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقوی پرہیزگاری
محمود میرزا صاحب تحصیلدار کہ اسم با مسمی اند و تحصیل نعمتہاے اخروی میکنند
محمود و مسعود باد لے عزیز پرتمیز شہود یہ دو جود یہ ہر دو فریق دوستان
الٰہی و عاشقان سرمدی اند گروہ اول در شہود محبوب و گروہ ثانی در وجود
مطلوب مستغرق اند چنانکہ خود را و جمیع ممکنات را فراموش ساختہ با وجود
خود نابود گشتہ اند زہے سعادت و نجابت از محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی خلعت شہود وجود گرفتہ بہ نعمت اولیائے تحت قبائے سرفراز شدہ
خورسند لمذ حتے کہ احوال ایشان رحمۃ اللہ علیہم غیر محبوب دیگرے نمیدانند
و نہ مے شناسد **بیت** میان عاشق و معشوق رمزیست ؛ کراماً
کاتبین را ہم خبر نیست ؛ پس احوال شان را بمیزان عقل و قیاس سنجیدن
راست نہ مے آید بلا تشبیہ نابالغے از بالغے لذت جماع و انزال پرسد
و مصر گردد کہ انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت مے افتد کہ ازان لذتہائے
دنیوی مثل نبات و فواکہات وغیرہ کہ نابالغ بآن متلذذ است مشابہت
دہد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید کہ خدا تعالے
ترا بآن مقام رسانیدہ ملتذ گرداند کہ این از گفتن و نوشتن راست
نہ مے آید ہرچند کہ اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم کہ از ہمہ
دوستان خدا کہ فنا فی اللہ شدہ بقا باللہ اند نفس را حائل نداشتہ
محبت کامل دارند و قتیکہ احوال شان از حیطۂ وہم و قیاس و عقل و
ثبات بیرون ست از تحریر یکے را قدح و دیگرے را فلح نمودن گویا
خود را در ہلاکت انداختن ست اَللّٰھُمَّ اِھْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِیَّ
لِلْبِغَاتِ الْاُخْرَوِیَّۃِ ۔ بداند کہ صاحب احوال محبوبست و یا
در زنجیر محبوس با وجود مرفوع الشرع بودن محبوب ست کسے
احوال ایشان را مترجم باقوال کند گویا خود را از دست خود ہلاک

مے کند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و ہمہ اہل حلقہ سلام برسید
و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد ملفوف ست خواہید
زیادہ والدعا فقط

تعریف حصول و وصول

بسم اللہ الرحمن الرحیم **ارشاد** یکے حصول ست و دیگرے وصول۔
حصول آنکہ مثلاً زید و بکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان ست
و تا وقتیکہ ہر دو در صدد معانقہ اند این را حصول مے نامند و چون باہم
معانقہ کردند و پیوستند این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود را
بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات باریتعالی جل جلالہ
گردید و از ماسوائے او تعالے لنسیان حاصل شد این زمان مرتبہ
وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت وغیرہ را در طریقت
شرک مے نامند اما خدائتعالے از دوستان خود یک سر مو خلاف
شرع واقع نہ گرداند از دست و پائے ایشان موافق شرع ظاہر میشود
ارشاد امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خدائتعالے دستہائے
ما را از خون صحابہ کرام رضے اللہ تعالے عنہم محفوظ داشتہ است
باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رضے اللہ تعالے
عنہم مامون دارد حضرت ما فرمودند اینجا کسے خیال نکند کہ خون صحابہ
کرام رضے اللہ تعالے عنہم نجس بود نعوذ باللہ من ذلک اگر اینچنین بودے

در هر دو جانب شهید و غازی خصمے شدندے بخلاف زبان کہ اگر
کسے در شان مبارک صحابہ کرام رضے اللہ تعالے عنہم زبان بے ادبی
کشاید خراب و بے دین خواہد شد فقط

ارشاد کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے عنہم مے فرمایند ذات
بیچون در خارج موجود ست عالم ہمہ ظل او کہ ظل در ظل ہمچنین پس
از چند مراتب بظہور آمدہ اما این گفتگو و غیر ازین بسیار در کلام
مشایخ کرام واقع شدہ است اما گفتگو ہاے ایشان از محبت ست
و قابل اعتماد ہمان کلام متکلمین رحمہم اللہ تعالے عنہم است کہ ائمہ
اربعہ مجتہدین اند کہ مذہب اہل سنت و جماعت منعقد بر تقلید
ایشان ست و جمیع اغواث و اقطاب و محبوب مثل حضرت پیر دستگیر
حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سرہ و حضرت خواجہ بہاؤ الدین
نقشبند مشکلکشا رحمۃ اللہ علیہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح
رحمۃ اللہ علیہ و غیرہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمہ اربعہ یعنے
حضرت امام اعظم ابو حنیفہ کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت
امام احمد حنبل و امام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجہ
باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی
صاحب قوت فہمیدہ چند روز بر آن عمل کردند و در خواب یا مراقبہ

دیدند که امام اعظم صاحب بر منبر نشسته وعظ مے کنند و هزارها
اولیاء وغوث وقطب ومحبوب وغیرهم برائے سماعت وعظ
مبارک حضرت موجود اند ناگاه حضرت امام رحمة الله علیه بطرف
حضرت خواجهٔ موصوف رحمة الله علیه اشارهٔ دست کرده فرمودند
که این همه اولیاء الله تقلید من مے کنند اگر یک شخص از تقلید من
خارج شد چه باک پس خواجه صاحب از آن روز از آن مسئلهٔ
معموله خود ترک عمل کردند فقط معروضه کردم که ذات باریتعالے
اصلا در ذهن نه مے آید بسیار حیرت و پریشانی دامنگیر حال
مے شود چه توان کرد فرمودند که در ادنی مخلوق او تعالے شانه
حیرت و نکارت واقع مے شود پس در ذات بیچون و بیگونه چه دخل
عقل ست مثلاً در برگ وگل درختان که ادنی ترین مخلوق او تعالیٰ
اند عقل رسا چه رسائی مے کند پس باید که بر بیچونی و بیگونگی او ایمان
باید آورد که ایمان جمیع انبیا و صحابه و اولیا و عوام همین ست
اما در قوت وضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط

معروضهٔ حضرت مؤلف

روزے یک دهل نواز و دهل ساز برائے بیعت کردن حاضر شدند و
عرض بیعت ظاهر نمود حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مظله العالے
محمود شاه صاحب و این غلام خود را طلب کرده فرمودند که هرچه بشنوید

اخبار دهل نواز و دهل ساز

نوشته باشید و بعد نوشتن در ساعت مارسانید که کار آمدنیست
و اکثر اوقات چنان اتفاق مے افتد که اگر در کسے مقدمه بغور
فکر نمایند اینچنین دقایق بوقوع نه مے آید باز بطرف آن طالب
دُہل نواز متوجه شده فرمودند که الله تعالے در دنیا همه هژده هزار
عالم را پیدا کرده است و در آنجمله سه مخلوق مریض تر اند یکے مور
که امروزے خورد و فکر فردا هم مے کند و دیگر موش که فکر ذخیره
مے دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد
اما آدمی را لازم که درین دنیاے دنیه که غیر از فنا چیزے ندارد
زندگی چند روزه خود را در رضاے مولاے خود صرف باید کرد
و در امور لاطائل خرچ اینچنین نقد گرانمایه نباید کرد و به کسب مباح
که بسیار بلکه لاتعد و لاتحصیٰ ست چنانچه تجارت و زراعت و مزدوری
و نوکری وغیره وجه معاش حاصل کند و از پیشهٔ حرام احتراز باید کرد
که بسیار قلیل اند و آن هم برائے مصلحت مایان ممنوع گشته اند۔
چنانکه زناکاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است
مثال اگر کسے را گویند که پسر خود را به خاکروب دیا به نصارائے دیا
بزنار دار بده اصلا نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر
آن خود ها را به مسلمین بدهید هرگز نخواهد داد پس خیال باید کرد

که درزنا چگونه بربادی نسل رود دهد وازین قسم ست ممانعت
مسکرات وسود خواری ومزامیر مثل دُہل وغیرہ۔ شما اقرار مینمائید
که نواختن دہل موقوف ساختہ ام الحال اگر ساختن او را ہم موقوف
سازند سزاوار است واگر متعلقان شما ازین امر باز نیایند
اختیار او شان ست پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر
نمود بعد از آن بآن شخص مذکور فرمودند که امروز روز جمعہ است
ہمہ خرد وکلان آنان را که ارادہ بیعت دارند سوار کنانیدہ دریجا
بیارند که ما را از چندروز بخارے آید طاقت رفتن بمکان شما
نداریم ومکان ما ہم محفوظ است واکثر بیگمات وغیرہ نیز
دریجا آمدہ مریدے شوند۔ ومیر فتح علی صاحبزادۂ سکندر جاہ
مغفور نیز در اینجا آمدہ بیعت نمودہ بود۔

بیان حدیث احمد بلا میم

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر ومرشدی فداہ قلبی
وروحی عرض نمود که قول آنا احمد بلا میم وانا عرب
بلا عین حدیث ست یا نہ حضرت فرمودند که ما را در حدیث
شریف ہیچ مہارت نیست اما این معلوم مے شود که اگر این
حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم دروغ
نہ خواہند فرمود چونکہ حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم اینچنین

فرموده باشند مراد از آن این ست که من احمدم یقیناً نه که
بے میم و من عربام قطعاً نه که بے عین زیرا که آن خلاف کلمهٔ
شهادت ست که عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ وارد شده است که ایمان
جمیع مؤمنان همین است ۔

عنایت نامهٔ بسفارشے بطرف مولوی احمد علیصاحب

بسم الله الرحمن الرحیم مولوی صاحب والامراتب مولوی احمد علیصاحب
سلّمه الله تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشهود باد این دو زنان
پیوه و بیکس مسماة وزیر بی و رابعه بی بی قرب و جوار فقیر مے مانند
تاب عسرت احتیاج ضروری نیاورده نزد آنصاحب حاضر شده اند
رجا که بهر طور که باشد بر حال اینان رعایت نموده داخل اجر
عظیم شوند زیاده جمعیت باد ۔

عنایت نامه بطرف داؤد شاه صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار شریعت آئین و
طریقت گزین داؤد شاه سلمه الله تعالے بعد دعوات مزید حیات و
ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال
است و نور چشمی کلثوم بی بی والدهٔ قطب الحق بتاریخ هفدهم محرم الحرام
سنه یکهزار و دو صد و نود و دو هجری مقدسه از عارضهٔ بخار و اسهال
وغیره که از عرصه دو سه سال بیمار بود از این دار فانی بعالم
جاودانی شتافت انا لله و انا الیه راجعون رقیمهٔ آن برخوردار

بخبر صحت و عافیت وارسال دوائے بواسیر رسیدہ مسرور و
مبتہج گردانید باید کہ بخوبی تحقیق نمایند کہ اگر ہمہ ادویہ مرکبہ
او خوردنی و حلال باشد بہتر والا بہر طورے گزر د فکر خاتمہ پذیر
است العاقبۃ بالعافیہ فقط

جواب عرضی حضرت ما از طرف میان محمد منظر صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر محمد منظر احمدی کان اللہ لہ
جناب ارشاد مآب حاجی مسکین شاہ صاحب بعد سلام خیر انجام
و دعائے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالعہ
فرمایند دعاہا برائے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم شب و روزے شود حق تعالیٰ
قبول کند۔ برائے فقیر و فرزندم بہاؤ الدین کہ دہ ماہہ است
بجہت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرمودہ باشند
والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ محمد منظر و برحاملہ رقیمہ و
مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مہربانی فرمودہ باشند
کہ طالب آنند والسلام انتہیٰ فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مورد اخلاق گزین و مصدر اوصاف برین
آراستۂ حلم و حیا پیراستۂ علم و ذکا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد دعوات
فراوان و تحیات بے پایان مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گردانند

مسموع گردید که در حلقه آن صاحب یک اسامی بارگیری فضل علیصاحب مرحوم خالی ست اگر حامل دعا نامه مسمی عبد القادر را که مرد هوشیار وحلیم الطبع وسلیم القلب و برادرزادهٔ این فقیر است برجای مرحوم موصوف مقرر نموده در سلک ملازمان سرکار منسلک سازند اجر عظیم خواهد شد زیاده عمر دراز باد بحرمة النبی وآله الامجاد فقط

نسخهٔ بریانی که در سالیانهٔ حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب والد بزرگوار حضرت مدظله العالی پخت مے شد برنج

برنج	گوشت	روغن زرد	نمک	زعفران	الایچی	لونگ
۱۵ لار	۱۵ لار	۳ لار	۱ لار	۲ تولہ	۲ تولہ	۲ تولہ
زیره سیاه	جغرات	شیر	ادرک	لهسن	پیاز	لیمون
۲ تولہ	۷ لار	۲ لار	۱۰ لار	۱ لار	۱۰ لار	۷ اعدد
پودینه	پنی	کشنیز سبز	کدو	ساگ میتهی	دال تری	
۱ اعدد	۱ پک	۱ لار	۱۰ لار	۱ لار		
تمر هندی	هیمه سونتنی	برنج	روغن زرد	شکر		
۱۰ لار	۳۰ لار	۱۰ لار	۱ لار	عدد ۱		

برخوردار سعادت آثار حمیده خصال گزیده افعال اطال الله عمره بعد دعوات فراوان وتحیات بے پایان مطالعه نمایند که الحمد لله علی نواله والصلوٰة

عنایت نامه شمس الدین صاحب

والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر
مع الخیر در سلخ جمادی الاولے داخل بلدۂ فرخندہ بنیاد حیدرآباد گردید و بعد
چند روز خط محبت نمط آن برخوردار و یک مرتبان مربہ کشمشی مجتوی
بر اخبار اخیار صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تجہیز و تکفین
حاجی محمد حسین مرحوم رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالے جزائے
خیر دہاد ۔ نوشتہ بودند کہ زر امانت مرحوم و موصوف مبلغ ہشت
عدد گینی باقی ست معلوم گردید کہ مبلغ مزبور بے شبہ و شک در خرج
ذات خود صرف نمایند و بہ خسر و خوشدامن صاحبہ و اہلخانہ خود از
طرف فقیر و والدہ خیراتی میان و والدہ گوری بی بی درجہ بدرجہ
سلام و دعا برسانند و بہ علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلاے
حنفی سلام برسانند ۔ مکرر آنکہ برائے نوکری شما بہ مولوی عبد القدیر
صاحب بخوبی گفتہ شد و صاحب مغز ہم بخوشی تمام اقبال نمودہ
فرمودند کہ بہ مولوی شمس الدین خانصاحب بنویسند کہ ازین جانب
در مکہ معظمہ ضرور ملاقات نمایند لازم کہ آنصاحب بمجرد داخل شدن
مولوی صاحب ملاقات نمودہ ازین مضمون یاد دہانند زیادہ والسلام
المرقوم یازدہم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری
تقسیم تبرک کعبۃ اللہ و مدینہ منورہ زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً

محمد ابراہیم شایہ صدرے - خیراتی میان شایہ صدرے - محمد اسمٰعیل صدرے - فاطمہ بیگم
کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق مع ہمشیرہ خود - زینب بی بی
حاجی سرفراز علی صدرے مع ہمشیرہ - نور بی بی - دستگیر صاحب شایہ عصمت بی بی
فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میان صاحب - وقار الامرا شیخ محی الدین
شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام یسین خانصاحب - امین الدین خان
عبد الرحمن - مامار مضانی - جعفر صاحب - معز الدین - مخدوم صاحب
میرزا صاحب - عبد اللطیف مع دختر - دلاور علی - ظہور اخانم سلطانی
سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شیر
مولوی احمد خیر الدین صاحب - خیر اللہ صاحب - خیر المبین صاحب
خواجہ غلام محی الدین صاحب - مروہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب
حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمعدار - حکیم مولوی
عبد اللہ صاحب سرمہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب دوپٹہ وغیرہ - محمد حفیظ
عبد القادر - محمد صاحب - فیروز بو - آلہی بیگم - چراغ علی یسین صاحب
وزیر بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -
مولوی احمد علی صاحب - بوبوان مامار مضانی - والدہ وزیر سلطان
چومحلہ وقار الامرا - حاجی عبد اللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین
مرقوم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری نبوی

عرضی صاحبزادگان امام ربانی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ قبلۂ حاجات دو جہان و کعبۂ مرادات جاودان ملجا و ماوای بیکسان دستگیر درماندگان مظلہ العالی ۔ الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر نادم از برکت جد امجد آن گرامی قدر والامقام مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحسنات لیل و نہار مطلوب و مرغوب ۔ از روزیکہ از جناب فیض مآب مرخص گشتہ مع الخیر والعافیۃ داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر الکرامت ہر لحظہ بے اختیار مے سازد اللہ تعالے بطفیل حبیبہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم باز مشرف و مغرز سازد آمین ثم آمین ۔ یک قطعہ اجازت نامہ کہ بنام فرزندی نور چشمی برخوردار غلام محمد عرف خیراتی میان کہ ہمراہ این عاصی از سعادت اقدام مستسعد گشتہ است تحریر یافتہ مصحوب حامل عریضہ ہذا ابلاغ یافت ترصد کہ مقبول نظر انور شدہ سرافتخار مشارالیہ از پستی خاک باوج افلاک رساند تائید ذکر و شغل طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم نمایند زیادہ آفتاب افاضت و افادت بر مفارق خدام بسر انجام تابان و درخشان باد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط

شرح لفافہ

مطالعہ ساطعہ قبلہ حاجات دوجہان و کعبہ مرادات جاودان فیض بخش ہر عربی وزکی دستگیر درماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب مدظلہ العالی۔ عریضۂ نیاز خادم سراسر نادم مسکین شاہ عفی عنہ روانہ از حیدرآباد دکن۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ھ بگزرد

رقعہ دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مشفق مہربان عمیم الاحسان عنایت فرمائے بیکران مجاور روضۂ مطہرہ محبوب رب دوجہان حاجی آغا عبدالقادر و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بہجت آیات مشہود مے گرداند کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم از دعائے حسن خاتمہ یاد فرمودہ باشند زیادہ محبت باد فقط۔

برادر عزیز وافر تمیز سعادت شعار فضیلت دثار سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر باد کہ یک جفت پازیب طلائی و یک لچہ جڑاؤ و یک جفت لرزک و یک تعویذ چوٹی ازدست کسے آدم روانہ سازند کہ ایلچانہ فقیر در رسم جمعۂ پنجم برخورداری گوری بی بی طول عمرہ مے روند بعد از فراغ رسم مذکور تا روز یکشنبہ ہمہ اجناس مرقومۃ الصدر واپس نمودہ آید و اگر در ارسال آن چیزے تامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جاے دیگر طلبانیدہ خواہد شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب
سلمہ اللہ تعالیٰ معاملۂ پیران صاحب نواب کلیانی در کچہری آن صاحب
دائر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمایند زیادہ چہ فقط

عرضی بجناب محمد مظہر صاحب صاحبزادۂ امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم - ملجا و ماوائے بے کسان دستگیر درماندگان
جناب فیض مآب صاحبزادہ صاحب والاشان عالی مکان سلمہ اللہ المنان
بعد تقدیم لوازم تسلیمات خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض
حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سراسر نام
از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت
آن ذات با برکات مدام مطلوب عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب
عبد اللہ محمد مظہر صاحب مدنی پر تو ورود افگندہ سرافتخار خاکسار را
باوج افلاک رسانید لاکن چون رفتن خادمگنز دامرائے این دیار نہ مے شود
واز نامہ و پیام کارے نہ مے برآید - لہذا در ادائے مضمون آن نوازشنامۂ
عالی مقصر ماند زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کریمانہ چہ التماس نماید
الٰہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان دوراقتادگان [illegible] ن و
درخشان باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم الدائم
۲ - ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و نود و شش ہجری -

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب سلمہ

سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمدؐ وآلہ
واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر اینجا مقرون حمد و نوال ست و پوند
صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ پے در پے
رسیدہ از مضمون مندرجہ آگاہی دادہ مسرور ساخت انچہ تفتیش احوال
غلام محی الدین صاحب متعجب نمودہ بودند معلوم گردید عرصہ چند ماہ گذشتہ کہ
صاحب موصوف از نوکری معزول شدہ اند و نزد فقیر ہم گاہے می آیند
العاقبۃ بالعافیہ فقط

عنایت نامہ

برادر دین دخت راہ یقین غلام احمد منشی سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام
مشہود ضمیر منیر محبت تخمیر باد الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ
محمدؐ وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون حمد و نوال ست و
صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ مورخہ
چہارم شوال و یک استفتا و یک خط یاسین صاحب سوداگر رسیدہ مسرور
و مبتہج ساخت خط یاسین صاحب موصوف رسانیدہ شد استفتا مرسلہ
بعد آمدن مولوی صاحب دریافت کردہ خواہد شد و غلام محی الدین از
چند روز بہ نظر نیامد شاید کہ برائے سوداگری رفتہ باشند بعد آمدن
او ہر چہ شدنی ست خواہ شد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام
علی رسولہ محمدؐ والہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون
واہب بے نظیر ست و نوید صحت وسلامت آن برخوردار مطلوب
محبت نامۂ اخلاق شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسن
محی الدین خان وصول نمودہ مسرور ومبتہج ساخت اللہ تعالے مقبول
فرماید لازم کہ حتے الامکان در ذکر وشغل سعی بلیغ کردہ باشند کہ در دو عالم
بہتر ازین کارے نیست و بہ بہبود علی صاحب نیز سلام ودعا بگویند
زیادہ العاقبۃ بالعافیہ فقط

غایت نامہ بمولوی نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق ومعارف آگاہ مولوی صاحب والا دستگاہ
مولوی نیاز محمدؐ صاحب سلمہ اللہ تعالے حامل رقیمہ مسمی سید محبوب صاحب از
عرصۂ پنجسال در بلوائے قرضخواہان بسیار حیران وپریشان کہ در تحریر نہ گنجد
الحال امیدوار عنایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک رقعہ
بہ مولوی صبغۃ اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را ازین
تہلکہ نجات بخشند زیادہ محبت باد فقط۔

غایت نامہ بہ غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین ومحب راہ یقین غلام احمد صاحب مدرس
سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمدؐ وآلہ
وصحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر وکبیر مقرون حمد واہب بے نظیر ونوید

صحت و سلامت آن برادر وغیره مطلوب محبت نامه مع مبلغ قرض لین
صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیده مسرور و مبتهج ساخت و مبلغ مذکور
به صاحب موصوف رسانیده شد و غلام محی الدین صاحب معروف نزد
فقیر گاهے گاهے می آیند و کیفیت نوکری وغیره می گویند و بر ترک
زوجهٔ او نیز ترغیب داده شد اما قبول نمے کنند فقط

ارشاد به محمد یعقوب صاحب هندوستانی
اجازت طریقه داده فرمودند که از کسے سوال نه کند و اگر کسے نذر دهد
رد نکند و حرام خوار را اصلا مرید نه کند و از کسے خدمت نگیرد و اگر
خود بخود خدمت نماید منع نه کند و در طریقه قادریه و نقشبندیه
مردان را مرید کند فقط

کیفیت داؤد شاه صاحب

ارشاد چون داؤد شاه صاحب خلیفه حضرت مدظله العالی
بتاریخ هفدهم رجب المرجب داخل مکان حضرت ممدوح شدند و بعد
نماز عصر آنروز از حضرت مشرف شدند و بر اقدام مبارک افتاده بسیار
گریه و زاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصر از خادم خود پرسیدند
که این داؤد شاه است عرض کرد بلے فرمودند که کدام وقت
آمده اند عرض کردم قبل از دو پهر اول روز حضرت بسے تاسف کرده
فرمودند که مارا کسے اطلاع نداد چون بدستور مستمره از سماعت کتاب

فارغ گشته نماز مغرب ادا کرده روانه محل مبارک شدند و درمیان دو
دروازه به میرزا وزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه
داؤد شاه صاحب چند آدمیان هستند غائبانه دریافت بکنید
اوشان عرض کردند که جمله سه کس اند یک اوشان و یک فرزند
اوشان و ساربان اوشان فرمودند که شما هنوز بمکان خود نرفته
که داؤد شاه گرسنه شده باشند ما در خانه به بینیم اگر چیزے پخته
میسر آید خوب ست والا از دست شما چیزے از بازار بطلبانیم
و در یک ساعت از اوش مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک
برآمد شده نماز عشا ادا ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح
بطرف داؤد شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که برکدام سوداگر
آمده اید اوشان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگرست که بر
شطرنجیها و جانمازها بار کرده آورده اند و آن نزد ابراهیم صاحب
کارخانه چرم ست که جانمازها و شطرنجیها را اوشان از ما ندیژ خرید
کرده اند - بعده ارشادات ترغیب ذکر و شغل و تعریف اوشان
در باب متابعت شریعت و طریقت و استقلال و پابندی رویه
اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالے ست که داؤد
شاه صاحب کنج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخواندند

هر سود و دانکس نه در خویش براند ❊ دانرا که نخواند بدرس نه رواند

بروز جمعه در یک شکرام همراه نشانده تا مسجد الماس شکر گنج وغیره
بروند و همچنین تا پنجروز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کلچه چار آنه
از بازار طلبانیده اچار از نزد خود عنایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز
برآمد شده تا دروازهٔ کلان بیرون تشریف برده برزهٔ آن در
نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده اوشانرا
و پسر اوشانرا بر شهری شتر سوار کنانیده بسیار تعریف آئین دین و
اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف
اوشان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف اوشان کردند
و سفر که معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و یکم شهر رجب المرجب سنه
یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه ـ

اثبات فضیلة طریقهٔ نقشبندیه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی
خیر المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین پرتو انداز ضمیر محبت تخمیر که فیض
گیرندهٔ پیران پیرست مے گردد تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله
تعالے عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله
تعالے عنه عشر عشیر یا قطره بدریاے غدیر نیست طاقت بشری
کجا که فضیلت آنجناب را رضی الله تعالے عنه بجا آرد پس محبوبان

نه عمیق

خدارا خدائے داند بشر کہ زبان را بہ ثنائے شان حصر مے کند منحصر
بر سعادت خود ست نہ آنکہ حقش ادا کردہ مے آید و آن کہ نوشتہ اند
سلسلۂ کہ باین جناب عالی مے رسد البتہ از سلاسل دیگر افضل و
اعلی و اسبق باشد قبول بسر و چشم و کسے را جائے انکار نیست
و نماندہ و اگر کسے انکار کند از جہل خود انکار مے کند و سزایش
مے یابد معلوم نیست کہ کسے از امت مرحومہ انکار اینچنین امر جلیل الشان
مے کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی
رضے اللہ تعالے عنہ روشن و سایہ انداز بر فرق دوستان الٰہی
و محبوبان سرمدی ست کہ اولیاء اللہ زندگانی زیر قدم شان
مے کنند و مفتخر بفخر قدم برداری شان اند رضے اللہ تعالے عنہ
و فقیر سلسلۂ نقشبندیہ را افضل و اعلی و اسبق کہ نوشتہ است نظر بذات
حضرت صدیق اکبر است رضے اللہ تعالے عنہ نہ آنکہ بہ مشائخین نقشبندیہ
رضے اللہ تعالے عنہم۔ پس نزدیک آنکہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلوات اللہ تعالے علیہم
اجمعین ہستند طریقہ کہ باو شان مے رساند از ہمہ طریق البتہ افضل
و اعلی و اسبق باشد جائے تامل نیست کہ عقائد اہل سنت و جماعت
منعقد بر افضلیت شیخین ست رضے اللہ تعالے عنہما و اجماع صحابہ

رضے اللہ تعالے برانیست کہ فرضیت از اجماع ثابت مے شود و انکار اجماع مشکل ترست خدائتعالے ہمہ مومنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم زیادہ محبت در محبت باد بحرمتہ النبی وآلہ الامجاد فقط

غزل حضرت مدظلہ العالے

نام ہستی بھلا دیا کس نے
موت سے کیا ملا دیا کس نے
رہ عدم کی چلا دیا کس نے
پیالۂ اجل پلا دیا کس نے
آج صرصر بجھا دیا کس نے
عیش اپنا بھلا دیا کس نے
کہو للہ بھلا دیا کس نے
غیر اوس کے لیا دیا کس نے
دل مسکین جلا دیا کس نے فقط

غنچہ کہلتے رولا دیا کس نے
آہ نازک ادائے جانان کو
اب ذرا یہ وجود پایا تھا
نشۂ بود کی نہی بے ہوشی
گل تھا سرسبز گلستانِ نسیم
بحر غم میں ہو غوطہ زن ہے
حق کے کہنے سے کیا ملال ہوا
ہے رجوع ذات پاک میں اپنا
آنکھ بھر بھر ترے پیارے

ارشاد کہ طریق خواندن ختم خواجگان مارحمہم اللہ تعالے دو دست یکے معمولی ہر روزہ کہ خواند سورۂ فاتحہ و درود شریف و سورۂ الم نشرح و دوم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی ست خواندہ رو بروے مزار بزار

سینۂ اہل قبر پشت بہ قبلہ کردہ دوزانو نشستہ ثوابش بارواح طیبۂ
اہل مزار باعجز و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکر و
فکر حواس خمسہ را مسدود ساختہ فنائے مطلق حاصل کردہ نظر قلب
را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معائنہ و اسرار خفیہ را مکاشفہ
نمایند و آن اسرارہا را بسمع ہر کس برسانند مگر بیار خود مقتضائے
شعر مولانائے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید نے زیار
ع پوستین بہر دے آمد نے بہار ؎ و ازین فقیر دریغ ندارند
مضائقہ نیست بلکہ احسن ست زیادہ جمعیت ظاہر و باطن باد بحرمۃ
النبی و آلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و پنج
ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط۔

رقعہ

مرجع انام و مورد مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان
تقویت نمائے ہر بے دست و پا سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون
الاسلام واضح ضمیر محبت تخمیر باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک
اطوار خادم فقیر ست اگر بر عوضی خال خود مامور و مسرور گردد
باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواہد شد زیادہ چہ تصدیع دہد

رقعہ

واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمن بعد سلام
مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر مے گرداند الحمد للہ علی نوالہ

والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ وآلہ واصحابہ اجمعین فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون حمد واہب بے نظیر وصحت وعافیت آن صاحب
مطلوب ومرغوب قبل ازین یک قطعہ خط در جواب تودد نامۂ آن
صاحب فرستادہ بود واغلب کہ رسیدہ باشد ترصد کہ از دعاے
خیر خاتمہ فراموش نہ سازند العاقبۃ بالعافیہ۔

محب الفقرا ومعز الغربا طالب طالبان خدا وعاشق عاشقانِ الٰہ
سلامت بعد سلام مسنون الاسلام وادعیۂ وافیہ خیریت التیام
مشہود ضمیر محبت تنویر باد کہ حامل رقیمہ مسمی معزالدین صاحب را
مع غلام احمد وعبدالکریم خانصاحب برائے خریدی انبہ نزدِ
آنصاحب فرستادہ شد باید کہ ازراہ محبت انبہ ہاے نغز پُر
مغز خوش خرید نمودہ بار بربنڈی کنانیدہ ہمراہ ایشان ارسال
دارند کہ خوشنودی فقیر است زیرا کہ صاحب معزا طریقۂ بیع
وشرائے آنجا معلوم نیست زیادہ والدعا فقط

عرضی حضرت شاہ عبدالغنی صاحب

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزادہ صاحب والاشان خاب
عبدالغنی شاہ صاحب قبلہ مدظلہ العالے۔ بسم اللہ الرحمن الرحیم۔
الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی سید المرسلین محمد وعلی آلہ
واصحابہ اجمعین بعد حمد وصلوٰۃ عرضداشت از کمترین خادمان

بے تسکین فقیر مسکین بجناب علیہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت خواجہ
عبدالغنی صاحب سلمہ اللہ تعالے علے روس الخادمین وزاد فیضہٗ فی
العالمین آمین یارب العالمین آنکہ تاحین معروضہ نسیم تنفس کہ ساری
در انفس ست شجرۂ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرۂ صحت و عافیت
بر دست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم
کبیر ست و جان عالم صغیر جبین نیاز بدرگاہ بے نیاز سودہ میباشد
زیادہ حد ادب فقط

بجناب فیض مآب حضرت صاحبزادہ صاحب والاشان جناب عبدالرشید صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوۃ والسلام علی محمدن
الامی بعد حمد وصلوۃ بجناب حاشیہ بوسان بساط فیض مناط حقایق
ومعارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا مجمع رموز اسرار
رحمانے فیض بخش از کنوز خواجہ ومجدد الف ثانی رضے اللہ تعالے
عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمہ اللہ تعالے علی
رؤس الخادمین وزاد فیضہ فے العالمین بعد تسلیمات وکورنشات
معروضہ اینکہ للہ الحمد خادم تاحین معروضہ قرین صحت و عافیت
وبرائے صحت وسلامتی آن ذات بابرکات سرد عا بجناب اوتعالے
سودہ مے باشد فقط

غایت نامه به عبدالعزیزخان فرزند شمس الدینخان

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار پسندیده اطوار نورچشم راحت جان عبدالعزیزخان فرزند شمس الدینخان صاحب طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که دینجا همه بخیریت اند و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیره مطلوب باید که در مکان فقیر که در تحویل والد شماست آن برخوردار را اختیار کلی ست خود مع والده وغیره در آن مکان سکونت دارند و یا به کسے از کرایه داده مبلغ آن در وقت تصرف آورده قدرے در مرمت مکان مذکور هم خرچ نموده باشند که آن پر ضرورست و دیگر درین امر دخلے و اختیار نیست و برگفت و شنود کسے اصلا عمل نه نمایند تا وقتیکه از ما تحقیق نه کنند - زیاده از جانب همه خرد و بزرگ اینجا سلام و دعا برسد فقط

ارشاد بوقت بیعت گرفتن مے فرمودند اول طالب را روبروے خود وزانو نشانده از و استفسار مے کنند که در کدام طریق داخل مے شوید آن طالب نام هر طریقه که مے گیرد شجره مبارک آن طریقه از شروع تا آخر بطریق جهر خوانده فاتحه بارواح طیبه پیران کبار وغیره خوانده هر دو دست او در هر دو دست مبارک خود گرفته بحیثیتی که دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست

چپ او نهاده أستغفر الله ربی من کل ذنب و أتوب إلیه
سه بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه
شهادت یکبار خوانده همون طور بر دو دست او در دست گرفته
چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتے توجه نموده دست های
خود جدا کرده بند جامه کشاده کشانیده انگشت سبابه بر جای قلب
نهاده مے فرمودند که اینجا جاے قلب ست از پستان چپ بقدر صد
دو انگشت مائل به پهلو باید که چشم بسته و زبان را بکام چسپانیده
صورت شیخ را روبروے خود تصور کرده الله الله باید کرد چنین
خیال کند که از نزد الله تعالے فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از آنجا
بر قلب من مے آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز
همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نازد و ناغه هم نه کند
زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحمهم الله تعالے هر روز
تا بست و پنجهزار بار مقرر کرده اند و در همه حال و همه وقت نشسته و
برخاسته و بهر نشست ذکر کرده باشد که قید وقت و نشست
نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز بذکر در خواب رود
همچنین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود جسم خود را
فراموش کرده ذکر کرده باشد و در اینجا هر روز توجه مے شود در آن

هم اگر آمده باشند توجه هم خواهد شد و در همه حال آمد و رفت
نیز ذکر کرده باشند و در وقت پیشاب و پاخانه ذکر نکند و تصور
تصویر شیخ خود نیز ننماید هر قدر فیض که تقدیر شما باشد فیاض
حقیقی مرحمت خواهد ساخت فقط

فائدہ بعد بیعت اگر کسے نذرے دہد این تکلیف چرا مے کنند و موده
قبول مے کنند و اگر کسے ہار گل و گجرہ موتیا و گل سرخ آورد اگر آن
از آب بازاری خالی مے باشند مے پوشند و در گلوے دوست
خود مے اندازند والا آن را از پارچہ ہاے خود جدا داشتہ
مے فرمایند این ہا را از آب تر است باز خواہیم پوشید و شیرینی
وغیرہ کہ مے باشد آنرا تقسیم میکنانند و اگر کسے مرید در خانۂ خود
دعوت مے دہد او را مے گویند کہ ما را پرہیز ست یعنے پرہیز
شرعی و اگر آن صاحب دعوت مصر گشتہ مے گوید کہ خادم طعام
پرہیز تیار ساختہ اند حضرت قدم رنجہ فرمودہ در غریب خانہ تناول
فرمودہ سرفراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دیدآن
رقعۂ دعوت کہ احتیاط و طہارت طعام و گوشت وغیرہ در و
تحریر نمودہ داشتہ باو مے دہند والا در مکان عمرو زید نمیخورند
و آن رقعہ بالا تحویل یافتہ است و بارہا مے فرمایند کہ طعام ہمہ

کس اگرچه کافر و مشرک باشد حلال و جائز ست لیکن احتیاط
این رقعه بر خود لازم گرفتن ضرورست ورنه بر اهل اسلام
تنگی مے شود خصوصاً درین دیار هند و دکن که اکثر هنود در کار
و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از قصاب هند و اصلا
نخرد مگر بغیر ذبح رود پرو که آن گوشت از نظر خود غائب نشده باشد
و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اهل طعام مے کند و آب
بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیده قدرے
سپاری چکنی و الائچی مے خورند بشرطے که باریک کوفته باشد
زیرا که دندان مبارک نیسند بعد از آن که هر که مریدے شود
آزا مرید کرده روانه دولت خانهٔ خود مے شوند و اگر در مرید
شدن دیرے باشد همه همراهیان را روانه کرده خود به نفس نفیس
به یک دو تعلق دار تشریف مے دارند و بوقت مراجعت از دعوت
کسے را همراه سوارے خود نه میدارند مگر یک دو آدم قوی مزاج
را که آن ضرورتست برائے کارروائی خود و اگر مکان اهل دعوت
دور باشد و همراهیان پیادگان را اول روانه آن مکان میفرمایند
و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانه سوارے شوند که جمیع
پیادگان و ضعیفان به آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در حویلی

تا همه سامان خوردنی روبروے جمیع متعلقین و خادمان نباید داشت
در طعام نیارند و اهل دعوت را برائے آوردن هیچ شی حکم
نه کنند هر قدر که بدارد بخورند حتے که اگر روبروے کسی خادم
طعام کم یا خرچ شده باشد از روبروے خود عنایت مے کنند
و به اهل خانه نه مے گویند در مجلس اکثر چشم سر بسته متوجه به باطن
خود مے نشینند و خاموش مے باشند مگر بقدر ضرور از خادمان
خود یا در جواب و سوال سایلے کلام مے کنند و گاهے اگر مکان
خوش وضع و بر طرز اهل اسلام مے باشد تعریف آن هم میکنند
که این چه خوب مکان ست که در آن هیچ ساخت انگریزی نیست
و در دعوت دو خریطهٔ اسباب یعنے چیزی که مسافران بردوش
خود ها اندازند هیچ اسباب ضروری مثل مسواک و نعلین چوبی و
کلوخ و آفتابه وغیره نیز مے دارند تا که آنجا احتیاج سوال این
اشیا نیفتد و در بعضے از جانب گرما وغیره قدرے توقف
کرده روانه مے شوند و اگر کسے جا بسبب کثرت خادمان در دو جا
دسترخوان طعام بگسترند خود روبرو استاده سامان بر دسترخوان
ملاحظه کنند تا که در سرانجام دهی بے اعتدالی نه گردد و دلشکنی
کسے خادم نه شود و در دعوت اول طعام تیار کرده بعده دعوت

مے دہند و اگر کسے جا بعد تشریف آوردن حضرت ماطعام
پیش آورد و بسیار مصر ہم مے گردد کہ فقط برائے برکت قدرے
تناول بکنید حضرت ما ہرگز تناول نہ مے کنند اگرچہ بسیار
تکلف ہم کردہ باشد بلکہ مے فرمودند کہ شما اول دعوت ما نکردید
الحال طعام پیش آرید این داب ما نیست کہ بے دعوت طعام
کسے بخوریم و اگر کسے جا طعام بے مزہ و یا نمکین و یا نیم پختہ مے باشد
یا اشتہا صاف نباشد بنوعے از طرف خود مے خورند کہ صاحب
دعوت مے داند کہ حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن کہ
حضرت بالکل نہ مے خوردند در تقسیم بر خادمان آن طرف را از
روبروے خود خالی مے سازند و بہ او ہیچ عیب نہ مے گویند
کہ خاطر شکنی خواہد شد و مے فرمایند کہ حق میزبان بر مہمان
آن ست کہ خود را بروقت دعوت او در آنجا رساند و پس بعدہ
نہ طعام طلبد و نہ چیزے دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع
نیست اگر میزبان یک مہمان را طعام لطیف و عمدہ مے خوراند
مثل بریانی و مزعفر وغیرہ و دیگرے را نان جوین و ترہ وغیرہ
پس این مہمان دیگر را نہ مے رسد کہ از میزبان بریانی و مزعفر طلب
کند و یا رنجیدہ خاطر شود بلکہ بخوشی تمام ہمان طعام حصۂ خود را

بخورد و شکر خدا بجا آرد که هرچه نصیب ست بمن رسیده است
و رزاق ما را داده بموجب فرد بدرد و صاف ترا کار نیست دم درکش
که هرچه ساقی ما ریخت عین الطاف ست ۲ واز مکان صاحب دعوت
چیزے از اقسام طعام و یا میوه از دستر خوان برداشته نمی آورند
بلکه خادمان را هم اجازت این امر نه مے دادند مگر بطریق شاذ
دو سه جا که اصرار دعوت از حد گذشته بود و خوف ملال در پیش
شد آنزمان مجبور بقدر دو سه نواله در رومال خود بسته فرمودند
که ما حصهٔ خویش را در رومال بستیم شمایان هم حصه های خود ها
بگیرید و در بعضے جا بر اصرار اهل دعوت مے فرمودند که این کسان را
هر روز رزاق مطلق طعام تازه مے خوراند این طعام پس خوردهٔ
خود چرا بردارند بعضے جا از راه فرط عنایت مے فرمایند قدرے
طعام گرم بیارند و در بعضے جا تعریف ذائقه و صفائی پخت و
پرنج و گوشت هم مے کنند و در دعوت یک دو کس را کم میبرند
مثلاً دعوت بست کس باشد پیزده یا نوزده کس مے برند مگر
بعضے جا از باعث عنایت و خوشنودی صاحب دعوت لحاظ
کرده چند کس را زیاده هم مے برند مگر اکثر از تعداد زیاده نه میکردند
و حکم مے کردند ..... که بر دروازهٔ صاحب دعوت ایستاده آدم

همراهیان را شناخته شمرده بگیرند تاکه زیاده نه شوند و میفرمایند
که اگر کسے را در مکان اهل دعوت برحال کسے سائل و فقیر
گرسنه و بے نوا رحم آید برخانه خود برده نخوراند نه که از طعام
این دعوت که این جائز نیست و در بعضے جایک دو خادم
خودرا در کار و بار پخت دعوت کننده که در طهارت کار و بار او
شک باشد شریک مے کنند که درین امر هم خوشنودی از طهارت
طعام نیز مے شود و در قسم طعام بریانی آن طعام که بر گوشت
یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیده باشد و بالاے آن
برنج ساده و باین طور از دیگ بردارند که یک جسم بسته بقدر
یک آثار نیم آثار سالم از کفچه بدر آید و شکسته نه گردد گویا آن
جگر تمام دیگ ست بسیار خوش ذائقه خوش رنگ و بو میباشد
و در وقتِ خوردن اگر کسے از بادبان و یا از پارچه وغیره هوا
مے کند مانع مے شوند که طعام سرد مے گردد و از رو برو ی خود
آهسته آهسته لقمه خرد گرفته خوب خوب باریک خائیده میخورند
که آوازِ دهنِ مبارک نه مے آید و در نشست رکبهٔ راست ایستاده
کرده و یا رکبتین را استاده بدارند هرگز بر سینه سر نه مے خورند
و طعام و آب همواره از دست راست مے خورند و تکیه داده

به کسے چیز و چہار زانو وغیرہ نشستہ اصلا نخورند و شیرینی را
بسیار دوست دارند و چون از خوردن نمکین فارغ بالکلیہ گردیدند
طعام شیرین خوردہ دست باز کشند و در میان خوردن و
یا بعد آن تا دیر خائیدہ مے خورند از باعث نابودن دندان
و تا کہ ہمہ خورندگان دست نہ بردارند خود ہم قدرے قلیل
مے خورند و بعد خوردن ہم ہر دو دست بشویند تا بند دست
چنانکہ پیش از خوردن تا بند دست شستہ بودند بعد خوردن
ہمچنان تا بند دست شستہ از رومال خشک مے کنند و در
شستن قبل طعام بجز دسترخوان نہ مے خورند اگر کسے
رومال وغیرہ پیش مے کرد میفرمودند کہ قبل خوردن طعام
دست شستہ خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن خوب
ست و چون آغاز طعام کنند از نمک کنند و چون شیرین
بخورند باز نمکین اصلا نہ مے خورند و صاحب دعوت را و یا علاوہ
او را برلے خوردن ہمراہ خود طلب سازند و منع نہ مے فرمودند
اگر خود بخود آید والا رضاے او ہر چہ باشد واز رو برضاے خود
بہ کسے سائل ہم نہ مے دہند مگر بخادمانِ خود کہ بر آن دسترخوان
اند و اگر کسے از مشایخین و یا امرا دیگر ہمسر در بازوے حضرت

باشد از اولش خود باو شان نه مے دہند و اگر کسے تبرکاً چیزے
از اولش میخواست در آن صورت مے دہند و در بعض جا
اگر بعد طعام مولود مے شود قدرے نشستہ دو سہ قصیدہ
شنیدہ برخاست مے کنند و اکثر جا درچنین موقع عذر کردہ برخاست
مے کنند و مے فرمایند کہ مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد
مے خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین
نمودن ثواب نیست اگر از خوانندگان حرم محترم یک شخص نخواند
و جمع اہل محفل ساکت و باآداب خاموش باشند یا درود شریف
وغیرہ خواندہ باشند مضائقہ ندارد و جماعت اہل عرب البتہ
قصائد عربی و سادہ میخوانند شنیدن آن ہم چندان قباحت ندارد
رقعہ برخوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد کہ دو انڈکہ
انبۂ شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیدہ مسرور و متبہج گردیدند
اللہ تعالے از برکت پیران کبار رحمہم اللہ تعالے قبول فرمودہ جزائے
خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۸ جمادی الثانی سنہ یکہزار و دو صد و
نود و شش ہجری مقدسہ
ارشاد کہ در موسم حج اہل اسلام ہفت اقلیم برائے حج و زیارت
آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مے روند و ازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ مے باشد پس گویا روے دل
جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف مے باشد تا فراغ حجاج از حج
و زیارت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم حضرت مادر مناجات
خشوع و خضوع مے فرمایند واکثر دعاہاے دینی و فتح و نصرت
اہل اسلام و فوت و خرابی بے دینان مے کنند و اشعار عربی
و فارسی قدما نیز مے خوانند و گاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز میخوانند
و آب دیدہ مے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم اقتدا
اہل آن را بیتاب و پریشان و نالان و گریان مے سازد اکثر
بعد فراغ نماز فرائض و سنن وغیرہ در دیگر مناجات این مناجات
را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر مے خوانند مطلع
این ست ؎ یا حبیب الالٰہ خُذْ بیدی ؛ مَا لِغَیْرِی سِوَاکَ
مُسْتَنَدِی ؛ کُنْ رَحِیْمًا لِزَلَّتِی وَاشْفَعْ ؛ یَا شَفِیْعَ الوَرٰی
اِلَی الصَّمَدِی ؛ و بوقت مناجات ہر دو دست دراز میدارند
چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ مے شوند و بر سر دست متصل
و کف دست کشادہ سوے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرہ
مبارک بخوبی مے مالند و بعد نماز صبح و جمعہ و عیدین چون برائے
مصافحہ مے آیند حضرت استادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ مینمایند

رقعه

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار خوب خصال پسندیده افعال
حاجی غلام حسین صاحب طول عمره- بعد دعوات ترقی عمر و درجات
مطالعه نمایند که از کرم کریم کارساز درینجا همه خرد و بزرگ متقرون
شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن برخوردار
مطلوب دو قطعه عقیدت طراز پے در پے رسیده از مضمون
مندرجه آگاهی داده مسرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب بجمیع
وجوه مستوجب حمد و نوال ست لاکن ضعف پیری و قوت
بواسیر بهر روز زیاده که از عرصهٔ چند ماه نماز فرض نشسته میگزارد
و الله تعالے خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین ست و بس
باید که با مردمان بد رویه و مقلدان بے دینان بقدر ضرورت
معامله نمودن جائز ست زیرا که با کفار نا هنجار نیز بیع و شرا جائز
و مباح داشته اند ترک صحبت ایشانان از غلبهٔ احوال میتوان
اگر کسے را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم ست و جواب خط
اول آن برخوردار نیز نزد نواب غلام قادر خانصاحب رد آ
کرده شد شاید که ادشان فراموش کرده اند که بآن برخوردار رسد
امید که همواره در کار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل زندگی
همین ست و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن دریغ ندارند که پیران

کبار رحمہم اللہ تعالے زندہ اند و زمانہ آخر زیادہ والدعا المرقوم ہفتم ماہ
ذیقعدہ سنہ یکہزار و سہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات
جاودان ملجا و ماوای بیکسان مدظلہ العالے بعد اولے لوازم
تسلیمات بے پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان کہ شیوہ
خادمان مہجور ست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرساند
کہ این حقیر از افضال بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول ذی
الکمال صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت
و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب عنایتنامہ
مرحمت شمامہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی مناقب
حضرت فرید النبی صاحب دام عنایتہ۔ عنایت نامہ شرف صدور
فرمودہ کلبہ احزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی
مجددی مالا مال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالے
آن یاد فرمای عاجزان و دور افتادگان را در پرگاہ سلامت با
کرامت داشتہ بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لاکن
این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سراسر غرق
دریای خجالت و ندامت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ دریوزہ

نماید که وقت ضعف درپیش ست و دشمن قوی از پس المرقوم
چہار دہم ذیحجہ شریف سنہ ۱۳۰۲ ہجری مقدسہ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہاے کہ بجناب فیضمآب
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی
مجددی مدظلہ العالے گزرانیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم
روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ در مسجد جامع
عرضی اول نعلین برداران درگاہ عالم پناہ میرساند ابتدا کردم
بنام پاک رحمن و رحیم ؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم
درگزارش انچہ از لاعلمی گردد خلاف ؛ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد
معاف ؛ یہ کمترین نعلین برداران درگاہ عالم پناہ قدموں مبارک
سے رخصت لیکر قصبۂ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جاے
اونیس آدمی مرد و زن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیون
مین داخل ہوے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ
اور نجاست آلودہ تھی حضرت کی برکت سے قابل اذان و
صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت اوس مین جماعت اور جمعہ وغیرہ
کار ضروری ہونے پھر وہان سے موافق حکم عالی کے بالابالا
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہان جناب داؤد شاہ صاحب کا

عرضی حضرت مولف مدظلہ العالے

گاؤن نزدیک تھا اونسے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر
سوار ہوکر جمعہ کے شب کو حیدرآباد کے اسٹیشن پر اوترا اور
پہر اوسی شب مین پہر رات کو ریل مین سوار ہوکر قصبہ
دروڑ مین بچہ کو اوس کے مامون سے ملاکر چار روز وہان رہکر
ریل مین سوار ہوکر چارشنبہ کے روز بائیسوین تاریخ راجگور
مین داخل ہوا اب وہین حاضر ہے لیکن ادونی وغیرہ کے
صاحب لوگ بہت بلاتے ہین اطلاعاً معروضہ کیا آیندہ
جیسا حکم عالی صادر ہو اور غلام زادۂ بے مادر کا مزاج کبھی
کسیطور اور کبھی کسیطور پر رہتا ہے اور اس غلام کو دوا درمن
بھی یاد نہین فقط حضرت کی دعاے مبارک کے بھروسے کام
چل رہا ہے زیادہ حد ادب آپکی آفتاب عمر و اقبال تابان
و درخشان باد المرقوم ۲۴ صفر المظفر ۱۳۰۵ آ مقدسہ یکہزار
دو سو پنج ہجری فقط روانہ از راجگور۔

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم ؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم
در گزارش آنچہ از لاعلمی گردد خلاف ؛ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد معاف
بعرض نعلین بردارن آسمانۂ ہدایت نشان میرساند فدوی
ع فدوی زادۂ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس ست و صحت

ی حضرت مولف
مدظلہ العالی

وعافیت آن ذات فائز البرکات از درگاه مجیب الدعوات
خواهان و جویان غلام از اقدام مبارک رخصت یافته منزل بمنزل
تا رمل و از آنجا از قصبهٔ وڑو رتا را بچور و از آنجا در آودنی
و از آنجا در بلهاری رسید چنانچه در عرضی سابق مفصل معروض
نموده بود بملاحظه اقدس گزشته باشد الحال در اینجا حاضرست
و چند مرد و زن در طریقهٔ عالیه داخل شده در سلک غلامان
حضرت منسلک گشته و از برکت توجه غائبانهٔ آن غریب نواز
چنان در بحر فیض الٰهی مستغرق اند که خبر از سر و دستار ندارند
بلکه بعض یک ساعت و بعض دو ساعت و بعض تمام شب
بے هوش مے مانند و اکثر را چنان شدت حالت واقع میشود
که چهار کس را هم تاب تحمل آن نه مے گردد و ازین سبب نصف
صاحبان را بطور حلقه و نصف را برائے محافظت اوشان
مقرر مے دارد و باز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی
قرار مے دهد و این غلام چون مضغهٔ گوشت بجز چشم سر بسته
نشستن هیچ نه مے داند بموجب **بیت** سپردم بتو مایهٔ خویش را
تو دانی حساب کم و بیش را مرجوست که اولاً از توجه غائبانه
و ثانیاً از علاج این احوالات مجبور ارشاد گردد اگر حضرت از جواب

این معروضہ نیاز سرفراز فرمایند در ٹپہ خانہ رائچور بہ منشی
محمد امیرالدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد برسد
بغلام خواہد رسید

جواب ہر دو عریضہاے مرقوم الصدر۔ برادر عزیز القدر خوش
خصال نیک کردار پسندیدہ افعال زاد محبتہ۔ بعد دعا و سلام
مشہود خاطر باد بحمد اللہ والمنہ کہ اخوان طریقہ جمع آمدہ اند و ہر یک
را موافق حصہ خود از پیران مارحمہم اللہ تعالے فیضے میرسد
بدانید و بفہمید کہ خود را ہیچ وجہ خالی دانستہ بہ پیران مارحمہم اللہ
تعالے متوجہ باشند کہ ہر چہ مے رسد از دیا دفیض و قبول
عمل خواہد شد مفہوم مے شود کہ استعداد آدمہاے آنجا بسیار
خوب ست و جذب خاص مے دارند پس درین صورت
آنانکہ جذب خاص مے دارند اوشان برارشاد خاص اکتفا
دارند و انچہ ماتحت اوشان اند بتوجہ قلیل قلیل موافق استعداد
شان متوجہ باشند مبادا در بیہوشی شان رنجے و جراحتے بر
اعضاے ظاہر ایشان رسد کہ موجب نارضاے پیران مارحمہم اللہ
تعالے گردد و مریدان فرزندان حقیقی اند بر اوشان شفقت زیادہ
از مادر و پدر باشد زیادہ محبت باد۔ دستخط خاص فقیر مسکین فقط

المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۵ھ مقدسہ یکہزار دسہ صد و پنج ہجری مقدسہ
عبارتِ لفافہ۔ انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا در ضلع رایچور بہ منشی محمد
امیر الدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ
صاحب برسد المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۵ھ مقدسہ

نقل ہر دو عرضیہائے کہ در ماہ رجب المرجب ۱۳۰۵ھ یکہزار و سہ
صد و پنج ہجری مقدسہ از اودنی گزرانیدہ بود مع جوابِ آن ہر دو

عرضی حضرت مولف مدظلہ العالی

ابتدا کردم بنامِ پاک رحمٰن و رحیم	دست بستہ عرض دارم چون غلامانِ قدیم
درگزارش انچہ از لاعلمی افتد خلاف	از طفیل رحمۃ للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران درگاہ عالم پناہ مے رساند۔ فدوی محروم یدا
غریب الدیار اپنے کو احقر العباد اضعف الافراد عینک کم بہاسی
بہی بد ترسا تہ بخت حرمان کے بستہ ہجران پر بیٹھہ کر جو طالب طریقہ
عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطہ ہمایون اور ارشاد سعادت
مشحون کے موافق چشم سر بستہ بیٹھہ کر پیران کبار کے حوالہ
کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اس ناچیز
فیض بخشی کے باب مین بال برابر دخل نہین فقط ادائے حکم کرنا
لازم ہے تسپر بہی بحر فیض الٰہی جوش مار رہا ہے کہ بعض شخص غلبۂ
احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر مانند ماہی

بلے آب کے تڑپتا رہتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکر ہوتی
ہے اور دوسرے بھی اعتراض کرتے ہین کہ یہ کیسا ذکر و شغل
ہے کہ جس سے نماز مین نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو
دونون ہاتھون مین اور بعض کو تمام جسم مین بطور رعشہ والے
کے ایک خرّاٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے
اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ مین داخل نہو تو بھی ایسی
حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اوسکو سنبھال نہین
سکتے اور وہ صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے
بھی نہین معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ
سر و پا پھوٹنے ٹوٹنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص
غلبۂ احوال سے پانی کے حوض مین کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ
تعالےٰ کے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ مین حضرت کے
اقدام بوسی حاصل ہوئی کہ بعینہ جمال مبارک اور لباس بیان
کرتے ہین اور بعض کو شعلۂ نور ستارون کے طور خواب و
بیداری مین پیش نظر رہتے ہین۔ اور بعض شخص حضرت خضر
علی نبینا وعلیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو
ارواح اولیا اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو طواٗ

گوناگون انوار میدان وسیع مین اور بعض سے بطور خرق
عادت کے افعال ظہور مین آتے ہین ۔ حاصل غرض یہ ہے کہ
ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خرد ہو یا بزرگ عقیدتمند ہو
یا امتحاناً ۔ بیعت کیا ہوا اپنے اپنے حال مین ایسے مستغرق
ہین غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت مُنہ دکھاتی ہے لیکن
اونکو کچھ نہین کہتا ہے اور پیر و مرشد کے فیض بخشی غائبانہ
کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہین اور سبب تحریر
معروضہ اِن احوالون کا یہ ہے کہ ایسے رنگا رنگ احوالون
سے اون کے خویش و برادر بلکہ خود وہ صاحب حال
موصوف خوف کرتا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو
ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز مین فساد
آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہین اور کہتے ہین کہ ایسا حال
سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام
رضے اللہ عنہم کے وقت نہین تہا ۔ اب اِس کی سند کیا
ہے اور کس کتاب مین ہے اور اکثر یہان کے مولویون
سے استفتا کیئے ہین معلوم نہین وہ مولوی کیا فتوے
لکہتے ہین یہ پیرون کی عزت ہے اگر حضرت اِس کا حکم تحریر

فرماوین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہین اور ایک صاحب شیخ زاہد نام کہ وہ طالب اور اون کے مکان کے لوگ طریقہ مین داخل نہین وہ نہایت مصر ہین کہ اگر تم گلبرگہ شریف چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ مین آنیوالے ہین اور مین تم کو نہین چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت کے ارشاد کا وعدہ کیا ہے آیندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہان سے کرنول دیڑدن کا رستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی بہی بہت ہین اس واسطے اِس کام کو بہی کبہی وہان جانے کا خیال آتا ہے اور اوس کے ہر ایک قصبہ اور دیہات کی طرف کوئی بہی بیعت کے واسطے بلاتے ہین اور ہر بار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آیندہ ہو تو بار بار حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ بغیر اوس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد ادب اور غلام زادہ بے ادبی کے حوض مین گر پڑا تہا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے تصدق سے خیریت ہوگئی زیادہ حد ادب المرقوم جمادی الثانی سنہ ۱۳۰۵ھ مقدسہ۔

نقل عرضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاک رحمٰن و رحیم	دست بته عرضدارم چون غلامان قدیم
درگزارش انچه از لایعلمی گردد خلاف	از طفیل رحمة للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران عتبهٔ فلک رتبه مے رساند قبل ازین یک
عریضه نیاز در احوال غلامان بلهاری وغیره و استغاثهٔ آن
که از غلبهٔ احوال از نماز خارج مے شوند و دیگر معروضهٔ متفرق
و طلب مردمان دیهات این غلام را خصوص در گلبرگه شریف
چند طالبان نیز مے طلبند و حال پریشانی قلب مهجور از اقدام
مبارک و قربت رسیدن شهر رمضان المبارک مفصل گزارنید
بود اغلب که در مطالعهٔ ساطعه رسیده باشد امید وار ارشاد
سعادت بنیاد ست دیگر عریضهٔ غلامانه این که یک دری
شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانه کرده چٹهی مهتمم ریل درین
نیاز نامه ملفوف ست رجا که اگر کسے غلام خود را با چٹهی مزبور
بر اسٹیشن نام پلی روانه کرده آن شطرنجی مذکور را از و گرفته
او را بر تخت بیان معراج شریف و یا هر جا که مرضی مبارک
باشد گسترانیده این غلام خود را مفخر و معزز فرمایند بعید از
بنده نوازی قدیم نیست و نخواهد شد زیاده آفتاب فیوضات
ربانی بر سر ما مهجوران تابان و درخشان باد بحرمة النبی و آله

الامجاد عرضے کمترین غلام غلامان ۔ روانہ از تعلقہ اد ہونی ۔ مرقوم ۷ ۔
رجب المرجب شنبہ آ بتاریخ ۲۸ ربست وہشتم رجب المرجب سنہ ۱۳
در جامع مسجد اد ونی فقط

جواب عرضی از حضرت ما

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالے قربۃ
ومحبتہ بعد دعاء سلام مشہود باد خط مرسلہ رسید واز مضمون خود
فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہم اللہ تعالے ست کہ بہ منتسبان
خود احوالہاے عجیب ولغتہاے غریب عنایت فرمایند نماز
از حرکت اختیاری فاسد مے شود نہ کہ از حرکت اضطراری
واز کسے زبان طعن بند نہ مے شود پس ایشان بکار خود مشغول
باشند واد شان بکار خود ومفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشتہ
شدہ است ملاحظہ کنند وتسلی دل سازند زیادہ استقامت
بر شریعت وطریقت باد از وصول ہذا ایمارد والمرقوم سلخ رجب
المرجب سنہ ۱۳۰۵ ہجری مقدسہ سہ یکہزار و سہ صد وپنج فقط

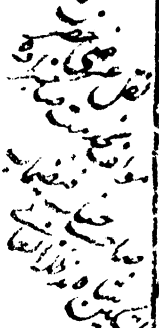
بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول الجمیل
مین کیفیت ذکر وشغل طریقہ نقشبندیہ وقادریہ وچشتیہ اور
قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا اوسکا حسب استعداد طالب
بخوبی لکھے ہین ۔ اور مولانا شیخ عبد العزیز صاحب فتح العزیز مین

بیچ تفسیر سورۂ اقرأ کے معانقہ جبرئیل علیہ السلام کو سید العالمین
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقسام توجہ اتحادی سے لکھی ہین
چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمۃ کی کرامت توجہ اتحادی کے لکھے ہین کہ اونکا مرید
بعینہ مرشد کی شکل بنگیا اور کیفیت حال اور وجد کی یہہ ہے کہ حال باطن کا اکثر ظاہر جسم
سے نمودار ہوجاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے
معلوم ہوتے ہین اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر ہے مضمون آیہ
اُدعُوا رَبَّکُم تضرعًا و خفیہ اسی طرح حتے الامکان
اظہار سوز و درد باطن ضرور نہین ہے لیکن صندوق سے
جب مشک نکلا خوشبو مشک کی نہین چھپتی اور سیماب
آگ پر اپنے کو کہان ضبط کرسکتا ہے بے اختیاری مین یا
اشک آنکھون سے جاری ہوتے ہین یا حالت اضطراب مین
شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرادیتی ہے۔
چنانچہ رب العالمین تعالے شانہ فرماتا ہے تَقشَعِرُّ مِنہُ
جُلُودُ الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّھُم یعنے تاثیر تلاوت قرآن
شریف سے بدن پر بال کھڑے ہوجاتے ہین اون لوگون
کے جو ڈرتے ہن اپنے رب سے۔ تفسیر مدارک مین مذکور
ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف الٰہی سے ہو جھڑتے ہین

گناہ اوس کے جیسے سوکھے پتے جاڑے سے جھڑتے ہین
اور ابوبکر صدیق رضے اللہ تعالے عنہ کے وجد کا حال
سورۂ واللیل مین شاہ عبدالعزیز صاحب رح نے لکھا ہے
پس از آن کہ مال حضرت ابابکر صدیق رضے اللہ تعالے
عنہ بالکل تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت
روزے گلیمے را بجاے کورتہ در گلو انداختہ بہ خلالے
اورا باہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ
آلہ وصحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبرئیل علیہ السلام
نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابوبکر
رضے اللہ تعالے عنہ را با وجود این مالداری چہ حال شد
کہ باین لباس فقر نشستہ است آن حضرت صلی اللہ علیہ
وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ
من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبرئیل علیہ السلام عرض
کرد کہ خدا تعالے ابوبکر رضے اللہ تعالے عنہ را سلام
فرمودہ است و مے پرسد کہ بگو از ین فقر از من راضی
ہستی یا کدورتے داری حضرت ابوبکر رضے اللہ تعالے
عنہ را بشنیدن این کلام حالتے رو داد کہ بر شال ارباب

وجد مست شدہ مے گفتند کہ من چہ قسم کدورتے
از پروردگار خود دارم و بار بار بآواز بلند ہمین نغمہ را
مے سرائیدند کہ اَنَا عَنْ رَبِّیْ رَاضٍ اَنَا عَنْ رَبِّیْ
رَاضٍ انتہے اور نماز مین بخوفِ آہی رونے سے نماز
فاسد نہین ہوتی ہے ابو داؤد عَنْ مصرفٍ عَنْ
اَبِیْہِ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
یُصَلِّی وفی صدرہ ازیز کازیز الرحی مِنَ الْبُکَاءِ
یعنے سنن ابو داؤد مین مصرف سے روایت ہے وہ
اپنے والد سے روایت کرتے ہین کہے دیکھا مین نے
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کو نماز پڑہتے
تھے اور سینے مین اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے
رونے کے سبب سے اور درمختار مین مرقوم ہے
والانین قولہ آہ بالقصر والتاوہ قولہ آہ بالمدّ
والتا فیف اف والبکاء بصوتٍ یحصل بہ حرفٌ
لِوَجَعٍ اَوْ مُصِیْبَۃٍ یعنے آہ کرنا بغیر مد کے اور آہ کرنا
ساتہ مد کے اور اف کرنا اور رونا سات آواز کے کہ
معلوم ہون ساتہ اوس کے حرف واسطے درد یا مصیبت

کے چارون مفسد صلوۃ ہین مگر مریض قدرت نرکھی رونے
اور آہ موقوف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا
اوس وقت مانند چھینک اور کھانسی اور ڈکار اور جمائی
کے ہوگا اگر ظاہر ہون حروف واسطے ضرورت کے
اور مفسد صلوۃ نہین ہین رونا واسطے یاد جنت اور دوزخ
کے پس اگر اچھی معلوم ہو مصلی کو قرائت امام کی
پس رونے لگے اور زبان سے کہے بلے اور نعم اور
آرے فاسد نہ ہوگی نماز واسطے دلالت کرنے اوسکی
خوف آلہی پر وفی الھدایہ فان ان فیھا اوتاوہ
او بکی فان نفع بکائہ فان کان من ذکر الجنۃ اوالنار
لم یقطعھا لانہ یدل علی زیادت الخشوع یعنے ہدایہ
مین مذکور ہے کہ اگر رویا نماز مین یا آہ کیا یا رویا بہ
آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہین
توڑے نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے یا وہ
ہونے پر خوف آلہی کے ۔ انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا
بجامع مسجد اوہونی رسیدہ بملاحظہ برادر عزیز القدر غلام
محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۸ رجب ۱۳۰۶



عنایت فرمائے بیکران نوازش گستر بے کسان جناب
صاحبزادہ صاحب والاشان سلمہ الرحمن بعد اداے آداب
وتسلیمات خادمانہ وکورنشات نیازمندانہ بعرض حاشیہ
بوسان بساط فیض مناطے رساند کہ اللہ تعالے کی
فضل وکرم سے یہ حقیر سراسر تقصیر خیریت سے ہے اور
صحت وتندرستی وہ ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کی
رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے
کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر ومتردد
رہتا ہے اور حضرت پیر ومرشد قبلہ فداہ قلبی وروحی
کے جناب مبارک مین اس باب مین عرض کرنا نہایت
گستاخی ہے اس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا
ہے کہ اگر آپ تکلیف فرماکر حضرت پیر ومرشد قبلہ کے
اور اپنے صاحبزادگان والاشان اور ہمشیرگان عصمت
مکان اور تمام افرباء عالی ودودمان کے صحت وعافیت
کے خوش خبری سے سرفراز فرماوین تو بعید الطاف
گرامی سے نہین اور یہ خاکسار سرفراز ہوگا اللہ تعالے
اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ ھل جزاء الاحسان

الّا الاحسان ۵ اور یہ کمترین ربیع الاول شریف
کے ماہ مین بہی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے
گزرا تہا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا
تصدیع دیوے - چہوٹی امّا اور جناب شہاب الدین
صاحب اور احمد میان صاحب اور چنو میان صاحب
اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور عزیز
میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی
میان صاحب اور جناب بہکاری میان صاحب اور جناب
الطاف الرحمن صاحب اور قادر خانصاحب وغیرہ کی
خدمت گرامی مین سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حدّ
ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار وسہ
صد و پنج ہجری مقدسہ -

جواب عرضی حضرت مولف از طرف حضرت ما

برخوردار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دام محبّتہٗ
بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح و لائح باد
الحمد للہ والمنہ احوال این حدود بکرم رب المعبود بخیریت بودہ
و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالے مطلوب و مرغوب
قطعہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

بمقامے وحالا متیقم بودن خود از عرصۂ یازدہ ایام در رایچور بجامع مسجد داخل
گردیدن تخمیناً بست مردمان در طریقہ عالیہ وغیرہا مراتب موصول شدہ نہایت
خورسندی بخشید زیرا کہ درین زمانہ اکثر خلق را توجہ باحق کم ست الحمدللہ
درین اندک ایام بواسطۂ آن نیک انجام بسیار مردم رو بحق شدند ازین چہ
بہتر ست و ہر قدر کہ فیض پیران کبار رحمہم اللہ تعالے متعدی گردد در آن
عین خوشنودی فقیر است پس در ہمچو صورت جائیکہ اجماع و کثرت مسلمانان
باشد در آنجا استداد اقامت آن عزیز مستحسن معلوم مے شود و مفارقت ظاہر
چندان اعتبارے نیست حق تعالے بسپند و عنایت فرماید دوری و نزدیکی
یکسان خواہد بود بمصداق شعر بزرگے ؎ گر در زمینی با منی ایں منی منی
گر پیش منی بے منی در زمینی منی ؛ خدا تعالے آن عزیز را ببرکت تو بہ پیران
کبار زمی تمیز ساختہ است دوام در حضور فقیر بستید لازم کہ بجمعیت
تمام بر طریقہ خیر الانام باشند فقیر نیز از توجہ غائبانہ غافل نیست
بر ہمہ اہل حلقہ سلام برسد فقط

تمت

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر و مرشد علیہ الرحمۃ
چکیدہ کلک گہر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفہ حضرت مکین شاہ صاحب

مخازن حقیقت ۱۳۱۶ھ
کلید اسرار معرفت ۱۳۱۶ھ

قوت کمال طریقت ۱۳۱۶ ارکانِ دینِ شریعت ۱۳۱۶

چو ملفوظاتِ آن عالی مراتب — جنابِ پاک مسکین شاہ صاحب

بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر — معطر تر ز بوے مشک و عنبر

مرتب رکن صاحب کرد فی الحال — شدہ مطبوع طبع و طبع این سال

پئے تاریخ ملفوظِ خوش اسلوب — بگفتم گنج دُر مطبوع شد خوب ۱۳۱۶

ایضاً

از ارشادات مسکین شاہ صاحب — ولے اللہ و شیدائے محمدؐ

شدہ این دفترِ عشقِ الٰہے — نمودہ رکن صاحب سعے بیحد

بملک باطن ارچہ بود ساکن — بجسمِ طبع مثل روح آمد

بگفت ارشاد در آمینِ مرشد — خلیل از سالِ این کنزِ مخلد ۱۳۱۶

تاریخ طبع ارشاد محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ

خلوت در انجمن ملے کسکے نصیب ہے — تاریخ نکلی آج عجیب غریب ہے ۱۳۱۶

قطعہ تاریخ منجہ طبع محمد بسم اللہ فضل مخلص خادم حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ

تلمیذ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علیصاحب مصنف وصال مسکین

یون لکھی ہے فضل نے تاریخ صاف — مصرع آخر مین ہے سن لیجے اب

ہوگئی مطبوع جسدم یہ کتاب — فیض جاری ہوگیا دنیا مین جب ۱۳۱۶

تاریخ طبع ارشاد و مولوی حضرت مخلص صاحب باطن مسکین شاہ صاحب مصنف

از ارشادات مسکین شاہ صاحب لقب سال طبش بود واطق

شدہ مطبوع طبع و طبع این سال ۱۳۱۶

ایضاً

از ارشادات حضرت شاہ مسکین

چو رکن موفت سلک الخ

کس طبش از فوشق ناطق

ی طبع کتاب ہو فن الخ ۱۳۱۶

ایضاً

تاریخ گزاینده کمترین خدام محمد محبوب علی تخلص علی ساکن شکر گنج

پیر و مرشد جناب سکین شاہ	قطب عالم جہان کے پشت و پناہ
خاص خادم خلیفۂ مطلق	رکن عشرت مقام سے آگاہ
ایسا فرمائے اس غلام مرے	شہ محمدؐ حضور سے آگاہ
تو جو کچھ ہمسے مجلسونمیں سنے	جمع کر اوسکو خالصاً للہ
سنتے ہی امتثال امر کی فکر	ہو گئی اوسپہ فرض شام و پگاہ
کئے تالیف جو ہوے ارشاد	بے کم و کاست وہ بقا باللہ
من وعن پھر سنایا حضرت کو	کی پسندیدہ احتیاط کی راہ
ہو گیا اوس سے اک جہان روشن	جب لگے پڑھنے اوسکو اہل اللہ
فکر تاریخ کی ہوئی جو علی	تخلص کہدیا دل۔ چراغ اہل نگاہ

۱۲۱۶

	ولہ
چراغ ولی اللہ	
۱۲۱۶	

ارشاد ۵۲ روزے پیر و مرشدے مدظلہ العالی در ماہ جمادے الاول سنہ ۱۲۱۶ھ مقدسہ بعد عرس شریف حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت قدس سرہ از دروازہ غربی گنبد مبارک حضرت موصوف برون تشریف آوردہ در مسجد خانقاہ درمیان محراب و ممبر تشریف داشتہ جناب خواجہ خضر صاحب را نزدیک خود طلب فرمودہ در محراب مسجد نشاندند و فرزند بزرگ صاحب موصوف میان محمد عمر صاحب را کہ تخمیناً بعمر سیزدہ سالہ ہستند ازین غلام خود یاد فرمودہ دیدے

حاشیہ

۵۲ یہ وہ ارشادات ہیں جو بعد تالیف کے سماعت سامی میں پیر و مرشد حضرت مسیحین شاہ صاحب قدس سرہ کے پہونچی۔

ولہ چراغ جہاں۔ چراغ زمین۔ چراغ دل تاریک۔ چراغ محبوب جہان۔ چراغ ہادی انام۔

خود ایستاده گذانیده از لطیفه قلب تا معیت که سبق اوشان همین بود
زبانی اوشان سماعت نموده بسیار محظوظ شدند و دستار مبارک از سر پر
اسرار خود برآورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از هر دو دست
خود تا دیر سر اوشان گرفته چشم سر بسته متوجه باطن اوشان شدند
و خود یک کلاه دوتر کی سفید پوشیدند ـ مخفی نماند که مشایخان طریقه
در اجازت دادن طفل دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانسته اند خصوصاً
درین طریقه عالیه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که اندراج النهایت فی البدایت
خاصه این طریقه است فرمودند که حضرت پیر دستگیر قدس سره مرا نیز در سبق مراقبه معیت
اجازت طریقه داده بودند و چون سبق من به لاتعین رسید از خلافت مطلقه
سرفراز فرمودند و در حضور خود حکم توجه دادن بطالبان خدا کردند و تخمیناً
دوازده سال در مکان دیگر و بر وی خانقاه توجه دادیم و این امر بر همه خادمان حضرت
ممدوح اظهر من الشمس ست و امروز در اجازت این برخوردار یعنی عمر میانصاحب
مارا از حضرت صاحب نوعی ارشاد شده است معلوم نیست که درین عقد
چه حکمت ست و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دولتخانه
شدند و بمجرد برخاست مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوهاب صاحب
مرحوم رسول یارخانصاحب صدرالصدور در بلدهٔ حیدرآباد دراررو برو آورده
فرمودند که این صدرالصدور صاحبزاده پس حضرت متوجه باوشان شده چند
توصیف جداعلی اوشان نمودند و در حق ایشان نیز دعاے پیروی شرع
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام فرمودند و چون از مسجد مذکور قدم بیرون
نهادند باین خادم نادم خود اشاره خواندن اشعار و فقره هاے ارشاد پیران
نقشبندیه مثل هوش بردم و نظر برقدم وغیره که اکثر در سواری مبارک ازین علایم

این فقیر

خود قرائت مے کنانیدند و آن اشعار درین مجموعه بر موقع مرقوم ست و مرقوم
از صحن مسجد تا مسند مبارک حضرت عصاے خود بر دوش راست نهاده رو برو ے
حضرت ما مدظله العالی بار بار باد ز بلند ے خاندان این همه خادمان
همراهیان مثل حاجے حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی
خیر الله صاحب و میان صاحبزاده صاحب مدظله جانشین حضرت ما حاجی غلام محمد
صاحب عرف خیراتی میان صاحب و بهکاری میانصاحب و امیر علی میانصاحب
و میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ حضرت ما و محمود شاه صاحب و
قادر خانصاحب و مرزا رحمت الله بیگ صاحب و خادمان که قریب دو صد کس
باشند از غلبه احوال اکثرے را از سر و دستار خود خبر نبود حتے که حضرت را
هم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیده بود با وجود ضعف و ناتوانی که از
بیشتر بدشواری تمام برے خاستند بر عصاے دولبی طول قریب گز شرعی چنانکه اکثر در
بوقت خطبه خواندن مے دارند تکیه نموده تا درعرصه یک ساعت از مسجد بیرو ے
گنبد مبارک پیر خود رسیده رو برو ے قبر شریف ایستاده با بار از انگشتان
دست راست خود اشاره بطرف سینه مبارک خود کرده چند کرات این مصرعه
که مرشد ما کیهاست هر وقت مے خواندند و متوجه دو لنجانه شدند و این
غلام حضرت همون طور اشعار وغیره مے خواند و در راه همه مرید و غیر مرید
پیر و جوان و مرد و مومن و کافر معتقد و غیر معتقد همه در یک حال حیرانی
بودند که در تحریر نمے گنجد بهر حال درعرصه دراز بمکان مبارک رسیدند
و قدرے برمسند دیوانخانه تشریف داشتند چون مردمان را از حال چیرے
تسکین گردید برخاست نموده درون محل تشریف بردند و همه صاحبان بمکان
خود ها رفتند و بروز دیگر که جمعه و تاریخ بست و دوم جمادی الاول بود موافق

حاشیه
المعروف به سکیر

عادت شریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خود
تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسمی مسجد الماس
است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب را خطیب و امام جماعت
موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد
تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر منشی پیشکار و خادم قدیم حضرت
شاه سعد الله صاحب قدس سره شجره طیبه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که
در مختصر احوال بزرگان شجره طیبه نقشبندیه مجددیه حضرت ما جمع نموده
بودند خواندند و حضرت ما بعد سماعت دو دو عدد لڈو از دست مبارک
خود تقسیم نمودند و همه حاضران مسجد مثل مورد مگس غلو نموده مے گرفتند و
چون نوبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام زاده
مسمے غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانه شد و بروز
دوم که تاریخ غره جمادے الثانی سنه ۱۳۰۶ آمقدسه بعد از اشراق خادمین حاضرین
را در دون مکان یاد فرموده از اقسام ارشادات مکرمت بنیاد سرفراز فرمودند
ارشاد بناے طریقه نقشبندیه بر سه چیز است - حضور - و آگاهی -
و نسبت خاص - و این هر سه چیز از احوال تعلق دارد که در بیان راست
نه مے آید - **فائده** روزے فرموده بودند که حضور آن ست مثلاً کسے
کعبة الله و مدینه منوره زادهما الله شرفاً و تعظیماً را دیده آمد هرگاه تذکره آن
حرم محترم مے کند قلب او گویا در برو ے او حاضر ست بخلاف آن شخص که هنوز
از زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً مشرف نه گردیده که در دل او
آن شکل و شمایل حرمین شریفین حضوری ندارد - همچنین آگاهی هم است که
بر آن حضور خود آگاه است که من این حضور دارم - و همچنین نسبت که مثلاً

که درمیان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسری واقع است که هرگز این نسبت منفک نه مے شود هرچند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نه مے شوم اصلا این نسبت پدر و در نه مے شود همچنین اهل طریقه که از پیران طریقه خود رحمة الله علیه نسبت فرزندی معنوی دارند گاهے جدا نه مے گردد بحرمة النبی وآله الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یاد داشت و یاد کرد و بازگشت و رابطه وغیره متفرع بر آن اصول ثلاثه مقرره صدر که حضور و آگاهی و نسبت نقشبندیه است هستند درین همه تکمیل طریقه است که از ذکر و شغل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقشبندی رحمهم الله تعالے حاصل مے شود نه آنکه بعض اشخاص چند حرکات و افعال خود را داخل طریقه نموده آنرا تکمیل طریقه دانند چنانچه ایشان دانسته اند پس این فرموده نظر جلال اطراف شان ملاحظه کرده فرمودند چنانکه ایشان بزعم خود قصیده خوانی و اشعار را تکمیل طریقه دانسته در هر جاے مے خوانند این امر سراسر بے جا و خلاف پیران کبار رحمهم الله تعالے است نعوذ بالله منها این کلام جلال انگیز و قهر آمیز فرموده همه احوال باطن اوشان را در یک نظر سلب کردند که از لطیفه قلب تا لاتعین مثل عدم محض باطن چون لوح سالمه خالی و بے نور گردید چنانچه در آن مجلس کسانیکه صاحب تمیز حاضر بودند بر اوشان منکشف شد و اوشان مانند شکل بے جان و دیگر حضار مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نیم بسمل پتان و از خوف و غضب حضرت مادظله العالی که مخونه غضب خدا بود جل جلاله لرزان و گریان سر و چشم بر زمین دوزان بودند و حضرت مادظله العالی در غلبه غضب نام اوشان را نیز فراموش نموده از اوشان پرسیدند که نام شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است اوشان گفتند تقصیر یعنی

ا ایشاده بجانب خادمے

بلے حضرت مدظلہ العالی فرمودند کہ ہمچنین کہ شما مے گفتید یعنے قصیدہ خوانی و
غزل گوئی نہ حضرت صاحب بزرگ یعنے غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ و میرزا صاحب
یعنے میرزا مظہر جانجاناں رحمۃ اللہ علیہ و نہ حضرت صاحب ما یعنے حضرت شاہ
سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ کردند این بسیار بیجا ست و پیران ما رحمہم اللہ
تعالے بسیار غیور و ما را طاقت تحمل بار دیگرے نیست ما از دنیہ خود فارغ نشستیم
آیندہ اختیار شما ست اگر من نہ گویم کدام گوید لہذا گفتیم و برائے شما گفتیم
و باز فرمودند کہ مکتوبات شریف حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ نزد شما ہست
ایشان جواب دادند کہ ہست باز فرمودند کہ رسالہ حضرت ابو سعید صاحب
رحمۃ اللہ علیہ نیز ہست و ہمچنین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان
اقرار نمودند کہ ہست باز فرمودند کہ ہمہ را در صندوق نہادہ داشتن مفید
نہ مے گردد باید کہ ہر روز قدرے خواندہ باشید و اگر کسے از کتاب فقہ
یک مسئلہ ہم خواندے دانیم کہ این مقابل بست و پنجہزار ذکر خواہد شد پس
ایشان گریان و نالان شدہ گوشہ دامن مبارک شاہ حضرت را بہر دو دست
بگرفتند بعدہ این غلام و دیگران ہمہ مصافحہ کردہ از خوف قہر حضرت ایشان
برخاست نمودہ رو بحضرت پس پا تا برون دروازہ آمدند و ہر یک بمکان خود
روانہ شدند و آنروز حضرت موافق عادت مدامی خود نیز بعد نماز عصر برون
نیامدند و جمیع غلامان ہمہ روز و شب آن روز در خود حیران و پریشان
ماندند و بروز دیگر کہ دوشنبہ تاریخ سوم جمادی الثانی سنہ ۱۳۰۶ آمقدسہ بود
چہار گھڑی یعنے نیم پاس روز برآمدہ حضرت ما فداہ قلبی و روحی از مکان
و میانہ در دیوانخانہ قدیم برآمد شدند و تا دیر توجہ دادند و بعد فاتحہ دوصلاح
برائے بیعت کردن خود عرض کردند بدو جہ قبول رسید و یک جوان شانزدہ

سالہ ولی بیگ نامی فرزند برادر زادۂ قرابتی این راقم ساکن ضلع ماندیر و نیز
شخص دیگر برائے بیعت رو برو حاضر شدند از ینہمہ پرسیدند کہ در کدام طریقہ
ارادہ بیعت دارید ایشان عرض کردند کہ در طریقہ نقشبندیہ عالیہ باز حضرت باز
فرمودند کہ او شان هستند غلام عرض کرد حاضر اند پس او شانرا اشارہ کردم و ایشان
بسرعت تمام رو برو ے حضرت حاضر شدند و حضرت اشارہ نشستن ایشان
کردہ بمولوی حافظ حاجی واعظ حکیم فقیر احمد خیر الدین صاحب فرمودند او شان
استادہ بر شجرہ مرقومہ دیوار نظر کردہ تا نام مبارک حضرت شاہ صاحب یعنے
شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ خواندند و باز حضرت پیر و مرشدی فداہ
قلبی و روحی مظلہ العالی پارچۂ کمر مبارک خود از میان شریف کشادہ اول آن را
در دست ہر سہ طالبان و بعدہ بدست او شان دادہ اول اَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ رَبِّیْ
مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْہِ ۱۲ سہ بار۔ و ایمان مجمل یعنے اٰمَنْتُ
بِاللّٰہِ کَمَا ھُوَ بِاَسْمَآئِہٖ وَصِفَاتِہٖ وَقَبِلْتُ جَمِیْعَ اَحْکَامِہٖ و ایمان مفصل
یعنے اٰمَنْتُ بِاللّٰہِ وَمَلٰٓئِکَتِہٖ وَکُتُبِہٖ وَرُسُلِہٖ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ
وَالْقَدْرِ خَیْرِہٖ وَشَرِّہٖ مِنَ اللّٰہِ تَعَالٰی وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط
وَلَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰہِ دوبار وَاَشْھَدُ اَنْ لَّآ اِلٰہَ
اِلَّا اللّٰہُ وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَہٗ وَاَشْھَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُہٗ وَ
رَسُوْلُہٗ ط یکبار باو شان خوانانیدہ قدرے متوجہ باطن اینہا شدہ
ہر طالب نو بیعت را جاے قلب نمودند و تلقین ذکر اسم ذات کردند و ترکیب
و تقریر ذکر بقدر ہمت فرمودند و باز او شان را یعنے شخص معتوب را از لطیفۂ
قلب تا لاتعین سبعًا سبعًا از زبان مبارک خود از سر نو ارشاد فرمودہ برخاست
فرمودند و بوقت برخاست بطرف او شان دیدہ فرمودند کہ الحال فضل الٰہی

یعنے شخص معتوب ۱۲

شد و ایشان در حالت حیرت ماند و چون نقش دیوار هر دو نعلین مبارک حضرت را از هر دو دست خود برداشته بر سر خود نهاده قدرے استاده باز آن نعلین را راست کرده زیر قدم مبارک حضرت مدظلہ العالے نہادند و حضرت تازینہ ہاے دیوانخانہ یعنے خانقاہ آمدہ بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ بر مسلک پیران کبار رحمہم اللہ تعالے باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بیان اصل توجہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم زمان نبوت کے قریب حضرت سرور کائنات مفخر موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور حضرت جبرئیل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ سماعت مبارک مین اکثر بہت پسند ہوتی تہی۔

نظم

اور نبوت کے مبارک ایام — جب کہ نزدیک ہوئے با اکرام
صحبت خلق نہ خوش آتی تہے — حق سے خلوت ہی اُسے بہاتی تہی
غار مین کوہ حرا کے شہ دین — جا کے جب ہونے لگے گوشہ نشین
ذکر اور فکر مین رہتا شاغل — ذکر لب گاہ کبہی فکر بدل
تہا کبہی ذاکر سبحان اللہ — اور کبہی لا الہ الا اللہ
رہتے عزلت کبہی یک ماہ تمام — کم بہی کرتے تہے کبہی چند ایام
ہو کے پہر مکہ مین رونق افروز — خانۂ پاک مین رہ یک دو روز
توشہ کچہہ اور لے اپنے ہمراہ — پہر اوسی غار کو جاتے وہ شاہ
وہی خلوت کے دنون مین یک روز — تلے لب آب پُر جلوہ فروز
یک بیک ایسے مین اے اہل نیاز — یا محمد سے ہوا یک آواز
شاہ دیکہا ہے اُٹھا اپنا سر — کچہہ بلندی مین ہے نہ آیا نظر
اور دو بار ہوئی یون ہی ندا — چو طرف اپنی نظر کرنے لگا

تہی بہت شاہ کو حیرانی — شخص ایسے مین بس اک نورانی
تاج یک نور کا تہا سر پہ دہرا — سبز پوشاک بھی وہ پہنا تھا
مثل خورشید کے بر شکلِ بشر — آ کھڑا جلد بہ پیشِ سرورؐ
شاہ تو کون ہے اوسکو پوچہا — عرض خدمت مین وہ اسطرح کیا
مین ہون جبرئیل امین آی سرورؐ — اور امت کا ہی تو پیغمبر
لایا پنج آیۂ اِقرأ وہ وہین — اور کیا عرض کہ پڑہ ای شہِ دینؐ
یک روایت ہے کہ جبرئیل تہی — نامہ یک لا کے رکھا پیش نبیؐ
تہا وہ نامہ ز حریرِ جنت — درو یاقوت سے تہی اُسکی بُنت
اور کیا عرض کہ پڑہ ای شہِ دینؐ — شہ کہا اوسکو کہ ای روح امین
مین نہین جانتا پڑہنا لکہنا — مین تو اُمّی ہون یقین کیون پڑہنا
صورت حرف نہین ہے معلوم — اور نہ نامے مین بہی ہے کچہہ مرقوم
شہ کو سینے سے لگا تب جبرئیلؑ — ایسی قوت سے دبایا بے قیل
کہ بہت اونکو ہوئی ہی تکلیف — اور بہت عرق کیا جسم شریف
یونہی چکلا[1] وہ نبیؐ کو سہ بار — اور کیا عرض کہ پڑہ ای سالار
وہ دباتے ہی اثر شہ کو ہوا — پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑہا
جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر — اِسکا کرتا ہون بیان اب تحریر
عرف مین اہل طریقت کے بجا — اِسکو کہتے ہین توجہ عُرفا
چار اقسام ہین اِسکے اکمل — اِنعکاسی ہے سمجہہ لے اول
قسم دوم ہے یقین اِلقائی — قسم سوم اصلاحی سمجہہ ای بہائی
اِتحادی ہے چہارم ای مشیر — ہے قوی تینون سے اِسکی تاثیر
گر وہ ہر یک کی لکہون مین تمثیل — تو یہان ہو دیگا بس طول طویل

[1] یعنے دبایا

ہے مواضع مین وہ اپنے مرقوم — قوم کی ہووے کتب سے معلوم
نقشبندیہ طریقہ مین بجا — جو مکمل ہے شیوخ والا
تہا توجہ کا رواج اِس مین کثیر — تہی عجب اونکی قوی تر تاثیر
حکم اکسیر رکہے اون کی نظر — پل مین یک مس کو بنا دیوین زر
اتحادی جو قوی ہے سب سے — ماہیت اوسکی یہی ہر سینے
شیخ کامل و مکمل جو ہو — روح کامل کو یقین اپنے او
روح طالب سے بوجہ تعلیم — زور و قوت سے ملاوے اِی فہیم
روح ہو شیخ کا فیاض رشید — مستفیض ہووے یقین روح مرید
شیخ کو روح کا جو ہووے کمال — روح طالب مین وہ آوے درحال
ایسی تاثیر یقین اے اکرم — اولیا مین بہی بہت ہی ہے کم

(گلدستۂ دل بستہ)

نقل ہے خواجہ عبد الباقی — خم اسرار ازل کا ساقی
عارف کامل فانی فی اللہ — سالک واصل باقی باللہ
الف ثانی کا مجدد کا پیر — عصر کا اپنے جو تہا شیخ کبیر
ایک دن اوسکے مکان کو اِی یار — ناگہان آئے ہین مہمان بسیار
مطبخ شیخ مین تب اے فاخر — قسم کہانے سے نہ تہا کچہہ حاضر
فکر و تشویش بہت ہی اکرم — وارد شیخ ہوئی ہے اوس دم
نان گر لیسے مین ہو اِک ہو ماہر — خوان اِک لاکے کیا ہے حاضر
روغنی اوس مین و ہر سے نان بہت — اور تہی نعمت الوان بہت
شیخ خوش ہوکے کہا اوسکو تب — جو کہ چہتا ہے چہہ بیشک اب
وہ کیا عرض کہ اے شیخ زمان — ہے یہی عرض میری سر و جان

فیضِ باطن سے مرا دل بہرہ ور دے
بس یہ خادم کو ترا سا کر دے

شیخ نے اوسکو کہا تب اے یار
نا اوٹھا دیگا تو اِس حال کا بار

مانگ کچھ اور وہ مانگا ہے وہی
عرض کیے بار کیا وہ یون ہی

عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار
شیخ آخر کو بہت ہو ناچار

اپنے حجرے مین وہین اوسکو لجا
اوسپہ فی الفور توجہ وہ کیا

اِتحادی ہوئی تاثیر اوسپر
حق دیا اوسکو تبہی اوسکا اثر

آے جب حجرے سے دونون باہر
شکل دونون کی تہی ایک ہی ظاہر

صورت شیخ مین اور اوسمین بجا
کچھ نہ تہا فرق یقین سر تا پا

بلکہ کہتے ہین کہ لوگون کے تئین
معرفت ہو گئی دشوار یقین

فرق اِتنا ہی تہا لیکن اے یار
شیخ ہشیار تہا اور وہ سرشار

تین دِن بعد کیا وہ رحلت
اِس سکر مین ہے علیہ الرحمت

کاملون سے یقین ایسے تاثیر
غیر پر ہوتی ہے بیشک از خمیر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سنہ ۱۲۸۲ھ
محرم الحرام

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی از عمرہ خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سیّد الشہدا نمودن چہ حکم است

ارشاد بیانے کہ از آن در دین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد خوب ست اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ مبتلاے عصیان مے شوند پس از شنیدن چنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود۔

ارشاد شخصے از مولانا شاہ عبد العزیز صاحب رحمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ

کہ از ادنے امتیانِ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بود در غوض خون غلام خود فرمودند کہ بدلہ خون او سر ہمہ مردمان این دیار ست و بدلہ خون او سر بادشاہ این دیار ست و بدلہ خون او سر من وہمچنین بظہور آمد و جناب حضرت سید الشہدا امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ ہیچ نہ کردند چہ باعث ست مولانا معز جواب دادند کہ کجا آن چشمہ قصیر و کجا این دریاے عمیق۔

ارشاد کہ از مشرق تا مغرب واز جنوب تا شمال بر ہمہ ممکنات در عہد خود جناب سید الشہداء حاکم و افضل بودند از آن میان یزید پلید ادنے ترین محکومان حضرت چہ ممکن کہ ادنے محکوم بر حاکم غالب آید و در پے آزار او باشد۔ اما در مقدمہ کربلا حکمت الٰہی بود انشاء اللہ تعالے وقتے بیان کردہ خواہد شد۔

ارشاد کہ روبروے قوت حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ قوت دیگرچہ حقیقت دارد

ارشاد اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰہِ اَتْقٰکُمْ این آیہ صفت خاص و عام بر دو دارد از ین وجہ کہ محض شان نزول او در صفت خلیفہ اول صدیق نامدار رضی اللہ تعالے عنہ وارد ست و از قول ہمہ مفسرین ثابت ست و حضرت موصوف بعد جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بر ہمہ ممکنات شرف و تقوی و کرامت میداشتند و بعد ایشان حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنہ۔ و بعد او شان افضل و اکرم حضرت عثمان رضی اللہ تعالے عنہ۔ و بعد شان حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ۔ و بعد شان حضرت امام حسن و بعد شان حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہما از خطاب اتقی و اکرم سرفراز بودند پس البتہ آیۂ شریف اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰہِ اَتْقٰکُمْ برائے صدیق اکبر رضی اللہ تعالے عنہ خصوصیت داشت و برائے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ کہ در عہد خود بر ہمہ ممکنات خدا غلبہ داشتند از یزید پلید کہ یکے از ادنے غلامانِ حضرت

بود چه گنجایش و خیال عجز والتجا که شیعه بنسبت آنحضرت ﷺ اشتہار مے کنند و افترا ایشان و ناشکیبائی و خواری اہل بیت رضی اللہ تعالے عنہم بیان مے سازند محل تعجب ست۔ رستم بن زال پہلوان کہ کمترین خلایق و اضعف بشر بود شہرۂ شجاعت و دلاوری او در عالم از حد و حساب افزون ست شہور سید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رض و جگر گوشۂ سید الانبیا صلوۃ اللہ علیہم اجمعین بود ند از کینہ غلامان خود عاجز شوند این افترا محض ست بر امام رضے اللہ تعالے عنہ۔

بیان راہ نبوت و راہ ولایت

ارشاد کہ یک راہ نبوت ست و او شاہراہ است کہ جمیع انبیا کرام علی نبینا و علیہم الصلوۃ والسلام و ہمہ اصحاب عظام و تابعین رضوان اللہ تعالے علیہم الی یوم القیام ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الٰہی جل جلالہ رسیدہ اند و درین راہ متابعت شریعت شریف از حد ست حتے کہ در اداے ادنی مستحب نیز خود را معاف و بے فکر نہ میسازند بلکہ ہر آن درین امر فانی و مستہلک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم ظاہر این تابع مصطفے و مزکی گشتہ باطن او را ہم منور و متجلی مے سازد و چون قرون ثلاثہ منقضے گردید و در فیض نبوت فتورے واقع شد و در اداے احکام شرعی ضعف پیدا گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنے باطن را از فیض ولایت پاک و صاف نمودہ جسم عنصری را آراستہ و پیراستہ مے نمایند بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالے مع متابعت شریعت شریف۔ و درین طریق ولایت اولیا اللہ دو گروہ اند ہر دو مقبول و محبوب یکے صاحبان توحید وجودی و دیگر غیر ایشان توحید شہودی وجودی و شہودی ہر دو صاحب حال اند و محبوب ذو الجلال اہل وجود از غلبہ محبت و سکر وقت خود قائل بہ یک وجود اند کہ غیر وجود محبوب بر وجود دیگر نظر نمے افتد چنانچہ در غلبہ شہود آفتاب

نظر بر ستارہا نمے افتد چنانچہ حضرت منصور علیہ الرحمۃ قول انا الحق و حضرت بایزید
بسطامی علیہ الرحمۃ لیس فی جبتی سوی اللہ لیست فی النار غیرہ
و غیرہ فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد
اہل سنت و جماعت است ہمہ از وست واقع گردید گویا ایشان را از باعث حدت
بصر با وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہود مے گردد این مرتبہ صحو و ہوشیاری است
کہ فوق مرتبہ سکر و بے ہوشی ست کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و
حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بدان ناطق ست و دعوت جمیع انبیا
و مرسلین علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام بدان روشن وظاہر پس این صاحب
شہود موافق ہمہ اہل قرآن و حدیث مانند صحابہ و تابعین و تبع تابعین رضی اللہ تعالے
عنہم ست نجلاف بزرگواران دیگر کہ نظر بہ آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت
رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین و آنچہ بعض بزرگواران مے فرمایند کہ کل اولیاء
کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اہل توحید وجود گشتہ اند مگر چنانچہ اشخاص بطریق شاذ و
ندرت چنانچہ حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی
قدس سرہ وغیرہ از قول شان کہ کل اولیاء کرام اہل توحید وجود گشتہ اند بسے
تعجب معلوم مے شود حصر کل اولیاء کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ
خاصان این امت مرحومہ از عوام امت دیگر انبیا علی نبینا وعلیہم السلام زیادہ اند
معلوم نیست کہ این حصر چند از کجا آوردہ اند و گروہ عام مومنان کہ بخیر کلمہ طیبہ
دیگر ہیچ نمے دانند در بشارت من قال لا الہ الا اللہ دخل الجنۃ داخل
و واصل اند لبشری لہم الغرض این ہمہ از اہل سنت و جماعت و فرقہ ناجیہ
رحمہم اللہ تعالے اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول ۱۳۰۳ ہجری مقدسہ۔

کیفیت مجالس و عظ مبارک ماہ ربیع الاول شریف در

سنه ۱۳۰۳ هجری مقدسه در مکان حضرت مدظله العالی — از روز چارشنبه غره ربیع الاول بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیرالدین صاحب آمده داخل دیوانخانه قدیم مے شوند و بمجرد آمدن اوشان حضرت مانیز تشریف فرما مے شوند و مولوی صاحب را بر تخت مکلف که از فرش و تکیه و گل و عود سوز وغیره آراسته مے باشد نشانده خود زیر تخت جانب یسار مولوی صاحب معزشمال رو یه مانند مولوی صاحب و گاهے شرق رو یه از باعث کثرت سامعین وغیره تشریف داشته اکثر چشم سر بسته متوجه سماعت میشوند و از برکت حضرت چنان غلبهٔ فیض بر اهل محفل غالب مے باشد که بسیار کسان را از جامه و دستار بلکه از یار و اغیار خبر نه مے شود و چنان آوازه آه و ناله و شور و غوغا و گریه و زاری تا راسته و بازار مے رسد که اهل راه چه مومن و کافر و چه زن و مرد و خرد و بزرگ حاضر محفل شده غریق فیض آلهی شده چون نقش دیوار ساکت و حیران مے باشند و تا قریب مغرب در اثنار بیان این چنین هنگامه که نمونه محشر میتوان گفت میباشد و حضرت ما هم وقت بر خاست چند شعر عربی و فارسی و هندی مے خوانند که از سماعت آن دل منتسبان عشق نبوی صلی پاره پاره شده چون مرغ بسمل بر خاک طپان و غلطان مے گردند خصوصا در روز بیان معراج نبی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم این شعر سعدی علیه الرحمة **شعر** بَلَغَ الْعُلٰی بِکَمَالِهٖ ؛ کَشَفَ الدُّجٰی بِجَمَالِهٖ ؛ حَسُنَتْ جَمِیْعُ خِصَالِهٖ ؛ صَلُّوْا عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ در بیان روز قیامت و شفاعت حضرت شفیع المذنبین صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم این بیت هندی مے خوانند ؎ اچھی کہانی رات کہی زلف یار کی ؛ ہو مے دراز عمر دل بیقرار کی ؛ روز یکشنبه یازدهم ربیع الاول سنه مذکور بعد نماز عصر حضرت ما موافق عادت شریف برآمد شده که مولوی احمد خیرالدین صاحب و دیگر بسیار سامعین حاضر بودند خود بر تخت تشریف داشته و مولوی صاحب معزرا

نیز بر آن تخت روبروے خود نشانده اول این قطعهٔ فارسی خواندند قطعه

هرچند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هرگاه خیال روی تو کردم جوان شدم
ای گلبن جمن بروِ دولت بخور که من	در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

سه بار خوانده فرمودند که مراد از روے تو روے محمدی ست صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بعده فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالے بیچون و بے چگونه و بے شبه و بے نمونه است الحمد لله که او تعالے مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقص و زوال ست الحمد لله بر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه که حَیٌّ عَلِیمٌ مُرِیدٌ قَدِیرٌ سَمِیعٌ بَصِیرٌ وغیره که این همه دال بر وحدانیت اند و دیگرے ازینچنین صفات ندارد والحمد لله بر صفات زائده مثل رَازِقٌ و خَالِقٌ وغیره پس صفات زائده آلهیه لاتعد ولاتحصی ست وظل آن در همه ممکنات ست ونسبت خالقیت ومخلوقیت وصانعیت ومصنوعیت وغیره آن نسبت ست که هرگز منفک وجدا نه مے شود ومثلاً اگر کسے گوید که من مخلوق ویا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت وصانعیت منفک نه مے گردد پس علماء دین وحامیان شرع متین جواب شعر حضرت قاضی القضات که یکے از بزرگان متقدمین اند باین طورے دهند وآن شعر این ست ؎ مَنْ عَرَفَ اِنِّیْ فَقَدْ اَلْحَقَّ

۵۷ آن مجلس بعد شعر فرمودن برخاست فرمودند وموقع بیان نیامد لهذا در مجالس دیگر ارشاد فرموده اند۔

از چه رو گفت احمد مختار ؛ و بروز دوشنبه تاریخ دوازدهم نیز بعد نماز عصر بر تخت وعظ تشریف داشته جواب شعر من را نی از جانب پیران کبار قادریه قدس الله سرهم که مدان بیان وحدت واحدیت ولاهوت وجبروت وناسوت است که اشارت هو ولاهوت وملکوت وجبروت وناسوت نیز مے گویند وشرح این پنج مراتب مذکور از بسط تمام تحریر هم فرموده اند وشرح آن شعر مذکور در رساله (الذات المسکین) باید دید ودرین اوراق موجب تطویل ست وفرمودند ازین پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در ذات

وجوب ثابت کرده اند و سه مراتب باقی را در غیر ذات و این پنج مراتب را تنزلات
نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانہ نفهمد بلکه مراد از تنزل ظهور شئی است
بدرجهٔ ثانی و ثالث و رابع و خامس وغیره بلا تشبیه یک آئینه را مقابل آفتاب جهانتاب
کردند و برابر آن آئینهٔ دیگر و مقابل او سوم و روبروے آئینهٔ سوم آئینهٔ
چهارم و روبروے آئینهٔ چهارم آئینهٔ پنجم کردند که عکس هر یک آئینه به آئینهٔ دیگر
واقع شد نه ذات آفتاب که آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی هذا القیاس که
درین روز اینچنین ارشاد فرموده به مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند که
الحال شما طال لسانی بکنید پس اوشان موافق عادت خود بیان عشق انگیز
جان گداز کرده آشفتگانِ نعلینِ محمدی را صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم جراحت بر
جراحت افزودند همین طور بروز سه شنبه سیزدهم شهر مذکور بعد نمازِ عصر حضرت
ما اول بر تخت وعظ برآمد شده مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت روبروے
خود نشانده جواب شعر من رآنی الخ از جانب پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی
از بس شرح و بسط که ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن هم از دست
مبارک حضرت علیحده مسطور هر که شایق باشد در رساله (لذات مسکین)
به بیند خلاصه این ست که محبوب حقیقی و مطلوب تحقیقی که بود در بود و موجود در
موجود وجوب در وجوب هست در هست و هست در هست و غنی الغنی از همه
مستغنی خواست که از غیب بشهود جلوه گر گردد بموجب حدیث قدسی کُنْتُ
کَنْزًا مَخْفِیًّا فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ ترجمه بودم من خزانه مخفی پس دوست
داشتم اینکه شناخته شوم یقین که هر خزانه مے خواهد که بنظر درآید و از بطون بشهود
جلوه فرماید مصرع پری رو تاب مستوری ندارد ؛ وجود حقیقی بر عدم محض جلوه
افگند ـ حسب صرفه نام یافت که ظل اول و حقیقت محمدی ست که مقابل لاتعین است

که بلا واسطه نظر بر لاتعین مے اندازد۔

ارشاد دوم بتاریخ ہفتم ربیع الثانی سنہ یکہزار و سہ صد و سہ ہجری مقدسہ بوقت اشراق روز چارشنبہ این غلام خود را تنہا نشاندہ فرمودند کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے (بہ کسے مرید) در تربیت و تعلیم ہر مریدچناں سعی بکار بردند کہ از درجۂ لازمی بمرتبۂ متعدی رسد چون بہ آن مرتبہ برسد مے خواہند کہ بہ کسے بندۂ خدا فیض برسد کہ در آن ذخیرۂ ثواب بایشان رحمہم اللہ تعالے ہم عائد گردد پس ترا نیز ضرور است در کسے قصبہ و یا تعلقہ رفتہ فیض پیران کبار قدس اللہ سرہم جاری نمائی کہ در آن خوشنودی پیران ست رحمہم اللہ علیہم و راہ ریل بسیار آسان گردیدہ کہ در عرصۂ قلیل آمد و شد مے شود در قصبۂ ڈروڑ یا بھونگیر یا در رایچور یا در قصبۂ امام صاحب یعنے قصبہ مدور کہ با او شا ترا اجازت دادہ ایم بروی و فیض پیران کبار جاری کنی و روبروے حضرت صاحب قدس اللہ سرہ یک صاحب مجاز حضرت موصوف سہ کس را مرید کردہ آمدہ بودند حضرت صاحب قدس سرہ نہایت مسرور گشتہ روبروے حضار مجلس تعریف او شان کردند کہ ایشان سہ کس را در طریقہ داخل کردند پس اینکار ضرور ست کہ اول در امور ذاتیہ دینیہ خود مشغول ماندہ باز بطرف دیگران مشغول باشد این صفت در داؤد شاہ ہست و دیگر صاحب اجازت یافتہ قدیم را فرمودند کہ ایشان در امور ذاتیۂ خود ہم اصلا خیال نمے کنند این امر مستحسن نیست و داؤد شاہ درین ولا در قصبات سہ ہزار کس را مرید نمودہ اند فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت طہارت حضرت مدظلہ العالی ہمیشہ از آب دہ یا از آب جاری یا از خاص چاہ مکان مبارک خود و گاہے در سفر حج و مدینہ منورہ از عام چاہ نیز وضو و غسل مے کنند و ہمواہ ظروف آب بجاے پاک و صاف با پرتقال و ڈونگا نگاہ مے دارند و یک دو آفتابہ پر آب دارند و ہرگاہ کہ از بول غائط

فارغ شده مے آیند بجز شستن ہر دو دست تا بند دست از آب آفتابہ بطرف آب و
چیزے دیگر مثل کاغذ و قلم و طعام و میوہ و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیر و
کمان وغیرہ دست نہ مے رسانند و چون برائے استنجا رخ و بزرگ مے روند اول
ہر دو دست مبارک تا بند دست بنوعے بشویند کہ انگشتان دستہا و کف دست بہ
آفتابہ نرسد مگر از زیر دست چپ آن ظرف آب را یعنے آفتابہ و یا بدنہ ٹوٹی را
با بشار بر لب زہ و یا بر جائے بلند یک درعہ و یا زیادہ از آن باشد داشتہ کج
نمودہ ہر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سہ سہ بار پاک کردہ بعد ازاں
ہر دو دست یکجا کردہ خوب شستہ و مضمضہ نمودہ آب استنجا در آفتابہ کلاں
کہ در آن سہ آثار یا زیادہ آب گنجد گرفتہ بعد استنجا نمودہ بر چوکی چوبی و یا بر تختۂ
چوبی و یا بر لب زہ و یا بر چبوترہ کہ بلند باشد زیر آن کاہ گستراندہ وجامۂ ہمہ تن
سوائے جامۂ ستر عورت از بدن دور نہادہ مگر در بعض وقت با جامۂ تن سوائے
دستار مبارک رو بقبلہ وضوے فرمایند در اثناء وضو اگر کسے کلام دین و سوال
مسئلہ کند جواب بدہند و ہر عضو وضو را ہر بار ترے کنند و بجوبی از دست
مے مالند کہ سیلان آب گردد تا سہ بار نہ کم و زیادہ از آن و مسح تمام سر مبارک بطریق
مسنون و خلال انگشتان ہر دو دست و پا کردہ دعاہائے مستحبہ میخوانند و بعد فراغ
وضو ہر دو دست و چہرۂ مبارک از یک جانب پارچہ دردمال و ہر دو پا از جانب
دیگر آن خشک میسازند و گاہے از باعث سردی و خوف ضرر تا مسح سر وضو کردہ
از پارچہ خشک کردہ جلد ہر دو پا مے شویند و آنرا ہم از پارچہ خشک مے فرمایند یا
در جاے وضو توقف کردہ بعد خشک شدن از آنجا برخاستہ گاہے اگر وقت مکروہ
نباشد دو گانہ تحیۃ المسجد میخوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک در گوشہ مکان
وغیرہ تنہا بر جاے بلند و بر تخت و چوکی وغیرہ میکنند و اگر در آب حوض وغیرہ چیزے

گدورت مثل تبدیل رنگ و بو وغیرہ از سبب دیر ماندن یا برگ درختان افتادن
میباشد حتے الامکان استعمال آن نہ میفرمایند واز دست کسیکہ چیزے مرض فساد
خون دیا زخم وغیرہ مے دارد خدمت آب نمے گیرند بلکہ کسیکہ در مزاج او بپرودائی
طہارت باشد از او ہم خدمت خاص آب وضو وغسل خود نہ مے گیرند واگر او خود
دخل این کارے کند او را بہ آہستگی تعلیم میفرمایند کہ ہر دو دست خود تا بند دست
سہ بار شستہ وظرف آب را نیز سہ بار شستہ شکم آن طرف گرفتہ بیارد و بر چوکی
وغیرہ کہ بر آن ہمہ ظروف آب مے باشد بدارند و کہڑا نون چوبی میخ دار و مسواک
در رومال سفید پارچہ ہم قریب آبدار خانۂ خود مے دارند کہ بوقت کار بکار مے آید
و دیگر کسے را خواہ بالغ و ہوشیار باشد و یا طفل نادان اجازت دست رسانیدن
یا آب از آن ظروف گرفتن نمیدادند مگر بوقت ضرورت بعد دست شستن اگر
دست مبارک خود و یا دست مصافحہ کنان تری و نمی میداشت با دستِ او شان
دست نہ میرسانیدند و ہمواره جامۂ خود را بگاذر مسلمان و در آب کثیر و جاری
بشوئیدن میدہند مگر بضرورت سفر وغیرہ از کافر ہم مے شویانیدند و چون
جانماز و یا رومال وغیرہ پارچہ شستہ تر و نم مے آورند آنرا بر جائے ریسمان
و درخت وغیرہ کہ بالکل از گرد و غبار وغیرہ پاک و صاف باشد از دست ہمان
شخص کہ آوردہ است و کسے را بمسِ آن حکم نمے کنند و بر دیوار یا بر سقفِ
مکان و سفالی مکان آن جامہ تر نمے اندازند و اگر آن جامہ تر بر زمین خشک
مے افتاد آنرا بانمے شویانند و بروز جمعہ غسل کردہ پارچہ بسیار سفید لطیف
دیبا باناتی و دوشالہ و رومال زرین وغیرہ کہ اصلا در و داغ و نشان و رنگ وغیرہ
پاک اشیا مثل شیر و شہد وغیرہ نباشد عطر و خوشبو دادہ مے پوشند بر زمین
سادہ ہرگز نماز نمے کنند و بر آن رومال وغیرہ گسترانیدہ بلکہ بر جانماز مسجد و فرش

اگر نپوشیده باشد رومال و یا چادر خود گسترانیده نماز مے خوانند و پائے تر
در نعلین خشک هم نه مے اندازند تا خشک نشوند و اگر کسے در نعلین تر و یا خشک پائے
تر خود اندازد بسیار ناخوش شوند لیکن باو هیچ نه مے فرمایند و پس امام بے پروائی
کنندهٔ طهارت و استنجا و لباس گاهے نماز نه مے گزارند مگر بطور شاذ و خوف
فوت جماعت و کسے را که خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر و ده دره جاری
مے بینند بسیار خوش شده تعریف او مے کنند و اکثر آنرا امام جماعت میسازند
بشرطے که آن صحیح العقائد سنیه و واقف عمل فقه باشد والا خود امام گشته می
گزارند و پس کسے بد عقیده هرگز نماز نه مے کنند و میفرمایند که پس وهابی و نکیر
مهدی و رافضی هرگز نماز نه مے شود و اگر اصلاح مے کنانند آلات حلاق را اول
بخوبی از آب وضوے خود مے شویانند و بعد اصلاح مے کنانند و بعد اصلاح هم
اگر مضر نباشد سر مے شویند و مے فرمایند که بعد اصلاح شستن سر بهتر است
زیرا که چنین اصلاح سازکم است که از سر اصلاح کنانده خون بیرون نیارد و اگر
در باران از سقف و یا میزاب و یا از زمین و یا در میانه چیزے قطره ها بر جامهٔ بدن
مے افتد آنرا دور کرده با جامه هاے دیگر نماز گزارند و اگر چیزے میوه مثل
آلبه و آلو بخارا و کشمش وغیره نیز از آب ده در ده شسته میخورند و بخت عرض مبارک
حضرت صاحب و حضرات حسنین رضی الله تعالے عنهم وغیرهم از آب ده در ده
و یا از چاه مکان خود که بسیار بر او احتیاط میکنانند و دلو و رسن آنرا غیر و شسته
نه مے گرفتند و اکثر اوقات بمردمان تاکید و ترغیب طهارت مے فرمایند روزے
یک خادم حضرت برهنه پا آمده از حوض دیوانخانه حضرت که اربع فی الاربع است
آب از دست راست گرفته پاهاے خود شسته آمد حضرت ما فرمودند که دست
خود را از آب پاک بشویند که این آب حوض نجس ست روزے همان صاحب

مذکور از سفر آمدند و در اسباب اوشان یک سبوے گلی خرد بقدر گنجایش سہ پاؤ
آب باشد بود نظر مبارک بر آن سبو افتاد فرمودند کہ آنرا بیارید چون نزدیک
آوردند فرمودند کہ این سبو چگونہ طہارت مے شود کہ بسیار خرد ست و ٹوٹی ہم
ندارد باید کہ برائے طہارت سبوچہ کلان و ٹوٹی دار دادہ تند کہ از آن طہارت
خوب مے شود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوے کلان مثل سہ پاؤ
آب یا قدرے کم و زیادہ مے داشتند و از جامہ مشکوک و مکروہ اصلا نماز
نہ مے کردند و طفل صغیر را کہ جامہ و یا جسم او تر میباشد بطور میبر داشتند
کہ با جسم و جامہ خود نرسد و اگر احیاناً تری او با جامہ و جسم رسیدی جسم را
شستہ و آن جامہ را دور کردہ با جامہ دیگر نماز ادا مے کنند علی ہذا القیاس
در طہارت ظاہری و باطنی بسیار احتیاط مے کنند و این احتیاط حضرت ما
مدظلہ العالی عزیمت بود و خود ہم مے فرمایند کہ این طہارت از قسم عزیمت است
و عزیمت آن را گویند کہ مباح کردہ شرعی را مباح دانستہ از آن آنچنان گریزد
چنانکہ از حرام مے گریزد این بہتر ست والا ہر چہ ہست کہ در و احتیاط شرعے
باشد پاک و پاک کنندہ است و مثال عزیمت این ست کہ گویا اول دائرہ
حرام ست و گرد آن دائرہ مکروہ و گرد آن



دائرہ شبہ و گرد آن دائرہ مباح باین طور
اکثر پیران کبار نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے
دائرہ مباح را بر خود تنگ کردہ اند
تا بدائرہ شبہ و مکروہ نیفتند و عمل
بہ سنت اختیار کردہ اند لہذا در مقدمہ سماع
شرعی کہ بے مزامیر و بے حضور و بے مردان اہل ہوا باشد۔

شاه نقشبند مشکل کشا فرموده اند مانرا انکارے کنیم و نه اینکارے کنیم چراکه مسنون نیست
و آیة قوله تعالی اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ التَّوَّابِیْنَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِیْنَ در حدیث
آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم یک شخص را با جامه بسیار کثیف دیده فرمودند
که آیا این کس را مقدور جامه شویانیدن هم نیست و همچنین غسل جمعه و عیدین و غسل
احرام و عرفه و وقت مشرف شدن بمدینه منوره و فروش مساجد و وضو بر وضو و
شستن هر دو دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن هر دو دست پیش و پس
استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن وضو برائے غسل میت و ذبح حیوان ماکول
اللحم وغیره که از قسم عزیمت و نظافت ست و مستحب نه فرض و واجب و سنت موکده خصوصاً
بیان عید روز قربان باد یگر فوائد در سنه ۱۳۰۱ هجری مقدسه حضرت ماندظلا العالے بعد نماز
صبح غسل نموده از لباس فاخره عمده مسنونه مثل جبّه و صدریه و شایه و دوشاله و جنبیه
و شمشیر و عصا و بهرسه و عطر وغیره آراسته و پیراسته گردیده خود در اول وقت نماز عید
ادا نموده داخل مکان شده شتر قربانی را روبروے خود در صحن مکان مذکور طلبیده
آب خورانیده خود برلب الان مع حاضرین تشریف داشته به عرب نحر کننده
حکم کردند پس ایشان بجر دآن حکم شتر را نشانده زانو بسته قبله رو برابر کرده چهره
او را از رسن جانب پشت کشیده کلمه بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ یک مرتبه گفته
جنبیه در میان حلق و سینه آوردند و بعد سرد شدن گوشت او را گاو قصابان پارچه ها
کردند و غلامان حیدرآبادی را بموجب یک آنار دو آنار و کم و زیاده آن گوشت را در
اهل محفل وغیره تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم وغیره ارشادات روح افزائی
فرمودند و بجانب مردآدمیان که فقط از محبت آمده بودند ملاحظه کرده فرمودند که مردمان
همواره از بازار گوشت وغیره بخانه خود مے خورند یک روز از دکان فقیر بردن مضائقه
ندارد و پس از مریدان هر کرا منظور مے بود یک روپیه و دو روپیه و پنج روپیه نذر عید میداد

بعد تقسیم برخاست نموده داخل دولتخانه عالیه شدند و بروز دوم عید سعید یک بزرگ
که از نزد مولوی حاجی وحافظ احمد خیر الدین صاحب آمده بود از نام خود قربانی
از دستاین فقیر کردند و یک ران باین غلام خود مرحمت فرمودند و باقی بهمه
خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیره قدرے عنایت نمودند فقط

ارشاد چون حضرت پیر و مرشدی مظله العالی بتاریخ بست و دوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۸
هجری مقدسه از مقطعه حیدر علی صاحب بخشی پس از یک دو نیم ماه بوقت یک پاس روز
دوشنبه رونق افروز دولتخانه شدند قدرے برون نشسته مشتاقان و مهجوران
را از سعادت قدم بوس سرفراز فرموده برخاست کردند و باز برائے نماز عصر در مسجد
حضرت صاحب حضرت شاه سعد الله صاحب رح تشریف آورده ارشادات انواع
و اقسام فرموده ارشاد نمودند که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه در
کسے جا برائے مصلحت کارے نفرموده بودند از آنجا بخادمان خود نوشته اند
ما دانستیم که فرع را بجز توضیح بجانب اصل چاره نیست اما این معامله منعکس گردید
و دانستیم که اصل را نیز توجه الی الفرع گزیر نیست بلکه زیاده از فرع چرا که نظر فرع
بر فرع ثانی مے افتد و اصل را بجز فرع نظر و نه مانکیان با بچه گان خود چگونه متوجه
نباشد اگرچه آن همه از نزد ما در خود مستغرق مے شوند لیکن توجه ما در از اوشان
فارغ نیست هر گاه که چیزے حادث مے شود در پر و بال خود پناه مے دهد

ارشاد که دیشب گزرم چنان تاثیرست که بمجرد خلیدن آن از سر تا پا اثر زهر او جائے
مے گردد پس در توجه پیران کبار چه قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نه کند فیض
این بزرگواران مے گردد لیکن طالب را باید که خود چیزے ذکر و شغل نموده باشد
که شرط طلب ست ۔

اخبار شب معراج شریف بتاریخ بیست و ششم روز جمعه سنه ۱۲۹۸ مقدسه از نیاز طعام بریانی و قلیه لدو

سبز تیار کنانیده بعد نماز ظهر در باورچیخانه تشریف آورده عود سوز طلب فرموده روبروی
قبله استاده بر دیگهای طعام فاتحه خوانده فرداسامی مقسوم علیه حواله خیراتی میانصاحب
که فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران وغیره اهل مکان زنانه از طعام
فاتحه سالیانه حضرت صاحب - مرتضی بی بی صاحبه والده خیراتی میانصاحب وغیره بودند
تناول کردند و خیراتی میانصاحب بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حصه
برآورده تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانه قدیم برآمد شده یک شخص نابینا
را در طریقه عالیه نقشبندیه داخل نموده جای قلب او ذکر اسم ذات و رابطه خود
ارشاد نموده فرمودند که برای این ذکر قید وضو نیست و ضو باشد یا نباشد و نه
قید نشست دوزانو چارزانو نشسته استاده بطوریکه آرام باشد زبان بکام چسپانیده
صورت شیخ را روبرو خیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیزی ذکر بقدر همت خود مقرر
کرده آن قدر بلاناغه بکنید که از آن کم نشود و خواب در وقت ذکر آید هرگاه که بیدار شود
باز وقت ذکر بخوابد و از ذکر مقرره کم نه کند اگر زیاده باشد بهتر ست آن شخص مرید عرض
کرد خواهم کرد پرسیدند که نقش چه مقدار باشد او عرض کرد که بست و یک فرمودند
که مناسب ست لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواهد باز مدارید بلکه چهار نقش و
ده نقش و صد نقش و هزار نقش بکنید که مفید تر خواهد بود - باز آن مرد نابینا عرض
کرد که چنانچه شود که بنده باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینه نماید حضرت
فرمودند که جسم خود را فراموش کرده ذکر کرده باشند ان شاء الله تعالی بچشم همت
خواهد کرد صورت ما چه حقیقت ست صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله
علیه وآله واصحابه وسلم ملاحظه خواهید کرد پس بعد این مرید شمشیر میر حیدر علی صاحب
بخشی که تیار کرده بودند برای ملاحظه آوردند پس حضرت موصوف بسیار تعریف آن
شمشیر کردند که در زمانه قدیم یک شمشیر و یک کلام مجید بود که در کلام مجید

شمشیر عمل میکردند بعده نماز مغرب با فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده
فتیله یعنے بتی روضه مبارک حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم مع دیگرده
فتیله روشن کرده آن فتیلهٔ مبارک را بر سر خود داشته در دیوانخانهٔ قدیم آوردند و
روبروے کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیرالدین صاحب برائے
خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و او شان درمیان دیوانخانه برچوکی
استاده شده جانب فتیله رو نموده عبارت عربی سے خواندند و جمیع سامعین
مع حضرت باادب ایستاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر را ایچنین حالت غالب شد
که کسے را خیال دستار و سر نه میشد بلکه اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل پیچان و گریان میماند
که در حیطهٔ تحریر و تقریر نه سے گنجد المختصر که تا اتمام بیان شریف استاده فتیله بر سر
میشنیدند و بعد اتمام یک بار در همه مکان گردش سے فرمودند تا که روشنی آن فتیلهٔ
مبارک بر همه اہل مجلس بیفتد و درین هنگام عجب حالت اہل مجلس میشد که هر که موجود بود
معائنه کرد و تحریر راست در نیاید باز بدولت خانه بر همین طور فتیله بر سر داخل
شدند و آن دیگرده فتیله همراهی مردمان را عنایت شد و همه اہل مجلس روانه شدند
این همه برآمدی و قرائت معراج شریف تا چهار گهڑی شب یعنی تا اول وقت عشا
تمام رسید فقط المرقوم ۲۷ رجب المرجب سنه ۱۲۹۸ ہجری مقدسه۔

ارشاد ملخص به صاحبزاده صاحب خیراتی میانصاحب که یک روز از وقت صبح تا وقت
چهار گهڑی شب غائب بودند پرسیدند که دیروز شما کجا رفته بودند او شان عرض کردند
که بر تالاب سیر عالم رفته بودم فرمودند که کدام کدام بودند عرض کردند که حاجی میان و
قطب الحق و رحمت علی و الطاف الرحمن و بندگی صاحب فرمودند که چرا رفته بودند عرض
کردند که برائے انبه خوردن از پل کمنه خرید کرده برده بودیم فرمودند برائے تفریح
رفتن شرعاً منع نیست که در طالب علمان این عمل جاریست و حضرت صاحب رحمة اللہ علیہ

ہم بدرگاہ یوسف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمۃ اللہ علیہم شریف
بردہ بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب ست زیرا کہ طبیعت متفکرے باشد و ما اصلاً
بے اجازت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ کسے جا نمے فہمیم فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ از فقیر ابو سعید بخدمت برادران دینی مولوی عبد الرحیم
سلمہ اللہ تعالے و مولوی سعد اللہ احمدی و مولوی عبد الحمید و محمد عثمان بعد سلام مسنون
اشتیاق مشحون مشہود خاطر باد۔ الحمد للہ کہ فقیر مع فرزندی عبد الغنی و قافلہ درویشان
و رفیقان ہمراہی کہ قریب ہفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً
و کرامۃ انفراغ حاصل نمودہ بتاریخ سیزدہم ماہ جمادی الاولی در بندر سورت رسیدہ
اخوی مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما ینبغی بجا آوردند و در مکہ بخیریت اند
فقیر در آن شہر بجہت ایام بارش چندے توقف نمودہ است بعد مضی برسات از راہ
بمبئی بشاہ جہان آباد انشاء اللہ تعالے مراجعت خواہم نمود بعد رسیدن بمبئی اگر
ارادہ آنجا متعلق شود شہر حیدر آباد ہم خواہم رسید امید است کہ آن برادران این
فقیر را از دعا فراموش نخواہند فرمود اگر ملاقات مقدر ست میسر خواہد شد ہر جا کہ
نشستہ اند در اوراد طریقہ نمایند بانکار و اقرار ہیچکس متوجہ نباید شد در حدیث شریف
آمدہ است اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلٰوۃِ پس اگر در
وقت قرب بمحبوب و رفع حجاب اگر بے تابی پیدا شود خصوصاً ارباب قلوب را جائے انکار
نیست از عناد یا جہل مے خیزد اے برادر چنانچہ در کمال ہجر تاب و قرار از قلوب
عشاق مسدود در غلبۂ وصل ہم گاہے این بیتابی ہا ظہور مے کند حافظ شیرازی میفرماید

بلبلے بر گل خوش رنگ در منقار داشت	و ندران برگ و نوا خوش نالہ ہا زار داشت
گفتمش در عین وصل این نالہ و فریاد چیست	گفت ما را جلوۂ معشوق در این کار داشت

در مقامات فوقانی کہ محل تجلیات ذاتی و دائمی ست اطمینان و آرام حاصل ست مقدم

سر دفتر ان حضرات سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

خصوصیات ست من ذاق ذاق ومن لم یذق یذق لم یذق مولانای روم میفرماید
احوال هر دو فریق ✽ موسیا آداب دانان دیگراند ؛ سوختهٔ جان و امامان
دیگراند ؛ صلوة به تفصیل در کتب فقه مسطور ست اگر احتیاجی افتد بآن رجوع
فرمایند و یاد دهی کتاب موطای امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه نسیان غالب ست در
جمیع تصدمات قصوری شود معاف فرمایند مگر امروز بفرزندی احمد سعید نوشته ام
او شان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطای امام محمد در کتب
همراهی فقیر موجود ست که بطرف حیدرآباد عبور خواهد شد نقل آنرا گیرند باقی خیریت است
جواب خط نویسند در بمبئی نزد محمد سعید ناخدا روگه بفرستند نزد فقیر خواهد رسید و شکوه
نرسیدن جواب خطوط که مرقوم بود صورت این ست که حیدرآباد شهر کلان ست و مکان
سکونت و محله شما دریافت نشد لازم که مکان سکونت و محله و مسجد بنویسند فرزندی
عبدالغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام مے رسانند فقط

ارشاد بتاریخ نهم شعبان ۱۳۱۵ هجری روز چارشنبه بوقت اشراق بعد ختم خواجگان
و حلقه توجه روبروے همه اهل مجلس فرمودند که شما همه را ضرور ست که قدرے ذکر
هم کرده باشند بغیر او کاری نه میکشاید اگرچه از توجه هم فائده میشود لیکن ذکر نیز اهم است
موافق همت خود قلیل باشد یا کثیر اما بلا ناغه نموده باشند و خواب و ذکر درآید و چون
بیدار شود باز ذکر در خواب رود که خواب هم نمونه موت ست و درین هم دم واپسین ست
که آن تمیز نه میشود و آن وقت اخیر آنست که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب
غالب آید پس همین طور دم واپسین موت که متصل آن موت آید این ذکر مفید بفضله تعالے
و بالکل ترک ذکر کرده بیکار نشینند که بسیار بیجاست در اینچنین خواب مذکور مرتبهٔ قرب
میسر میگردد بخلاف دیگر نوافلات که در او جزاے اخروی میدهند و در جزا و قرب
فرقے ست که در تحریر نه گنجد و از ممانعت شرعی شطرنج بازی و چوسر بازی و دروغ گوئی و

دل نوازی وغیره گریزان باشند و دلیر نه گردد که بسیار قبیح ست و اگر از مقتضای بشری
خطای واقع گردد از آن نادم و تائب باشد بهتر ندانم مثلاً اگر شخصے بگوید که یک قطره بول
در دهن من نموده اند انداخته بخور اصلا اصلا اقبال این امر نکند حتی موت خود بهتر داند از چشیدن
قطره باین طور از جمیع ممنوعات شرعیه ناقر و گریزان باشد که این کار ضرور ست و زندگی دو روزه

خط جانب صاحبزاده صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم قبله حاجات دو جهان و کعبه مرادات جاودان ملجا و ماوای مکسیان
بعد ادای لوازم تسلیمات بے پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان که شیوه خادمان
مهجوران ست بعرض حاشیه بوسان بساط فیض مناط مے رساند که این حقیر
از افضال فیاض بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول فی الکمال والجمال صلی الله
علیه وآله وسلم متوجب حمد و نوال و صحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و
نهار مطلوب - عنایت نامه مرحمت شمامه مع صاحبزاده صاحب والا القاب و عالی مناقب
حضرت فرید النبی صاحب وام عنایته شرف صدور فرموده کلبه احزان این خسته جان
بے سامان را از فیض فاروقی مجددی مالامال و رشک گلستان ساخت الله تعالی
آن یاد فرمائے عاجزو دور افتادگان را در بارگاه سلامت باکرامت داشته آمین ثم آمین
لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت همواره سراسر غرق دریائے خجالت
و ندامت مے ماند زیاده بجز توجه غائبانه چه درخواست نماید که وقت فرصت
ست و دشمن قوی از پس - المرقوم چهار دهم ذیحجه شریفه سنه ۱۳۰۲ هجری مقدسه
بتاریخ دوم محرم روز یکشنبه سنه هزار و سه صد و سه هجری مقدسه حضرت ما
بعد از صبح تیاری کچهڑی مونگ سی آثار عمده و روغن دارم مصالح و شیر خالص
شیر خالص چهل آثار باشکر سفید عمده تیار کنانیده فاتحه خوانده اول بقدر چهار آثار
کچهڑی و یک سبو چه شربت در مکان مبارک و یک سین کچهڑی مقدار دو آثار و قدرے
شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت مامسماة زینب بی بی و سین کچهڑی مقدار

آثار و قدرے شربت نزد میان محمد ابراهیم صاحب فرزند بزرگ حضرت ما و یک
طشت کھچڑی مقدار پنج آثار و یک سبوچہ شربت ندکور نزد فرزند متوسط مسمی غلام محمد
عرف خیراتی میان صاحب و فاطمہ بی بی صاحبہ دختر متوسط حضرت وغیرہ اولاد
و متعلقین ایشان کہ در آن زمان در باغ حکیم شفائی خان نزد درگاہ او جلالے شاہ
بودند عنایت فرمودہ اول ہمہ حضاران خانقاہ را خوراینیدہ بعدہ خود بہ نفس
نفیس و دیگر خدام مثل معزالدین صاحب و داؤد صاحب و بندگی صاحب و قادر خان صاحب
و این خادم خود در یک دستر خوان یاد فرمودہ تناول نمودند و فرمودند
کہ آنان از خوردن فارغ شدہ اند در سرانجام دہی این خورندگان بیایند
پس از آن ہمہ ہا را در مجلس نشاندہ فرمودند کہ الحال شربت بیارند چون
معزالدین صاحب وغیرہ مردمان شربت آوردند حکم فرمودند ہر یک را باید کہ
چہار چہار پیالہ شربت کہ مقدار یک آثار پختہ بودہ باشد بنوشند زیرا کہ پانچ یا
ہستیم و یا ہر کدام کہ ہر قدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از ہر پیالہ بنوشد الغرض ہر شخص
موافق رغبت خود یک پیالہ یا دو پیالہ و سہ پیالہ خوردند مگر علی شیر خان صاحب
منصبدار را کہ در آن مجلس از کنایہ ایشان طلب دہ پیالہ بسماعت مبارک حضرت ما
مدظلہ العالی رسید فرمودند کہ مرزا صاحب آن پیالی خرد کہ در طاق نہادہ آن را
شستہ بہ علی شیر صاحب از آن دہ پیالی بخورانند کہ کلام شما ہر دو صاحب راست
گردد چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شد ندالحال برا براہل محفل از آن پیالہ
کلان ہیہم بخورانند در آن زمان آن صاحب عرض کردند کہ غلام سیر شد الحال گنجایش
خوردن نیست بعد از آن یک حصہ نیم آثار کھچڑی و دو نان آثاری و قدرے حلوا
و یک سبوچہ شربت باین غلام خود مرحمت فرمودند کہ این سبوچہ شربت گرفتہ
تو برو و خوان کھچڑی و نان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواہند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن نسبوچه را بر سر خود نهاده پس بازگردانه شد بعد ازان
میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آورد و جزاهم الله خیرا فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجهات عرسیات وغیره می شود
درینولا به میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ مرحمت گردیده است جانب راست مسند
مبارک نقشه مدینه منوره قریب سقف و رساله سلوک هندی و شجره قادریه و نقشه مراقبه
لطیفه نفسی مع سه دائره و قوس و تحفه نصیحت عارفانه و نقشه نعلین نبوی صلی الله علیه
وآله واصحابه وسلم و رقعه تیاری طعام دعوت در طاقچه و بجانب چپ شجره نقشبندیه و رساله
سلوک نقشبندی در رد مراقبه موسومه موجز الاملا یعنی رساله ارشادیه و مبسوط الاشاره
و نقشه نعلین مبارک نبوی صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم و نقشه کعبه شریف قریب سقف
و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله علیه طاقچه
که در فضائل و افضلیت طریقه عالیه نقشبندیه است و در طاقچه این طرف مکتوب دیگر
در بیان طریقه سلسله الذهب و بالای مسند مبارک بر دیوار قریب سقف این ابیات
مولانا جامی رحمة الله علیه بخط جلی **ابیات** نقشبندیه عجب قافله سالار انند

که بر ندازد ره پنهان بجرم قافله را	قاصدے گر کند این طائفه را طعن قصور
حاش لله که برآرم بزبان این گله را	همه شیران جهان بسته این سلسله اند
رو به از حیله چیان بگسل این سلسله را	فقط المرقوم ۷ رجب المرجب ۱۳۰۲

در خانقاه شریف حضرت مدظله العالی در مکان نو خرید این چند ابیات و دیگر از سادات
و اصطلاحات پیران نقشبندیه رحمهم الله تعالی مرقوم ست **ابیات**

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند	آیا بود که گوشه چشمے بما کنند
آنان که چشم خویش بصد حیله وا کنند	خرما و لی کنند و گس را هما کنند
دیگر هرچند بیخبر ستم و ناتوان شدم	هرگه خیال روی تو کردم جوان شدم

ای گلبن چمن بر دولت بخور که من در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

و بر هر دو جانب مسند مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم ست ارشادات و اصطلاحات هوش بردم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد داشت یاد کرد بازگشت ظاهر با خلق باطن با حق صوفی کاین دمائن سوار وغیره —

کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم —

روز دوشنبه بعد نماز ظهر مولود شریف عربی اهل عرب تا قریب عصر خواندند و بوقت بیان تولد مبارک حضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم حضرت مرشدنا مدظله العالی و مولود خوانان استاده دست بسته باادب ماندند و حسین عرب از حکم حضرت مامدظله العالی یک تهان ڈویه سفید همه هادیان مولود خوان بپوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از نزد مسند مبارک خود برخاسته درمیان جماعت مولود خوانان تشریف داشتند چون غلبهٔ فیض غالب گشت از جاے خود برخاسته درون حجرهٔ شریف رفته باد بانیکه شاه سعد الله صاحب قبله قدس سره نزد خود مے داشتند برآورده دیوانه وار آبدیده و گریان و پریشان از دست خود بار بار بر همهٔ اهل مجلس خصوصًا بر مولود خوانان مے کردند و خادمان و سالکان و ذاکران و مریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحه همه اهل مولود در مسجد و همه خادمان در دیوانخانه حضرت این غلام خود را امام کرده نماز مغرب ادا نموده همه صاحبان روانه شدند و این غلام و جمیع اهل عرب و میان غلام محمد صاحب عرف خیراتی میان صاحب و غیره میان صاحب و بهکاری میانصاحب و الطاف الرحمن صاحب و داؤد صاحب و میان محمد ابراهیم صاحب طعام از قسم نان و شوربای گوشت که آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانه شدند و بر فرش شبنه از وقت اشراق در فرش فروش روشنی و گل آویزی متوجه ماندند فقط

عنایات شیخ بر حضرت مؤلف مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم مختصر عنایات بے غایات بمنزله ایک قطره دریاے عمان سے

کہنا چاہیئے جو پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی مجددی قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر مبذول رکھے تھے بنظر شکرانہ بموجب قول مَنْ لَّمْ یَشْکُرِ النَّاسَ لَمْ یَشْکُرِ اللّٰہَ کے تحریر کرتا ہے

(۱) اس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی میں قبول فرمائے (۲) ناچیز کو تخمیناً بیس سال تک کبھی مسجد الماس میں جمعہ اور عیدین اور کبھی اپنے دولت سرا میں امام بنا کر خود بھی اکثر اقتدا کیا کرتے تھے

(۳) سفر زیارت حرمین شریفین میں اس ناچیز کو اپنی خانگی کی خدمت میں قبول فرمائے

(۴) چند بار پہلے حج کے سفر مبارک میں خاصہ اس ناچیز کے مردم خانہ کے ہاتھ سے پکوا کر تناول کرتے

(۵) اکثر اپنے خادموں کی سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے اس خادم کے ہاتھ سے لکھوا کر مرحمت کیا کرتے تھے۔ (۶) پیرزادگان عالی مقام یعنی عبد الغنی صاحب وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیاں اسی ناچیز کے ہاتھ سے تحریر کرا کر روانہ کرتے تھے

(۷) دوسرے سفر حج میں بھی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے۔

(۸) تمام نقد و جنس و سامان سفر مبارک حرمین شریفین میں اسی غلام کے حوالہ کر کے کبھی اوسکا حساب وغیرہ بھی استفسار نہ فرمائے۔ (۹) حج ثانی کے سفر میں جہاز کے اندر ایک حجرہ مختصر میں اپنے اور صاحبزادوں کے قدموں کے نزدیک شب کو جاے مرحمت کرتے تھے

(۱۰) مکہ معظمہ میں خریدی مکان کے لئے اسی ناچیز کو روانہ فرمائے۔

(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کو چند سال بھی اس غلام کو تعلیم کئے۔

(۱۲) لطیفہ قلب سے لاتعین تک اس غلام کا سلوک سبقاً سبقاً آپ ہی تمام کئی کسی غیر سے

(۱۳) خطاب شاہی اپنے دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھکر مرحمت فرمائے چنانچہ نقل اوسکی یہ ہے **غلام محمد شاہ** (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند میاں محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خانصاحب کو سنہ ۱۲۸۰ بارہ سو اسی میں سر افراز فرمائے

(۱۵) کہاسی میاں کے بازار کی مسجد میں طالبوں کو توجہ دینے کے لئے ٹھہلا کر اپنے چند

خادموں کو مثل حیدر صاحب آرمی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی ان
توجہ لینے کو روانہ فرمائے۔ (۱۶) کمیلہ کی مسجد مین چند سال تک اس
غلام کو وہان بھی بٹھلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازین بھی کبھی
کبھی ادا فرماتے کہ یہانتک کہ وہان کے بعض مصلیون کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس
مسجد مین قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہین
(۱۷) صاحبزادے مسمی احمد میانصاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنون مین ایک خلعت
یعنے ایک آفتابانی اور قدرے چھلواری اور ایک جفت رومال اور اپنی پگڑی سر مبارک
پر بندھی ہوئی عنایت فرمائی۔ (۱۸) اپنی سند مبارک کا گاؤتکیہ کہ حضرت
صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان مین حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد
کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکا دیکر طالبونکو توجہ دیتے تھے مرحمت فرمایا
چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت
غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیۂ مبارک کی روئی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گرانقدر
تہا ہدیۃً عنایت ہوئی۔ (۲۰) اقسام توجہ کی ترمیت تعلیم فرمائی
(۲۱) بعض ورد و وظائف بار توجہ مرحمت فرمائے (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادون
اور دخترون اور نواسون پوتون وغیرہ کے عقیقے اور ذات مبارک کے بکرے کی
قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچنے تک اکثر اسی خادم کے ہاتھ سے
ذبح گرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خایگی طریقہ
تعلیم فرمائے کہ اس کی زبان چونچ مین پکڑکر کرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی
آلایش دور کرے بعد گرم پانی مین غوطہ دے (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف
مین عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہوکر اوس رسالہ کا نام عقائد دینیہ رکھکر اکثر
سماعت فرماتے اور دوسرے عالمون کو بھی سنانے کی تاکید فرمائے۔

(۲۴) اِس خادم کے تالیف کئے ہوے بہت رسالون کے مضمون منظوم کو سماعت کرکے اونکے نام بھی رکھے مثلاً آداب العارفین۔ تحفۃ المعاد۔ معدن الفقرا وغیرہ

(۲۵) اکثر اوقات اِس غلام کو بھی مخاطب کرکے ارشاد فرمایا کرتے تھے۔

(۲۶) کھانے کی دعوتون مین اپنے روبرو کا اوشل اور نیم خوردہ انبہ و انار وغیرہ میوہ مرحمت کرتے تھے اِس اشارہ سے کہ آپ بھی لیوے اور دوسرے بھائیونکو بھی دیوے

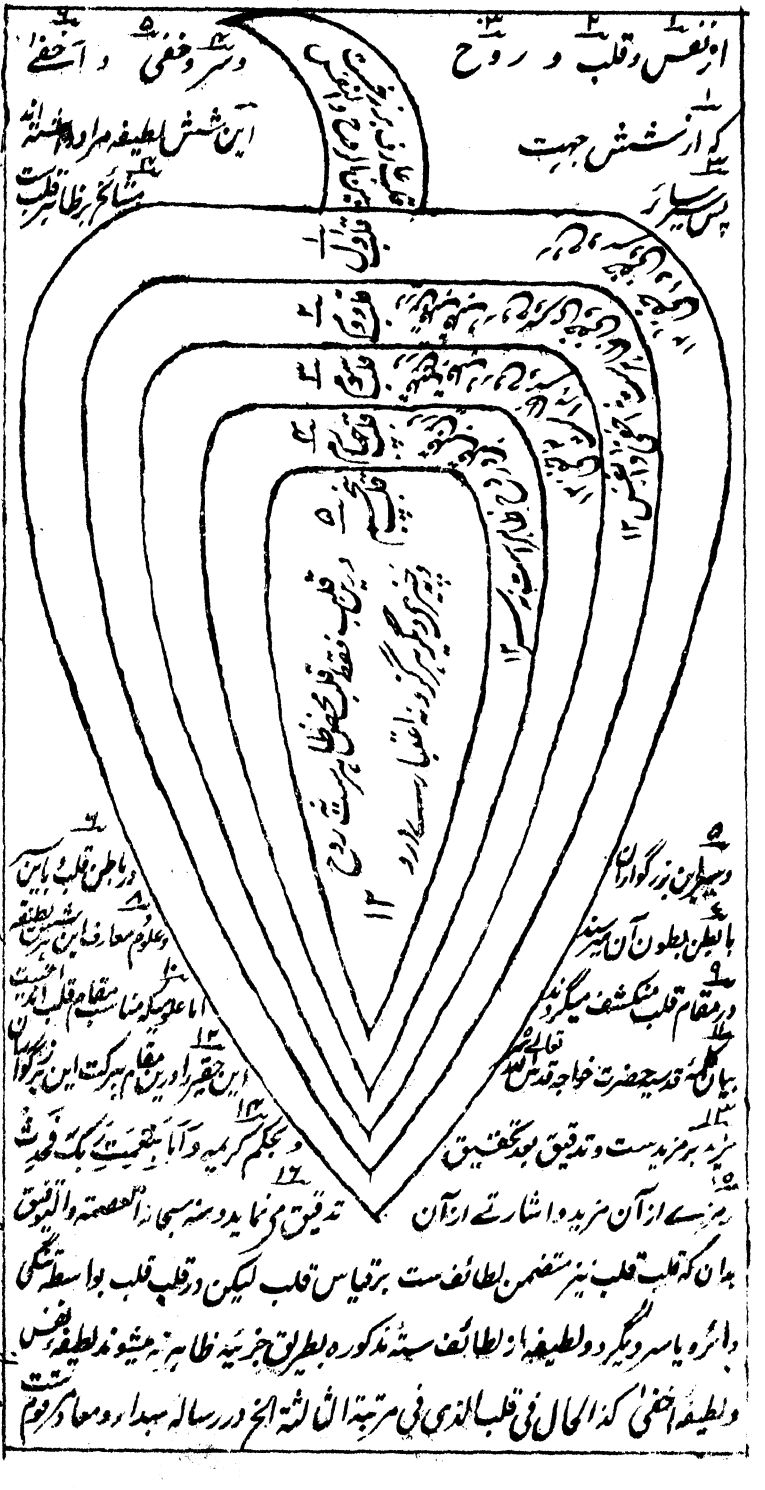
(۲۷) چند اصطلاحات طریقہ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر برقدم سفر در وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کرکر فرماے کہ جب ہم کہین ہمارے روبرو پڑہا کرنا فقط

قلب	بسم اللہ الرحمن الرحیم	عارف باللہ

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اند کہ آئینہ ہریک از مشائخ را دو جہت است و آئینہ مرا شش جہت انتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ چنین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف ست کہ برنخ ست بین الروح والنفس و از دو جہت جہۃ روح وجہت نفس مراد داشتہ اند پس مشایخ را در وقت وصول بمقام قلب ہر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب نست فائض مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن ممتاز اند و نہایت در آن موطن در بدایت مندرج ست آئینہ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا مے شود و بیانش آن ست کہ بزرگان ما بر این طریقہ علیہ منکشف گردانیدہ اند کہ ہر چہ در کلیۂ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تنہا نیز متحقق است



بدان که قلب قلب نیز متضمن لطائف ست برقیاس قلب لیکن در قلب قلب بواسطه تنگی دائره یا سر دیگر و لطیفه از لطائف سته مذکوره بطریق جزئیه ظاهر نه میشوند لطیفه نفس و لطیفه اخفی کذا الحال فی قلب الذی فی مرتبة الثالثة الخ در رساله مبدا و معاد مرقوم ست

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تفصیل چہار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر روحی بسمی بعت شریف حضرت تاج آمدہ

ابوبکر بن ابی شیبہ نے بروایت صحیح امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ کے کہا ہے کہ انما مثلها فی هذه الامة کسفینة نوح وکباب حطة فی بنی اسرائیل یعنے مثال ائمہ اہل بیت نبوی کی کہ قیم خاندان نبوت ہین اور حامل اسرار ولایت اور معرفت ہین بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے کہ اسواسطے کہ نجات طوفان ونفس وشیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان بسبب داخل ہونے بیچ سلاسل اولیا اللہ کے ہے کہ منتہی سالکان بزرگوار دین کے ہین چنانچہ ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلے راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت کے اسی خاندان عالی شان کو پہنچتے ہین چودہ خانوادے کہ اصل ہین اور باقی فروع اون کے ہین وہ سب کے سب ائمہ اہل بیت سے ہین ــــ
زیدیان ــ عیاضیان ــ ادہمیان ــ ہبیریان ــ چشتیان ــ بجمیان
طیفوریان ــ کرخیان ــ سقطیان ــ جنیدیان ــ گازرونیان ــ طوسیان
سہروردیان ــ فردوسیان ــ اور فرع اونکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہا
قادری سقطیون مین ملکر امام علی موسی رضا رضے اللہ تعالے عنہ کو پہونچتا ہے
اور نقشبندی بایزیدیون کو پہونچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے اور
چار پیر جو مشہور ہین وہ چارون خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ کے
ہین حضرت امام حسن رضہ اور حضرت امام حسین رضہ اور خواجہ کمیل زیاد اور حضرت
خواجہ حسن بصری رضے اللہ تعالے عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ مین مسطور
ہے فقط المرقوم ۱۱ ربیع الثانی سنہ ۱۳۱۱ ہجری مقدسہ بکتابخانہ الفقراء کین محمد

R R ۲۹۷۶۴

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔